

سپاوون

شماره هشتم ماه عقرب سال ۱۳۶۷ مطابق بهمن ماه
۱۴۰۱ مطابق نوامبر ۱۹۸۸ شماره مسلسل ۱۴

Ketabton.com

از زبان
نیم نازم
بیا که ما را بیاورد
ما را عشق

خریداری نمایید

لباسها و بوتهای قشنگ
خوراکیهای لذیذ -
قرطاسیه

خانمها و آقایان اشیای مورد نیاز خانواده گی تا فورا میتوانید
از مغازه های ذیل به قیمت مناسب بدست آورید و آن شوید

یما رامین ویدیو کست
بهترین فیلمها ویدیویی گلچین اسپنتو در
هندی و ایرانی آماده فروش در
فلمبرداری از محافل خوش شما پذیرفته میشود
آدرس: منزل اول فرهنگ بزرگ وصال
۳۶۷۷۶ - ۳۵۷۰۴



وسایل مورد نیاز خانواده ها را جدیداً وارد
میتمایید.
در دسترس است
آدرس: تهران، خیابان تجار، پلاک ۱۰

فروشگاه روشنی
زندغون میدان

فروشگاه مصطفی
جاده سعید تقابری پارک شهر نو

فروشگاه الزوارث
بله سعید تقابری انجمن نویندگان شهر نو

فروشگاه علی زاده
مارکت ابتدای مریم
حصه دوم خیابان

شریفی ویدیو کست
ثبت مکتوبه کشت و فلمبرداری محافل خوش
آدرس: متصل رسنورانف لکی طایف

قرطاسیه فروشی اردان
کارته نو تعمیر سیریمای آقبال

خوراکیهای فدیو شایع عبدالخالق
مستور است کسرفایف

مکروریان ویدیو کست
فلمبرداری از محافل خوشی پذیرفته میشوند
آدرس: مکروریان اول

لونا قرطاسیه فروشی
نوع قرطاسیه مورد ضرورت و جدیدترین
نوع آرایشی را برای مشتریان خود عرضه
میدارد. آدرس: تعمیر سیریمای آقبال

برای شهریان ادویه مورد نیاز شما را به قیمت معین
عرضه میدارد. آدرس: حوضخانه مینه مقابل لسته سین کللی



سپا وون

۴



درباغ وحش کابل

شیرد ست پسرکی را درید
خویشاوند ان پسرک او را
به طرف خود می کشیدند
اما شیرتوانست یک دست
او را قطع نموده و در یک
چشم زد بخورد

صفحه ۱۲

صفحه ۶

انیک فروشی ها

صفحه ۱۴

بی باک امپراطور

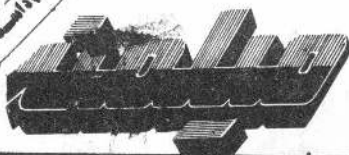
صفحه ۱۶

دره هلیزهای سیاست

صفحه ۲۲

برقله های دانش محاصر

کتابخانه



۲۴ مخ



خان لیسان صفحه ۸

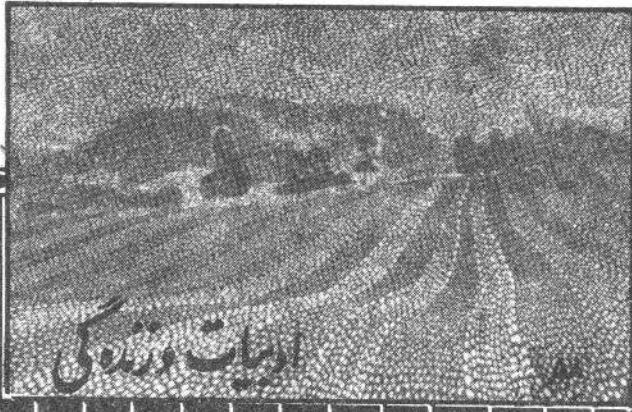
کتابخانه

کشور المپونی در ایران

صفحه ۲۸



شماره هشتم ماه عقرب ۱۳۶۷ مطابق ربیع الاخر ۱۴۰۹
مطابق نومبر ۱۹۸۸ سال دوم شماره مسلسل (۱۴)

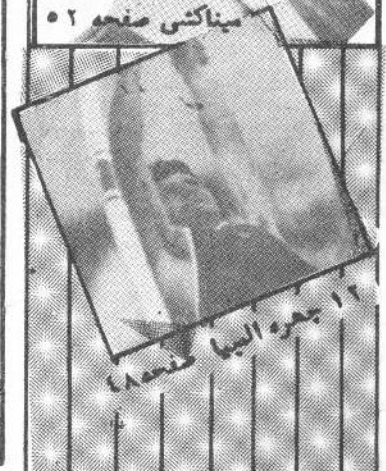


خ ۴۲

که ما شوم په اوبو کی وزیرول شوی

اسرار قتل اندیرا گاندی

منحه ۱۶



مدیرمسؤول : د وکتور ظاهر طینین
تلفون : ۶۱۹۰۲
معاون : محمد اصف معروف
تلفون : ۶۲۷۰۲
۶۱۸۷۸

نشره اتحاد به روزنامهستان
جمهوری افغانستان

هیلا ته تحریر :

بارق شفیع
د وکتور محمود حبیبی
عبدالله شادان
لطیف ناظمی
رهنورد زریاب
شفیق وجهان

ادرس : مکتور یون سوم
پلاک ۰۶ مقابلہ مطبعہ
دولتی پارتمان ۷۰۶ منزل تیراز ۳۰۰۰۰

SABA00N

MAGAZINE OF AFGHANISTAN

Block 106,
Kabul, Afghanistan

Our account No 40233
Da Afghanistan Bank,
Kabul, Afghanistan

Subscription: Abroad-50 US dollars yearly
25 US dollar-6 mounts

اداره مجله در تصحیح و تدقیق مطالب دست آزاد دارد. مضامینی که به اداره
مواصلت مینماید در صورت نشر یا عدم نشر واپس به نویسندہ مسترد نمیگردد.
نظریات اراپه شده در مسایل، صرف نظر نویسندہ میباشد.

انقلاب
کریا جف
منحه ۴۱



انتیک

تکده اشمن اشپای قدیمی و انتیک را همگان دوست دارند گاهی این انتیک ها یادگارهای بد زمان و بزرگان اند که فروش خرابه می دارند و با وسایلی می توانند جان خود را نجات دهند و یک دوران محبت باشند و گاه نیز اهمیت زیادی دارند و در آنکه مخصوصاً در عصر حاضر برتری نوعی بر پیشین میمانند شدن امروزین و روزگار از قدیم چنین اشپاز در منزل، هوش ها، دقت و موزون های خرید و فروش را نگه میدارند و صورت نمایندگان های زیبا تنظیم می کنند.

در نگارخانه درین مورد گزارش را تهیه داشته که با هم میخوانیم.

داشته های که زیبای ترین خانه های گرد دنیا ارزش و اهمیت فراوانی حفظ و نگهداری میشوند و وسایلی که راه های طولانی را طی می کنند، به کشورهای مختلفی سری می زنند و همه جا بحث اشپا با ارزش ترین داشته میشوند و نیز مردمان زیادی فاصله هارامی بهیاب و به اینجامی آیند تا این داشته را در پایتد و همرا بخود برند. اینها وسایل انتیک کشور

ماست که شهرت جهان گیر دارد و علاقمندان آن بیشتر کارانتیک و انتیک فروش در کشور ما هستند. نیم قرن دارد هنگامیکه تعداد مسافران خارجی در افغانستان افزایش یافت آنها صنایع گوناگونی با سایر داشته ها بخش های کشور به وسایل مختلفه رجالی افغانستان عطف توجه میدول داشتند و آنها را بنام انتیک خریداری و به کشورهای شان انتقال دادند.

که در مدت کوتاهی شهرت و - علاقمندان آن فزونی یافت. نخستین ها: در آغاز شمار انتیک فروشان و آنانی که بکار آن اشتغال داشتند اندک بود نخستین انتیک فروشان عبد العلی و عبد الظاهر مشهوره للی و ظاهر و ویرا دري که در کابل آغاز به اینکار کردند و اولین انتیک فروش را در چهار راهی حد ارت ایجاد نمودند و اکنون پیشه آنها را خلف شان به نام نوری سافیرین خارجی می شناسند. به کشور ایجاد گسترش بازار انتیک محمد قاسم برادر بزرگتر برسم و وی در باسخ می گوید: من محمد ظاهر و اوبی کارها رفته سخن در باره چگونگی کار آنسان بمان می آید. محمد ظاهر چنین معلوماهت می دهد. وقتی مسافرین و سیاحان خارجی در کابل فزونی گرفت آثار عتیقه و صنایع دستی وطن ما بیشتر مورد دلچسپی

نم نوری سافیر اد اده می دهد. افزاین مسافرین خارجی به کشور ایجاد گسترش بازار انتیک می نمود. بازار (کوچه مرغ ها) ایجاد شد و انتیک فروش های زیادی در این بازار شروع به فعالیت نمودند. هم چنان امروز تعداد زیاد انتیک فروش ها در نقاط مختلف شهر شاهد می کشیم. می ران انتیک گویند؟



کلمه انتیک را بیشتر در مورد اشیاء و وسایلی بکار می برند که دارای سابقه طولانی بوده و در کشورهای دیگر نیز آن موجود نباشد. امروز آلاستد پی مونی افغانستان، زیورات نقره و طلائی، وسایل جنگی عتیقه چون کارد ها، شلخ ها و تفنگ ها، قالین ها و گلیم های کهنه، سماوار های مسی، گوبند های زنانه، لباس های زنانه (پیراهن های افغانی) و سایر صنایع دستی ظریف را - انتیک خوانند که هر کدام آنها علاقمندان بخصوص خود را دارند. مقداری از این وسایل در بازار های داخلی توسط خارجی ها خریداری میشود و مقداری هم در نمایشگاه های بین المللی که همساله در نقاط مختلف جهان به نمایش گذاشته میشود ارسال میشوند و در فرقه های آن نمایشگاه ها به فروش میرسند. در کلیه نمایشگاه های جهانی وسایل انتیک افغانی پر فروش ترین وسایل عرضه شده را تشکیل میدهند.

انتیک فروشان شهر کابل باد و برادری بنام های محمد قاسم و محمد ظاهر، از مرصه بیش از دوده به بکار تهیه و فروش وسایل انتیک اشتغال دارند، صحبتی بعمل آوردیم. در دکان آنها داخل می شوم و مردی رامی بینم که با موهای ((ماش و برنج)) در محل مخصوص فروش نشسته و سه دور و برش وسایل گوناگون انتیک جا بجاشده است. با وی معرفی می شوم. به رسم معمول در باره محمد قاسم برادر بزرگتر برسم و وی در باسخ می گوید: من محمد ظاهر و اوبی کارها رفته سخن در باره چگونگی کار آنسان بمان می آید. محمد ظاهر چنین معلوماهت می دهد. وقتی مسافرین و سیاحان خارجی در کابل فزونی گرفت آثار عتیقه و صنایع دستی وطن ما بیشتر مورد دلچسپی

آنان واقع شد. چیزی بیشتر از بیست سال، زمانی که بازار انتیک فروشی گرمای خاصی داشته من همراه با برادرم دست به اینکار زدیم. در همین زمان بازار های در فرقه های برای ساختن ظروف نقره و کارگاه های هم در ولایت پروان برای ساختن تفنگ ها که بعداً با وسایل گوناگون این تفنگ ها و ظروف نقره را به شکل کلاسیک در آن آوردند. آمد.

در همین زمان سفر های انتیک فروشان به کشورهای خارجی غرض ایجاد نمایشگاه های وسایل انتیک افغانی آغاز شد. چنانچه من نیز چندین بار در نمایشگاه های ایتالیا، پارک جمهری، اندرالی آلمان، اشتراک ووزید، لم. در این نمایشگاه ها نزد حم ترین فرقه ها و فروش ترین وسایل، انتیک باب افغانی بود.

همچنان هر سال وسایل انتیک و صنایع دستی افغانستان از طریق اسپرسم وزارت - تجارت در کشورهای خارجی به نمایش گذاشته میشود که این وسایل با سرعت به فروش میرسند. در این اواخر کلمه های سالخورده و از آزمون برآمد افغانی هزاران تخته بفروشی رسید که دست باقی زیبایی آنها حاصل شده بود. میتواند چه راه های برای انکشاف انتیک فروشی میتواند وجود داشته باشد؟

محمد ظاهر در این مورد چنین ابراز نظر کرد: اکنون یگانه راه موثر تدویر نمایشگاه های داخلی و دعوت اتباع خارجی برای بازدید از این نمایشگاه ها و همچنان اشتراک بیشتر در نمایشگاه های بین المللی است. در این صورت بازار انتیک فروش ها رونق بیشتر خواهد داشت و شهرت وسایل انتیک افغانی همه گیر تر خواهد شد.



وقت در انتخاب لباس

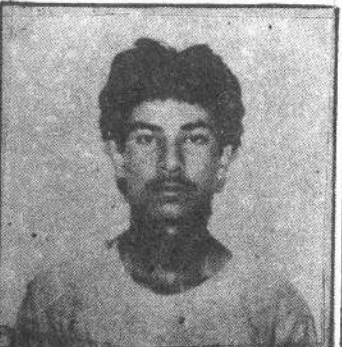
عبد الرحمن محصل بوهنجی
علم طبیعی:

در انتخاب لباس نباید تنه‌ای زیاده‌ای عمومی و کلیسی را به تاجه تا غیر جازبه توجه داشت، بلکه قبل از آن لازم است به خصوصیات فردی و مقتضیات شخصی اندیشید و از مد روز در چهار چوب این عوامل پیروی کرد. تنه‌ای را بپوشید که جازبه جنسی و جازبه شخصیت فردی بجای آنکه یکدیگر را خنثی کند به کمک همدیگر شگفتی و فریبندگی واقعی و خیره کننده ای بوجود می‌آورند.

لباس ملی را دوست داریم

محمد قسم محصل بولیتخنیک
کابل:

اگر سخن بر سر لباس است ناگزیر موضوع مد که بدیده بیرونی است به میان می‌آید و بد نیست تا نقدی که از حوصله جامعه فراختر بدنیاید مد را بسندید و اما من بویژه لباس ملی ما را زیاد دوست دارم که میتواند بین افتخار و احترام پاناسد.



دختران و پسران چه میکنند



چه وقت و کجا چگونه لباس پوشید

سبح عسکرزاده معلم
لیسه انماري:

برای جوانان زیاد بد نیست، اگر لباس عینان برابر به مد باشد. اما یکمده جوانان ما بزرگام مد خود را در انبار رنگها پنهان میکنند و مد ای دیگران را نظر داشت اینکه کدام لباس را در چه موقعی و در کجا بپوشند کوشا استند که من نیز هم نظر با همین هامیانم.

کریمی رنگ خاطر خواه من

عبد الستار سرباز درمکتب
لامعه شهید:

پوشیدن دریشی بسته را نسبت به دیگر لباس ترجیح میدهم. رنگ خاطر خواه من کریمی است. انگیزه بسند این رنگ مطابقت آن با ذوق و سلیقه دخترانی است که او را دوست دارم.



طرفدار مد روز است

انیمه جهن متعلم صنف ۱۲ لیسه عالی آمنه فدوی:

لباسی را می‌پسندم که مد روز باشد مثلاً امروزه امن کلان مد است و همیشه در همه حالات مرا با این لباس میپسیند و البته بر علاوه مد روز همیشه برای دختران لباس کلان و آزاد را ترجیح میدهم و البته به مد روز برابری لباس خود میتوانم در نظر گرفتن ذوق مردم را در پوشیدن لباس نمایانگر باشد و خواهش من هم همین است که نشان بخورم خود بسندم و لباس پوشم مردم بپسندد و از رنگها برای لباس همیشه گلایی وزرد را انتخاب میکنم.



لباس سباده و سنگین

ورانگه اوریاخیل متعلم صنف ۱۲ لیسه آمنه فدوی:

من لباس را می‌پسندم که بتواند آبرو و همت دختران را در اجتماع محفوظ نگاهداری یعنی در قدم نخست در پوشیدن لباس مد برایم مطرح نیست و میکوشم لباس‌های کاملاً ساده و سنگین که هیچگونه کشش بیجا در آن موجود نبوده و همچنان به حیثیت همه دختران لطمه وارد نکند، پوشم. چه پوشیدن لباس به نظرم دقیق ترین عنصر شناخت کثرت یک دختر است. در انتخاب رنگ بیشتر پاسنی را می‌پسندم.



رنگ فیروزه‌پی و لاجوردی دلچسپ است

فریده دل‌آوری معلم لیسه آمنه فدوی:

به نظرم بهترین و مناسب ترین لباس‌ها آنست که متناسب به اندام و تیپ انسان بوده و به اندامش مطابقت داشته باشند. بهترین و به مد برابر ترین لباس‌ها که مطابقت به تیپ اندام داشته باشد، هیچگاه استفاده نخواهم کرد و در انتخاب لباس‌ها همچنان رنگ‌ها و دوخت‌های نه چندان شیخ را ترجیح میدهم. برای اینکه امانه از حد جلب توجه نکند. از رنگ‌ها اکثر فیروزه‌پی و لاجوردی را دوست دارم.



همیشه لباس بچه گانه

لیدا متعلم صنف ۱۰ لیسه عالی آمنه فدوی:

لباس‌های کاملاً بچه گانه را می‌پسندم و دلیل هم داشتن تیپ بچه گانه است که دامن و دیگران نیز به همین لباس تشویق میکنند و تا حال هیچگاه دامن نیوشیده‌ام حتی در مکتب هم، در اول مسئولین مکتب مانعت میکردند ولی حالاً مانع وجود ندارد. هیچ آرزویی ندارم تا مجبور به پوشیدن دامن شوم و اولین شرطم در انتخاب همسفر زنده‌گی قبولاندن همیشه در بطول بودن من خواهد بود. و همیشه در پیراهن و بطولن سیاه و سرمه‌پی دیده میشم.



در انتخاب رنگ باید دقیق بود

مژگان علم از لیسه عالی زرغونه:

هر کس باید لباس متناسب اندام خود را انتخاب کند و همیشه بکوشد لباس‌هایی به تن کند که با اندامش متناسب باشد. من اکثر پیراهن و بطولن به تن میکنم و در نمایشات لباس همیشه لباس غریب میپوشم چون لباس‌های محلی بر علاوه خوب نگفتن مراد هم میگردد. در انتخاب رنگ‌ها به نظرم باید همه دختران دقیق باشند چه رنگ‌ها نشان دهند ذوق و سلیقه آنهاست و خودم در پوشیدن لباس همیشه از رنگ‌های فیروزه‌پی، لیمویی، گلایی و دیگر رنگ‌های ظریف دخترانه استفاده میکنم.



بطولن‌های تیره و صحرک است

برینا محصل سال سوم انستیتوت دولتی طب کابل:

پیروزی از مد را کاملاً رد نمی‌کنم، مگر پوشیدن بطولن‌های تیره و امثال آن به ناز من صحرک می‌نمایند. در انتخاب لباس زیاد توجه نظر نامی بخصوص مادام اوج میگذازم. گند شسته از آن، من یاد در نوردان است اندام خود، که هر دختر باید بدان توجه داشته باشد، لباس‌پی بوسم. گل‌های زرد مورد پسند همیشه منست، شاید همین عام‌گزینس لباس‌هایم ازین رنگ باشد.



دلم دیوانه کیست

66



سیما بابراذ زاده اس حابد سهراب

از تلخی کدام خاطره اش چیزی بگوید!
 - راستش اینست که ناسامانی ماد محیط هنری مازنی است...
 - مثلاً!
 - مثلاً برای نوروز سال ۱۳۶۲ نشر آهنگم را که حاصل زحمت یکساله بود برای برنامه کسرت تلویزیونی لبسنگ کردم. در شبیکه قرار بود آهنگها نشر شوند صرف سه آهنگ را نشر کردند و نشر سه آهنگ دیگر تا عید معطل شد.
 - بدون دلیل؟
 - خیره به دلیل اینکه گویا کسرت فلان هنرمند اضافه از چند آهنگ داشته که علاقمندی بهند و تلویزیون را جلب نکرد.
 پس باید از سیما ترانه مناصف تعداد آهنگهای آن نشر شود.
 احساس میکنم که ترانه زیاد گفتنی های دیگری نیز دارد. با سخن صمیمانه و صدای آرام ادامه میدهد.
 - بالاخره باید کسی یا کسانی پیدا شوند که بتوانند تفکیک نمایند که کی، چگونه و چگونه آهنگهای را - بسراید؟ میخواهم بگویم من نمیتوانم از کار خلاق و بقیه در صفحه (۸۷) ترانه ناسامانی مازنی است.

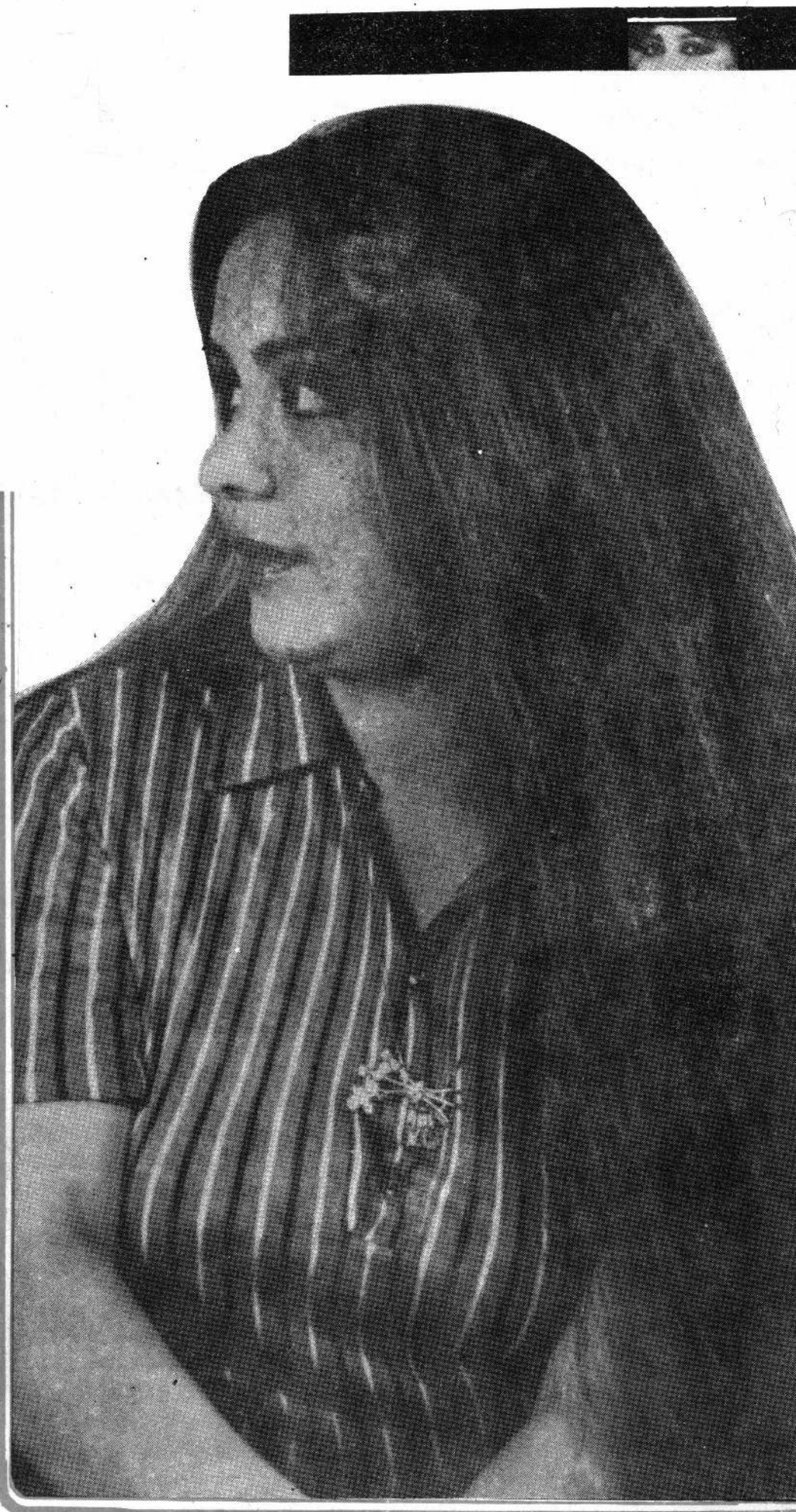
ان جای تمرین وجود ندارد
 عشق دوست دارم
 تاکنون از نشر بازمانده است

سیما ترانه تصدیقم

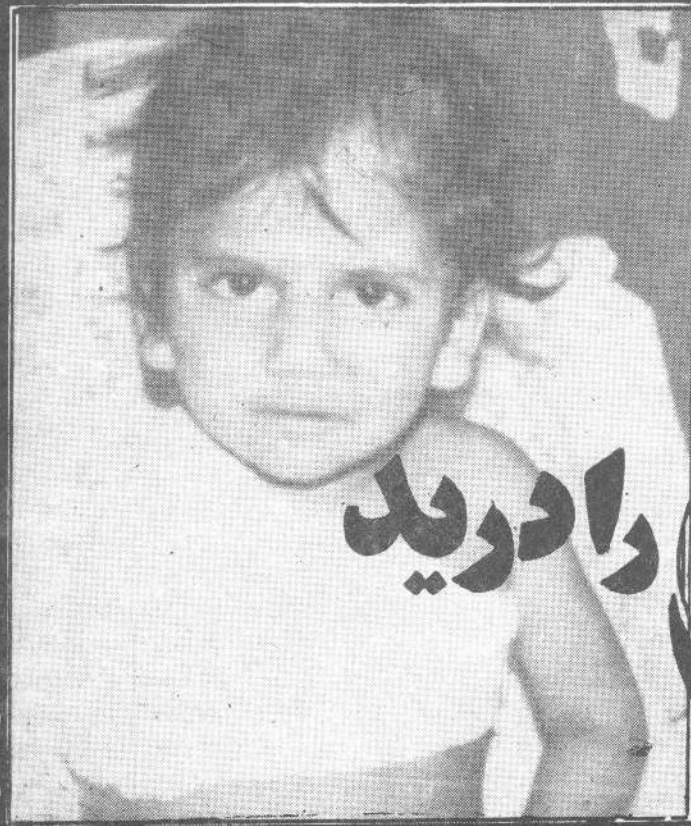
مباحثه از صباح رهش

سیما ترانه را در منزلش سراغ من گیم اود و یک ابارتتان با مادر خواهر برادرش زنده گی مینماید. چنینکه در رامگشاید همان گوی و صمیمیت ترانه هایش را دارد. در معاشرت صمیمی و کم نظیر است. چنینکه در گفتگویی درسی با من که بشارت ایام متعلی اش (سالهای ۱۳۵۶ تا ۱۳۵۸) که حنجره طلایی آینه فدوی بوده هنوز را و جوانان باقیمت.
 سیما ترانه کارمند رسمی را در تلویزیون و پرونده پوسر برنامه جوانان امروز در راد یوانفا - نستان میباشد. گاهگاهی اگر میل او شد میخواند و میسراید.
 میخواهم بدانم چرا مدت است که فاصله اش با خوانی زیاد شده؟ احساس میکنم کسی خواهد

بیرای هنرمند
 سیما ترانه
 ... آهنگهایش



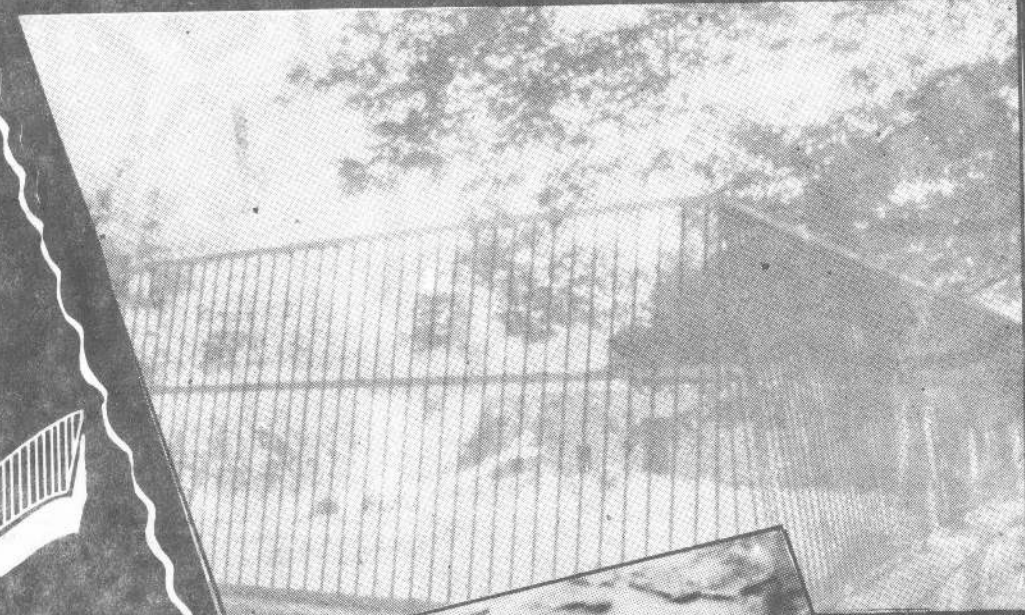
سیما موهایی بلند و سیاهش را زیاد دوست دارد



را درید

درباغ وحش کابل:

شیر بازوی وولین



گزارشگر: سید اید



گناه از کیست: از شیر، از کودک و یا از مسوولین باغ وحش؟ آمر باغ وحش میگوید: "مادر مورد هیچ نوع مسوولیتند"

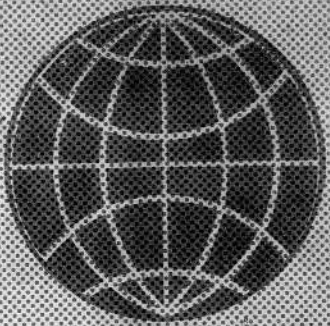
ضمن اطلاع از نامه یکی از دوستان مجله جنین دریافتیم که چند ی قیل در باغ وحش کابل واقعه عجیب و دلخراشی روی داده است. واقعه طوری بود که کودک دو و نیم ساله بی حین تماشای حیوانات باغ وحش کابل به کنار قفس شیر نزدیک میشود و شیر با وحشت ویژه اش بر او حمله ور میشود و از راه پنجره جنگل بر او برود. دست راست کودک را از شانۀ جد آکند و وی پلعد ۰۰۰ برای دریافت واقعیت موضوع روانه شفاخانه صحت طفل می شویم تا با کودک بد بختی که دستش طعمه پلنگه شیر در بند باغ وحش گردیده، از نزدیک صحبت نماییم.

مزل کودک بسیار زیبا و معصوم که دو و نیم سال عمر دارد، روی بستر شفاخانه آرمیده و گویا به دست از دست رفته اش می اندیشد و به وحشت سببمانه حیوانی که شاهد زنده گنراش را بر آبی همیشه تلخ کرده است. کودک آرام است و خیره خیره به دور برش نگاه میکند. در سیما پیش ترس و هول عمیقی نهفته است. از زن جوانیکه در بستر کودک قرار دارد و خود را عمه طفل می خواند جریان را می پرسیم. او در حالیکه گویا از تکرار این قصه خسته شده باشد بالحن گرفته و خشن شروع به سخن کرد و گفت: ((یکروز وقتیم به باغ وحش، از پیش قفس شیری گذشتم که ۰۰۰ او دیگر چیزی نگفت و بعد از پرسش های زیاد از کتوران معالجم جنین دریافتیم که عصر یکی از روزها ماه سنبله کودک با چند تن از اعضای خانواده در جریان دیدار از باغ وحش از نزدیک قفس شیر می گذشتند که در نعتا شیر حمله نموده دست راست کودک را که به پنجره تماشای داشت به دهن

فرومی کند و بعد از کشمکش زیاد میان اعضای خانواده کسودک و شیر، عمه کودک متوجه میشود که کودک خون آلود شده و از هوش می رود. دیگران نیز متوجه می شوند، اما زمانیکه دست کودک معصوم طعمه شیر شده است. و بعد از آن داد و فریاد آنها بلند می شود. روز بعد روانه باغ وحش میشویم در آنجا جهت دریافت معلومات بیشتر به دفتر امر حفظ و مراقبت باغ وحش میرویم. بعد از معرفی میخوایم تا در زمینه وظایف و شیوه عمل اداره حفظ و مراقبت باغ وحش و اینکه چرا چنین حادثه جانگناه به وقوع پیوسته معلومات بدهد. اما برخلاف انتظار او در برابر مصیبت تمام میگوید: اگر میخواهید راجع به کدام موضوع علمی صحبت کنم، خواهام بدین فرست در غیر آن من حاضر نیستم باشم صحبت کنم. یا خود فکر میکنم؟ (وی که حاضر نیست در مورد با ما صحبت نماید پس لاجرم شیر باید مجسم

بنداشته شود) به هر صورت من هم در مورد امر حبه خویش با نشری می نمایم و مسوول حفظ و مراقبت باغ وحش را وادار می سازم تا در مورد توضیح دهد. پاسخ های او چنین بود: ((ماهیچ نوع مسوولیت در مورد اینکه دست طفل را شیر خوردند داریم. اگر در وقت رسمی این کار صورت میگرفت باز هم یک کاری، شما میتوانید قفس شیر را از نزدیک مشاهده کنید قفس بالاتر از آن است که طفل در دو و نیم ساله بتواند آنجا یا لا شود اگر شیر رهامی شد ما مسوول بودیم و در صورتیکه هموطنان ما شیروید یگر حیوانات را با پرتاب سنگ ریزه های خشم می آورند و خودشان طفل کوچک را نزدیک پنجره ایستاده می کنند، بگوئید ما چه مسوولیت داریم؟ ناگفته نماند در باغ های وحش در جهلان جنین و انعام زیاد رخ داده ولی هرگز این همه سرودا به راه نیافتاده است.))

ببخشید ازین رفتن دست راست یک کودک برای شما یک گپ مهم نیست؟ ((هست، ولی مسوولیت مستقیم متوجه فامیل طفل است که در وقت غیر رسمی تاشا مها در باغ وحش بوده اند.))
- آیا این حمله ناگهانی شیر از گرسنگی او نبوده است؟ ((نخیر، شما کاملاً غلط فکر می کنید. اگر ما یک شترکنته شده و برای شیر انداخته باشیم و شما خود نزدیک قفس شیر شده و بیایه داخل قفس بروید، شترانی بلکه شمارا خواهد خورد. شیر یک حیوان وحشی است نه اهلی.))
- امکان ندارد برای تاشا گران آگاهی و لواط در جاهای مربوط نصب شود؟
- چه کنم؟ بار بار است که مؤظفین ما این موضوع را به مردم می نهانند، اما آنها توجه نمی کنند بسیار مشکل است که برای هر فرد که از باغ وحش دیدن کند ما یک نفر بقیه در صفحه (۹۳)



دردهای ملیزهای سیاست

حلقه سیاه پانشر این صحنه
بی آنکه وارد سیاست
شود، مطالب دلچسپ
جهان سیاست را برای خواننده
گمان آراه میدارد. امید و آرزو
در میان علاقمندان در زمینه
سیاست را پیاپی
رسانند.

در روز واره قصر سپید

بهر روزی خود در این انتخابات
مرهون چند نفر خواهد بود. این
نخست روزانه رنگی که بچپ
یکی از برآوازه ترین روسای همه
ایالات متحده در این قرن است
وزنه خود را در کفه انبساط
دن، جیمز مک کرمیبل وزیر
خزاین که با زرنگی خاص
کارزار انتخاباتی او را پیشبرد
تصور را در اذهان مردم امریک
جا داد که بوش در این امر
میراث رنگی خواهد بود. به پاس
همین خدمات بیکر بود که به
پس از دریافت خبر پیروزی او
بمحبت وزیر خارجه خود معرفی
کرد.

در پی یکی از کینه توزانه
ترین مبارزه انتخاباتی برای
رسیدن به مقام ریاست جمهوری
در تاریخ معاصر ایالات متحده
امریکا، جورج بوش با یکدیگر
بهر روزی بروقیب خود مایکل د وگ
کیس از حزب دموکرات، به بحث
چهل و یکمین رئیس جمهور امریکا
راهی قصر سفید شد. اما نتوان
نمست حزب جمهوریخواهان را
یاری رساند که کنترل کنگره را از
دموکرات ها بدست آورند.
جورج بوش که در ۲۵ سال
خدمات اجتماعی خود در مقام
های مختلف از جمله در کنگره
نماینده امریکا در ملل متحد،
سفیران کشور در چین و اسپر
سازمان سی.ای.ای کار کرده



جورج بوش رئیس جمهور
منتخب امریکا که
بزودی راهی قصر سفید میشود

شخص سومی خود دو کاپیت
است که کپاین نیروی هوایی او کوچک
دلیل را برای رای دهندگان
امریکا آراه نتوانست تا به
گورنر نسبتاً ناشناخته از ایالت
مساجوستن را برای اداره کند
خود برگزینند.
دو کاپیت حتی نتوانست ام
پکا نیها را قناعت دهد که رفه
دوره رنگی به نفع تروتمندان
به بهای قرضه عظیم و بزرگه برا
دولت امریکاست داده است.
هم اکنون کمربودجه امریک
زیاده از ۱۰۰ تریلیارد دلار
است که در نتیجه ایالات متحده
بزرگترین کشور قرضه دهنده به
کلا نترین کشور قرضه گیرنده تبدیل
شده است.
قرضه خارجی امریکه که به
بقیه در صفحه (۸۲)



اند را گاندی به ساعت ۷ صبح
از سترخراپ برخاست بعد از
رفتن به شناب در عقب میز نشسته
و شروع به خوردن غذای صبحانه
نمود. امروز او چه در پیش
داشت؟ آخرین مسافرت های
انتخاباتی به بعضی ایالات
نشان داد که در بعضی جاها
اتحاد احزاب مخالف که در این
اواخر به میان آمده بود مستحکم
میشود. به این معنی که باید
حزب کنگرس ملی هند (آی) را
نمالتراز هروقت دیگر ساخت.
چقدر جای تعجب است! خود
اند را گاندی در بین رای دهند
گان از شهرت و محبوبیت خاص
برخورد ارادت، مگر بعضی از گ
ندیدان حزب وی رای مناسب
نشدند. به نظر وی باید در لیست
کاندیدان حزب کنگرس ملی (آی)
تغییراتی وارد آید.
دیگر چه؟ چند روز قبل برای او
گزارش سری درباره وضع سکها بعد
از تصمیم اردوی هند بخاطر کاسا
زی جای نقد مردمی سکها
(معبد طلایی در امرتسر) از افراد
طوبین همه ای از سکها تحسنت
تاثیر تبلیغات دشمن قرار گرفتند
و نگرینکنند که دولت به مذهب آنها
اهانت نموده است. رهبری امنیت
اداری وی به این نظر اند تاز
محافظین شخصی وی سکها را
بر طرف کند. به نظر گاندی ایسن
راه حل نیست. فکر میکنند که اگر
سکها را از اقامتگاه شان بکشند
مثالی قلمی برای مردم هند خواهد
هد بود پس باید بخاطر وجود ملی
و مذهب هند از این کار صرف نظر
کرد.
در همین وقت فتح داریکتر
شخصی وی تیلون میکند که
گروپ کمه مین ها در انا قملاتا
ت که در ساحه اقامتگاه وی قرار
داشت آمده اند و وسایط تنویری
قبلا آماده شده است.
بقیه در صفحه (۶۶)

اسرار قتل اندیرا گاندی

پیش از مرگ خانم گاندی بر سر قاتل فریاد برآورد:

شهاچه می کنید؟

وانگاه ۲۵

مرمی دیگر

در جانش

ریخت

تحقیقات آنرا بدین که ام شک
به اثبات رساند: قاتلین هر یک
بیانیت سنگ، سفانت سنگ
(۱۲) ساله، کیخار سنگ (۵۴)
ساله و بالبر سنگ (۴۵) ساله در
یک توطئه جنایت آمیز که هد ف
آن به قتل رسیدن اند را گاندی
بود با هم سازش کردند و در روز
اجرای این توطئه (۳۱ اکتوبر
۱۹۸۴) به ساعت ده و نیمه
دقیقه صبح بیانیت سنگ و ستفا
نت سنگ که بصرف اجرای وظا
یف امنیتی در همین زمان کارمند
محافظوی اقامتگاه اند را گاندی
بودند توسط اسلحه دست
داشته خود یعنی تفنگچه و کار
بین اتومات بالای خانم گاندی
فهر نمودند که در نتیجه آوزخس
مرگبار برداشته و وفات نمود.
متهمین محکم به اشد مجازات
میشوند.

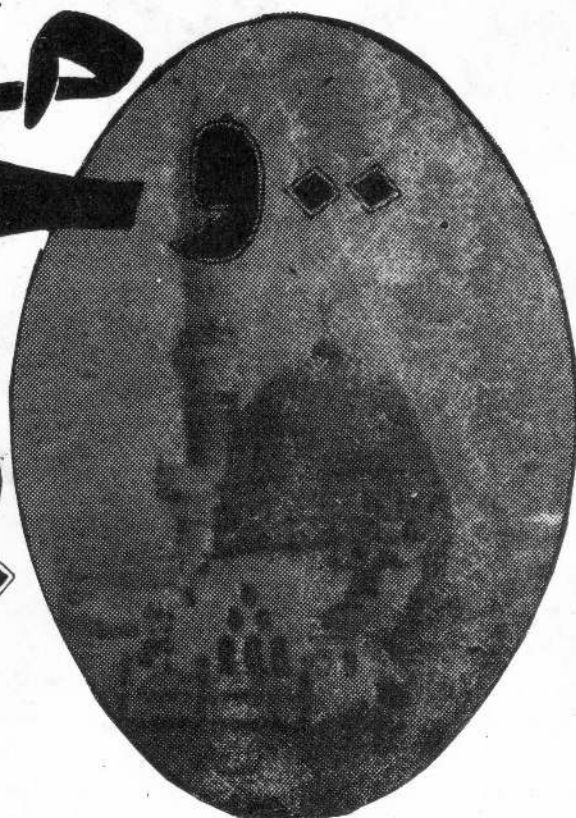
بتاریخ ۲۲ جنوری ۱۹۸۶ در
آخرین جلسه قضایی قاضی یکی
از محاکم ملی بنام باخیش -
چند را ۲۶۶ و آخرین ورق ادعا
نامه را درباره قتل اند را گاندی
ورق زد و جنین اظهار نمود:
من به این نتیجه رسیدم که

۳۱ اکتوبر ۱۹۸۴ امیخ داد
در همان روز در خانه نمبر
(۱) (سفیدار جنگی راود)
زنده می به تم عادی آغازند.



ترجمه: میرویس سلیمان

محمد ﷺ



یا میر خدا تقت...

خدا لوح، محمد (ص) را برگزید و او را سعادت ساخت تا پیام حق را به بنده گانش برساند و محمد (ص) این رسالت را عهده دار شد و اینک ۵۰ قرن میگذرد و هنوز تا تک محمدی در جهان طنین انداز است و میلیونها انسان در بر تو این تکبیر مقدس نفس بر میآرند چه چیزی پسرها ترا ایمان راستین است ایمانی که انسان را از گمراهی می بخشد محمد (ص) رسالتی جز این نداشت که انسان را به دستکاری و عبادت خدا آج فراخواند و آیین بهتر زینستن و راستی را بیاموزاند محمد (ص) این وظیفه را عذر رستن انجام داد اینک در آستانه میلاد سعادتش چشدهی از سفنان پر بار و در هکمای انحصار است را باز خوانی می کنیم

- به وقت تقصیر است
- بهترین مؤمنان آنها اند که خلق نیکو دارند
- شریفترین آدمیان، روز حشر نزد خدا (ج) آنها می اندکند
- درد دنیا مردم از شرشان هراسان و ترسان باشند
- خاموشی و خلق خوش بهترین عبادت تها می باشد
- اسلام با عمل آشکار شریعت است ایمان در قلب پنهان است
- امنیت و سلامتی، دو نعمت بزرگی است که بسیاری هاندر آنرا نمیدانند و شکر آنها را نمی گذارند
- به همد یگر هدیه بدید، همد یگر را دوست بدارید، با هم مباحثه و ملاقات نمایید تا از دل های شما که روت و ملالت بیرون شود
- به همد یگر هدیه بخشید زیرا هدیه محبت را می افزاید و فساد را زایل می زند
- در معامله دنیا بکار محبت تدبیر، نیم معیشت وزنده کی است
- مردم را بخود پیوستن و دوست نمودن نیمه عقل و خرد است
- فزونی آندوه و رنج نیم بیبری است کسی نفوس هایل یکی از راحتی ها و آسودگی های باشد
- ب مردم گمان نیک کردن حسن عبادت است
- وقتی بیماری را عیادت می کنی، در راه بهشت می خرامی
- آنچه را امید انید به دیگران آموزید کار مردم را سهل سازید، همه به مردم موده خوب بدید، سخنان نفرت آمیز نگویید هر گاه خشمگین شدید بر جا بنشینید تا خشم تان فرو نشیند
- کینه، خوبی های انسان را می زند ایچنانکه آتش همین را می سوزاند
- برای مرد همینقدر جهل کافی است که مغرور و خود خواه باشد
- برای ناراحت نمودن وجدانت همین کافی است که همواره با مردم دشمنی و خصومت می ورزی

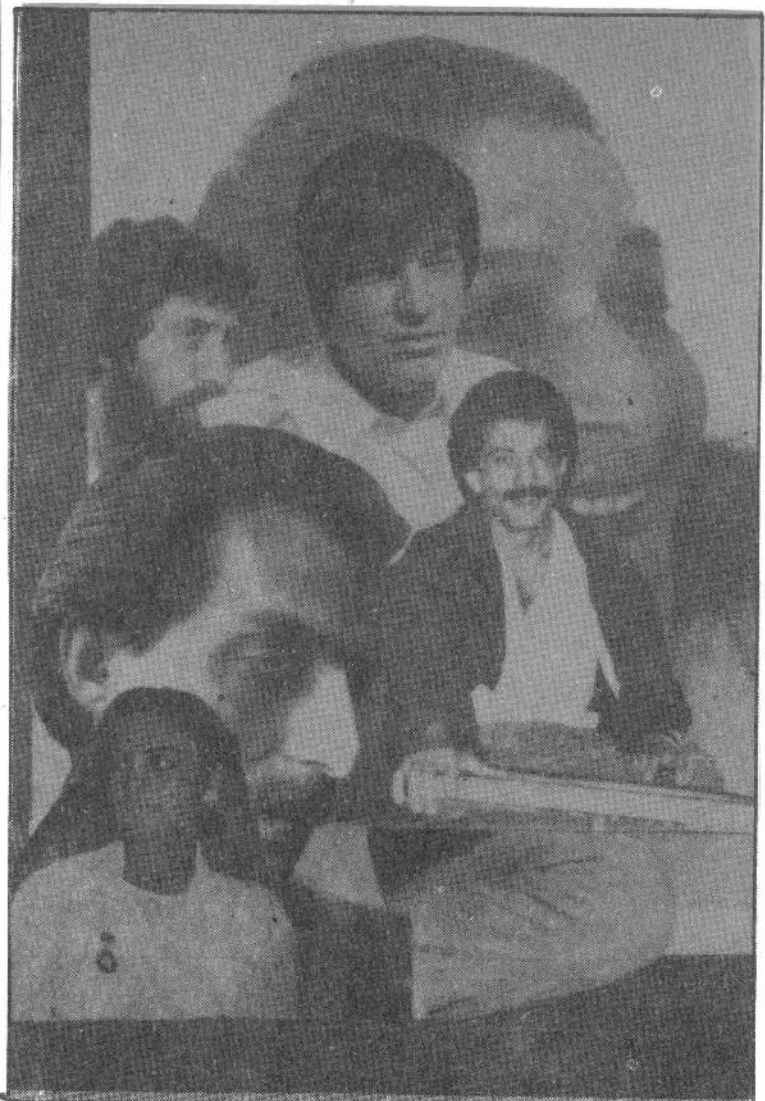
- به دعوت بروید و دعوت را جابت نمایید
- آنکه در خصومت و کینه شدت دارد، دشمن ترین خدا است
- مساجد را ساده بنا کنید ولی شهرها را با شکوه و آرامت بسازید
- هدیه را رد نکنید
- دوستی تان را آشکار نمایید
- هر گاه کارهای نیک ترا شاد گرداند و کارهای نا شایسته ترا اندوهگین سازد پس تو مؤمن واقعی هستی
- وقتی خشمگین شدی، سکوت کن
- پنج ارزش را مقدمتر غنیمت شمرد: زنده گی را بیش از سرگ، تندرستی را بیش از بیماری، کار را بیش از بیکاری، جوانی را بیش از پیری و توانگری را بیش از درویشی
- ایمان راستین در شکیبایی به هنگام مصیبت و فرو مردم

گست تازه

محرر ستانواز چیره دست
ماکه از جمله همکاران گروه باران
بود تصمیم گرفته بعد از این کاملاً
تنها بدون کمک کسی لغات
جانانه بی با ستار ، ثبت نوار کند .
شاید تازه دانستیم که تنهایی
هم عالی دارد . به هر صورت
در آینده نزدیک گستی تازه از ارچه
های شنیدنی ستاره هنرنامیسی
محرر به دسترس علاقمندان
قرار خواهد گرفت .

نامزدی و نیمه ماه عسل

اسد بدیع 'وازخون جوان
وقتی دیده خانه بر اوزن است به
فکرین شده مو نامزد گردید اما
قره ای روز شنبه خوری اسد بدیع
برای اجرای کسرتی در فستیوال
میخک سرخ عام سوچی شد و -
برای برگزاری جشن نامزدی دوباره
به کشور بازگشت .



تازه‌ها

سپردت مجانی؟ کسرتی است

ظفر شامل یکی از آوازخوانان
بر آوازه شهرت است که همواره
به اشتراکش در محافل خوشی و سرور
مردم شغل شریفش را دنبال کرده .
اخیراً اطلاع گرفتیم که ظفر شامل
قبل از اینکه علاقمندان را به سپر
آورد ، خودش از آوازخوانی به سپر
آمده و تصمیم گرفته بعد از اجرای
کسرت مجانی در یکی از سینماها ی
شهر برای مردمش آوازخوانی را
کنار بگذارد .

نمیدانم تا چه حد موفق خواهد
شد .

سینمای سنگی

سلام سنگی چهره شناخته شده
سینمای ماکه در این اواخر بسیار
موفقانه درخشید و صاحب ششمین
فرزند می شود . او اکنون دارای سه
دختر و دو پسر است . امیدوار
است ششمین فرزندش نیز پسر
باشد تا در جن اولاد های مستحی
گردد . و اگر قرار باشد همه فرزندانش
راهی جهان سینما شوند به زودترین
فرصت سینمای ما سینمای سنگی خواهد
بود .

سپردت مجانی؟ کسرتی است

اخیراً اطلاع گرفتیم که منزل
وحید صابری هنرمند جوان
از یوتلویز یون موزد سرقتم قرار
گرفته و قرار معلوم به به
مبلغ پنجمه هزار افغانسی
اجناس که شامل وی دیو و رادیو
کست است به سرقتم برده شده
است . وقتی وحید صابری
ظفر به خانه بر میگردد بکس
حاری بولهایش را تکه و پارچه
در دم دروازه منزلش بازمی باید .
وقتی جریان واقعه را به حوزه
امنیتی مربوط اخبار میکند ، مو-
ظفرین امنیتی یکی از خوشاوندان
خود وی را به این جرم متهم
میسازند اما وحید اورا تبرئه
میکند . و ما همین امنیتی سایه
روشن دیگری سراغ کرده نمیتوانند
به اصطلاح کسرت بزرگان کسه
از خوشبخت به ما پس میزند
و از بدبخت به جانس به وحید
صابری توصیه می کنیم که با خاطر
جمع به کار و بارش بپردازد و نشود
که این حادثه درد انگیز بر روی
او تاثیر بگذارد .

تیرک تمثیلی

حمیده عبدالله که ششمین گل
پرسوز مشهور است چندی قبل -
بعد از دعوی مفصل با هیات زوری به
حاضر اینکه چرا به او جایزه سپر را
اعطا کرده اند ، از راد یوتلویز یون
تقریر کرده است .
تقریر اینطور بوده که برای کار
های هنری ارزنده جایزه هایسی
در نظر گرفته شده بود و کاندیدان
فراوان ، حمیده جان که از جمله
کاندیدان بود جایزه سپر را میگیرد
و با هیات زوری دعوی می کند و بعد
از نمایش و تمثیل توبه نصح کرده
تقریر می کند : اینکه دعوی من بر حق
بوده بانه ما نمیدانیم .

اتحاد مقدس

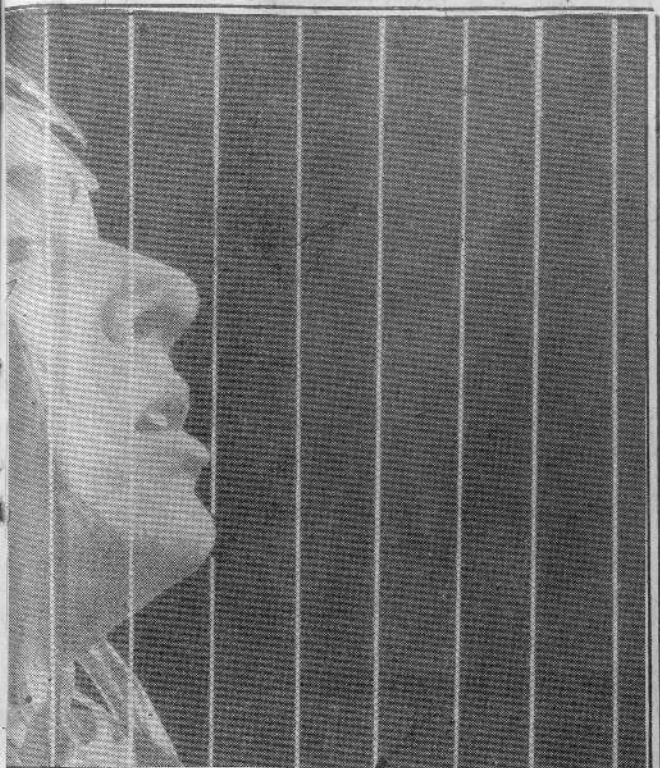
بخش هنر و ادبیات رادیو -
تلویزیون یک تعداد هنرپیشه
های ریا خود داشت که جدا
از قیام مرکزی اجرای کار میکردند
و حق بنده گان خدا را داد و همین
سان نیاز مرکزی هم کسانی را در خود
داشت که تقریباً بیگانه با اداره
هنر و ادبیات ادای دین میکردند
جدیداً تصمیم گرفته شده این
دو ارگان همگون و جدا از هم با هم
متحد شوند . ولی مثلان راد پسر
تلویزیون نهد پورته و تقریر کرده اند
آرزومندیم به خاطر آشتی میان
دعوتی به یاد آرند و ما را هم بی نصیب
نگردانند .

از سلسله کتب آرسو حبه

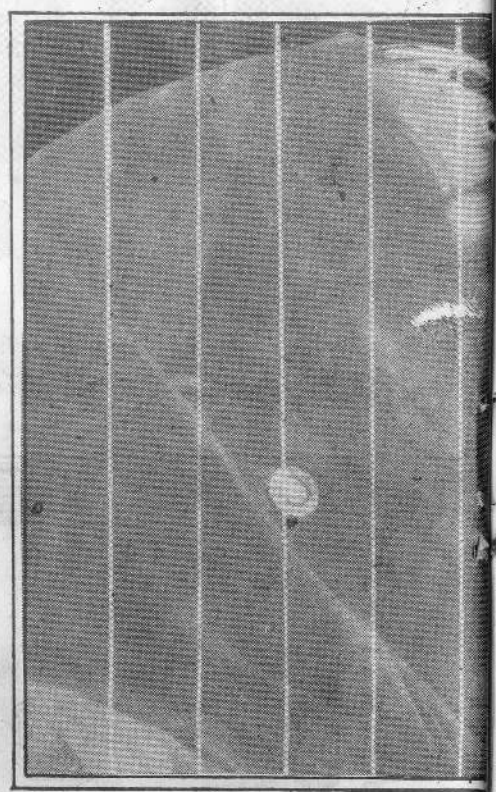
بچه ها

مینا دختری که در گرداب بی سرافروستی افتاد و در معرض خرید و فروش قرار گرفت

نوشته فضل حق نکرت



بروزی شکسته بی درحسری کران زنده گی ره می بیمود ، به ساحل نی اندیشید ، اصلاً از ساحل بیخبر بود و چون زورق شکسته در دست باد به هرسو سرگردان بود ، موجها در به هرسو میکشاند ، او ناخدا این بود که از طوفان و گرداب ها چیزی نمیدانست ، از ابرهای سیاهیکه بر بالای سرش سایه انگنده ، از موجهاییکه زورق را خورد خواهد کرد ، از گرداب هاییکه در اعماقش فرو خواهد رفت ، بسیار کوشید تا مگر راهی به ساحل یابد ، در رخا که به ساحل نمیرسید ، در بهنای بیکران بحر ، همچو کاهسی سرگردان بود ، سر این اساسی های اضطراب فرگرفته بود ، سایه سنگینی از وحشت يك فاجعه تمام وجودش را در خود فرو برده بود . به هرسو با میدویا س نظاره میکرد ، اما جز موجهای خشمناکین و ابرهای سیاه توفانی چیز دیگری نمیدید . فریاد برآورد : ههای آدما به دادم برسید ! از این گرداب هانجام بد هید ! کمکم کنید ! در ریخ که ناله ها فریاد هایش در موجهای کف آلود می پیچید و خفه میشد ، موجهای



درو بر بد رنگ گشته و میگویی : - د ختر اگر چه خورد است اما مارم دارم که نامزد خود را تا زمانیکه بزرگ میشود در خانه خود نگه دارم ، تا به خوی عادت خانه بلد شود . فقط یکی دو سال بعد او بزرگ میشود

وقتی بای بول در میان می آید پدر و مادر بدون آنکه به نکرند ختر باشند سخن او را می پذیرند و چند روز بعد مینا را در حالیکه زار زار میگریست با خود میبردند . او را به پای منار را چا صاحب میبردند ، در آنجا بیکمختل نامزدی وی بود ، وقتی مینا به این خانه آمد دوباره گریست به هرسو که نگاه میکرد همه چیز در نظرش نا آشنا و انگیز مینمود صبح ها که از خواب بر میخواست تباله گاو را به دیوارها مینزد ، تنور را آتش میکرد ، حتی بیالای او نشار می آورد تا نان بپزد ، همین جمع کند

مادر میگفت :

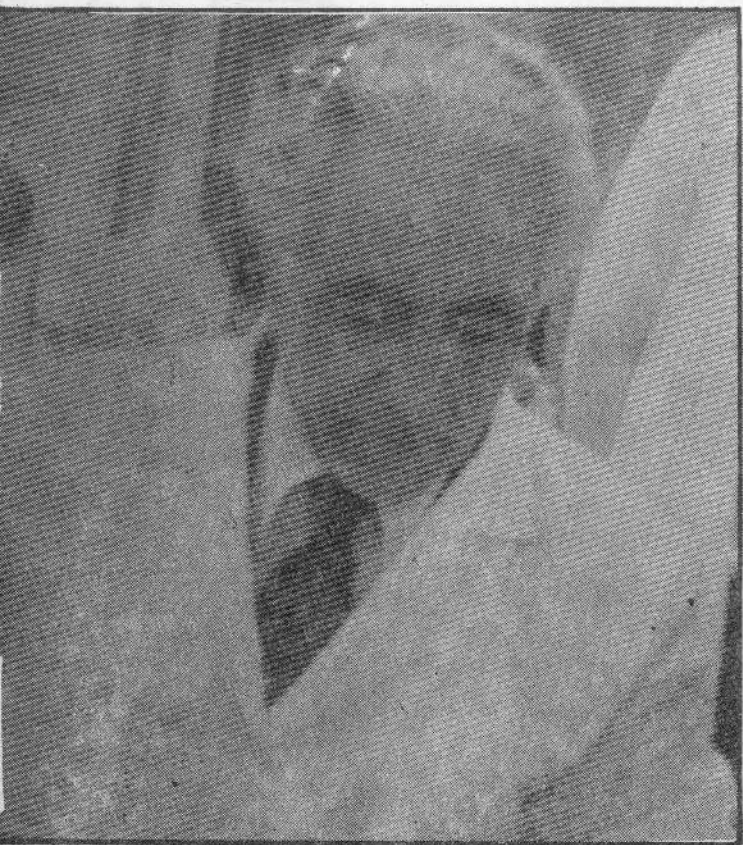
می آید کار دارم
 بیك احساس گنگه و نا شناخته او را به این مرد یا مامان نزد یکسر می ساخت ، روز هاییکه او نمی آمد دن واپس می شد و به تکرار او را می کرد . سالها گذشت و او به منف بنجم مکتب رسید . یک روز که همه دور هم نشسته بودند مادر روزی د دختر میگفت و میگویی :
 - نام خد امینا جان ، جوان شده ای هفت آن رسیده و تراه هوسر بد هم .
 مینا که هنوز از این کپ ها چیزی نمیدانند ، شرم آلوده میگویی :
 - چه میگوی مادر شوهر چیست ؟ پدر مادرم را چگونه دیگر از این کپ ها نترسد .
 بد زنه سوزی زن نگاه می کند و میگویی :
 - مادر ت به خیر تو کپ مینزند معصه ما اینست که بایت را به جای بند بسازیم ، زمانه خرابست د خترم ، ما میخواهیم که زنده گی آینده ات خوب شود ، تنها تورا نامزد میکنم .
 چند روزی نمیکرد که مردی به خانه میاید ویت مند آرسول را

ضربات مشت ولگه میکرد . این نخستین بار نبود که مینا بر ضربات دستهای سنگین مرد خورد و خیسر می شد . مینا میگویی و او بیرحمانه بر او مشت میزند با این هم راضی نمیشود ، او را زبام ، بالای خیار هاییکه برای تنور جمع شده بود بر تاپ میکند ، خارها و جسو د تا زکرن رانجه میکند و باد او فریاد از آنجا بیرون میشود ، در راهها دست ها وید نش خارها فرو میبرد . تو ای کودک بینوا ! تو باید نیستی این خارها را تحمل کنی ، این درد ها را باید پریشوی ، این خارها چیزی نیست ، زخمهای آن التیام می یابد ، اما خارهایی دیگر در مسیزند مکی ات فر خواهد گرفت که زخمهای تاسور خواهند داشت و التیام بند یو نخواهند بود ، تحمل کن !

کسی نبود که او را نوازش میداد ، کسی نبود که خارهای وجودش را بیرون میکرد ، یک زن بیبر که نسالی که خوشیش بود ، ناله هایش را نمی شنید زیرا گوشهای نا شنسو داشت ، مینا آن شبی بر از در زد و در را زود میزند ، زرد و لاغر شده بود ، تا آنکه در زوزه حویلی به صدای آید چشم های مینا از خوشی بر میزند ، ماما بیرون ، دوان - دوان به سوی روان مینود و زار زار میگویی و میگویی :
 - ماما جان خوب شد که آمدی .
 - چرا د خترم ، چرا گریه میکنی چرا ایند روز زار زار خزان شده ای ، چرا بچشم ؟
 مینا بیرون خود را بالا میزند بدن کبود شده و خارهای فرورفته در بدن او را نگاه میکند ، خارها را از تن معروض بیرون میکند او را سخت در آغوش میگیرد و اشک از چشمانش سرازیر میشود . مینا گریه میکند :
 - ماما جان ، مرا مینز ، ماما جان مرا همارا بخون ببر .
 - آرام باش د خترم ، تو با اخیسود مینم ، گریه نکن جان بد را ، آرام باش
 بقیه در صفحه ۲۸

کابل بنادوالی خه وخت جور شو؟

د اسیر عبد الرحمن خان د سلطنت به دوره کی د کوزالی د کند ترخه یوه اداره بر حوسود و و چی د عمرانی او تنظیماتسی سوبلی اداری به نامه بی عملت لیت کاره . د دنی اداری - تنکیلاتی او اداری حوسو بست د بر محدود و او همدارنگه ندی بی هم د بی لری وی خود - شاه آمان الله د سلطنت به وخت کی یوه نسبتاً پراخه اداره د - (مدیریت بلدی) به نامه حوسو ، شوه چی ارسلی باروالی سی متکامل شکل دی .
 د بلدی د مدیریت کار او دند و د پراختیا او بیوالی له کبله د بلدی به ریاست بلدی شوه د - دغه ریاست جاری د بلدی د نظامنامی به وسیله تنظیم شو یار د بلدی د اداری لباره انتخابی وکیلان و تاکن شول .
 هغه وخت د کابل بلدی د - شهرک تنظیم بر چارو سر میر د - عمری نامونو حوسول د - بنابر رویانه کول او بنابر اوتو د حملو د او یو رسولی به مقصد د اوسر رسولی د شیکو حوسول هم به غار و واخستل .
 به همدغه وخت کی د ادارا - لامان به ساحه کی د نوی بنابر حوسول د بل شول . د دغه بنابر نقشه د آلبانی همدغه سینه خواه حوسو شوی و د د ادارا لامان او تاخیلی به نامه ضرورنه چی همن سیمی ته بی هانگری بنگلور - بنلی ده به هماغه وخت کمسی حوسول د د ضرورنوما وخوا ته لمرگاری د بنابر نقشه کسی به نظر کی نیول شوی وی . بکه همدغه ساحه کی دریل حوسول و لمر بروزه هم ترلاسلاندی نیول شوی و ، حوسو سفانه به حیواد کسی دگر وی د را بید اکید وله کبله دغه نقش هم نیگری باشی شوی .
 د وخت به تیرید و سر د بلدی ریاست به کابل باروالی بسدل شوار دند و بی هم پراختیا و موندله او د کابل بنارن هیواد به ریاست ملیرس بنار و اوست چی ارسلی ساختن اوتو د اکثره د بنارن پنجه وشت کلن بلان سره هم حوسو چی ارسلی احتیاطت و سپارل کیسری .



قلعه‌های دایره‌های دانش

زنده‌تیا مه پر افتخار و آبرو و شرف و فیسور افغانی

محمد ظاهر ایوبی (بقیه از شماره گذشته)



پروفسور افغانی در حال تدریس در کلاس به دانش‌آموزان در کابل

داکتر غضنفر
پوهنتون امر -
کاپی بیروت ،
زمین حاصلین
بجاه کشور جهان
بایز مقام اول
گردید .

استاد غضنفر
بر صفت سوم
اکولنه طب
ضوگروپ معا
جوی و احتیاط
ت پروفسوران
بود .
دانشمند
افغانی یک زن
فرانسوی را از
مرگ نجات داد

به درجه .
به گزاد .
ولی استاد به تکرار می‌رسید
که در مثلثات اکثر زاویه را
به چه اندازه می‌کنند ؟
همه شاگردان خاموش ماندند
استاد باز سوال را طرح کرد اما کسی
جواب نداد .
من که نمی‌از سوال‌های را حل
کرده بودم . قلم را گذاشته دستم
را بلند کرده گفتم : من بگویم .
استاد که خیلی خنده اش گرفته
بود گفت :
لا بگو که به دلت اریان نماند .
جواب دادم :
در مثلثات اکثر زاویه را به
رادیان اندازه می‌کنند .
باشنیدن این جواب ، استاد
واقعاً خوشحال شد . نزد آمده
پارچه ام را گرفته گفت : برو بچیس
کامیاب شدی ، پارچه ات را بده .
روزی بعد ، آن شاگردان مصنفی
هایش بودند .
ولی او که فکر کرده احتمال دارد
از شی لیسه به طب شاملش بکند ،
پس از چند روز در سن در صنف
۱۲ شی لیسه ، هنوایی وزارت
معارف عرضه دیگر نوشت
و تقاضا کرد در یکی از لیسه های
عالی مثلاً (لیسه حبیبیه) شاملش
سازند .
شاگردان لیسه حبیبیه ، آنوقت
توسط استادان افغانی و ایرانی
تدریس میشد و سطح آموزششان در
ساینس گردیدند که در آن جمله

سطح عالی قرار داشت . بد پرومکتب
(دارسن) نیز پرقت که شاگرد
شی لیسه مستقیماً به صنف ۱۲ لیسه
حبیبیه شامل شود . لذا تصمیم
گرفتند که صنف ۱۱ را از امتحان
بگیرند .
او حاضر امتحان شد و بایسته
دست آوردن نمرات عالی شامل
صنف دوازدهم گردید .
در صنف شان ۲۶ نفر درس
میحخوانند و قرار چنین بود که هر کس
به درجات اول الی سیم دست
یابد به خارج فرستاده میشود .
در ختم سال از ۳۶ نفر
صرف ۸ نفر کامیاب شده بودند
و او در آن میان دوم نمره بود .
می خواستند در رشته انجنیری
به خارجش بفرستند ، ولی از سخت
نیک ، در این فرصت وادی هلمند
از وزارت معارف تقاضا کرد که چند
سال بعد برای شفاخانه تحت
ساختمان خود به داکتر ضرورت
دارد .
لذا وزارت او (به گفته خودش)
که نیمچه داکتر بود) یاد و تن
دیگر به طب کاندید کرد و لیسه
پوهنتون امریکایی بیروت به لبنان
فرستاده شد .
در پوهنتون مذکور سه چنان
بود که محصلان کاندید طب باید
دو فاکولته بخوانند ، سه سال
ساینس و (۵) سال طب .
از میان هزاران محصل ، ۱۰۰
نفر کاندید طب شدند و شامل فاکولته
ساینس گردیدند که در آن جمله

هر سه محصل افغانی شامل
بودند .
در ختم سال اول ، نتایج
امتحانات تمام محصلان که از کشور
های مختلف آنجا آمده بودند
ارزیابی گردید که در نتیجه
در میان هزاران محصل از (۵۰)
کشور جهان ، افغانستان جایز
مقام اول گردید .
بعد از آن ، هر سال که محصلان
خارجی به این پوهنتون شامل
می شدند از آنها امتحان دخول
گرفته میشد ، به جز شاگردان لیسه
حبیبیه افغانستان .
غضنفر در آنجا (۸) سال
تحصیل کرد و در ضمن درس
فعالیت‌ها و تحقیقات متعدد علمی
را انجام داد که چند تای آن قرار
زیرین یاد داشت میشود :
۱- تجربه عملی برای تعیین
ثابت ((بلانک)) با تطبیق
معادله فوتو الکتریک
(انشتاین)
۲- تعیین ارسنیک در جگر
در روایات سمات با این ماده و
در یافت تشابه تعاملاتی بسموت
و فاسفور این نوع سمات .
۳- دریافت علت رسوب فسو-
سفات در مغز .
۴- ساختن PH میتر و نصب

آن در جریان خون مرغان در
عملیات های بزرگ از آن جمله
عملیات های جراحی قلب .
۵- اجرای تست ((دیسز-
سایلوز)) در مرغان محرقه و سایر
که از نتیجه سو جذب غذایی تولید
شده بود .
۶- دریافت تاثیر (PH)
(تیزابیت و قلویت) بالای جذب
آهن در معدده ورودی ها .
۷- تعیین ((اینولین)) در
پلازما و ادرار
- محتمل در کتوز و فوسفور ، لطف
نموده بگویند که به ام زبان ها
آشنایی دارند .
- من به این هفت زبان میتوانم
تکلم کنم و بنویسم :
دري ، پشتو ، انگلیسی ، عربی
روسی ، فرانسوی و آلمانی .
- ببخشید پروفسور ، آیا گفته
میتوانید که جالب ترین خاطره
تان در طول دوره تحصیل شما
در پوهنتون امریکایی بیروت چیست ؟
- ((بلی ، جالب ترین خاطره
اینهاست :
۱- من با وجودی که محصل
صنف سوم فاکولته طب بودم
در گروپ معالجوی و تحقیقات
پروفسوران عضویت داشتم .
بقیه در صفحه (۱۶)

تاریخچه

تاریخچه

د بشیر دود پال لیکنه

... په هر ډول چې وي باید هرو مرو همدا سوي وي ، ځکه په هغه پورې چې پرته له د ورو تنوبل خون نه اوسیده نو یواځې دریم خون وچې په تیاره کې یې ځان پټ کړي او بیا یې هماغه د کاپو پاییسو کوچنی بکس له هغې څخه اخیستی . اود اخرکنده نیزې چې د هغې له راتکه څخه ان د باندې په واټ کې کم خون وچې د ایسی خارله اوهغه هم پوه شوي وه چې په تلوار کوتې ته ننوتی

په دې خبره باید بیا هم فکر وشی . د پینې سبب هماغه د پیسو د کوچنی بکس ترلاسه کول وچې پخپله نجلې هم له کم خایه تر لاسه کړي . بنای

لنډه او اوږده یې دا چې همدغه یوموتی کانی پاییسو وې چې دا پېښه یې رامنځ ته کړه . ام ؟ (بنای) ؟ نه !

خو . زه باید د اېښه یوخل بیا هم کټ مټ داسې وسنجم لکه ؛ گواکې چې زما تر وڅی تیره شوي وې اود سره سترگوس لیدلې وې .



د شپې یوولس بجې وې چې (ج) ستومانه له چاپخونی څخه د دغه اپارتمان دریم پورې کې خپلی کوتی ته راوخوت . د وره له پرا نیستو وروسته کوتی ته ننوت .

د د وړغی له خوا پوهنتون کې زده کړه کوله . د زده کړې سره یوځای یې د اړ تیاروډ پوره کید ولیاره اړ وچې کار وکړي . هغه یوازې و . نور خون یې نه درلودل . له څه مودې راهیسې یې د زده کړې څخه وروسته د شپې له اتو بجو تر یوولسو پورې کار کاوه . دې پایس د شپې له خوا په هماغه ناوختی کې کوتی ته راتلای . په دې اپارتمان کې بل خون نه اوسیده . یوازې یو څو ب کب پلورونکی د دده سره په اپارتمان کې گاونډي وچې ان له کوتی څخه یې د کبانو سور بسوي راوتی .

(ج) کوتی ته د ننوتو سره سم خراغ ولگاوه . د کالیو الماری پیسې پرانیسته . په لویه هیند اړه کې یې ځان وکوت . گټور پښتانونکی پیسې منگولی تیري کړې او بیا یې ژرې اوز دې موزې له پښو وایستی یو کونج ته یې وار تیلی . په میز باندې دوه کتابونه د پورین شپې راهیسې غوړیدلې پاتې وې . څنگ ته یې دوه پانی سپین کاغذ چې یوه یې په کړ ووز وگرښو ډکه شوي وه اوبه بله کې یې یواځې د ویره لیکل شوي و (دانتيگیزال د وده پوښتنه . اوبه گراف) .

اود دغو پاڼو څخه کړې ایښې وه . لچ (لچ) گړې راپورته کړه . د سهار شپز و بچونه یې کوک کړه چې هغه وخت یې راوښې کړې . خوگړې یې لایبرته نه وه ایښې چې د کوتی ویره بهر خلاص شو . (ر) په الوتې بڼه اوستومانه کوتی ته راننوت . وری بیرته په زغرد ه پورې کړ . (ج) ته یې په محفلنده نظر وکتل بیا یې د وره له پورې کید و څخه ځان پاره کړ . (ج) د (ر) ستومانی څیرې ته بحیر شو . یو څه وسواسی شو . پوښتنه یې وکړه :

— څنگه دې بڼه الوتې اوستومانه ښکاري .

هغې د سټی جواب ورکړ :

— کومه ځانگړې پېښه نشته . کورنۍ یواځې وم . میره مې نه وه اوستا میلمنه شوم .

(لچ) او (ر) د وار ویه یوه پوهنځی کې لوست ویلی (ر) خپلی میرې سره اوسیدله . نور خون یې نه درلودل د هغې پلار د ودهم واده څخه څه موده وروسته مړ شو . د دې کاله پس د (ر) مور هم مړه شوه . نو دا خپلی میرې سره اوسیدله خوچندان ورسره خوننه نه وه . (ج) د (ر) سترې او الوتې بڼې ته همدا سې محیرو چې بیا یې پوښتنه ترې وکړه :

— هیله کوم که څه

او ! هېڅ خبره نشته . همدا اوس چې د کور څخه راتلم . بنایې د هغې شخړې او جگړې له امله چې هلته د د وروتنو ترمنځ وشوه . اغیزه به یې راباندې کړې وې . نور څه نشته .

اوله دې خبرې سره یې په بهر به بهر د کوتی د کړ کیو پر دې وځوړ ویلی . گرامافون یې ولگاوه . ښه یې لور کړ . د کوتی په دورو — خواروکی د ایښودل شویو لاسپیکرو څخه د موزیک ضرب خپور شو . د سند روغز سره یې سم دوه درې څرخه وځوړل . لنډه لمن به پیسې د تاوید وسره په هوا شوه . بنایې د اکاره یې د دې د پاره کړې وې چې (ج) ته ونیسی چې کومه پېښه نشته او ځان عادي ونیسی . بیا په گرامافون ورتیته شوه یوڅه یې نور هم لور کړ او بیا ورسره په گواشوه .

دغې نجلې ښکلې ناغه د اړه سترگې ، لور ه ونه ، برابر اندام ، — بنایسته سره سپین انگی او زړ طلا یې وپښتان لرل . د پوهنځی د پور ه لکانو ورسره مینه درلوده . خوژوند یې د ویره نه وجوړ . په نا هیلی پوهنځی ته تلل ژوند ورته خوند ورنه و . په تیره بیا یوه نیمه ورځ به د پوره غمجنه ښکاریده چې په ښکلې څیره یې د سترې خوا بدید چې په مړ اوي کید ووه .

(ج) د میزله سره خورې وړې پاتې او کتابونه ټول کړل . (ر) د الماری څخه تپته شوه د هغې له اړخ نه یې یو بوتل چې تر نیما یې ډک و راواخیست د سند رو لور غز هماغسې خوریده . له بوتل څخه یې یوڅه ځانته اویوڅه (ج) ته توی کړل . پیالی یې په کړنگه سره ووهلسی .

— په سلامتیا !

(ر) بیا د خراغ د رڼا په برید بوتل سترگوته ونیو . پاتې یې نور هم د وار و پیالوکی لږ ځان اولادیر (ج) ته واچول . (ج) د وار و پیالی په سروار ویلی .

د میز په سرگړې کې سره پخن توتی چې سره تونگه یې درلوده په پرله پسې ډول سرخوڼجاوه . مخامخ د یو پال باندې په کوز لیک کې د جت څخه ورپه لیکل شوي ودالیکه ښکاریده :

هلته .

د سپین باد بان لرونکی بهر ی .

د ناپایه سند رو خپو په سر .

د خورو ورو ورو غمغزې ته ځان سپارې .

او هغه پلوته چې سند رو

په یې باکی سره د وړغی شونډې بحیثی

یوسترې ستومانه غز په غلی کید و

د هغه ناپایه برید څخه

د پیرستومانه غز ونه

د سند رو لور غز په یوه اوبل د یو پال لکیده . (ج) د خوکی څخه پاخید اوبه چپرکت باندې وځرید . (ر) هم باخیده د الماری د اړخ څخه یې د هغه توره کوچنی تومانه رابرسیره کړه . (ج) د بالښت سره یې کښوده . راتاوشوه خپل څرمین کوت یې وایست داسې یې په د ابل مخ واغوست چې وړ یې خټ یې په مخ شو بیا هیند اړې ته مخامخ ودریده . خپل وپښتان یې چې د منجولی په شان یې اوبدل ورو خواره واره کړل . د خپلی څیرې له بد لون سره خوننه شوه . هغه کوچنی بکس چې له هماغه لورې وخت څخه یې تراوسه له ځان سره کلک ساتلی و خلاص کړ . د کوت له جیب څخه یې کم بل شې هم پکې واچول بکس ډک شو . یوخل بیا هیند اړې ته ودریده وې غوښتل . خپله لمن هم په بل مخ واغوندي . لمن یې وایسته . د وړوان ډیر پورتنی برخه یې د خراغ رڼا ته په هوسناکه توگه ښکاره شوه . لمن په خند وهله اوبه بل مخ یې واغوسته . یوخل بیا هیند اړې ته مخامخ ودریده . (ج) ځوانه یې وکتل . هغه هماغسې پروت و سترگې ؛ د یې خوښی له لاسه پټې پټې کیدې . یوځو یې بالښت ته کړ او بل یې د لاس مټ وڅراوه چې هېڅ غز وانه وړې .

(ر) گرامافون غلی کړ . ورو یې وپرانښت ووت . د ریم گام ه لانه واخیستی چې د تومانچې گړ زشو .

(ر) خوره وړه په ځمکه د یوې ستومانه تاری سره پروتته . ته به وایې دې سره یوځای یې کوچنی بکس هم له منگولو والوت . په تور تیاره کې یواځې د خوگړند یو گاموځر واوړیدل شو .

(ج) له ډیرې غوسې د بالښت څخه په فوژ راکش کړ ترڅو هو وانه وړې . څو ب کب پلورونکی چې له خوږه ډکې سترگې یې موندلی له خپلی کوتی راووت . د (ر) په لید ویه منده منده له اپارتمان سره ووت د سړک د خوا کې څخه یې امنیتي مامورینو ته تلفون وکړ . او ترڅو یې چې پر سیدلی سترگې موندلی اغوژي یې بیرته کښوده . امنیتي مامورین راوړسیدل . کب پلورونکی ورسره یوځای د اپارتمان دریم پور ته وختل د امنیتي مامورینو مشر شاوخوا ته د لاسې خسر ا رڼا اچوله . (ج) کوتی ته په چټکې ننوت . لورې یې د هغه مټی وار ویلی او بیا یې د بالښت له څواتوره تومانه په سپینه توتی کې ونغاړله . نو ورو د رو تنو (ر) پورته کړه . د موټور په خوا پس وړله . دا وخت د هغې له گوگل څخه د وینو څو وروستی تاوید و څاخوگر برحمتکه ولوسیدل .



جها سوم
و خطر سگرون

در حالیکه سگرون و کسرون
و استهلاك تنباکو در کشورهای
صنعتی به سرعت کاهش میابد
تاجران تنباکو برای دست و پا

کردن بازارهای بهتر و زودتر
رویه کشورهای در حال رشد
نموده اند.
دکتر هاندان ماله سابق آمر
سازمان صهی جهان میگوید در
کشورهای صنعتی استعمال
تنباکو در هر سال یک نیمی کم
میشود اما افزایش آن در مالک
در حال رشد دودرصد است.
جریانات کسری نشان می
دهند که در آغاز سده آینده
در هر سال در کشورهای روسیه
توسعه دولتیون مرصی نیاز
سرطان بوجود خواهد آمد.
دکتر ماله میگوید سالانه
۲ میلیون نفر در کشورهای روسیه
توسعه در نتیجه امراض ناشی از
استعمال تنباکو میمیرند و سگرت
پاهشتاد درصد این مرگ و میرها
که از امراض سرطان شش ناشی
میشود ارتباط مستقیم دارد. در
حالیکه هفتاد و پنج درصد آنان
از مرصی های مانند برانیتو و
بیست و پنج نیمی شان در نتیجه
امراض قلبی نابود میگردند.
بقول امر سابق سازمان صحن
جهان در حالیکه تعداد مردان
سگرت کش در سطح جهان روسیه
کاهش است زنان هرچه بیشتر و
بیشتر به دود کردن سگرت خود را
عادت میدهند و در میان دختران
جوان از همه جلوتر میروند.



از تیلی تاپ برگزیده ایم



مبارک شوم
علیه خانها بابت



هجوم کشورهای

با وجود تدابیر شدیدی که کنترل
دسته های بزرگ ملخ در سراسر
کشورهای آفریقایی، در شمال
این قاره و در سودان، در حال
تشکل است زیرا بارانهای مداوم

جنتی بی سینتین

طیاره مسافری جدید جنت
تی - ۲۰۴ که از ۳۰۰۰ تا
۴۰۰۰ کیلومتر فاصله را با ۲۱۴
سرنشین طی میتواند در اتحاد
شوروی ساخته شده است و گفته
میشود که اقتصادی ترین طیاره
در نوع خود میباشد.
طیاره به ارتفاع زیاد پرواز
نمونه و دارای مشخصات تکنیکی
است که با وجود بهره برداری
زیاد از آن مصون و مطمئن خواهد
بود و مقدار کمتر مواد سوخت را
مصرف میکند.
طیاره برای مسافری بسیار تپ
مستراح و آرام است و مقایسه
طیارات پروتوتیو نصف نفت
استهلاك شده در آنها را مصرف
مینماید. صدای کمتر دارد و در
شرایط خراب جوی میتواند طسور
اتوماتیک بزمین بنشیند.
این طیاره در سال ۱۹۶۰ مورد
بهره برداری قرار خواهد گرفت و
پروازهای آزمایشی آن از اسال
آغاز خواهد شد.

پسر آلن دولین به ۸ ماه حبس محکوم شد

انتونی دولین، پسر بازیگر
معروف فلمهای فرانسوی، آلن -
دولین بخاطر گریز از پرداخت
مالیه به هشت ماه حبس تعلیقی
و پرداخت ۲۰۰۰۰ فرانک -
جریمه محکوم شده است.
این جوان ۲۴ ساله مدعی
بود بخاطر مالیه موتور و موتو -
سایکل خود را نپرداخته که
هنوز به پولیکه ماهانه نقد آن پدر
و مادر دریافت میدارد. زنده بگی
خود را به پیش میرود و ملاقات
۱۰۰۰۰ فرانک مدیون است.
اما محکمه ادعای او را نپذیرفت.



آلن دولین که پسرش محکوم به حبس شده



خیلی ها زیاد ملخ بین سنگال
موریتانیا و سودان در حال پیدا
یش است. حرکت ملخ هابسوی
شمال آفریقا کمی بطی است و
دسته های کوچک آنها تا مناطق
مرکزی الجزایر رسیده است.
نظریه شرایط جوی سایر دسته
های ملخ بسوی مالی، جنوب -
ناچیر، بورکینا فاسو، نایجیریا
و مراکش را خواهند آورد.
دسته های دیگر ملخ در شرق
چاد و مناطق همجوار آن در سودان
ان تشکیل خواهد شد که احتمالاً
به سوی غرب هجوم میآورند.
ایتویا و سواحل بحیره سرخ و تیا
شاخ آفریقا نیز معروض به خطر
این افت خواهد شد.

ملخها در آفریقایی

شرایط مناسب را برای تکامل این
ملخ ها بوجود آورد است.
گرچه تاکنون از ویرانی مزارع
توسط این دسته های ملخ جلو
گیری شده، اما نسل دومی -



در آمریکا
میلیاردها
اسلحه

در حدود ۹۰۰۰۰ نفر در ایالات
متحده در تولید انکشاف
و تحقیق و پژوهش برای ساختن
اسلحه ذروی مشغول بکار اند.
ایالات متحده هر سال ۲۶ میلیارد
دلار را برای تولید انواع جدید
اسلحه ذروی مصرف میکند.
آژانس خبری اسوشیتد پرس -
امریکا گزارش میدهد که از
۱۸۰۰ بم ذروی، کلاهک های
جنگی و سایر انواع اسلحه هسته ای
از سال ۱۹۶۵ تا ۱۹۹۰ در ایالات
متحده تولید خواهد شد. دوازده
نوع دیگر اسلحه ذروی در مرحله
پژوهش علمی و انکشاف قرار دارد.
۲۱ نوع اسلحه ذروی در خارج
امریکا در ۱۱۶ سیستم مختلف
اسلحه به کار گرفته شده است.
وزارت انرژی ایالات متحده
مسئول تولید اسلحه ذروی در آن
کشور است و نیز وظیفه آزما ییش
سیستم های مختلف ذروی را -
پیش میرود. در آن کشور جمعاً
۱۶ دستگاه بزرگ اجزاء بسیم
ذروی و راکت ها و سایر سیستم های
ذروی را تولید مینماید.

افکار و عقاید

ترجمه: ستانک

چرا سرطان معده در جاپان، سرطان ریه در اروپا و آمریکا، سرطان گلو و دهان در چین و سرطان سینه در آسیا، سرطان جگر در آفریقا و سرطان مثانه در مصر بیشتر معمول است؟

سگرت با کثرت وقوع سرطان ارتباط مستقیم دارد

در ((دنیای سرطان)) امروزه یکی از باجهامات گذشته از بین نرفته و تصویب و با بازمی آرزو است انسان افتاده، انسانی که زود ارد برای تماشای این درامه واقعی زندگی تکت های با اعتبار یک فصل را در اختیار داشته باشد. زمان آن فرارسیده تا می باید همه در مورد سوز این نمایش، آنچه که طبیعت آنرا از عقب ستیز میگرد، آگاهی کامل داشته باشند.

سرطان، طوفان شده در چند کلمه عبارتست از حالت متحول و نسخه جعلی زندگی و ماده اساسی آن بنام ((حجره)) که در نهایت امریات مرگ قسمت های باقیمانده بدن مامیگرد. فلذا "سرطان رامیتوان بمثابة شکل غیرعادی نسج حیاتی دانست. چیز قابل تعجب این نیست که چرا این تغییر در چند حجره محدود و برخی از افراد بدید ارمیشود ولی تعجب آور نیست که چرا اکثر چنین

تغییری در تعداد زیاد افراد بچشم نمیخورد.

سرطان در تمام انواع موجودات زنده میتواند ایجاد شود و صرف به نسل بشر یا جانان حیوانات منحصر و محدود نیست.

در شکل عادی زندگی، حجرات خون و حجراتی که انساج ما را تشکیل میدهند میگردند و بصورت دایم ماهانه تعویض میشوند. این شکل رشد، مرگ و تعویض آنها به حجرات جدید، تحت کنترل و ساختمان حجرات نورمال متفاوت

سرطان

اند. اتفاقاً بعضی اوقات حجرات ظاهر نورمال نیز شکل کتلب غیرمنظم بچشم میخورند. اینها ((تومورهای ساده)) اند که شکل سرطانی نداشته و قاعدتاً بوسیله یک کیسول که درد اخل دیوارهای مرزی خود آنرا نگهداشته، احاطه شده است.

تمام فعلیتهای تغییرات وارده در انساج زنده به عکس العمل های کیمیاوی وابسته است. مطالعات این بخش را بنام کیمیا حیاتی یاد میکنند. پرواضحست که در سرطان این عوامل حیاتی و کیمیاوی نیز غیر نورمال خواهد بود و تحلیل اینهمه عوامل وضع را روشن خواهد ساخت.

عوامل محیطی:

نسج حیاتی تحت کنترل کیمیاوی قرار داشته و در همین حال می تواند تحت تاثیر عوامل محیطی و خارجی که خود نیز اساساً دارای منشأ کیمیاوی بوده، قرار بگیرد. مطالعه این عوامل خارجی خیلی پرارزش است. روی این ملحوظ امروزه توجه بیشتری به مطالعات اپیدمیولوژیکی (تحقیق درباره عوامل محیطی و عنعنات محلی) معطوف میگردد. تحقیقاتی که در سطح جهانی انجام می شود به این واقعیت که چرا سرطان معده در جاپان، سرطان ریه در اروپا و آمریکا، شمالی، سرطان گلو و دهان در جنوب شرق آسیا، سرطان جگر در جمهوری های آفریقای و سرطان

مثانه در مصر بیشتر معمول است، توجه جدی مبذول داشته است. قرار گرفتن دایمی اعضای مختلف بدن در برابر انواع تحریکات وابسته به عادت ها و عنعنات محلی است و عقیده بر آنست که عامل مهم سببی در ایجاد انواع مختلف سرطان محسوب میگردد. اگر این عقیده درست باشد، پس آنکاراهمه باید آماده پذیرش این نظر باشند تا در صورت تشخیص این چنین عوامل بیگانه در مواقع لازم به رفع آن بکوشند.

سگرت و سرطان:

اجازه دهید صرف یکی از این عوامل محیطی یعنی عادت به دود کردن سگرت را مورد ارزیابی قرار دهیم. اکثر اپیدمیولوژیست ها طی تحقیقاتی که بعمل آورده اند، نشان داده اند که تعداد سگرت های که بوسیله افراد دود میشوند مستقیماً با کثرت وقوع و فریکوئنسی سرطان ریه که در یک گروه مشخص مشاهده رسیده، متناسب است. در واقعیت امر، تا هنوز هم ((آزوبی تجربه)) ثابت نشده که دود تنباکودر مردان تولید سرطان میکند، گرچه این مسئله در حیواناتی که تحت مطالعات لابراتواری قرار گرفته اند به اثبات رسیده است ولی با آنهم این مناقشه هنوز وجود دارد که پس چواتمام مردانی که سگرت دود میکنند به سرطان مبتلا نمیشوند. درین مورد استدلالی وجود دارد عوامل اساسی

و محدودی در داخل ارگانهاست. بدن بشمول عوامل کیمیاوی، زمینه نقش مهمی را ایفا میکند، ولی قدرت مبارزه این عوامل محافظی در اشخاص مختلف، متفاوت است. طور مثال، حتی در وقایع اپیدمییک تمام اشخاصیکه در معرض خطر عوامل بیماری قرار میگیرند، همه بیماری مبتلا نمیشوند. انگار همه حکم میکند که در زمینه تحقیقات احصائیوی طبی را بایست محتسب شمرد ولی از جانب دیگروهات ها نیز سختی ترک میشوند و از بین میروند و در نتیجه این مردان سخت جان جوانتر خواهند مرد ولی یا اینکه در مورد به منازعه و مناقشه ادامه میدهند که صد فیصد اثبات لازم است تا سگرت را بعنوان عامل سببی سرطان ریه محکم کرد.

زمانیکه سگرت روشن شود، درجه حرارت در انجام روشن شده آن به (۶۰۰) درجه سانتیگراد و بیشتر از آن میرسد. درین درجه حرارت، ماده کیمیاوی بنام (benzpyrene - 3,4) با مواد مشابه دیگر تولید شده و در دود تنباکوی خوبی قابل تشخیص است. این یکی از عوامل مولده معروف سرطان است که تاکنون طب قادر به شناخت آن بوده است. دلچسپ است یاد آوری کرد که در ارتباط به رنگ آمیزی کالاها و صنایع مشابه دیگر جائیکه اینگونه محصولات تولید بقیه در صفحه (۹۸)

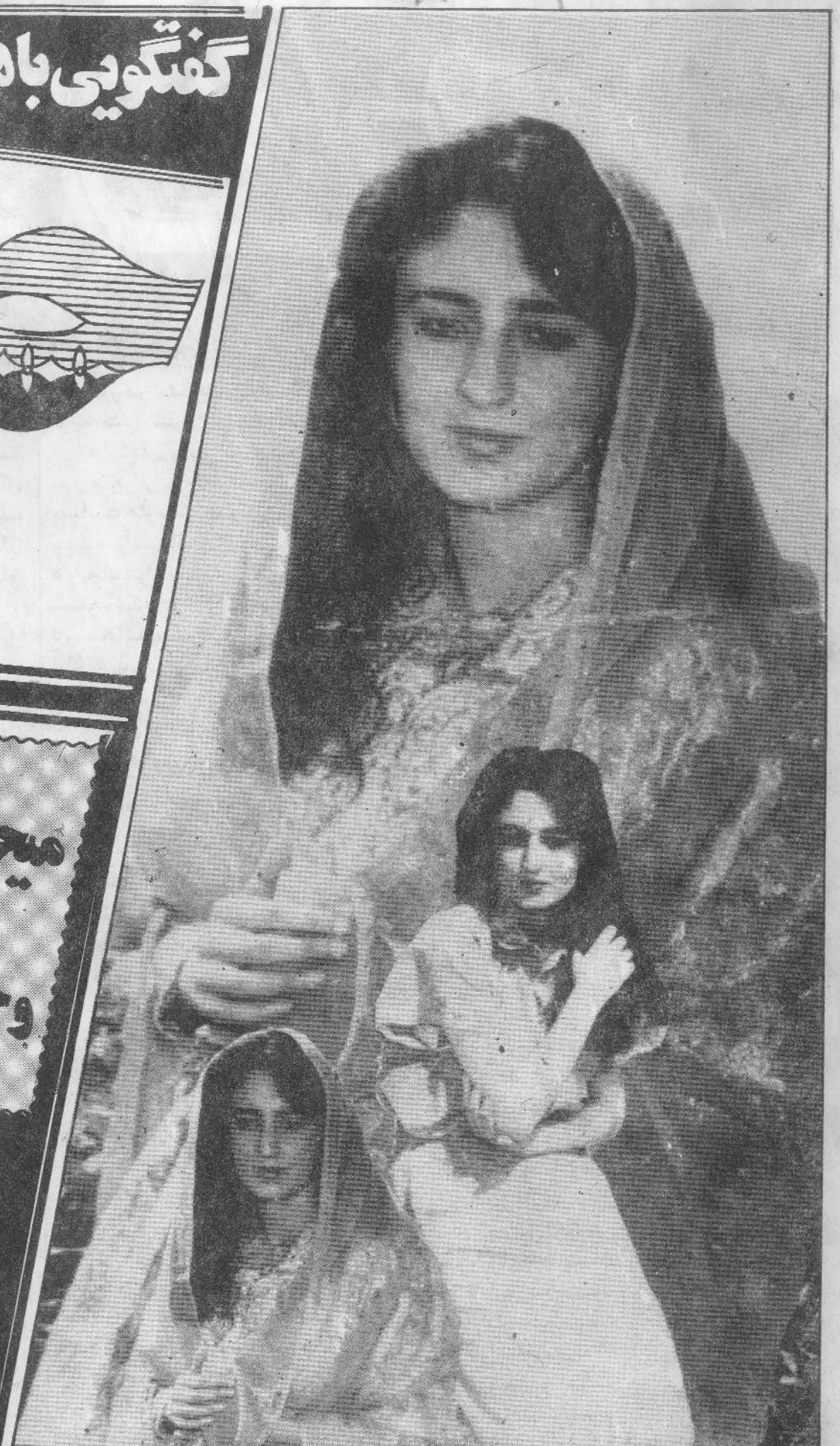
سباوون
هنرمندان
سال را
انتخاب
مینماید
کارگردان فلم
هنرمند سینما
آواز خوان
مشل
و کمپوزیتور
مورد علاقه تان
کیست؟
نظر تان را برای
مانیگارید!

سه عسوی

مصاحبه کننده: کامله حبیب

گفتگوی با هیروئین فلم

جور



سایره: میخوام تاسه بوری در سینما کارنام وایرته نقش ماد رکلان را بازی خواهم کرد

میخوام مهم شوهر
و خوش بر خورای بونه،
آینده ام مهربان خوشی اخلاقی
اما معنرور نیا بسند...

"یکروز شور عشق در زمین قلبش جوانه زد، در آستان بهار شور و مستی
عشق بیگر جوانی قلبش را تسخیر کرد و یک خواست شیرین رو با بیسی
زنده گی ایش را بر کرد
واما یکروز آسمان زندگی او مگر رشده، رویا هایش در غوغا فریاد نیستی کم
شدند و موج خشن کینه تویزهای دوفامیل این دو دل داده پاک سرشت
را بی رحمانه و وحشیانه درهم کوبید. و بعد قصه درد ناک یک عشق
نامراد شکل گرفت و حماسه عشق بوجود آمد."
و اینک سایره هنرپیشه ای که نقش آن دخترک دهاتی زادنله حماسه
عشق موفقانه بازی کرده و عنقریب فلم اورا بوری برده سینما خواهیم دید
بقیه در صفحه (۸۰)



سایره: شما! سجده از زبان هنرپیشه را کنید

د توفانونو په سمندر کی

د نقيب سميرزابه

په سپوږمۍ کې به يوه فضايي
اوه جوړه شي

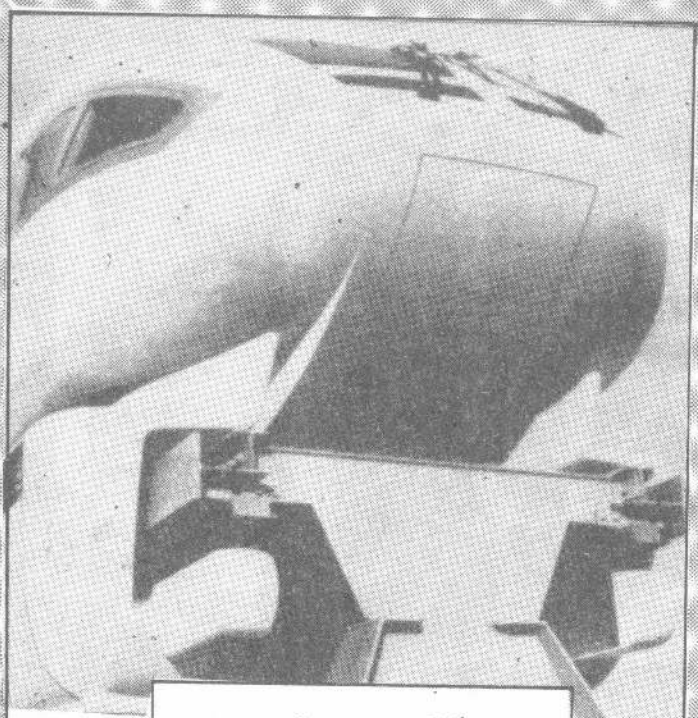
د سپوږمۍ کور به د سپوږمۍ
له ليدو جوړه شي

سلگونو ستورود ليد لوتوان ورکړي
 اود يورا د پوتيلسکوب نصبول به د
 کائينا تو د نړي متجانس پتهدل -
 وگوري او تشخيص به يې کړي .
 خو پخپله سپوږمۍ د بيلابيلو
 اړخونوله پلوه تراوسه لاد پورا ز
 په توگه پاتې کېږي . لکه څرنگه
 چې پوهان تراوسه پوري د همې
 د جوړښت لود هغې د پيدا ايښت
 د هېدا په باب سره مشاجره او
 د نظرا اختلاف لري .

يوازې په سپوږمۍ باندې د پوي
 د ايمې اېي جوړول به د دې -
 امکان برابرکړي چې په دې هکله
 ضروري خپرنې توره شي .
 خود د غې اېي د جوړيد وله
 پاره څه د ډول ساختماني او -
 تعميراتي مواد کارول کېدای شي؟
 داسې ښکاري چې د سپوږمۍ د
 غونډا رې خپل مواد په پورماندازه
 کولای شي دغه اړتيا رفع کړي .
 د شوروي اتحاد کېدانه نور داسو
 د سپوږمۍ د بېرومېلگې له خانه
 سره راوړي دې . له اوبوسره د
 د غونډ بېرو ترکیب اوکې ول په پورته
 کانکريټ جوړوي .
 همدارنگه پوهانويښود لسي ده
 چې د سپوږمۍ د مواد وله کارولو

د پوهانو بيلابيل نسلونه په
 سپوږمۍ باندې يوقضايي تم خطي
 جوړول چس ورته فضا بسا ندې
 د لاسېرې د وسيلې په توگه په خيال
 کې روزي اوزياتره پوهان ليکسي
 قمري ښارونه يې په خپلواناروکسي
 هست کېدې .

خو ورسره نړي نامتو پوهان د
 دغه راز ښارو څرنگول طرح اولان
 کوي . د هغوي د زياتومه فکره
 داسې ورځ راورسيږي چې د ځمکې
 د پورنې دې فضايي گاوندې به د -
 بشر لپاره نوي کور برابرکړي سره له
 دې د طرحې اوس څه ناڅه له
 مهم ماهيت څخه بېرڅخني دې خو
 د سپوږمۍ په غونډا رې (کوره)
 د يوه لابراتواري استېشن د -
 نصبولوطرح منل شوي طرح ده .
 پوهان پدې باور دي چې د
 سپوږمۍ د غونډا رې سيمه به
 شرايط به د هغو تجرېتوسره کولو
 چې په ځمکه امکان نلري ارزو
 سرته ورسوي . هغوي همدارنگه
 په هغه خطي کې د بېخي نوي
 توليد اتود بهيره ايجاد اميد لري .
 په سپوږمۍ باندې د يونسوري
 تيلسکوب نصبول به هغوي ته د



خط آهن مقناطیسی

ترجمه: رهشاپ

با این وسیله نقلیه زمان مسافرت
بیراتب کوتاهتری نسبت به خط
آهن متصور بود موهجنان میتواند
شمار بیشتر مسافران را با هم
کثرت انتقال دهد.

در پنج سال گذشته به اثبات
رسید که سرعت حرکت این وسیله
به ۱۰۰ تا ۱۲۰ کیلومتر در ساعت
میرسد.

اولین خط مقناطیسی ایگه
به سطح جهانی مورد استفاده
عامه قرارگرفته خط سیرمدان
هوانس و ایستگاه ناپینکس
شهر برنکه انگلستان بود که
در ماه می ۱۹۸۴ به فعالیت
آغاز کرده است در جابان، ایالت
ایا و اصلاح متحده امریکاییز
آزمایش های مشابهی روید است.
اتحاد شوروی در سال
۱۹۸۷ در شهر خارکوف نیز
یک خط مقناطیسی را مورد آزمایش قرار
داده که سرعت آن تا ۱۰۰ کیلو
متری ساعت میرسد.

پس از سری شدن آزمایش
های چندین ساله پاتیب های
قبل و وسیله نقلیه آزمایش ترانس
رایید ۶ کمدارای ۱۱۶ جوکسی
نشین است، انکشاف داده -
شد. ترانس رایید ۶ به اساس
تخنیک نوینی یعنی سیستم خط
مقناطیسی معلق حرکت میکنند.
این وسیله نقلیه از دو بخش
تشکیل شده که بعد ها در میان
آن بخش های دیگری نیز قرار
داده شده می تواند (ترانس
رایید انترنا سینال) که کانسرن
های بیشتر آلمان در حال به آن
تعلق میگیرند، ارسال ۱۹۸۳ -
بدینسو بر روی خط سیرآزمایشی
ای در منطقه اسلند در شمال
غرب آلمان در حال این وسیله
جدید حمل و نقل را مورد آزمایش
قرار داده است. کار پروژه ایمن
وسيله که میان شهرهای هانوفر
و هامبورگ عملاً مورد استفاده
مسافران قرار خواهد گرفت
در سال ۱۹۸۶ آغاز میگردد.

خینی پوهان فکرکوي چی ده
انورې د باور و سترمنع عسارت
له همتی او باحرارتي همتی
خخه دي چی په يقين سره ده
خینو خا موعنام سرور
ستري زهري په سپوزی کی شته
نورپوهان د لمر و وطن وچی -
وایی باید په قطبونوکی چی هلته
خفا د ایسی لمر دي خای په
خای شی جبري اتري کوي چی ده
هغوي د نفا استعمال په صورتکی
د سپوزی د اوز د وشپه جریسان
کی به د برنناد ستگاه گانی هسی
گنی وي د دغه ستري ستونزوي
د حل لپاره یوخل د خا نگرپوترو
کیلونوکارول پوشنهاد شوي وو
چی په خمکه کی د هغوي لپاره
د تود وخی د پوره اندازي د نشتوالی
له امله اغیزه نلري د همگی پرمخ
د یو طبیعی اوغادي (خراغ) په
وسیلیمه هغه خای کی کارکوونکی
د یوي منجمدي اوسري اوز دي
قطبی شپي کار تر سره کولای شی
د شوروي اتحاد پوهانود سپوزی
د توفانی سمند رلوید یخی برخسی
د راتلونکی کبته کید و لپاره انتخاب
کړې دي هغه سیمی چی د مخه ور
سر بلد دي خخه چی د دغه هیوا د
د (لونا - ۹) او (لونا - ۱۳) -
مصنوعی سپوزی د مخه په دغه
خای کی کبته شویدی د سپوزی
د سطحی په دي سیمه کی د پوقی
اووزن لیزدول له خمکی خخه
اسان دي اوکی انورې ته اړه
لري.

برسیرمېردي داسی فکرکوي چی
داسیجند (ایلمینایت) د شته والی
له پلوه غنی ده.

د نوبواتومات د ستگا ویه کارولو
سریمه د پري نوي اوگورې زهرمی
هلته ویزندل شی د امسال په
۱۹۹۵ کال کی په پام کی نیول
شوید.

د سپوزی لپاره خانگري اتومات
موتري د انجنوري د اندازما خستلو
اوسایی یوخلور کمیز امتحانی تم
په دغو وسیلوکی د خپرنی لپاره هلته
کبته شی.

باتی به (۸۲) مخ

خخه کولای شود و د انپوخستی او
بلاکونه جوړکړو. خود فلزیه باب
خه کولای شو؟

د سپوزی د برید تیهانیم -
اوسپنی او المونیم لرونکی دي.
خود پاملرنی وړتگی د ا د ي
چی سپوزی د اوبولرونکی هم ده
موه ویه او د اوه په همو پ برو
کی چی د ایلمینایت په نامه
یاد یزي شته دي.

د اوبودلا سرته راوړلو لپاره باید
د ایلمینایت د پروته په هاید روجن
سره حرارت ورکړشی د عملیه په
لازمی توگه خالصه اوسپنه ده -
یوازې تولید په توگه تولید وي له
خایه هاید روجن ترلاسه کیدای
شی. طبیعی ده چی د سپوزی
له سطحی خخه کله چی لمر سز
وباد ونوله کلونوکلونورا هیسی د
سپوزی سطحه پوئلی ده. چی
کیدای شی هاید روجن هم تری
ترلاسه شی.

اکسیجن هم کیدای شی د
ایلمینایت د پ بروله ساهد حرارت
ورکولو خخه ترلاسه شی. د دغه
منرال له یو کیلوگرام خخه کیدای
شی. په سلگونوگرامه اکسیجن
برابرشی. چی په نتیجه کی د
اکسیجن او هاید روجن له ترکیب
خخه په اسانی سرماوه ترلاسه
کیدای شی.

لنډه داچی په عمل کی د ژوند
لپاره متول ضروري شیان د سپوزی
په سطحه کی ترلاسه کیدای شی.
پوته له خوراکی مواد وچی د دي
لپاره هم زیات وخت په کار دي
چی دغه نوي کورکی خوراکی مواد
رازغون شی.

پدي وروستهو وختونوکی پوه -
د پوه په زړه پوري تجربه په
شوروي اتحاد کی ترسره شوه
یعنی هغه نباتات چی د سپوزی
په خاوره کی اینودل شوي و
راشته شول.

په سپوزی باندې راتلونکی
اړه به د دي توان ولري چی نه
یوازې تازه اوه هوا خواره و
د ودانی مواد بلکی د هغی له
پاره انورې هم برابرکړي.

روزگار

د روزگار پوار
 نويسنده داستاڼ : ډاکټر اکرم عثمان
 کارگردان : سعيد ورکزي
 معاون کارگردان : موسی رادمهر
 در نقشه ها : سعيد ورکزي ، طاهره ، انجانا
 عکس بردار : شيرشاه ابوي

قسمت دوم

سپه سناوون نخستين فوتو رومان افغاني را که بر اساس داستاڼ د روزگار اثر نويسنده گرانقدر ډاکټر اکرم عثمان تهيه شده براي خواننده گان عزيز خود تقديم مينمايد . سناريو فوتو رومان به وسيله کارگردان با استعداد ډاکټر اکرم عثمان سعيد ورکزي تهيه گرځيده و تمام کار مربوط به عکس برداري هماغه تحت نظر محترم ورکزي صورت گرفته است و بنا بر تقاضاي اداره محله نقش مرکزي را محترم ورکزي به عهده گرفتند .

د رکارته به فلم محترمه طاهره ، محترم سعيد ورکزي و محترمه انجانا اخروي رول هماغه را به عهده دارند . عکس برداري فوتو رومان توسط فوتو راپورتر با استعداد ډاکټر اکرم عثمان شيرشاه ابوي انجام يافته است . براي تهيه فوتو رومان محترم ايشان سنگ شکن بيزه مکاري صميمانه نموده اند . ما از تمام دوستانه که در تهيه فوتو رومان د روزگار شرکت هسته و امانت گراين زائر د رمطبوعات کشوراند عميقاً سپاسگاري مي کسيم و اميد وار استيم تا خواننده گان ما از اين اقدام استقبال نمايند .



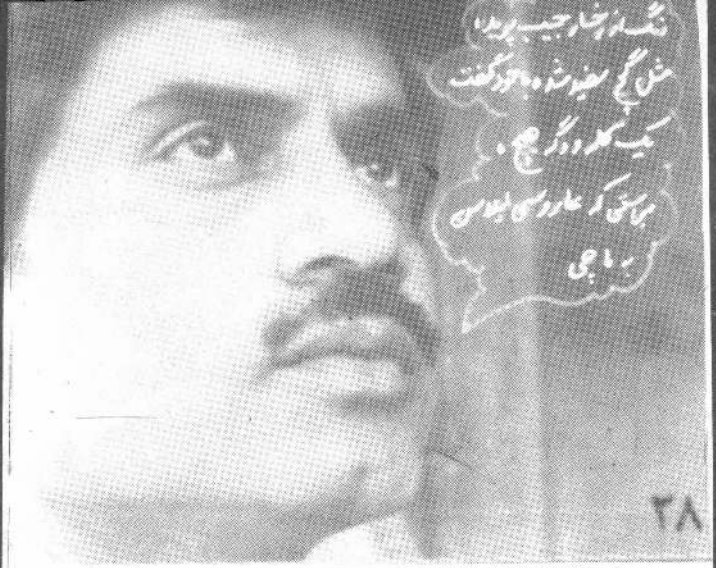
موسي رادمهر
 سعيد ورکزي
 طاهره



آلوي د يولار لمن غزوي
 د غز هگيا به بريابول



چهارچوبت چهاردهت برشتر گرفت معاد
و پیر بویزه آمدند، هزار آفت قیدی
ه جانانم گممت بگل میانه راه را
! صدای جان پردی می خواند



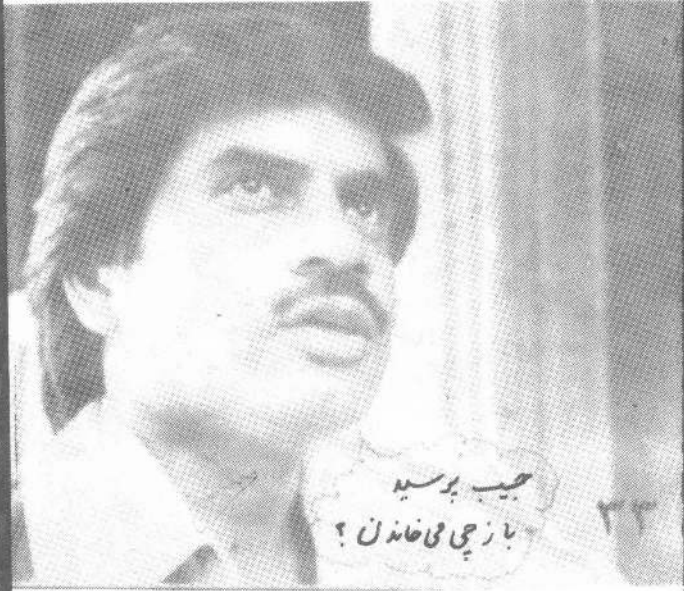
نشد بر شاخ جیب برود
منش گنج میخیزد، به خود گفت
یک کلمه در گنج
برستی که عاروس می یابم
باجی



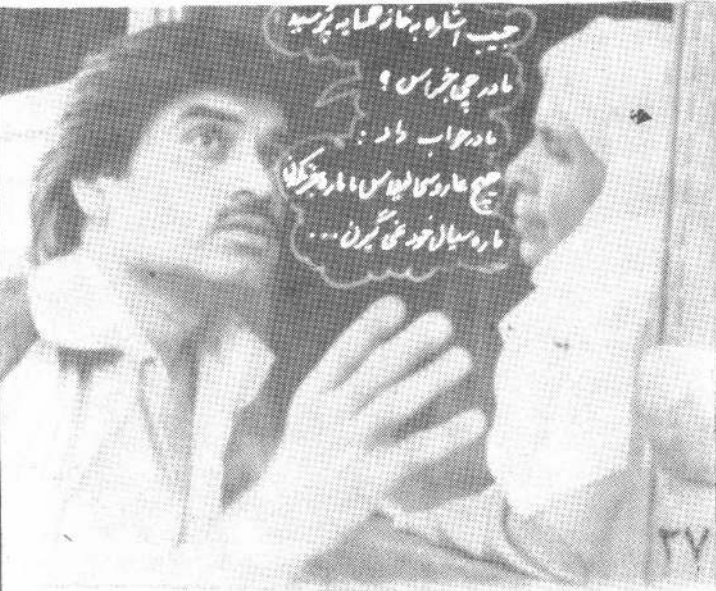
مادر در در لیم کرده گفت
بیم قدم با او از جانانم می خاندن
خوانان برادان و یا کین - تا بوت و از چوب شمشاد کین
تا بوت و از قدم در داری - بر خاک میانه وین از یاد کین



اما درش توجیه حال جیب نشد
او خود ندانسته برگشته بود به روزهای قدیمی گم
بایدش بوده بیاد طلبکاری لغوه بر سر و ملاق و با امانت
که چشم در درگیری آمد و آرزو میکرد بر سرش را به غلای شول کند



جیب پرسید
باز چی می خاندن ؟



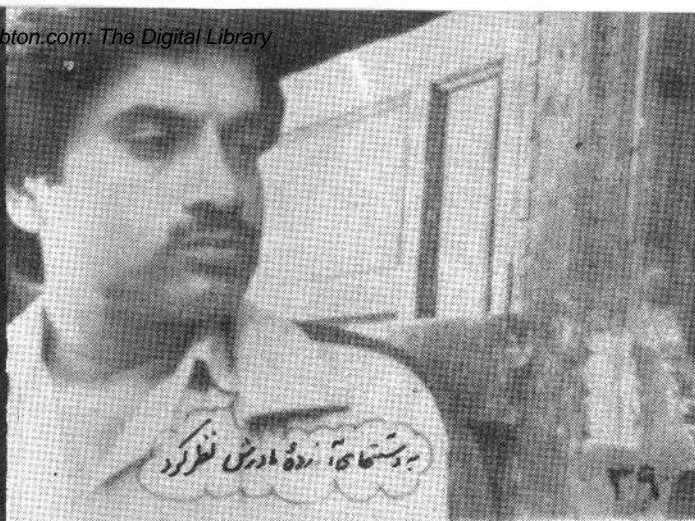
جیب شاه و مادر گلزار پرسید
مادر چی بر من ؟
مادر جواب داد :
چو عاروس کالیوس با مادر و کلا
مادر بسیار خود می گزین ...



مادش باز او خند جواب داد :
باز چی خاندن ؟
جانانم گممت بگل میانه راه را
آینه برده امین ترستی او



بدرستی که عاروس می یابم
باجی

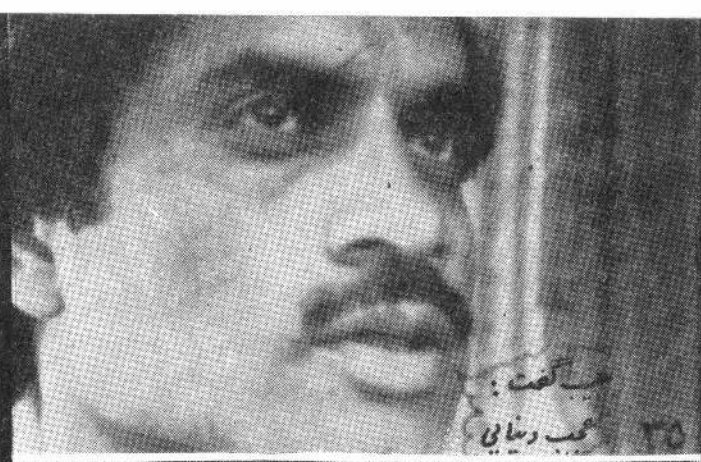


به دستهای آلوده مادرش نظر کرد

۳۵



به دستهای که با یک ظرف دراز در دستهای مادرش با آب شستنی و دست شوی
مادرش با آن داده بود تا وطن مادرش را برگرداند و کشور را احسن کند



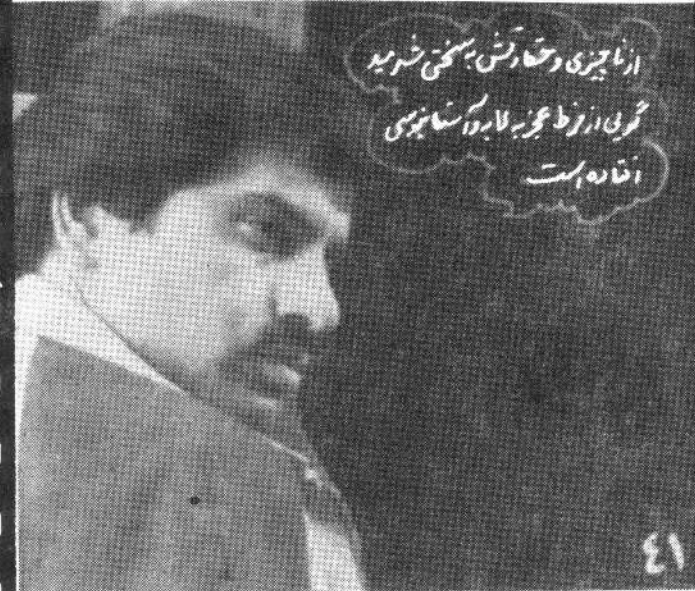
عجب گفت :
عجب زیبایی

۳۵



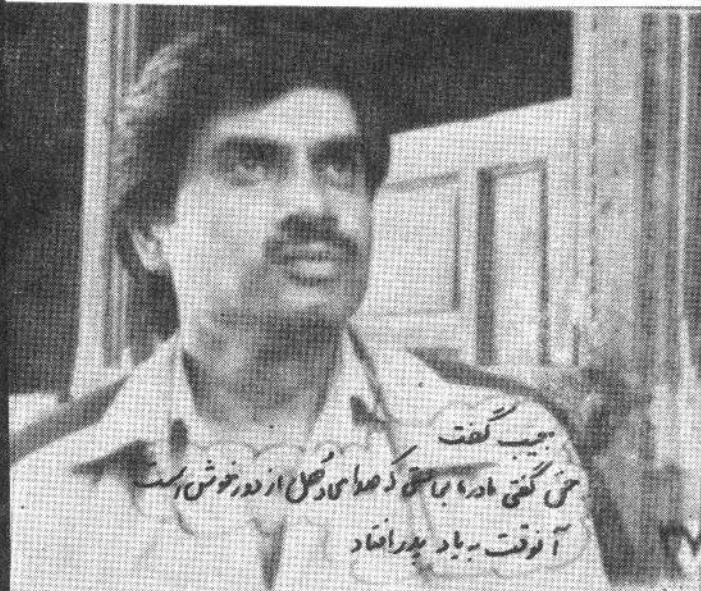
مادرش گفت :
مان بچم مای که تون است
تون دنیا سره دنیا بخت ساخته
مادرسی اول داده آخونی

۳۶



از بازیگری و متانتش به سختی شرمید
توری از رطوبت لایه در سینه پیوستی
آفتاده است

۴۱



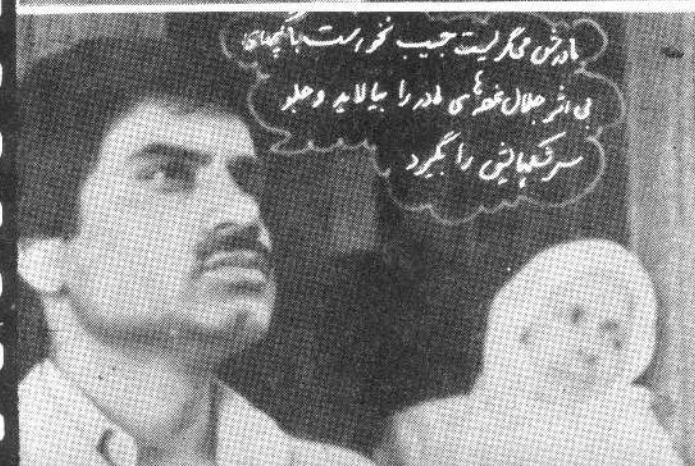
عجب گفت
منی گفتی مادره با حق که صدامی وصل از درد خوش است
آفتوت بر باد پورا افتاد



بسیار پر افتاد که جاده را آیم برگردیم در جاده راه

۳۶

۳۸



مادرش میگریست عجب نور است با چهره
بی اثر جلال غمگینی مادر را بی لایه و حلو
سرکشایش را بگیرد



سوی دیوار ولایت در شش را بدیدمت
نام به دیوار منافی گوید دیوار من
کین گاه گنجهای آنرا خاستید ولی جمع طری نیست
فهمید که دیگر آنرا که ولایت دوزخه گ
در کشتن می آورد

۴۷



نکر میگرد این سرنگها گر بنای برانی
بافت از هزاران زن ستمیده که چون گلی
بی بهار در انگشتان همگی آلود بود پرورنده اند و با بد
مادرش آنها را گرامی میدارد

۴۳



بافتن که از درگاه شام شکست محنت دیوار
از بیزاره تا بر حال بود با غلاب
صدازد:
جیب بیجان دور شو که
دیوال دزد که بهی غلط!

۴۸



صدای بلبلیه زجا که در می راه به می رسد
در کشتن و امید ترانی در دل حسب براننده
آنوقت دیوار من را با این راه روشن کنید

۴۴

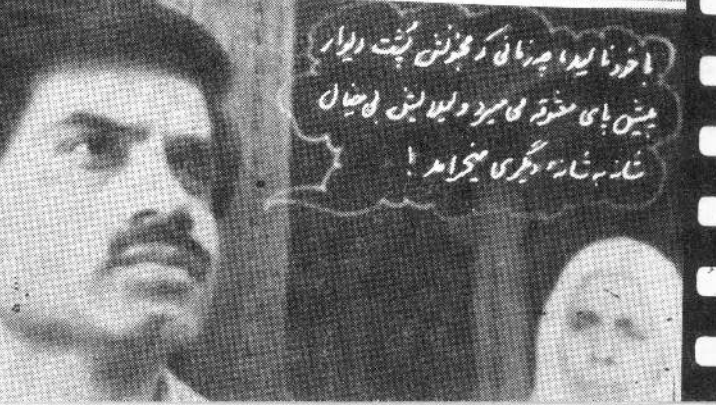


به تفدا افت زاده دیده به دیوار لبی روشن
کند اما دیوار چون مرد بکنند با خود
ماختن و گنل و شنگ بین آنها خط
کشیده بود

۴۵



جب چرتزه و چکان زده
یکس می رفت و از دیوار
تا بیوات دور شد !!



اخرنایید و چرانی که بختش بخت دیوار
پیش پای مشوره می مرد و لیدایش بی خیال
شانه شانه بگری بخوابد!

۳۷

د چیه گردن تاریخچه



چیه گردن (پخن) یاد کسیر غار د لباس او کالیو د یوه جزیه توگه د پری مودی راهیسې رواج درلود. په لومړي سر کې پرته له پخوانیو مصریانو او رومیانو بل چا نه اغوسته. په لرغوني مصر کې به (گردن بند) د نرون د لسو و درباریانو سیمبول او (اصیل زاده) توب یې ښوده. گردن بند یوه پتاره درلوده چې د هغې رنگه رلودونکې پتاره به نظامي سرې اوشنه یا د مالی راتلونکو اغوستله. ریشتیان پخن د ریشناس په دوره کې رامنځ ته شو او زموږ په کالیو کې د یوې پری مهمې برخې په توگه پخې ونیو. ونیزیانو (Venetians) په ایټالیا کې د ونیز د ښار اوسیدونکو ته ویل کیده. په دې پوښتنې اوسنیږې ولکه پلنې غاړې اغوستې چې جامې به یې له دوی خوا وروسته کولسې. اسپانیانو خپلو ښخوټه یوډول لور اوچک پخوټه رواج کړل چې د دې د استان داسې چې د یوې ملکی له خوا معمول شوې هغسې یوه پیره هسکه اوسې اندازې لور غاړه درلوده. په لومړي سر کې به د غاړې شاوخوا څخه تشرل کیده. خو وروسته بیا یوه کلک پلن اوسټ چین د اړوند بند تبدیل شو. د یو فیشنی خلکو د نجونو په شان خپل سره چین دارو غاړو کې نه ایسته مثلاً تمعیدي سرې جان (John) پاتې په (۹۳) مخ

المیلیونی در زیر آب

د در قناد اشع باشد. به خاطریکه سیلاب هادست کم ربح محمولات امسال را طبق کرده گرسنگی وشاید هم قحطی مردم این کشور بیشتر بیازارد. با انهم فلج کننده ترین ضربه زبان هنگامه روسیه متوجه سرکها، قطارها، پل ها، لنگرگاههای کشتی وساختمان هامیباشد.

ارشاد گت ۱۷ سال کار انکشافی همه بر یاد رفت (نمی توان بدینگونه به حیات وبقا دوام داد. هر آنچه ساخته بودیم عمدتاً ویران ونابود شد. برای جبران خساره به میلیونها میلیون وحقی می یابد هاد الرنیاز است.)

اما بخشی ازین برویلم از فقر عظیم ومحدودیت های تکنولوژی ناشی می شود. تعدد از زیاد بند های خاکی آب گردان در نتیجه سیلاب های اخیر ازین رفتند وبقول یک انجنیر ساختمانی نمیشود در بزرگترین دریاهای جهان با این کارهای ساده مبارزه کرد. این رود پارها را واسطه ماه اگست سیلابی شد. بودند ویک پنجم بنگله دیش زیر آب بود که دفعه تا با رت های شدید آغاز یافت وارشاد اعتراف می کنند (غافلگیر شدم که این همه آب سر از سر شده بتواند نتیجه چنان فلج بار بود که شاید چند کشوری نظیر آترادیده باشند. برای چندین روزگانه وسیله ترانسپورتی بنگله دیش با جهان خارج دوطیاره کهنه فوکر بود که از یک بخش باریک میدان هوایی داکه که زیر آب بود پرواز میکرد وتعدادی از مسافران تا کلکت میبرد ویا از آنجا میاورد. راهها وقطار آهن قطع شده وحقی قایق ها زلفت آمد مانده بودند زیراترمنیل آنها رانیز سیلاب ویران کرده بود. دریک مورد فقط چند هلیکوپتر داکه را با سیرنقا ط بنگله دیش ارتباط میداد بعد تر میدان هوایی داکه مجدداً باز شد وامکان رسانیدن کمک های عاجل مردم بنگله دیش میسر گردید. از آن به بعد گارد شوار حکومت بنگله دیش یعنی توزیع کمک ها به دهها میلیون انسان مصیبت دیده وگرسته وجلوگیری از امراض ساری وکشنده آغاز یافت.

از شیشه هلیکوپترش رئیس جمهور چیز جزاوقیانوس، نوارهای رنگه آب گل آلود رادیده نمیتوانست. دریک منطقه فقط بامهای پوئینده از گاه ونی وشاخه های بلند درختان ونوارهای یک بند آبگردان بنظر می رسید. اقل ۲۲۰۰۰۰ انسان در سلسله جزایر کوچک پناه برده وپرای خود خیمه های موقت ساخته اند. بعضی هاتوانسته اند گاو وبز خود را هم بیاورند که فقط از نوشیدن آب زنده مانده اند. درین باریکه های خشک، پناه گزینان مجبوراند بامارهای زهر دار مبارزه کنند. اجساد بی شمار قربانیان سیلاب، بیند ری ومارگریده موقتاً روی قایق ها گذاشته شده بود. در شهرداکه، جاییکه قسمت بیشتر اقامتگاه رئیس جمهور د آب فروخته، خیابانها به کانال تبدیل شده بودند قایق رانها برای اینکه شخص را به جای مصئون انتقال دهند هر آنچه خواسته باشند از اوسمی ستانند ودهه ای هم به خاطریکه در اریسی خود را از شر غارتگران در امان نگه داشته باشند بامهای گلی خانه های شان جسیده اند. محمد نصیر جوان هجده ساله که ریکشاد است باغروور میگفت از نقل وانتقال اشخاص از طریق جاده های سیلابی ریزانه دالر نصیب می شود خانه گسک اوراکه با ماروخوهرش یکجا میزیست نیز سیلاب برده است. از بنگله دیش که بنام بنگال طلائی هم معروف

کشور



سیلابها ۳ میلیون تن را بی خانمان
وصدها تن را ازین برده است

هادرنیاز است
برای جبران خساره می یابد



حسین محمد ارشاد رئیس جمهور بنگله دیش که از شیشه هلیکوپتر به زیر به ویرانه ها خیره شده بود با آه حسرت باوی گت: (نمیدانم چرا خداوند به این گونه مارتویج وسرز نش کند) بامعیارهای این کشور نادار چنین سزایی اندازد زیاد معلوم می شود. در حدود سه ربح بنگله دیش با جمعیت ۱۱۰ میلیونی انسان به زیر آب قرار گرفته وهمسایه های آن، هند، بوتان ونیپال شاهد شدید ترین بارانهای مونسو طی هفتاد سال گذشته بودند. طوری که تخمین شده ۳۰ میلیون بنگله دیشی بی خانمان شدند وصد هانفر ازین رفتند. اما بحران به پایان خود نرسیده است. کارشناسان میگویند روزانه پنجهزارمورد تازه اسهالات بچشم می خورد که عمدتاً ناشی از آب نوشیدن آلوده وکشیف است که به بیچش های خون منجر و شاید هم کولرا است.



یادداشت‌های یک سفر

آوازه مطبوعاتی نویستی سالبانه همانان زبانی را از میان لورنالیستان تمام قاره‌ها می‌پذیرد. پروگرام مسافرت لورنالیستان در اتحاد شوروی اغلباً کوتاه و متنوع است: دیدار از شهرها، موزیم‌ها، محلات تاریخی و ملاقات‌ها. در اواخر سپتامبر و اوایل اکتوبر سالجاری همسفری با لورنالیستان ج ۱۰ - متشکل از مدیوران - متروکل مجله «سپارون» و روزنامه «حقیقت» سر باز. نیز به دعوت آوانس - نویستی از شهرهای تاشکند، دوشنبه، ریون و ماسکو دیدار بعمل آوردند. نویسنده این گزارش یادداشت‌های این سفر در لجنسب را در زمانی که به گفته بی‌نظم دگرگونی‌های عظیم بر (باد بانهای سرخ) موزد برای آگاهی خواننده گان به نشر می‌رساند یادداشت‌ها - شتها محصول چشم دید ما و گفتگوها بر دشتها از مطبوعات شوروی است.

کلاس نویست یا علنیت، علنیت چیست؟ شاید بتوان گفت که علنیت از بین برداشتن حوزه‌های منوئه برای انتقاد، بیان آزادانه نظریات، احتساب از بنیان کاری هارجلوگویی از - سانسورزاید است. این جریان نه تنها انتقادکننده گان بلکه انتقاد شونده گان، نه تنها مردم بلکه حاکمیت را نیز شامل است. علنیت را میتوان دموکراتیزم - انتقاد تعریف کرد. ماد رصحت متعدد شاهد آزادی بیان، آزادی انتقاد و بحث آشکار ساختن خطاها که در مجموعه کلاس نویست (علنیت) می‌گنجد، بودیم. مطبوعات شوروی این نمونه‌ها را با قوت به نمایش گذاشته است. مثلا چندین پیشروزیانه‌های شوروی ترس‌های یوری افاناسیف رییس موسسه تاریخ و ارشیف اکادمی علوم در باره تاریخ شوروی را منتشر نمود.

موصوف نوشته است: ((آیا میتوان ادعا کرد که علم و سیاست در استالین موفق شده ام نویسی سوسیالیسم هر چند در فورمه (تفسیر شکل یافته) ایجاد نماید؟)) ما با وجود قربانیهای زیاد موفق به ساختن سوسیالیسم - لهنم طوریکه لینن و همراهانیش تصور میکردند، نگردیدیم ((در این ترس‌ها راه اشتالین ضد انقلابی و از نظر تاریخی غیر مشروع تلقی میشود. نویسنده به بیشتر ترس و نتایج میگرد که ((من جامعه بی‌راکه در - کشور ما ساخته شده یک جامعه سوسیالیستی نمی‌دانم)) - هیات تحریر روزنامه «پراودا» این نظریات یوری افاناسیف بقیه در صحنه (۸۱)

انقلاب گریپایف

نویسنده مشترک / سرحد پیکر رنده های گذشته و آینده دارد. نمیتوان در دید یوازیسیه و فریاد یکدیگر را شنید. رنده های اضطراب تبعه شوروی نیز در همینجا نهفته است. در یک محاسبه تلویزیونی در شهر ریون که در جنوب فدرال تیف روسیه موقعیت دارد، خبرنگار تلویزیون شهر برنش هایش را از لورنالیستان افغانی مطرح نمود. برنش‌ها همچنان خالی از این اضطراب نبود. خبرنگار روسی پرسید که: دورنمای اوضاع بعد از خروج قطعات ما چگونه خواهد بود؟ آیا یک حمام خون در افغانستان برپا خواهد شد؟ طرف مقابل چهره‌نامه سیاسی اراپه میکنند؟ موافقت‌های زینو برخل اوضاع منطقی چه تاثيری خواهد گذاشت؟ هم پرسش‌ها و هم پاسخ‌ها بر این نکته مهربانانه میگذشت که تفکر

نویسنده مشترک / سرحد پیکر رنده های گذشته و آینده دارد. نمیتوان در دید یوازیسیه و فریاد یکدیگر را شنید. رنده های اضطراب تبعه شوروی نیز در همینجا نهفته است. در یک محاسبه تلویزیونی در شهر ریون که در جنوب فدرال تیف روسیه موقعیت دارد، خبرنگار تلویزیون شهر برنش هایش را از لورنالیستان افغانی مطرح نمود. برنش‌ها همچنان خالی از این اضطراب نبود. خبرنگار روسی پرسید که: دورنمای اوضاع بعد از خروج قطعات ما چگونه خواهد بود؟ آیا یک حمام خون در افغانستان برپا خواهد شد؟ طرف مقابل چهره‌نامه سیاسی اراپه میکنند؟ موافقت‌های زینو برخل اوضاع منطقی چه تاثيری خواهد گذاشت؟ هم پرسش‌ها و هم پاسخ‌ها بر این نکته مهربانانه میگذشت که تفکر

نویسنده مشترک / سرحد پیکر رنده های گذشته و آینده دارد. نمیتوان در دید یوازیسیه و فریاد یکدیگر را شنید. رنده های اضطراب تبعه شوروی نیز در همینجا نهفته است. در یک محاسبه تلویزیونی در شهر ریون که در جنوب فدرال تیف روسیه موقعیت دارد، خبرنگار تلویزیون شهر برنش هایش را از لورنالیستان افغانی مطرح نمود. برنش‌ها همچنان خالی از این اضطراب نبود. خبرنگار روسی پرسید که: دورنمای اوضاع بعد از خروج قطعات ما چگونه خواهد بود؟ آیا یک حمام خون در افغانستان برپا خواهد شد؟ طرف مقابل چهره‌نامه سیاسی اراپه میکنند؟ موافقت‌های زینو برخل اوضاع منطقی چه تاثيری خواهد گذاشت؟ هم پرسش‌ها و هم پاسخ‌ها بر این نکته مهربانانه میگذشت که تفکر

نویسنده مشترک / سرحد پیکر رنده های گذشته و آینده دارد. نمیتوان در دید یوازیسیه و فریاد یکدیگر را شنید. رنده های اضطراب تبعه شوروی نیز در همینجا نهفته است. در یک محاسبه تلویزیونی در شهر ریون که در جنوب فدرال تیف روسیه موقعیت دارد، خبرنگار تلویزیون شهر برنش هایش را از لورنالیستان افغانی مطرح نمود. برنش‌ها همچنان خالی از این اضطراب نبود. خبرنگار روسی پرسید که: دورنمای اوضاع بعد از خروج قطعات ما چگونه خواهد بود؟ آیا یک حمام خون در افغانستان برپا خواهد شد؟ طرف مقابل چهره‌نامه سیاسی اراپه میکنند؟ موافقت‌های زینو برخل اوضاع منطقی چه تاثيری خواهد گذاشت؟ هم پرسش‌ها و هم پاسخ‌ها بر این نکته مهربانانه میگذشت که تفکر

نویسنده مشترک / سرحد پیکر رنده های گذشته و آینده دارد. نمیتوان در دید یوازیسیه و فریاد یکدیگر را شنید. رنده های اضطراب تبعه شوروی نیز در همینجا نهفته است. در یک محاسبه تلویزیونی در شهر ریون که در جنوب فدرال تیف روسیه موقعیت دارد، خبرنگار تلویزیون شهر برنش هایش را از لورنالیستان افغانی مطرح نمود. برنش‌ها همچنان خالی از این اضطراب نبود. خبرنگار روسی پرسید که: دورنمای اوضاع بعد از خروج قطعات ما چگونه خواهد بود؟ آیا یک حمام خون در افغانستان برپا خواهد شد؟ طرف مقابل چهره‌نامه سیاسی اراپه میکنند؟ موافقت‌های زینو برخل اوضاع منطقی چه تاثيری خواهد گذاشت؟ هم پرسش‌ها و هم پاسخ‌ها بر این نکته مهربانانه میگذشت که تفکر

نویسنده مشترک / سرحد پیکر رنده های گذشته و آینده دارد. نمیتوان در دید یوازیسیه و فریاد یکدیگر را شنید. رنده های اضطراب تبعه شوروی نیز در همینجا نهفته است. در یک محاسبه تلویزیونی در شهر ریون که در جنوب فدرال تیف روسیه موقعیت دارد، خبرنگار تلویزیون شهر برنش هایش را از لورنالیستان افغانی مطرح نمود. برنش‌ها همچنان خالی از این اضطراب نبود. خبرنگار روسی پرسید که: دورنمای اوضاع بعد از خروج قطعات ما چگونه خواهد بود؟ آیا یک حمام خون در افغانستان برپا خواهد شد؟ طرف مقابل چهره‌نامه سیاسی اراپه میکنند؟ موافقت‌های زینو برخل اوضاع منطقی چه تاثيری خواهد گذاشت؟ هم پرسش‌ها و هم پاسخ‌ها بر این نکته مهربانانه میگذشت که تفکر

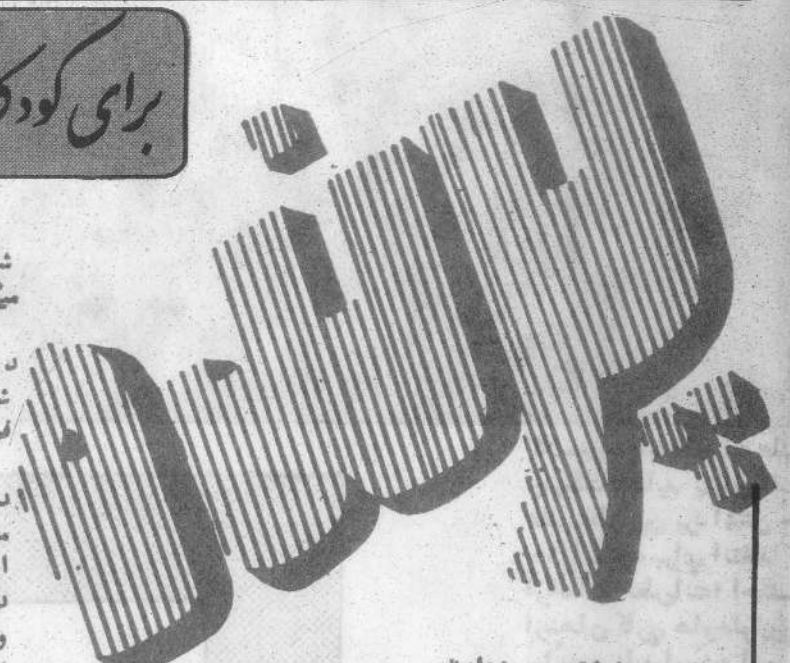
نویسنده مشترک / سرحد پیکر رنده های گذشته و آینده دارد. نمیتوان در دید یوازیسیه و فریاد یکدیگر را شنید. رنده های اضطراب تبعه شوروی نیز در همینجا نهفته است. در یک محاسبه تلویزیونی در شهر ریون که در جنوب فدرال تیف روسیه موقعیت دارد، خبرنگار تلویزیون شهر برنش هایش را از لورنالیستان افغانی مطرح نمود. برنش‌ها همچنان خالی از این اضطراب نبود. خبرنگار روسی پرسید که: دورنمای اوضاع بعد از خروج قطعات ما چگونه خواهد بود؟ آیا یک حمام خون در افغانستان برپا خواهد شد؟ طرف مقابل چهره‌نامه سیاسی اراپه میکنند؟ موافقت‌های زینو برخل اوضاع منطقی چه تاثيری خواهد گذاشت؟ هم پرسش‌ها و هم پاسخ‌ها بر این نکته مهربانانه میگذشت که تفکر

نویسنده مشترک / سرحد پیکر رنده های گذشته و آینده دارد. نمیتوان در دید یوازیسیه و فریاد یکدیگر را شنید. رنده های اضطراب تبعه شوروی نیز در همینجا نهفته است. در یک محاسبه تلویزیونی در شهر ریون که در جنوب فدرال تیف روسیه موقعیت دارد، خبرنگار تلویزیون شهر برنش هایش را از لورنالیستان افغانی مطرح نمود. برنش‌ها همچنان خالی از این اضطراب نبود. خبرنگار روسی پرسید که: دورنمای اوضاع بعد از خروج قطعات ما چگونه خواهد بود؟ آیا یک حمام خون در افغانستان برپا خواهد شد؟ طرف مقابل چهره‌نامه سیاسی اراپه میکنند؟ موافقت‌های زینو برخل اوضاع منطقی چه تاثيری خواهد گذاشت؟ هم پرسش‌ها و هم پاسخ‌ها بر این نکته مهربانانه میگذشت که تفکر

نویسنده مشترک / سرحد پیکر رنده های گذشته و آینده دارد. نمیتوان در دید یوازیسیه و فریاد یکدیگر را شنید. رنده های اضطراب تبعه شوروی نیز در همینجا نهفته است. در یک محاسبه تلویزیونی در شهر ریون که در جنوب فدرال تیف روسیه موقعیت دارد، خبرنگار تلویزیون شهر برنش هایش را از لورنالیستان افغانی مطرح نمود. برنش‌ها همچنان خالی از این اضطراب نبود. خبرنگار روسی پرسید که: دورنمای اوضاع بعد از خروج قطعات ما چگونه خواهد بود؟ آیا یک حمام خون در افغانستان برپا خواهد شد؟ طرف مقابل چهره‌نامه سیاسی اراپه میکنند؟ موافقت‌های زینو برخل اوضاع منطقی چه تاثيری خواهد گذاشت؟ هم پرسش‌ها و هم پاسخ‌ها بر این نکته مهربانانه میگذشت که تفکر



برای کودکان برگزیده ایم



نوشته: برنشا نظری

شت از همین رویه تصمیمش پند
میگذاشت .
به بالهای برنده نگرست هر
دوخته بودند ویرهای کوچک -
شان در هم برهم بود و به سیمهای
نولادین قفس چسبیده بود .
قد پرازیدن حالت برنده ،
دلش گرفت و احساس کرد کد روش
میسوزد . متوجه شد که برنده چون
ادمهای داستان ((قلب فروزان
دانکو)) است . گرفتار و سرگردان
وخته است و راه رهایی خود را -
نمی یابد . درد استان شخصی
پیدا شد و آدمهای در مانده را از
آن حالت کشید و به نیای دیگر
کشاند . اما برنده نومیید و ناتوان
بود . میدانست یانیده است که
نجات مییابد ، اما خود را بهینجر
های زندانش میکوبید و در چشم
هایش هراس گنگی خانه کرد بود
قد بیخود را مانند برنده در -
تنگنا یافت . چند بار آینسو و آنسو
قدم زد و فکر کرد . کتاب در -
دستی بود و دلش از نغمه خون
بود . تصور کرد که او خود شریک
نده بی استعداد و قفس افتاده
است . دلش تنگ شد و احساس
گرمی عجیب نمود . درونش
میسوخت . بیخوش راست کرد .
بی اختیار پیش رفت کتاب را به
گوشه گذاشت و یاد استهای کوچک
خود دروازه قفس را گشود
برنده اول ترسید . به سوی پیش
دیده و خود را به دیوار کوبید . اما
سپا انجام راه یافت و به سرعت
برآمد . دم کلکین توقیف کرد و
به پشت سرنگریست . متلیکسه
میخواست سپاسگزاری کند .
سپس برید و بالای درخت بلوط
کهنسال نشست و رانجا برنده
های دیگر به او درود گفتند
و هوش گرد آمدند .
دیگر قد پراز تاشای برنده
که آزاد و شاد شده بود خسته
نمیشد و با نگاههای گرمش او را
دنبال میکرد که از یک شاخه به
شاخه دیگر میپرد به دل -
خود میخواند و آوازش با سرود
برنده های دیگر برنده را دوست میداد .

بیرون برنده ها بلند بلند
میخواندند و از یک شاخه به شاخه
دیگر در درخت بلوط کهنسالی
که میان حویلی قد افراشته بود
میپزدند و آرامش اتاق کوچک را
برهم میزدند . کثرتی داخل
قفس که بهلوی کلکین آویخته شده
بود نا آرامی میکرد . از یک سو به
سوی دیگر و از یک دیوار قفس به
دیوار دیگر میپرد . جق جق
آزاد هنده اش شنیده میشد و
معلم نبود که از سردی هوا نا آرام
استیلا آواز برنده گان بیرونی او را
به سوی خود میکشید و قفس بولادین
وجود کوچکتر را در خود میفشرد .
شاید میخواست آزاد باشد .
آزاد چون برنده های دیگر . . .
که بریزنان از شاخه بی به شاخه
میپردند و با آوازه های شیرین و
لطیف خود گوش ها را نوازش می
کردند .
قد بر به حوصله قهرمان
داستان می اندیشید که چگونه
میخواهد خوابیده های جنگل
انبوه را بیدار کند و صفحه جدیدی
از زنده گی به روی شان بگشاید .
ولی بازم صدای گرفته برنده با
افکار او از هم می پاشید و حواسش
را پراکنده می ساخت .
دلش خواست برنده گل را از -
قفس آزاد سازد ولی فکر کرد که
جوابی به درش را چی بدد . از -
سوی دیگر برنده را دوست میداد .

قد پراز تاشای پکواخت کنز
داخل قفس که بهلوی کلکین
آویخته بود خسته شده سوی
الناری کتابها پیش رفت . احساس
خستگی میکرد . در اتاق خالی
وسر میخواست لحظه بی تنها
باشد . الناری را گشود و کتابی را
که پدرش شب گذشته برایش
آورده بود گرفت و زیر لب زمزمه
کرد : ((قلب فروزان دانکو))
لبخند گلهایش را از هم جدا
ساخت و گفت :
- چه قهرمانی انسان دوست
مبارز و . . .
نشست و به پشتی کوچ تکیه
زد . آرامش مطبوعی احساس کرد .
خیره خیره به سوی کتاب نگر -
یست و با خود گفت :
- باز میخوانم . . . ها . . .
باز
او اگر چه شب گذشته کتاب
را خوانده بود ولی دلش می
خواست بازم آنرا بخواند .
کشن . عجیبی او را به سوی
سرگذشت دانکو میبرد . دانکو
آدم معمولی نبود . او کار می کرد
که دیگران نمیتوانستند بکنند .
دیگران در تجارت جنگل و سر -
گشته گی در تانگی دست و پا
میزدند و او قلبی را که بر او خسته
بود مشغول راه آنان می ساخت و با
تمام وجود برای نجات انسان
میسوخت .
شروع به خواندن کرد در -

که ما شوم

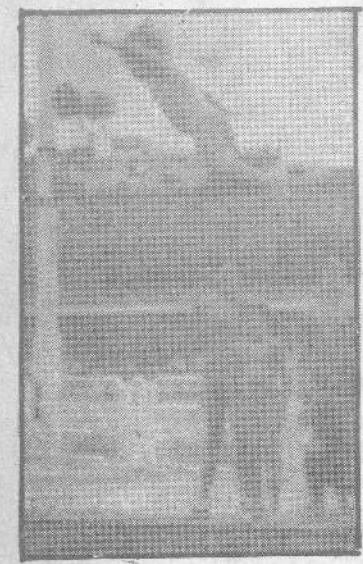
ژباړونکی :
عبد الوکیل سوله من

رشتیاده چی یو وخت سمند ربه
رشتیا سره د ژوندی ارگانیزم زانکو
به توکه خدمت کاره . د سمند راویو
د هغه د تولد و صفاتو مطالعه به
سمند رکی د اوسید و شرایطو و چی
به نسبت پیره بر لاسی لرله : به
اویوکی د هوا او اتموسفیر پید و
بدلونونه دوریجو . تند رتو . و اوږو
ز لیبو . بارانونو به ډول اویوکی
موجود نه و . اویونه یوازی د -
خوراک او خبثات له پاره ډیری
اسانتیاوی راوستلی بلکې خپله
د ژوند یوموجود اتود موجود پت له
پاره بی هم نه امکانات اوزمینس
برابرولی . به هغو (اویو) کسی
وجود خپل وزن د لاسه ویراوه .
دغه خپرونه تر هغه نیتی پوری چی
ژوند به محکم پیل او شروع شو -
د ری میلیارده کلونه دوام و کس .
اویه ټوله دغه موده کی ژوند یو -
موجود اتو هغه عمل دغه لطف
اونیکو ورکړی به خلاف به وجه
کی د ژوندانه هومر به سرکی ونه
گرهید .
د تقریبی احصائی له مخی ژوند
په یو ورسته څلور میلیونه کاله د مخه
هغه وخت کله چی د بحر چاپیریال
تنگ شو . منخه رانی او د هغه
وخت و چی سمند رد خون پوچگر و
اولانچوچی د طبیعی تاکلوقوانینسو
له مخی عمل کوی ، به پگرباند ی
بد لیبی . به د ی وخت کی ټول
هغه موجودات چی کنزویو د
سمند ریببولوته اړوسی اود و چی
به خواخپل حرکت پیل کوی . به
د ی توکه د سمند راویو جنسی
ابد ی هجرت د مرگ له ویری خخه
نوی زید ونکی کوچنی بولامبون

په اوپوکی وزیرول شوی

موجود د ی او تراوسه پوری وجه
نه وه لیدلی . د اویو محیط به
وراند ی بی ویره او پارنسه
احساسی ی .
د کوچنی لاهود گرهید و د مخه :
د لاهووهنی د نر یوال قدر را -
سیون د احصائی له مخی د هغوتی
خوړوما شومانوچی د لاهووهنی د
هنر خخه برخمن د ی شمیر (۲) -
۸) میلیونونه رسنیز ی (د ۱۹۸۱
کال د احصائی له مخی) په شوروی
اتحاد اود نری په نورو پروهیزا -
د ونو لکه : جاپان ، استرالیا ، -
لوید یخ العان ، د امریکا متحد ه
ایالات او چکوسلواکیا کی د کوچنیسو
د لاهووهنی د فن ډیروسته تجارت
زیرمه شوی . په شوروی اتحاد کی
لومړی امتحان به ۱۹۶۶ کال کی
دوه کاله وروسته له هغی نیقیسی
خخه چی د نری په زیاتوورخیا پوکی
پوری حیوانونکی بیسی ټوله نسری
حیرانه کړه . ترسره شو . د اپینسه
داسی وه . چی یوه اطریشی ترسیر
تیرمانس خپلی څلور میاشتنی لوږته
د لاهووهل ویزده کړل .
د مسکو تجربه د لعوان همکار ایگر -
چار کوفسکی له خوا د علمی خپرنود
سپورت په انستیتوت کی سرته -
ورسید . او هغه خوک چی د -
لومړی عمل له پاره بی د اویوله
پاسه اود اویولاند ی ژوند وازمایه
د هغه تی خوړه لوږتواوه .
تراوسه پوری به ماسکوکی (۲۰) -
بولیکینیکونه چی د لاهووهنی
د زده کړی میتود یک د تی خوړه
کوچنیانوسره تد ریسوی فعال د ی
دغه خپرولیکلینیکونه د شوروی -

بیل شو . همدارنگه مرگ د فسی
ویری خخه چی د وی د وچی
په لوږهی کړل . طبیعت د تل
لیاره اویه د یوه تر لی اومخو ی
چاپیریال به توکه د ټولو راتلونکو
نسلونو په یاد کی کتبیواوه . له
هغه وخته راهیس د ی چی له
یوه نسل خخه بل نسل تصحری
ژوند یو موجود اتوته به وجه کی او
د وچی موجود اتوته به اویوکی
اوسیدل او ژوند کول یو (محکوم
عمل) د ی .
نفی عالمان په د ی نعی قدر
شوی چی ووی . چی نوی -
زید د لی کوچنیان به د زید و نه
شیبه کی خخه حالت احساسوی
خودی مخی ورته خرکده د ی
چی د زید و نه شیوکی کلچی
نوی زید و ونکی کوچنی د مورسی
چاپیریال خخه د تل له پارمخه
بیه کوی یو ډول سخت اوقسوی
ژوند محکمسی د جان بی د قوی
د شترگوزار د خرابی به شکل خپل
وجود کی احساسوی اوز قسی .
د د ری څلور څلور نه زیات .
اکسیجن ته ضرورت پیدا کوی .
نوی زید و ونکی ماشوم . همد ا -
رنگه خپلی ټولی قواوی . جا -
فظوی میخانیزمونه . ټوله انرژي
کومه چی ماشوم به خپل وجود کی
جمع کړی ده . د ضربی د قوی
د سر رلوله پاره . اود د ی له پاره
چی ارگانیزم د وچی د شرایطو
شره اموخته او تطابق پیدا کړی
په مصرف رسنیز ی .
د د ی سره یوځای خرنکه چی
نوی زید و ونکی کوچنی بولامبون

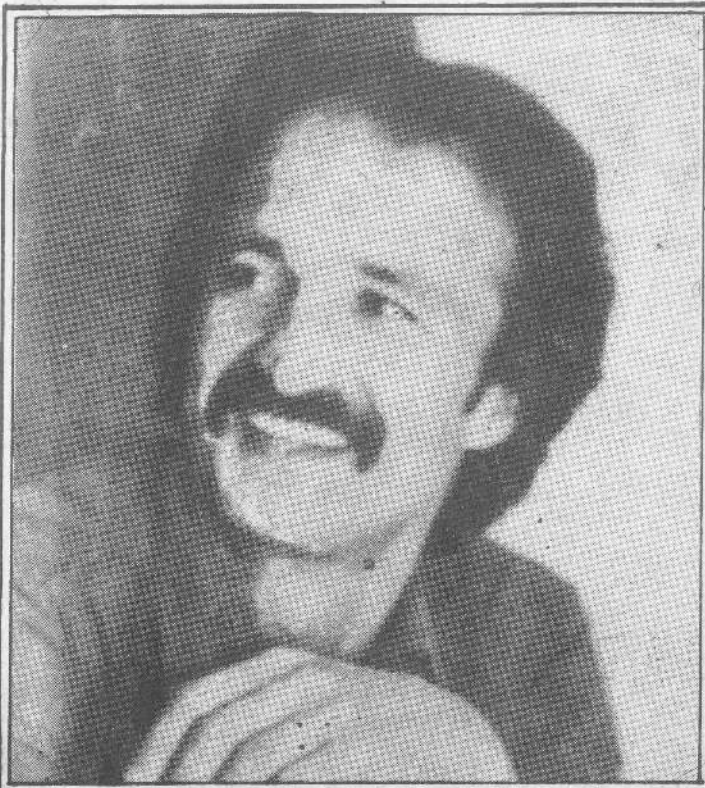


مهرگان

توتون

تعمیرکننده
کتابت

انتادند و اتای آزد ای خوش
اوتعی شد
آنجا دورتر در قلعه موسی زنی
باتنهایی و انتظار بنجه میداد
چشمان منتظر او بروی مدالها
و نقد برنامه ها سرمیخورد همه راد و
باروسه بار بحساب میگرفت با
خودش حساب میکرد بعد غروری
امیخته باخوش در گهایش میدید
هیچ نقطه در کشور نمانده بود
که سلم در آنجا برای مرد سرا و از خوا
نده باشد و کسرت ندان باشد
به هر سوی اتاق که میدید
یادگاری از شوهرش او را بطرف
خود میکشید اتای بوی نفس
گم او را میداد اما گاه پشیمان
اضطراب شدید یک اندیشه
قوی و نیرومند قلب زن را میفشرد
و کابوس وحشتناکی او را چنان
دستخوش هیجان و خوف و هراس
مییاخت که بی اختیار دستش را
روی قلب خود میگذاشت



سلیم سحاب

آوازخوان محبوب
ویرانی یک انبیا خونین

خوانده میشد آهوج رشته بیونده
نخورد، آواز خوان اشعار خود
رانخواند
زیرا که ذریک لحظه زود گذر
انفجاری آن خانه را لرزانیسید
خون مستی در رگهای همه
خشکید رشته های از هم گسیخت
و قلب های تپنده از حرکت باز
ایستاد و مردم فریه گلخانه
چارد هی را بجا تمیزانشتان
شنانید
... و سلیم سحاب آواز -
خوانی که تالظه قبل همه را
با آواز دلنشین خویش بوجود
آورده بود یکباره صد اد رگوبش
شکست استون بشتن تیر کشید
خون در تنش جوشید چشمانش روی هم

داشت خانه یک پارچه شور
بود ترگویی خون مستی در رگهای
دیواره ها نیز جریان داشت
و میخواند
به عاشق میکی نازو بهانه
بیادم آمد از گل دانه دانه
... در آن اتاق دیگر آنجا
مردم را میخواستند لحظه بعد
آواز خوان خوب و خوش صدا آهسته
بر میخواند عروس و داماد بای
عقد همدیگر می نشستند سوگند
وفاداری و بیاداری می خوردند
ورشته زندگی مشترک را گسره
میزدند کسی صد اکرد از اشعار
خودت بخوان، بعد از آهسته
برو اشعار خودت بخوان
... ولی هرگز (آهسته برو)

بیرون کم ز قالب تن روح خسته را
تا با خیال دلکش تو گفتگو کنم
همه جانور بود و شادی همه
جاسد ای سازی بیچید و آواز
خوش او در رگهای جان همه
بدوید، رقص و یایکویی ادامه

بود ولی نتوانست خواست به نجات
زن بشتابد ولی چیزی به سوزندگی
جرقه آتش در قلبش فروشد خواست
فریاد بزند ولی مثل آن بود که
صدایش در زوفای یک چاه
خشکید و گیر کرد بود دستهایش
چون شاخه های خشکیده درخت
به دورتش بیچیدند پاره های
آهن همچون چنگ آهنین دور
قلب آرزومند او فرو شدند زهر مرگ
سراسر وجودش را پر کرد و سپس
فریاد درد ناک او برای آخرین بار
تا گوش آنانی که دورتر از او با مرگ
وزندگی بیچیدند اند راه باز کرده
و سپس تا آسمان برخاست و دیوار
سکوت را شکست مادر، کسودک
او که یک لحظه قبل گرمی و حرارت
زنده گی قلبش را بر کرده بود

رگهایش میدید و از تنگ چند روزی
از نوازش این نگاه های مهرمان
بدور میماند چیزی مانده درد دور
چهره اش نقش می بست ولی بعد
می خندید و لبخند زن را با لبخند
پاسخ میگفت زن خوش بود نازد
مادر به مهمانی میرفت او یگانه
فرزند مادر بود تازه نزدیکی
های میدان هوایی رسیده بودند
که مرگ از کمینگاهش بیرون شد
انفجاری رخ داد و فریاد های
به هوا برخاست لبخند بروی لبان
همایون خشکید وقتی بطرف زن
فرزند دید هر دو چون درخت های
قطع شده از ریشه در بهلولی
بخون غلطیدند او خیلی تلاش
کرد تا فرزند را راقوش بکشد
انگشتانش با انگشتان او قفل شده

و روشن چشمانش چون چلچراغ
شب نور قلب شوهر گرمی می بخشید
سرد او خاموش با کودک خویشی
در هلولی شوهر سر بیای مرگ
گذشت و گیسوان طلائی رنگ او
که چون آبشاری از طلا تا شانهاش
میرسید چنان در خون تن او رنگ
خورد که گویی خورشید را در آفتاب
سرمیدانید تن ظریف و شکننده
کودک آنان چون شعله آتش با
هیجان و درد طاقت فرسای و راست
شد بعد در کنار مادر غلطید و نهال
کوچک وجود او اینگونه ظالمانه
شکست

... و اما در هنوزم ظریف
آب سرد را که عقب بر سر عروس نواست
ریخته بود در دست داشت او به آب
روی زمین میگریست که هنوز
نخشکید بود یکبار فریاد های
در گوشهایش بیچید بعد این
فریاد هاتن او را و سپس خانه را بر
کرد و خیلی زود آواز مرگ همایون



مغربه های زمان به تامل عقب
هم میدویدند دست حسرت
و انوسوسه جمله داشت تا با زهر
تصویری از درد و حرمان بر برد
های حساس قلوب دوستان
بر کشد
آنروز همایون رازبان، همراهِ
با همسرو یگانه طفل خود خانه را
ترک کرد مادر از عقب آن آب
سرد ریخت تا فرزندانشان روشنایی
باشند و فرزند او همسایر دیوار
دیگر بودند، یک دیوار آشناس
و چشمانی آنجا منتظر دیده بر راه
دقیقه ها را بر می شمردند و همایون
آنان را بدرقه میکرد او همگام
با زن و فرزند قدم برمیداشت وقتی
نگاهش با نگاه گرم و مهرمان زن گره
میخورد خوش زاید الوصفی در

فرزند مادر بود تازه نزدیکی
های میدان هوایی رسیده بودند
که مرگ از کمینگاهش بیرون شد
انفجاری رخ داد و فریاد های
به هوا برخاست لبخند بروی لبان
همایون خشکید وقتی بطرف زن
فرزند دید هر دو چون درخت های
قطع شده از ریشه در بهلولی
بخون غلطیدند او خیلی تلاش
کرد تا فرزند را راقوش بکشد
انگشتانش با انگشتان او قفل شده

همایون رازبان هنرمند با استعداد و جوان همراه با خانم طفل یکساله اش به شهادت رسید

طلوع

د وچشمتم من به مینا من فروشند
 لبت یا قوت حورا میفروشد
 نگاهت رمز نغمه سر محبت
 به آه روان صحرا من فروشند
 شکوه قامت هفتگانه خیزت
 قیامت را به دلها من فروشد
 ز جستن طاقتد وری جویید
 که دل دریا ی لیلی من فروشد
 بغین لاله صحرا نظر کن
 شمع حور چه زیبا من فروشد
 نشاط گلشن این مرزود آسمان
 بهار عشق فردا من فروشد
 شب ما از طلوع صبح صادق
 چه خوشترنگه تجلا من فروشد
 بهار دل به سیر گلشن خود
 عجب جوش تنفا میفروشد
 کجا شد زاهد صورتگرما
 که با یک جرعه تقوی میفروشد
 سکوت ساحلم بنسداد مرگه است
 روغن دل به دریا میفروشد

خلیل الله روغن

شب

گیسویش: آبخار نیلی شب
 قامتش: آفتاب سبز بلند
 سینه اش: آشیان جلجله ها
 کمرش: آهوی فتاده به بند
 نگاهش: رودخانه ای آرام
 مژه ها: آه های سنگ صبور
 بازوانش: صدای تشنه باد
 شانه هایش: بلور شسته نور
 چهره اش: آسمان چینی صبح
 چشم هایش: کیوتران سیاه
 ساق هایش: فرور باک زمین
 دست هایش: نسیم ترد یگانه

روي بال ستاره اي گننام
 بازه اي زین شیب در برکش
 بازه اي آفتاب تشنه صبح
 سبز شو از درون من سرکش

توی رهنا

دو سخن تکمال دو شروز

شروز

بنای من زیند یو گه کاروی
 چمن تراوسه بسوی
 لاد زمان د آسمانی سکوت
 د ننگو، د نگو فرو غار وکی
 لکه خون ((حسره))
 چمن د الله د مخلوقا تود قاتل
 اود سرو وینود سیلاب بهوونکی به نیم
 د خدای له شرمه
 زندانی د توری خمی پاتی
 هاس د خیلو گنا هونوبه کم خوب تلمی وی
 بکد د ژوند د بنده گانو همه شنه خوبونه
 د شیطانا نوله تور جنو خو بو توری پاتی شوله

ماه خوبونه

هنج نه بو هنیم
 چمن سیاه منی
 د ماتوار مانو نور اوی شوی من کی
 د شنو افزو با چاهی
 به کم گل اوریل سوی
 هره شیه، هره گرمی
 د خوز و خوز و خوبو
 د ماتیدلو آوازونه اودم

توی رهنا

سوز من از رسم به ستاد سپید لوشو به لاره
 د زین ستور د دی شوخو انا رو به لاره
 که من سینه پرهن برهنی، بیاهم نه وینیم
 د گلو فندی نه دوانگم، د افرو به لاره
 به ماد د لاس د نمازانو، رقیبانو خلاس د لاره
 د وید د بیای نه، به د دی رسمه د لاره
 برهنه د چمن زلفی د دی د رخ شو به لاره
 پرتو د رسی گاروانونه، خود شو به لاره
 منزل نه د ی، به ساحل باندی چمن سر لگوی
 گور د رمانو کیشی منی د خمی پاتی وی
 د ا رمانو کارو له نظره چمن خونگی پاتی وی
 له تابه گرمه طوانونه، دوز موبه لاره
 که د سراب په نان من هرکوستا وید د پاتی وی
 بیاهم هم همه، ستاد منی د وعد و به لاره
 رازش نر حال

۱۲

چهره جهانی

المپیاد

خواننده گان عزیز مجله گاه اند که چندی پیش سیول شاهد برگزاری المپیاد جهانی ۱۹۸۸ بود و ما نتایج این مسابقات جهانی را در شماره (۷) مجله برای خواننده گان یادداشت نمودیم و نیز از کشورهای قهرمان تورنیه مسابقات به ترتیب (اتحاد شوروی، جمهوری دموکراتیک المان، ایالات متحده آمریکا، جمهوری اتحادی المان) یاد آور شدیم.

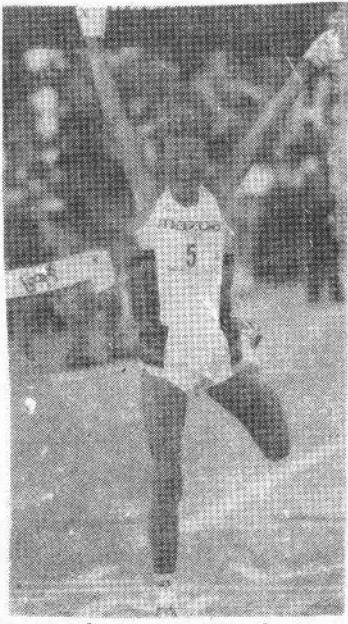
در اینجا میخواهیم چهره های قهرمان المپیاد که در رشته های گوناگون در مسابقات جهانی المپیاد طی دوره های مختلف در بخشی داشته اند برای دوستداران ورزش معرفی نماییم:



جان کرامی (الیال)

مرگی ویکا (خزبانیره)

دارنده نه ریکارد جهانی در مدت چهار سال میباشد که دوی آنرا از ماه جون به اینسو قایم کرده است. این قهرمان ۲۴ ساله شوروی از سرشناس ترین چهره های ورزش خیزبانیره در سطح جهانی است.



کرک باهون (قایقرانی)

این ورزشکار ۲۸ ساله آمریکایی برنده مدال برونزد رلاس انجلس و صاحب القاب و عناوین زیاد است در مورد قایقرانی در فاصله ۱۰۰۰ متر میگوید ((بودن در آب و هوای آزاد، احساس سرعت - دادن به قایق را میفزاید))

انگه کرستف دره وی



جان سمیت در کشتی گیری

برنده ۱۲۲۰ مسابقه پهلوانی، چهره درخشانی است که در صدر جدول فستیوال المپیاد بازی های سراسری آمریکا و مسابقات قهرمانی در لندن، ۱۳۶۵-۱۳۶۰ برنده قرار دارد. او میگوید ((به پیروزی در ریافت کمتر از مدال طلا راضی و قانع نمیشود و درین راه هیچ مانعی نمی بیند))

گراچ کرامی، والیبال

او که ۲۷ سال دارد تیم ملی خود را به اخذ مقام های خوبی بشمول کپ جهانی و المپیاد مفتخر نموده و از طرف سازمان بین المللی ورزش لقب بزرگترین ورزشکار جهان را یافته است. او میخواهد برای تیم والیبال آمریکا افتخارات بیشتری بدست آورد.

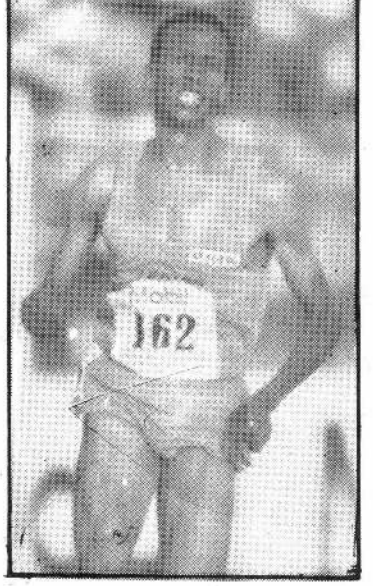
گرمسار و قهرمان گریگور لوونگ (باسکلت بازی)

مدت های زیادی در مسابقات ۵۰۰ و ۱۰۰۰ متری بدست آورده است و شاید نخستین زن در تاریخ باشد که با اینچنین پیروزی هادست می یابد. این ورزشکار المان دموکراتیک در مسابقات بهاری ((کلورادو)) بحیثیت قهرمان جهانی شناخته شده است و ۲۸ سال دارد.

انگرو کوسنشین در دوش ۱۰۰۰ متر

این ورزشکار ناروژی در جامی مورد ازرقبای خود تفاوت دارد: سه ریکارد جهانی و یک پسرینج ساله، او تا سن ۳۲ سالگی که فرزندش را بدنی آورد به این ورزش ادامه داد و سرانجام در دوش نواصل، ۵۰۰۰ و ۱۰۰۰۰ متر در بین مردان و زنان رقیبی نیافت.

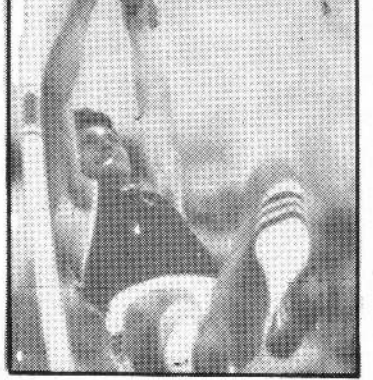
سه‌اویسه (دوش)



فخیر سلیمان نوگلو (وزنه برداری)

از ترکیه است و ۲۱ سال دارد.
در ۱۹۸۶ در میلپوبین هم کپ -
جهانی را بدست آورد و در وزن
۱۳۲ پوند هنوز هم به مدال
های بیشتر طلا چشم دوخته
است.

گرگس بونکا (خیز یا میزه)

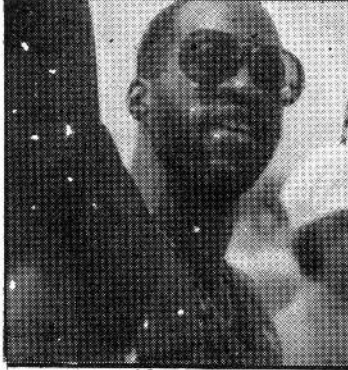


منیدا وویقه (دوش)

در فاصله ۵۰۰۰ متر در -
لاس آنجلس شماره ۱ الهای طلا
برای کشورش را بدوچند ساخت.
وزن ۲۷ ساله از المغرب
چشم برای حصول مدالهای بیشتر
در دوش ۸۰۰ و ۱۵۰۰ متر است.
در ۵۰۰۰ متر هم ریکارد تازه
قائم کرده است. او متکی بخود
بوده و مسلمان با عقیده و مومن
است.

یوری سدک (انداخت گلوله)

این ورزشکار و مری اتحاد
شوروی و صاحب تالیفات در عرصه
انداخت گلوله، وزنه ای ۱۶ -
پوندی را در مسابقات سالهای
۱۹۷۶ و ۱۹۸۰ با موفقیت برتساب
کرد و تاکنون این ورزشکار ۲۳ ساله
۶ ریکارد جهانی را قائم نموده
است. او وزنه راتا ۲۸۴ پوند و ۲
انچ بدورس افکند.



کریک لوکاسی



اندوین موسس



کریک لوکاسی (پاینگرانی)

گرگس لوکاسی
ادوین موسس و
کارل لویس

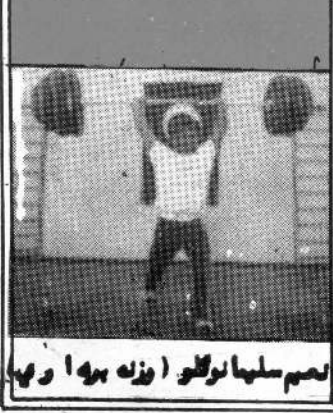
گرگس لوکانیر، ادوین موسس
و کارل لویس از چهره های در -
خشان تیم المپیا ای امریکاس
باشند که صاحب هشت مدال -
طلا اند و انتظار می رود که آنها
مدال ها و افتخارات بیشتری را
نصیب شوند.
کارل لویس ۴۷ سال دارد و
در رخیز بلند در لاس آنجلس ۴ -
مدال بدست آورد.
گرگس لوکانیر ۲۸ ساله یکی
از موفق ترین آبیازان در سطح
جهانی است. ادوین موسس
۲۳ ساله که در طی ۱۱ سال
گذشته بجز دو مسابقه در همه
برنده بوده و در مورد وی هم -
فقیقت های بیشتری توقع می رود.



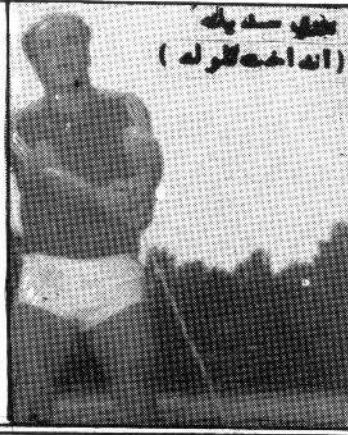
کارل لویس



تیم بازنه (ایفرا لیس)

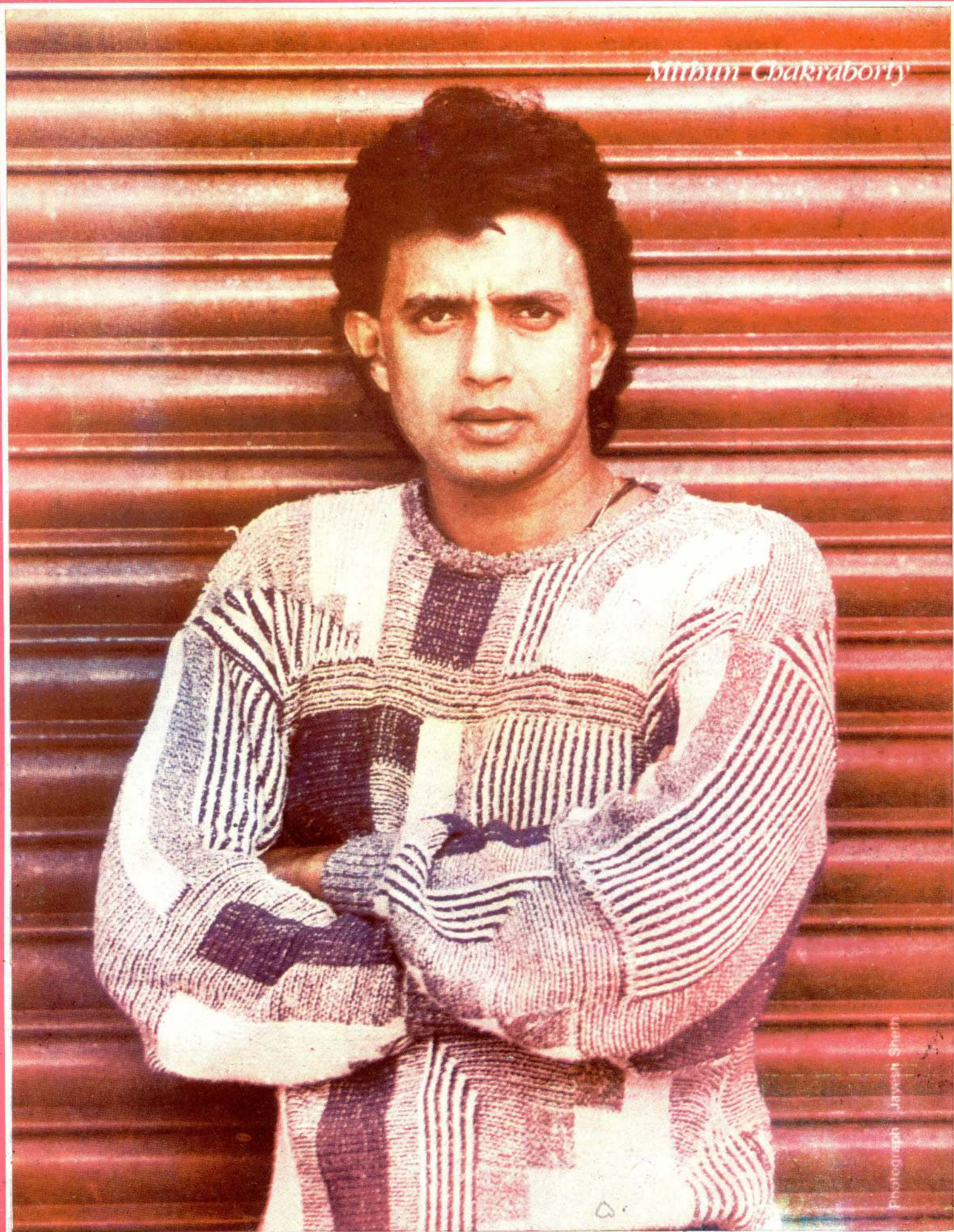


نعم سلیمان نوگلو (وزنه برداری)



نعم سلیمان نوگلو (انداخت گلوله)

Mihun Chakraborty



Photograph: Jayesh Shrivastava

مصاحبه متن چکرورتی هنرمند سینمای ہند را
در یکی از شماره های ایندہ مجلہ سیاوون برای

صابزه و نوستی
۳۰۰۰۰



سناکشی
۵۲

درد مناکشی

درد



از جمله چند ستاره تازه ظهور و به شهرت رسیده سینمای هند یکی هم ((میناکشی)) است که با هنر مندانش سرشناس و شناخته شده در فم ظاهر شده و از آغاز کار کرد سینمایی اش که فم ((پنتر بابو)) است تا فم مشهور ((شهنشاه)) قدم به قدم به سوی جلو روی، گامهای وسیع برداشته و نقشهای گوناگونی را روی پرده سینما اجرا نموده است.

میناکشی که در فم ((سواتی)) در نقش یک زن انقلابی - در فم ((الله رکها)) در نقش یک زن هرجایی و هوسباز در فم ((ماں بیٹی)) در نقش دختری که به خاطر سعادت نامیس از خود گذری می کند - در فم ((د هلیز)) در نقش یک زن احساساتی و بی بند و باری که به شوهرش خیانت می کند به نحوه قابل توجهی ظاهر شده که عشق و علاقه مندی آن را به هنر بازیگری حال می کند و بارتابی است از استعداد هنر بازیگری اش در جهان فم و سینما.

او گفت: در رقصهای کلاسیک که انواع آن قلیل نیست مهارت بخصوص دارد که ثبوت این ادعا را فم ((جان کاد شمن)) و رقص کناری که می نماید - او را زود دارد فم تهیه کند که کلبه رقصهای آن کلاسیک باشد.

میناکشی از تهره ها و اشعار بعضی مشایخ نثراتی ناخشنود بوده به قول خودش، دل بخون دارد. اندرین مورد میگوید: نمیدانم برای قلم بدستان مطبوعات ما از نثر مطالب جعلی و افواها و نثرات نادرست چه تقدیر فراهم می شود که همواره به آن منعم می شوند؟ چندی قبل رابطه عاشقانه مرا با ((جیکی مشروف)) با آب و تاب فراوان نشر کردند که از تعداد نیک نامزدی ((جیکی)) پس (عایشه دت) به این ماجرا خاتمه داد و با ازدواج این دو داستان برداشته شده و تخیلی زورنالیست های عزیزم بیایان رسید.

داستان دیگر این عزیزان گراندایه این است که نام مراد رهلوی ((اجی گوئل)) جای داده اند در حالی که ما تاکنون به انجام کارهای هنری مشترک نپرداخته ایم. اما تردید نیست که کار مشترک من با او پس گوئل)) در فم ((انعام دس هزار)) آغاز شده که هرگاه

حرف های شان غلط جلوه داده شود غلط طباعتی را بهانه آورده و در تأیید حرف های خود قاطعانه اصرار میورزند.

از میناکشی سوال شد: چرا همکاری هنری اش را با ((جیکی مشروف)) قطع نموده است؟ در جواب گفت:

از نظرهای پوشیده نیست که فم ((هیرو)) در سراسر هند و در خارج از سرحدات هند یک موفقیت چشمگیر برای مایه ارمغان آورد ولی مقابلتاً فم های ((بیسه یابیلا)) و ((میراجواب)) از لحاظ اعتبارات بولی قابل برداشت حساب نشد. مایه بیرونی از تجارب

جواب مختصره گفت: فعلاً مصروف انجام کار هنری فم ((مهادیو)) Mahadev است که کارگردانی آنرا راج - ان - سبن میناید.

از میناکشی سوال کردم: بازتاب موفقیت و عدم موفقیت فم های پیش را چگونه نتیجه گیری می نماید؟ میناکشی جواب میدهد: مادر هر قدم زنده گی با موفقیت ها و عدم موفقیت ها با کامیابی ها و ناکامی ها امیدواری ها و نومیدی ها مواجه استیم. آنانی که رویداد های زنده گی را با حوصله مندی و فراخ دلی استقبال مینمایند و کمتر گرفتار تشایم و بدبینی می شوند مردمان موفقند.

ایمان کوه برف استم یا ژورنالیست مانا با حرف میزنند!

آیا رابطه عاشقانه میناکشی با جکی مشروف راست است!

جهان سینما که ظهوری درسی یک هیرو هیروئیس است با بی اعتباری هنری و نثرات نادرست می شود برای مدتی مقلعه همکاری هنری نموده ایم.

از آن پرسیدم: بعضی از روزنامه ها خطاب کوه برف را به شما داده اند. آیا به نظر شما این یک خطاب یا اسم یا مسما است یا خیر؟ او آهی کشید و گفت: نمیدانم چرا این لقب را برام برگزیده اند؟ من هاد تا در هنگام کارهای هنری بیشتر متوجه خود میباشم و میتوانم در هنگام کار از آقایان فم بدست مجلات و روزنامه ها بزرگترین کم و دستهای را روی سینه گذاشته قائم رانم و مراتب احترام را لوری که آنها توقع دارند به جا آورم. چرا که رانه و خاندانه از آنها تقاضای بی نویسی در مورد خود بنمایم.

در مورد فم های جدید سوال کردم که در -

زنده گی شناخته می شوند. انسان نباید از موفقیت ها مغرور و در برابر ناگامی ها مأخوون شود.

از میناکشی فم هام قابل تأیید حساب شوند یا حکم تردید آن صادر کرد. دس میکم در هر دو حالت خونسردی و تعادل روحی خود را از دست ندهم و آنچه را که واقع شده است با بی تفاوتی بدو قه نمایم. نزد من عمل و کارکردم اهمیت دارد. غالباً با خود محاسبه میکم که چقدر به موازات صمیمیت و صداقت تلاش برای کتب انجام داده ام، این موضوع من را اطمینان روانی فراهم می کند.

چه من بی برده میگویم هنریشهای در هند - سراغ نمیشود که در قبایل فم های ساخته شده اش به شکست و عدم موفقیت رو برنماید باشد. تاکنون بیست و پنج فم از من روی پرده سینما به نمایش رسیده که در صفحه (۶۸)

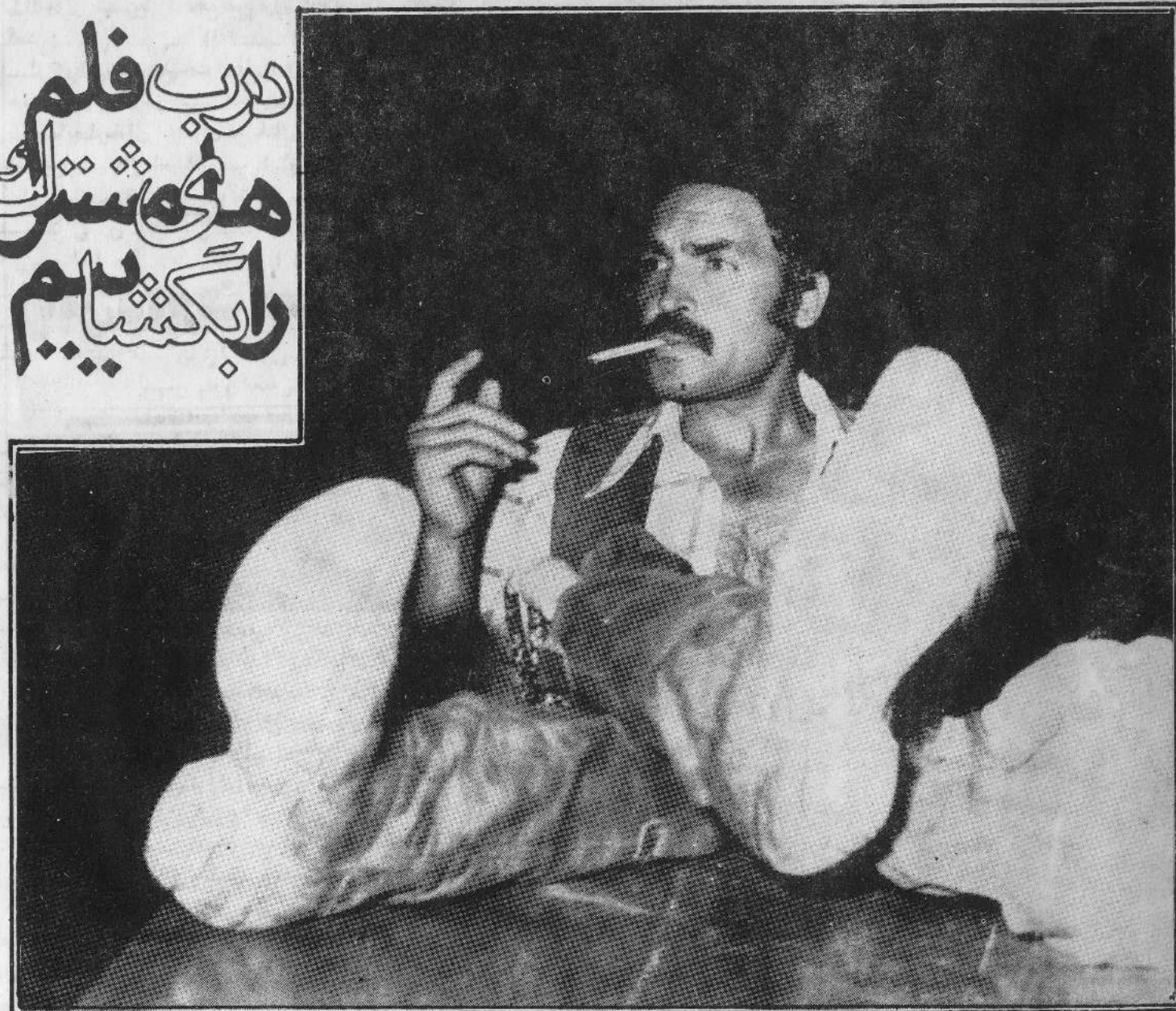


میناکشی از تهره ها و اشعار بعضی مشایخ نثراتی ناخشنود است

هنرمندی که

زینب

در پدیده فیلم موسی شریک را بگفتیم



من در هر نقشی که ایفای کردم تمام احساس راحتی به نمایش

ما را آماج

گفتگوی با قادر رفیع

مصاحبه از بلوچه

بطور عمیق تعریفان منی پایه اصطلاح، انٹی میورد رن هن مردم یکتووع بخصوص تصویری رانسیست به شخصیت واقعی هنرپیشه ایجاد میکند. و اغلب موفقیت او را در قالب پرسوناژ منی وابسته به کزکترواقعی او میداند.

در حالیکه همیشه این پندار صادق نیست و طوری که پس از نمایش برنده های مهاجر تصمیم گرفتیم با قادر رفیع گفتگو داشته باشیم. او را انسانی یافتیم با کزکتز که در حین صلابت آمیز و از صمیمیت زیاد رخود بهفت داشت خود.

ش با این پندار واحد هموا نسق است:

«من در هر نقشی که بتوانم آنرا بخوبی فهم تمام روحانیت آن رول را درک تمام احساس راحتی خواهم کرد. چه آن نقش مثبت باشد یا منفی.»

س- به نظرم نورقالبهای پر-سوزناز خیلی موفق بود بدیعنی برای اجرای رول انٹی میورد مناسب استید؟

ج- خوب من بعنوان یک نظرگفته های شما را میدهم، اما آرزو ام در قالب های گونه گون و چهره های متفاوت در رول هایم بازی نمایم.

س- شما در اکثر فیلمهایی که نقش منی داشته اید معمولاً در



یک تلاش ناموفق من استید که آیا من با نارسایی مواجه میشوم. آماج این حالت در زندگی روزمره شما تا شعری داشته است؟

ج- وقتی یک هنرمند بتواند تمام آن مرز از موفقیت پیش برود که در قالب انٹی میورد اصطلاح - شمانفرت مردم را برانگیزد از نظر من این فوق العاده کی و موفقیت وی را در کار اکت می رساند و اصلاح باعث دلخوری نخواهد گشت.

س- یعنی در زندگی شما یک همجواتفاقی پیش آمده است؟

ج- نمیخواهم ادعای موفقیت فوق العاده را بنمایم. بهر حال گاهی یک همجو حالت برایم پیش آمده است.

س- شما با کدام هنرپیشه راحتتر بازی میکنید؟

ج- از نظر من در سینما و تئاتر شخصیت خود اکتور مهم است. اکتور نباید به طرف مقابلش یا پارتنر زیاد تکیه کند و ضعف یا قدرت اکت او با لایش تا شعری مستقیم داشته باشد، وقتی یک نقش را به ترتیبی که تحقیق کرده ام هضم کنم میتوان با موفقیت از عهد آن برآمد.

س- پرسشی است که ذهن بیننده را علاقمند نماید افغانی را همیشه و بخصوص درین اواخر خود جلب نموده است و فکر میکنم شما منجیبت یک اکتور موفق و از سوی مقام با

بقیه در صفحه ۸۲



تاریخ سرکردان

تتبع و نگارش: ظاهر طین

سرکردان

خانواده در چین بهشت مردان بود

مردان عادی یک زنی و نوزاد مردان ممتاز جامعه چند زنی را بیچ بود. خیانت زن در میان افراد طبقات بالایی جامعه امری طبیعی شمرده میشد و عموماً زنا در شمار محاسن درمی آمد. در جاپان زنان اعضا و ابتدا این وضعی بهتر از زنان دوره های بعدی داشتند. در میان فرمانروایان قدیم، کسانی دیده می شوند که تا شش زن داشته اند. در دوره های بعدی زنان وارد زنده گی اجتماعی و ادبی می شوند و آزادی بیشتری میابند. حتی مؤرخین از عفت نروسی زنان در برابر مردان ادبی سخن گفته اند. یک نویسنده جاپانی حکایت می کند که: روزی جوانی میخواست نامه بی به معشوقه اش بفرستد. اما چشمش به دختر رهگذری افتاد و به خاطر ارسال نامه را به تاخیر انداخت.

جنگ های فیودالی و خشونت های که همراه با آن در جامعه استیلا یافت، مرد را بیچاره در موضع برتر قرار داد. از آن به بعد زن جاپانی آزادی های قبلی و منجمد عفت نروسی را از دست داد. خیانت زن به مرد، با مرگ کیفر داشت. می گویند اگر شوهری در آن زمان همسر خود را خیانت می یافت، می توانست او و پسرش را بکشد.

اکن یک فیلسوف جاپانی شوهران را به طلاق زنان برگزیده جو فرامیخواند و برعکس از زنان در برابر شوهران هرزه و وحشی، نروسی و مهریانی طلب می کند. شرایط اجتماعی و تعالیم آن دوران به تدریج زن جاپانی را به فعالترین، مقطع ترین و وفادارترین زن جهان مبدل می کند.

در جاپان قدیم جلوگیری از کثرت نفوس به وسیله قوانین عملی می گردید. مثلاً در میان برخی اقوام مقرر بود که زنان بیش از سی سالگی ازدواج نکنند. و پیش از دوزخ زنده بجا آورند. با آنهم فرزندان در آن رسم مقبول همگانی به شمار می رفت. چنانچه اگر زنی سترون میبود شوهر می توانست او را بکشد. داشتن پسر برای خانواده ضرورت تلقی میشد و اگر خانواده بی پسر نداشت، کسی را بفرزندی می گرفت.

در ادبیات جاپانی از مطالبی که در آن عفت سخن گفته شده است

حتی برخی از دانشمندان طبقات ممتاز اگر خود را در خطری دیدند دست به خودکشی می زدند. اما با آنهم روسی گری وجود داشت. مورخین می گویند که در مجله یوشی وارا ترکیب در خانه های آشفته و آراسته پانزده هزار روسی با جواز کاری خواستند و می رسیدند. در میان این زنان به کسانی ((گی شا)) می گفتند و منظور از آن زنانی بوده که قدرت اجرایی نمایشات هنرمندان داشته، در فن عشق و روزی و ادبیات دسترس کامل داشتند. در یک فرمان شاهانه ((گی شا)) خواستند می با ظاهر پر شکوه که همانان را سرگرم نگه می دارد، تعریف شده است. خانواده ها ((گی شاها)) را در مجالس سرور خود دعوت می کردند و مدارسی برای تربیت آنان وجود داشت. خانواده های تنگ دست بسرای نجات از فقر دختران خود را به این

مدارس می فرستادند تا در مسلك ((گی شاها)) در آیند. در جاپان قدیم زناشویی اغلباً بر پایه عشق استوار نبود، اما با آنهم در ادبیات جاپانی ترانه های لطیف عاشقانه دیده می شوند. مثل این شعر:

اوه! کاش امواج سفید تمام رودست در پای آیه گل بودند، تا من گردشان می آوردم و به عشق خود بپوشش می کردم.

چین: زناشویی و اخلاق جنسی در چین قدیم از قواعد آیین کنفوسیوس رنگ می گیرد. در این آیین، هدف قوانین متوسط به زناشویی و رابطه دو جنس پرورش کودک است. در چین آن زمان، تعداد کودکان هر چقدر می بود، با زهر زیاد نبود.

مادران آرزوی زادن پسر داشتند و اگر میسر نمیشد همواره شرمگین بودند. پسر بهتر بود، زیرا که بهتر از دختر کاری نمود و در میدان های جنگ میزبید. دختران بار دوش خانواده تلقی می گردید و وراه آنان تا خانه شوهر باید هر چه زود ترکوتاه ترمیشد.

مردان آرزوی زادن پسر داشتند و اگر میسر نمیشد همواره شرمگین بودند. پسر بهتر بود، زیرا که بهتر از دختر کاری نمود و در میدان های جنگ میزبید. دختران بار دوش خانواده تلقی می گردید و وراه آنان تا خانه شوهر باید هر چه زود ترکوتاه ترمیشد.

زیرا در آنجا می توانستند کارگر و جنگنده به دنیا بیاورند. در چین نیز عفت از اهمیت خاص برای دختران، برخوردار بود. در بسیاری موارد کثیر گناه خودکشی به شمار می رفت. پاکدامنی مردان غالباً اصل اخلاقی تلقی نمی گردید و برخلاف امروز انتظار میرفت تا به روسی خانه ها بروند. ((آزادی)) مردان قابل اغماض بود و حتی گوان چونگ و زو اعظم یکی ولایات زمانی امر نموده بود تا برای مشغول ساختن تاجران شهرهای دیگر و سیالی فراهم شود که آنها منافع تجارتی را از دست داده و به شهر خود برگردند. مانند گی شاها می باشد که بنا بر روایتی در ادبیات جاپان، در چین نیز گروهی از زنان بنام ((دختران نغمه بردار)) یاد می شود که بنا بر روایتی در ادبیات و فلسفه موسیقی مهمانان را سرگرم می ساختند. آثار عشق رومانیک در ادبیات چین فراوان نیست و علت آن در آزادی کامل مردان که مجال درگیری های عشقی را نمی یافتند،

زیرا در آنجا می توانستند کارگر و جنگنده به دنیا بیاورند. در چین نیز عفت از اهمیت خاص برای دختران، برخوردار بود. در بسیاری موارد کثیر گناه خودکشی به شمار می رفت. پاکدامنی مردان غالباً اصل اخلاقی تلقی نمی گردید و برخلاف امروز انتظار میرفت تا به روسی خانه ها بروند. ((آزادی)) مردان قابل اغماض بود و حتی گوان چونگ و زو اعظم یکی ولایات زمانی امر نموده بود تا برای مشغول ساختن تاجران شهرهای دیگر و سیالی فراهم شود که آنها منافع تجارتی را از دست داده و به شهر خود برگردند. مانند گی شاها می باشد که بنا بر روایتی در ادبیات جاپان، در چین نیز گروهی از زنان بنام ((دختران نغمه بردار)) یاد می شود که بنا بر روایتی در ادبیات و فلسفه موسیقی مهمانان را سرگرم می ساختند. آثار عشق رومانیک در ادبیات چین فراوان نیست و علت آن در آزادی کامل مردان که مجال درگیری های عشقی را نمی یافتند،

زیرا در آنجا می توانستند کارگر و جنگنده به دنیا بیاورند. در چین نیز عفت از اهمیت خاص برای دختران، برخوردار بود. در بسیاری موارد کثیر گناه خودکشی به شمار می رفت. پاکدامنی مردان غالباً اصل اخلاقی تلقی نمی گردید و برخلاف امروز انتظار میرفت تا به روسی خانه ها بروند. ((آزادی)) مردان قابل اغماض بود و حتی گوان چونگ و زو اعظم یکی ولایات زمانی امر نموده بود تا برای مشغول ساختن تاجران شهرهای دیگر و سیالی فراهم شود که آنها منافع تجارتی را از دست داده و به شهر خود برگردند. مانند گی شاها می باشد که بنا بر روایتی در ادبیات جاپان، در چین نیز گروهی از زنان بنام ((دختران نغمه بردار)) یاد می شود که بنا بر روایتی در ادبیات و فلسفه موسیقی مهمانان را سرگرم می ساختند. آثار عشق رومانیک در ادبیات چین فراوان نیست و علت آن در آزادی کامل مردان که مجال درگیری های عشقی را نمی یافتند،

امکان می دادند تا معشوقه های خود را به عنوان همسر فرعی به خانه آورند. خانم خاقان چونگ چو گفته بود: ((همواره زنان زیبا را از شهر های اطراف جمع نمودم تا بنام همسر فرعی (متعه) به همسر عرضه دهم.)) خانواده ها در فرستادن دختران خود به همسر فرعی خاقان را زحمت می کردند. در همسر فرعی خاقان سه هزار خواجه که پیش از هشت سالگی اخته شده بودند، کار می کردند.

خانواده در چین بهشت مردان بود و مردان همسر فرعی حیثیت برده را داشت. طلاق صرف حق شوهر بود. و زن در بهترین حالت و ندرتاً صرف حق قهر کردن و رفتن به خانه پدر را داشت.

از بیایان و زنده ه کی



د لیونولستوی د مریس د کالیزی به مناسبت (۲۰) اکتوبر

تولستوی ستر نابغه لیکوال

د یاد اړخیزه وینه د دې پناهه کلن درد او شقت نتیجه هم هغه ستر تاریخی رومان یو چې خپل لیکوال یې د نړیوالو ادبیاتو په تاریخ کې د یوې ستړې او مهمې پېښې په حیث ثبت شوه.

(جگړه اوسوله) د ۱۸۰۵ ۱۸۱۲ کلونو د پېښو پر اساس لیکل شوي رومان دې چې د تولستوي نېټې له وراپه پیلېږي. پخپله تولستوي دغه اثر د ((هر)) له مشهور حماسي اثرینو ((الهاد اواد په)) په یوکار کې بولي.

د ((جگړه اوسوله)) رومان تقریباً ۲۰۰۰ کچه قهرمانان لري خو د دې اثر اصلي قهرمان هغه ملت دې چې د ناپلین بناپارت د یې شمیره پرتلگرو په وړاندې له خپل وطن او خلکو نه دفاع کوي او په پای کې بریالی کوي.

دغه رمان ته اثر او جمله د تولستوي له خوالیکل شوي او هر عمل یې معنی تعدیلونه راوړل شوي دي ترڅو په ۱۸۷۶ کې د دې ته تیار شوي دي.

تولستوي پخپله ښه ژوند د لرلود خوند خلکو لري او قهر تحمل یې نه شوکولای له ټولو سره ورته مرسته هم ناسته وه په ۱۹۰۶ کال کې د خپلو خاطراتو په دفتري داسې ولیکل: ((زه له هرڅه نه زيات له خپلې هوساینې اود شا وخوا خلکو له فقر او زوی نه ترخه وروم)) هغه احساسات سبب شول چې د ۱۹۱۰ کال د اکتوبر په اتم نېټه په پته خپل کور او کلی پرېږدي او په دوه اتیا کلنې کې یوازې د اورگاډي په درېمه درجه کورته کس سفر کوي.

تولستوي د دغه یې هد نصفر په جریان کې ناروغه شو او د اکتوبر په شلمه نېټه یې د اورگاډي د تمسک په لاس کې یې له نړۍ نه سترگې پټې کړې او داسې آثار یې له پاته پرېښودل چې تل په د نړیوالو ادبیاتو په اسان کسې حلانده او حلانده وي.

هم خبرې شوي د رومي د هغه وخت د تکره لیکوالو په لومړي کس کې یې پای ونیو.

د تولستوي په هماغو لومړنیو آثارو کې هم یو ستر نېټه لیکلې هغه په خپلو آثارو کې د انسان بېلا بېلې روحې ښانګړې تیاوې او مختلف حالات تصویرول اود بشر د معنوي ژوند بېلګې نوي یې پرانستې.

د رومي ستر فیلسوف او متفکر ((جرینفسکی)) د تولستوي په آثارو کې دوه ښانګړې تیاوې برجسته کولې او هغه دا چې: تولستوي د انسانانو په روحی رموزو پوهېد او د هغوی توان یې د رک کړي او اوبل دا چې د تولستوي په آثارو کې بان احساسات او اخلاقي اصول د هغه د لارښود حیثیت لري.

تولستوي وروسته له هغه چې له قفقاز نه راستون شو د ((د وناي)) په نامه لیکونه ولیکل او د ((سواستوپول)) نه د دفاع په جگړه کې یې له خپله ځانګړه زړورتیا او داکاري ورسره.

په ۱۸۵۲ کال یې په اردو کې له خدمت نه استعفا ورکړه او له هیواد نه یې وایستل شو او په فرانسه کې یې وایستل شو او په تېرې کسې کې یې له خپلو کلیو او سره ښانګړي مینه درلوده او تر دوه رڼه به یې له هغوی سره مرسته کوله. په همدغه احساس یې په ۱۸۵۹ کال پخپل کلی کې یو بیونمې برانست.

تولستوي په ۱۸۶۲ کال له یوې نجلی سره چې ((سوفیا اندرونا)) نومېده واده وکړ. دغه واده د تولستوي په ژوند کې یوه مهمه پېښه وه. له واده وروسته هغه په ښانګړې شوق او ذوق د لیکوالي کار ته دوام ورکړ. د همدغه کال په وروستيو څو نورو کې تولستوي خپل د شاعرانه ((جگړه اوسوله)) په لیکلو پیل وکړ. هغه لکه څنګه چې پخپله یې هم ویلي و دي اثر د ایجاد لپاره پوره پناهه کاله

لیونولستوي د نړیوالو ادبیاتو په پراخه او جگړه اسان کې هغه حلانده ستوري دي چې لا اوس هم حلینې او په راتلونکې کې به هم همداسې حلانده او روښانه وي. هغه ته د رومي د نابغه لیکوال لقب ورکړ شوي و اود - برانسې مشهور لیکوال ((فلور)) کله چې د ((سولې او جگړه)) اثر یې ولوست تولستوي یې د ویلیم شکسپیر همایا په پاله تولستوي د ۱۸۲۸ کال د اګست په اته ویشتمه نېټه د ((تولا)) په ((پاسنا یا پالیانا)) کلی کې نړۍ ته قدم کېږد. مور یې ((نیکلایونا و الکونسکایا)) هغه وخت چې تولستوي لا دوه کلن شوي هم نه و له نړۍ نه سترګې پټې کړې او یوازې کراف نیکلایونا چې تولستوي هم د خپل زوی - خوانی ونه لیده اونه کلن تولستوي یې په بدې پراخه نړۍ کې یوازې پرېښود.

لیونیکلایونا چې تولستوي په ۱۸۴۴ کال د قازان په پوهنتون کې شامل شو خو پخپلې لارې چې خپلې زده کړې یې پرېښودې او د دې پوهنتون یې پرېښود او د دې علت دا و چې د پوهنتون د سرینو د هغه حیرت اوره پوښتنو له امله یې له شوقانه کولای نه و هغه د لویې وړتیا لرونکې لوستل او تفکر یې کاوه.

په ۱۸۵۱ کال قفقاز ته ولاړ او تر ۱۸۵۴ کال پورې یې هلته په جگړه کې ونډه واخیستله. هغه په قفقاز کې د ((ماشوتوب)) او ((دیمونای)) دوره او اوسنی شور د استانونه ولیکل او هم هلته یې د ((قزاقان)) په نوم کېښودلیکله.

په ۱۸۵۲ کال د رومي نومیالیس شاعر نیکراسوف د تولستوي د ((ماشوتوب)) په نامه کیسه د ((معاصر)) په نامه مجله کې خپره کړه. د دغې کیسې له خپرونه وروسته تولستوي شهرت ته ورسید. او کله یې چې نوي کیسې

من آن مرفک که گفته اند که: - به هر دو پای، در آویزد آری، در آویزم، اما، در دام محبوب در آویزم.

مراقبتند ی به خرد کی (کودکی): - جراد لنگی، مگر جامه ات می باید باسم (نقره): - گفتی: - ایگنرا این جامه نیز که دام بستندی!

به خرد کی (کودکی) باید ... خوا (تربیت) گرفتن! تا، زود تر، در کار آید، که شایخ تر، راست شود، بی اشرف! چون، به آتش خشک آید، بعد از آن، د شوار گردد.

شعاری گنده، خروسی رهن را تازانده، تمسیر چیست! آن شمال آراست و آن خروسی آرم که هر جا آید، آرم از زمین می برد.

عشق زبان مردان از کد امین در چه در آید! عشق مردان از در چه چشم عشق زبان از در چه گوش!

سلاج د لیران در کجاست؟ سلاج د لیران در دل آنهاست.

انصار سرکشان کد ام است؟ انصار سرکشان بد بختی است.

کمال دران است! نیست! آنکه همه لطف باشد، ناقص است. بلکه هم ((لطف)) می باید، وهم، ((قهر))! اگر ... مرا، ولایتی باشد، و حکمی، همه عالم، پت رنگ شدی، شمشیر، نمادی، قهر، نمادی!

آنکه مراد شنام میدهد، خوشم می آید. وانکه تمام میگرد میرجم، زیرا که تنایمی باید که بعد آن، انگار، در نیابند! آخر، منافق، بد تراست.

همان سزای تورمانده که شورو کرده، پیسی. آن که امین زهر است که از همه شهرین تراست! آن زهر را بپوشی است که از همه شهرین تراست.

آن که امین درخت است که چون نشاند میبسته میروید! آن درخت سخن است که چون نشاند ی شایخ در شایخ د هغه میبسته میروید.

آن که چیز کد ام است که همان چیز تویار د هغه که تویار د می؟ آن چیز نیست که است که همان آواز بتود هغه که تویار د داده یی، دم زمین است که همان دانه بتود هغه که تویار د افشاند، بی ورم زمانه است که

فلان خطا کرد و فلان خطا کرد! و نگاه او را دید می (که خود خطا کردی وقت نما، به او نمود می، سر فرو انداختی گفتی: - فرزند! تازیانه می زنی! - سیف زنگانی؟! -

سخنانی از شمس (خط سوم)

او چه باشد که فخر از بی را بند گوید! او (فخر از بی) تیز د هغه، مبالغه میکنند که: - فلان کس، همه لطف است! لطف محراب است! بند ارند که:

است که هفت نشود، و آن هفت هفت احترام است که هفت نشود، و آن هفت هفت هفت است که نه نشود، و آن نه، نه نلت است که ده نشود.

آن چهار چیز کد ام است که اندکش را نیز شوق ناچیز نشود! آن چهار چیز نیست آتش است که دم بیماری است، دم و دم است و چهارم دشمن.

آن پنهان آرزو است که دوشود و آن دور، در جهان است که سه نشود، و آن سه، سه روان است که چهار نشود، و آن چهار، چهار آتش (منصر) است که پنسج نشود و آن پنج، پنج حس است که شش نشود و آن شش، شش جهت

چون خود را به دست آوردی، خوش می رو! اگر، کسی د یگرو یا بی، دست به گردن او، در آویز! و اگر، کسی د یگرو یا بی، دست به گردن خویش، در آویز!

د ریازو، د پیکران، یاد کرد ها، نقد ها، ستاین ها ... د رسخن شیخ محمد لمجسی - الدین عربی (این بسیار آمد ی

د ریازو، انسان: بزرگی ها، زبونی ها، و تنهایی های او ... نگویم، خدا شوی! کفر نگویم! آخر اقسام نامیات (گیاهان) و حیوانات، و جمادات، و لطافات جو قطن! این همه در آدم است! و آنچه در آدم است! در این هانیست!

همه را، د رخود بینی: از موس و عیس و ابراهیم و نوح و آدم و حوا، آسبه و خندروالیاس، و ((نورون)) و ((نورود)) ... تو عالم بیکرانی! چه جای زمین ها و آسمانها!!

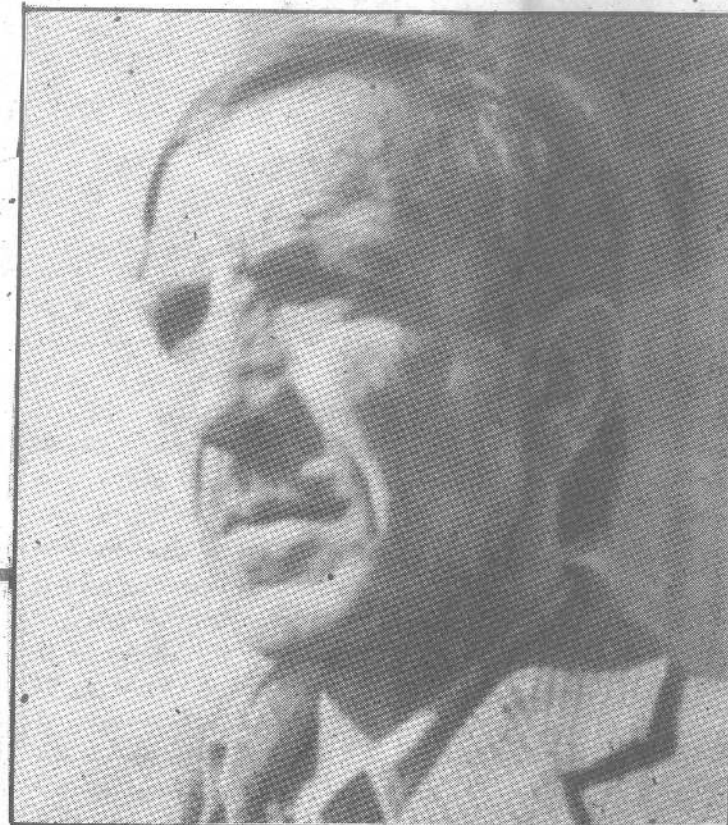
چیت آن؟ چیتین است!

آن یک چیت است که دوشود و آن د و کد ام است که سه نشود، و آن سه چیت که چهار نشود و آن چهار چیت که پنج نشود و آن پنج چیت که شش نشود و آن شش چیت که هفت نشود و آن هفت چیت که هشت نشود و آن هشت چیت که نه نشود و آن نه چیت که ده نشود!

جواب: آن پنهان آرزو است که دوشود و آن دور، در جهان است که سه نشود، و آن سه، سه روان است که چهار نشود، و آن چهار، چهار آتش (منصر) است که پنسج نشود و آن پنج، پنج حس است که شش نشود و آن شش، شش جهت

تولید میکند

نابغه افغانی که از شمع آتش تولید میکند



ساخته‌های صدیق مخترع بسیار است و از آن جمله:

چپرکتی که با صد آب یگانه به صد میاید

رادیویی که صرف پول قیمت داشته

طیاره‌یی که به پیلوت نیاز ندارد

اختراعاتی را که در عمل بهاده کرده ام قرار می‌دهم

۱- چپرکت دزد بگرس:

این چپرکت را در سال ۱۳۴۲ اختراع کردم. شیوه کار آن طوری بود وقتی شخصی بیگانه ای داخل اتاق میشد، چپرکت به شدت به صدا می‌آمد و صاحب خانه را از خواب بیدار میکرد. همزمان عکس دزد را توسط کمره مخصوص به طور اتوماتیک می‌گرفت و به واسطه تلفون ارتباطی خود حوزه امنیتی را با دادن نشانی خانه در جریان می‌گذاشت.

خصوصیت دیگر آن این بود اگر صاحب خانه با صدای زنگ بیدار نمیشد چپرکت به آواز بلند صدا می‌زد: (برخیز که دزد آمده، برخیز که دزد آمده ۲۰) این چپرکت را فرزند پادشاه وقت به قیمت (۲۵۰۰۰) - افغانی از نردم خریداری کرد.

۲- گولی تاپرات:

در سال ۱۳۴۵ برای جلوگیری از چپ شدن موتورها گولی تاپرات ساختم. این گولی‌های تاپرات از چپ شدن موتور - با هر سوئی که میداشت - جلوگیری میکرد. این اختراع ۱۰- ۱۵ سال پس از نشر آن در مطبوعات کشور، در موتورهای (بنز) ساخت جرمنی مورد استفاده قرار گرفت. البته به نام خود کینی نه به نام کشور ما.

۳- کیلو متر پیاده گسردی:

به خاطر ثبت اندازه رفتار کوهپوران، جبال‌الوزست‌ها جهت تعیین اندازه ساحات زمین و سایر مسایل حسابی، کیلومتر پیاده گسردی را اختراع کردم.

این آله که به قیمت بسیار ارزان ساخته می‌شود (۱۱۰) گرم وزن دارد و در قسمت بالایی کوری پای نصب می‌شود. وقتی نفر حرکت میکند نمرات آن به گردش آمده فاصله را که شخص طی نموده نشان می‌دهد.

۴- آبجوش‌های آلتاپسی:

این آبجوش‌ها که به دون برق، تیل و چوب، صرف با استفاده از انرژی آفتاب آب را گرم میکند و فعلاً در اکثر کشورها مورد استفاده قرار گرفته برای اولین بار توسط من اختراع شده است. این آبجوش‌ها در ظرف ده دقیقه یک بیول آب را تا ۷۰-۹۰ درجه سانتیگراد و یک سطل آب را در مدت یک دقیقه به جوش می‌آورد.

خبر این اختراع ۲۲ سال پیش در روزنامه‌های هیواد، انیسویه زبان انگلیسی در روزنامه کابل تایمز به چاپ رسیده است. اما پنج سال بعد از نشر آن، یک کینی امریکا آنرا به نام مخترع امریکایی (رابرت میشل) تولید و تکثیر نمود.

در همان سال (۱۳۵۰) از طریق روزنامه هیواد شد پند اختراع کردم و ادها نمودم که این اختراع باید به نام افغانستان

ثبت میشد زیرا پنج سال قدمت دارد. اما این اعتراض جایی را نگرفت.

گذشته از این حرف‌ها، جالب اینست همین حالام که نصب و به کار اندازی این اختراع در کشور ما رونق گرفته است، رسماً به نام کک‌های بین المللی معرفی میگردد، گویا این اختراع را کسی دیگری انجام داده و به کشور ما فرستاده است.

و این جایی سخت تأسف است که خود ما به دست خود اختراعات علمی کشور را به دیگران منسوب میکنم.

۵- بخاری تپسی:

این بخاری با استفاده از مبلایل سوخته و دیزل بیکیاره شسته می‌شود. برای گرم کردن منازل و پخت و پز کاری‌ها در ده که در یک شبانه روز صرف (۲) افغانی مصرف دارد.

۶- اوزان تین رادیویی جهان:

در سال ۱۳۴۵ رادیویی ساختم که صرف (۴۰) پمول قیمت داشت، این رادیو نه لود سیبک دارد نه بادی، نه مانسین و نه پرزه جات تخنیک، بلکه با استفاده از یک سنگ سرمو دو لین عادی این رادیو را ساخته‌ام. این رادیو مردم به قیمت (۱) افغانی ساخته به فروش می‌رساندم طوری که در همان سال هزاران دانه آن به فروش رسید.

این اختراع نیز در سال‌های بعدی به اقسام مختلف در کشور های دیگر تولید و تکثیر گردید - امانه به نام افغانستان.

۷- گویه بند برلسی:

این گویه بند، در ظرف چند دقیقه محدود لباس شسته شده را خشک می‌نماید.

۸- جک اتومات:

به خاطر جد کردن مسکه از ماست جکی ساخته‌ام که بدون هیچگونه مصرف، فقط با یک تکان به فعالیت می‌پردازد و در مدت ۸ دقیقه مسکه را از ماست جدا می‌سازد. به مجردی که مسکه جدا گردد، جک از حرکت می‌ایستد.

۹- ماشین کباب:

جالبترین اختراع ماشین کبابی است که با استفاده از آب سرد

کوکشت را کباب می‌کند. تمجب نکند.

این ماشین که بسیار ارزان قیمت است در ساختمان آن فقط از دو گروپ سوخته ۱۰۰۰ شمع کار گرفته می‌شود. در پیوسته گروپ‌ها آب سرد انداخته شده وقتی که به زاویه مخصوص در مقابل شمع آفتاب قرار داده شد در حدود (۱۵۰) درجه سانتیگراد حرارت تولید می‌کند و هنگامی که گوشت در محراق حرارتی قرار گیرد کباب میشود.

۱۰- میزان الرطوبت:

این میزان الرطوبت که در ساختمان آن صرف از یک تاروی انسان استفاده به عمل آمده پس، می‌تواند درجه رطوبت یک اتاق یا محل را تعیین نماید.

۱۱- ماشین تبدیل پشم به تار:

۱۲- موتور سائیلی که پرواز می‌کند:

توسط این موتور سائیل خودم چندین بار در سړک راه دارالامان به ارتفاع (۲) متر پرواز کرده صد ها متر پیش رفته‌ام.

۱۳- میزبان اتومات:

در سال ۱۳۴۴ میزبان را اختراع کردم که در یک قسمت آن میزبان طعام یا نمیر میزگذاشته می‌شود و از طرف دیگر در بیلوی نام غذاها، سوچ چراغها قرار دارند.

وقتی مشتری غذایی مورد علاقه اش را در میزبان سوچ همان غذا را تقاضا می‌دهد. بدین ترتیب در آشپزخانه چراغ همان غذا یا نمیر میز مشتری روشن می‌شود و آشپز می‌داند مشتری چه نوع نان تقاضا دارد.

این اختراع دو سال بعد از نشر آن در روزنامه انیس، توسط یک کتیور خارجی تولید و تکثیر شد.

۱۴- پایله دیزلی:

این پایله در ظرف یکم ساعت یک حمام را گرم و ۵۰ گیلن آب را به غلیان می‌آورد.

۱۵- طیاره بدون پیلوت:

۲۳ سال پیش که در نابریک جنگل کاری کردم روزی متوجه لطفانه صفحه برگردانید

بقیه از صفحه (۶۱)

شدم هنگام رختی کارگران و حرکت موتورها در داخل فابریک - بسیار خاک بادی شود .
لذا طیاره کوچکی ساختیم که بدون بیلولت هر صبح و عصر پرواز میکرد و بعد از آبیایی تمام جاده های داخل فابریک دوباره به زمین می نشست .

۱۶- گلز آسواک :

برای اطفال گازی ساخته ام به مجردی که طفل دست و پاها را حرکت دهد به فعالیتش شروع کرده از گریه کودک جلوگیری میکند . بعد از هر بار به حرکت آمدن ده دقیقه کار کرده می ایستد ، اگر باز طفل حرکت کند دوباره به فعالیتش شروع می کند .

۱۷- در این سال های اخیر دانی های برلی نان پلی را که در کارخانه ها از آن استفاده می شود ساخته ام .

۱۸- واژه های که توسط انری اکتاب ایجاد کرد :

۱۱- بخاری دیزلی مولد برقی :

این اختراع را در سال های قبل از جنگ جهانی اول در ایران انجام دادم . این بخاری یک بخاری عادی دیزلی است . اما من با نصب دو ولت اضافی به آن ، می توانم برق تولید کنم ، برق مولده می تواند یک گروپ ۲۰۰ شمخ را روشن نگه داشته یک رادیو یا تپ را به کار اندازد .

مانند این اختراعات ۲۸۸- اختراع دیگر دلم که از سال ۱۹۰۰ در آن می گذرم زیرا سخن را طولانی می سازد .

- شافللی مخترع ، لطف نموده درباره اختراعات تان که نسبت نبودن امکانات مادی ، تولید آن معطل شده است صحبت کنید .
- بلی ، اگر دولت مردم و سرمایه داران خصوصی یا ملی امکانات پولی را در اختیار بگذرانند (البته با در نظر داشت این که نفس آن از خودشان) این اختراعات را آماده تولید دلم :

- ۱- رادیو که توسط انری اکتاب کار میکند .
- ۲- دستگاهی که حرارت اتاق مریض را به درجه ثابت نگهدارند
- ۳- ماشین تبدیل بیلول های بیکار به آهن چادز .
- ۴- (اگر دولت افغانی داشته باشم میتوانم این ماشین را بسازم) منقل برقی که به طور اتوماتیک نوع غذا را همزمان بختبده می کند و بعد از خسته شدن غذا ها ، منقل خاموش می شود .
- ۵- دستگاهی که یک دکتر نوکریوال میتواند از اتاق نوکریوالی خود وضع صحی صد هارمیس شفاخانه را مراقبت نماید .
- ۶- تجزیه تمام امواج آنتاب با طول موج وضامت معین آن ، جهت استفاده در صنعت و طبابت .
- ۷- کرینی که توسط برق ، پترول و دیزل کار می کند و هوش ۲۰۰ نفر کار می دهد .

۸- موتور بن دیزل :

این موتور که بالایی خط آهن حرکت می کند بدون درپور تگران می باشد . خصوصیت آن اینست هر کس که از آن استفاده می کند به مجردی که به موتور بالا شد و در چوکی قرار گرفت باید پولش را در جای مخصوص که در چوکی نصب است ببیند . اگر پول را تحویل نکرده ، موتور به طور مشخص او را مخاطب قرار داده مثلا میگوید (نفری که در چوکی (۸) در قطار دم دست چپ نشسته ای پولت را

تحویل کن) اگر یازم شخص پول را نداده همینکه موتور به ایستگاه بعدی رسید دو حلقه از دو طرف چوکی بدر شده شخص موصوف را محکم میگرد و این بارتا که پول گزیده و جریمه اش را بریزد از او رها نمی کند .
این موتور از خاصیتکه در چوکی نشسته نباشند پول نمی گیرد .

۹- دستگاه خبر دهنده سیلاب :

این دستگاه در نقاطی که وقوع سیلاب در آنجا محسوس است نصب گردیده آله های ارتباطی آن در مناطقی که حرکت سیلاب به آن سمت ها صورت میگیرد قرار داده می شود . به مجردی که سیلاب به وقوع پیوست آله های اهالی را باروشن کردن چراغ ها و صدای زنگ آگاه می سازد .

خصوصیت دیگرش اینست که تثبیت می کند آسای سیلاب خطرناک است و خانه هارا ویران کرده می تواند یا خیر .

در صورتی که خطرناک نباشد صرف چراغ ها و زنگ فعال می شود و مردم می توانند در خانه ها باشند ولی اگر شدت سیلاب زیاد و پرخطر باشد آله های ارتباطی ۱-۲ ساعت قبل به از بلند به صدا می آید که :

(حال را رها کنید که سیل آمد ، منازل را رها کنید که سیل آمد)

۱۰- مهم انوساک :

این معلم میتواند همزمان یک کتاب را درس بدهد . در هر بلوی اینها ، من میتوانم از پنج ، آتش تولید کنم .

- جاب است ، این چگونه ممکن می باشد ؟
- بسیار ساده ، در سال های قبل یک روز رفتم به یک منطقه که خشتان کشور برای جمع آوری سنگها جهت مصالح جیولویک .
هوایی بود و خوری که آب را کاملاً یخ زده بود .

در آن حالت دلم شد سگرت بکشم
آیا شما به سگرت عادت دارید ؟
- متاسفانه بلی .
- خوب ، ادامه دهید .

- گفتم دلم شد سگرت بکشم ، اما وقتی دست به جیب بردم متوجه شدم گوگرد را فراموش کرده ام .
حیران ماندم چطور کم ، دفعتاً متوجه شدم که تابش آفتاب بالای آب های یخ زده باعث جلای خاص شده است . فکری به سرم زد . یک قسمتی از کنده یخ را جدا کرده آنرا به شکل محدب تراش نموده صیقل دادم .

وقتی به زاویه خاص در برابر شعاع آفتاب قرارش دادم محراق حرارتی ایجاد شد و من با قرار دادن نوک سگرت در محراق حرارتی آنرا روشن کردم . بدین ترتیب از یخ ، آتش تولید کرده سگرت را روشن نمودم .
در این تجربه باید روی یخ را قطرات آب نگردد و شفاف باشد .
دیگر اینکه این حرارت صرف چند ثانیه محدود ایجاد شده بعد از یخ را ذوب می کند .

من فکری کم این کده یخ در محراق حرارتی خود در حدود (۱۵۰) درجه سانتیگراد حرارت تولید کرده بود .

- درجه حالتی انگیزه یک اختراع جدید به فکرتان می رسد ؟
- من تمام اختراعاتم را در خواب دیده ام . طوری که هر شب

یک شخص دانشمند در خواب می آمد و راجع به مسایل علمی و تکنیکی با من به جروبحث می برد . اختراع برابم هدایت میداد که فردا دست به چه کاری بزنم . و هنگامی که فردای آنشب هدایات او را عملی می ساختم یک اختراع جدید ایجاد میشد .

- آیا این شخص در زنده کی اجتماعی ، موجودیت جسمی هم داشته ؟
- نخیر ، او صرف آشنای خواب هام بود .

- آخرین اختراعی را که روی دست دارید چیست ؟
- آخرین اختراعم یا لونی است که به وسیله انرژی آفتاب پیروز می کند . این بالون دو هزار متر مربع مساحت دارد و قطر آن سه

۸۰-۹۰ متری رسید .
این بالون که چندین سرنشین دارد می تواند چند کیلومتر ارتفاع بگیرد .

- نمی شود نام این بالون را سفینه بگذاریم و یا اختراع بگویم اولین سفینه ساخت افغانستان که با استفاده از انرژی آفتاب راه کیهان را در پیش میگیرد ؟

- شمار اختراعات ، من نام آنرا بالون گذاشته ام . و از جانی هم صرف شفته نامها نباشید ، بگوئید به ارزش کارها توجه کنید .

- برای آینده ها چه اختراعاتی را در نظر دارید ؟
- آینده های ما به جایی همین اکنون دو مساله دیگر در چشمم را به خود مشغول ساخته است .

اول اینکه آواز هر انسان سازه مهنناطیسی خاص دارد و از جانی امواج را در یوتلونیزون به وسیله جنبش قوه حرکت نموده توسط دستگاه گیرنده اخذ می گردد . بدین وسیله می خواهم امکانات بدان انرژی رسیدنی است که به واسطه صدای صاحب خانه را در یوتلونیزون منزلش به طور اتوماتیک خاموش و یا روشن شود .

دوم آنکه فکری کم نباتات برای نمو و نمو در خود به انرژی آفتاب با طول موج خاصی ضرورت دارند . با این اندیشه می توان طول موج لامپ هرنیات را از آفتاب جدا کرد ((کاملاً امکان پذیر است)) و بر روی همان نوع خاص نبات به کار برد که بدین وسیله میتوان نباتات را خیلی وقت تراز میعاد طبیعی آن به ثمر رساند و از آن حاصل گرفت .

- تلخترین خاطره زنده گی تان چیست ؟
- هر چند تمام زنده گی گذشته های تلخی است اما دو خاطره ام هرگز فراموش نمی شود .

یکی آنکه در سال ۱۳۴۵ اختراع جدیدی را زیر کار داشتم ، هر چه سعی و تلاش کردم کسی حاضر نشد تا مبلغ دو هزار افغانی برای تکمیل اختراعم قرض بدهد ، و آن اختراعم ناتمام ماند .
خاطره تلخ دیگر اینکه در همین سال های اخیر فکری کمسم سال ۱۳۶۲ بود) خواستم بار دیگر در یک موسسه تکنیکی شامل کارش و اختراعات خویش را تولید و در اختیار وطن قرار دهم .
هریضه ترتیب داده از مقامات ذیصلاح خواهان کمک شدم .
از یک وزارت به وزارت دیگر ، از یک موسسه به موسسه دیگر و از یک شعبه به دیگر شعبه سرگردانم ساختند . میدانید بعد از ۶ ماه سرگردانی کجا شامل گردند ؟

در دستگاه اناطلی شمس به حیث پروژه شوی .
از برای خدا ، شما فکر کنید آیا این تحقیر به علم نیست ، آیا این توهین نیست ؟ من می خواهم اختراعاتم را عملی سازم ایسا به حیث برزه شوی شامل کاری شوم ، کاری که از دست یک طفل ۱۲ ساله هم ساخته است .

خداوند ! : غمهای دلم را تود واکن ، تو که پروردگار المانی .
- مخترع اشک های من را با پشت دست چشیراک کرد ، لبخند تلخی زده گفت : ببخشید ، شما را جگر خون ساختم .
- خواهش میکنم . شافللی مخترع ، شنیده ام که به خارج از کشور هم سفر کرده اید ، بگوئید به کجا و از آنجا چه خاطراتی دارید ؟
- بلی ، در سال ۱۳۵۶ نسبت مشکلات اقتصادی به ایران رفتم در شهر تهران به حیث یک کارگر عادی در یک فابریک بزرگ شخصی شامل کارشدم .
در جریان کار متوجه شدم کارگران مواد مورد ضرورت را از یک فاصله دور به شانه نقل می دهند .

باشی مربوطه را گفتم که چرا توسط کرین انجام نمی دهید ؟ او جواب داد : کرینی را که در فابریک داریم سال هاست خراب شده . هر قدر رکوشش کردیم ، لایقترین انجینران داخلی و خارجی را برای ترمیم آن گماشتیم نتیجه نداد ، لذا ناچار توسط دست مواد را انتقال بدیم .
برایش گفتم : من حاضر آنرا ترمیم کنم .
باشی این حرفم را به رئیس فابریک رساند .
رئیس که او را به نام (علی آغا) یاد میکردند مرا به دفترش خواست . وقتی به سرو وضع نگاه کرد ، به خصوص هنگامی که دانست مکتب نخواهد ام . وادهای ترمیم کردن را بسیار خنده اش گرفت .
برایش گفتم : علی آغا ، ایلام خنده نکن زیرا ما مردم افغانستان به کس اجازه نمی دهیم که بگوید که ما را ترمیم نمی کند .
ترمیم کم اجازه بدید به رفیران لطف خنده نکند .
رئیس کمی حدی شد معذرت خواسته گفت :

« احلاله شما حاضرید من حرفی ندانم .
بفرمایید صدیق آغا ، کارتانرا آغاز کنید . تمام امکانات فابریک در اختیار شماست و هر چیزی دیگری هم که ضرورت شد بگوئید تا ماده تمیم .
با گرفتن چند کارگر بولدنگ کار ، شروع کردم به ترمیم کرینی که انجینران داخلی و خارجی به شمول فرانسوی ها و جرش هاسا مشوره داده بودند که قطعاً قابل ترمیم نیست .
این کرین را که مدت (۵) سال غیر قابل استفاده مانده بود فقط بعد از سه روز کار ، فعال ساختم .
کارگر مربوط در جای مخصوص قرار گرفته به استفاده از کرین برداخت . از رئیس فابریک تقاضا کردم اجازه بدهد کار را با لای این کرین ادامه بدهم . او قبول کرد . بعد از یک هفته تلاش ، موفق شدم این کرین را اتومات بسازم ، طوری که بدون (کرین کار) خود ش مواد را از تحویلخانه میگرفت و برای دستگاه ها تقسیم میکرد .
تمام رهبری و پرسونل فابریک از دیدن آن به تعجب افتیدند و چشمه دید شانزانی توانستند باور کنند .
بعد از آن روز رئیس فابریک باز مرا به دفترش خواسته گفت :

صدیق آغا ، اختراعات تو فابریک ما را به یک فابریک می رقیب مبدل می سازد ، لذا سراز امروز نصف فابریک مال توست و نصف آن از من ، همچنان بعد از این به حیث معاون من مقرراتی به شرطی که به اختراعات خود دوام بدی .
خبر این کار در شهر بیچید .
روز بعد دسته از خبرنگاران برای مصاحبه آمدند ، پس از تهیه گزارش و گرفتن عکس رفتند .

بقیه در صفحه (۶۱)

بقیه در صفحه (۶۱)

بقیه در صفحه (۶۱)

بقیه در صفحه (۶۱)

بقیه در صفحه (۶۱)

بقیه در صفحه (۶۱)

بقیه در صفحه (۶۱)

بقیه در صفحه (۶۱)

بقیه در صفحه (۶۱)

بقیه در صفحه (۶۱)

بقیه در صفحه (۶۱)

بقیه در صفحه (۶۱)

بقیه در صفحه (۶۱)

بقیه در صفحه (۶۱)

بقیه در صفحه (۶۱)

بقیه در صفحه (۶۱)

بقیه در صفحه (۶۱)

بقیه در صفحه (۶۱)

بقیه در صفحه (۶۱)

بقیه در صفحه (۶۱)

پاهم خواندم که :

زیلی و پاول هولند در آلمان زنده می داشتند نسبت به همدیگر بی نهایت رفاقتی می اندیشیدند . هولند که شغلش روزنامه‌چی دارد بزودی آهنگ سفر سینه‌ای ویرای انجام ماموریتش قصد سفر را به زید و جنیورینیا کرد . زیلی نگارن است که میباید هولند اسپرادم خوب‌ترین شود اما هولند برخلاف همه میباید که به عشق آشنیش وفادار ماند .

جوابی داد :

استی (هملیو ترنس) است . من کسی ای را کرایه گرفته ، بسوی هتل راه افتادم ، بسوی هتل (چارنیل) برلین ، آنجا اتاقی را رزرو نمودم و وضعا آدرس جدید را براساسی اتاقم در فرانتگورتن بدست آوردم . در طول راه آدم های زیادی را با ماسک ها و لباسهای فانتزی شکل دیدم . مردم موشن یکی از جشن های را که شبها بایست برپاگردند ، راه انداخته بودند .

چرا ؟

چون در آنجا تلفون کشیده بود ، دو ساعت قبل گفته میخواهد به هر ترتیبی شده فردا بلا شرط همراهی بییند . ابتدا چیزی نگفت ، نفس گرمی آمد ، دلخوره ای بر قلمرو وجودم مستولی گشته بود . در هنگام صحبت دیوانه وار چند بار با خود زمزمه کردم : زیلی من ، زیلی قشنگه ، کاش میبودی ... او ادامه داد : خواهشش را رد نکن ، فردا ساعت ۱۶ حتما نزد او باش .

چرا ؟

در زمان سیوری ، شعری در راه پس ، آدرس را بنویسم !! یک لحظه صبر کن !! باستان مرتضی و لوزان بنسلی را که مقاله گذاشته شده بود ، برداشتم و چیزهایی را که (کالار) دیکته میکرد ، بر میداشتم : زالسبورگ ، محله پارنخیا با ن سوم منجز عکاسی ، یاد داشت کردی ؟

پت صحبت میکند ، پراز صحبت تلفنی پرسیدم : این گیاه بد بو چگونه بد اخل این اتاق آورده شده است ؟ چرا ؟ همینطور . او گفت : برای زیلی لوزا و نیز این گیاه ، یک گیاه بد بو بخور بود .

فصل دوم

۱ -

سه هفته است که در هتل ایماساد در اقامت دارم ، اگر دقیق بگویم ۲۲ روز . هوا در این ملامیم سرد پد است . مردم مقابل قهوه خانه های روی - جاده های نشینند وقتی آفتاب می تابد ، آنجا داغ میشود ، میتوان گفت که امسال تابستان بسیار وقت آغاز یافته است . امروز قبل از ظهر در کورتلر خد احافظی کرد . عزیمتش برام کاملا غیر منتظره بود . او بطور روتین و بدون آنکه کوچکترین گمانی بپیش بیاورد ، مرا مورد بازرسی و تفتیش قرار داد که فقط آن همای گورتلر رحالیکه لوازمش را می بست و بسوی تشناب عجله داشت تا دستش را بشوید ، گفت : من بارخیر ، نزد او بودم آقای هولند ! صبح یک دوست من اینجا آمده بود ، به معنوم واقعی کلمه بگویم یک رفیق دیرین . او در کورتلر تشناب

قشنگه ، برای پارنوخ و شنگه) زنان گل فروش هوا را بر سر نموده و هطرها گلهای نمایی آنها را آنگذ ، بود

با استفهام گفتم : ... و شما چگونه ... آیا چیزی را که میتوانستید بدان معتقد باشید یافته اید آقای دکتور ؟ دکتور بهرسان آد معای جوان و تشنوب سرش را - جنبانیده ، گفت : من برایت آنرا تعریف میکنم ، شما زورنالیستان استید ، شاید برایتان دلچسب واقع شود ، میخواهم بگویم که برای زورنالیست همه چیز دلچسب می آید ... دکتور با لباس های خوبی ملیس بود ، میدانستم که او مرد با منطق و سالمی است . از تجارب کارهای دولتی اش و اینکه یکی از جمله اولین هاد روین بود ، پرسیدم : میلی به نوشیدن دارید ؟ سرخ را جنبانیده ، بلافاصله پرسید : آیا میدانستید (د هگه ، فلورید) چگونه د هگه ، ایست آفتابی هولند ؟ خیر . آنگاه توضیح داد : (د هگه ، فلورید) تولید کننده یک جامه حصه صنعت دوین است . آنجا فقط کارگران زنده گسی دارند . اهالی آن ناحیه یک شفاخانه اطفال بنا کرده اند . من در مقابل او ، روی یک چوکی ملام نشسته بودم .

شما با ما اشتراک است

نور آفتاب بد اخل سالون میدرخشید و گرد ها در - امتداد آن خط نورانی ، در حال رقصیدن بودند . دکتور ادامه داد : مردیکه شفاخانه اطفال راهبری میکند ایرلش نام دارد . او نسبت به من به مراتب جوانتر است ، دکتور والتر ایرلش . دعتقا ، صدای گورتلر خاموش شد ، او دیگر سکوت اختیار کرده بود . د هگه ، بنفشه های قشنگه ، برای پارنوخ و - با آهستگی پرسیدم : این همانست که شما گردیده اید و آیا بدان اعتقاد دارید ؟ باز هم سرش را جنبانیده ، افزود : بلی بلی ، نه گفتم باور و اعتقادم به چیزی ، برایتان مضحک مینماید ... نه نه . صدایش آهنگی داشت که باور آدم میشد دکتور از آن می شرد . آرزو میکردم ، کاش صدایش به قیافه اش میخواند . میخواستم کاری کنم که او بگوید ، فکری که مثل او ، بی اختیار بلند شد ، به الهامی ، جاییکه بوتل و مسکی قرار داشت ، دست بردم . یک بوتل زیسون و یک یخدانی نقره را خد به فرانسمن ، آنجا نهادم . بود . بیکی را برام آماده کردم . آندم ، دیگر به هیچ چیزی نمی اندیشیدم جز به زیسونی ... جای زخم با بین قلبم درد میکرد ، به یاد زیلی بودم ، به اینکه او دیگر حتما مرده باشد و به جهان دیگر سفر نموده ، نابود شده و اکنون در قبر آرمیده ... شما از مشغولیت جد بدتان خواهید نوشت .

بدان می اندیشیدم که او دیگر برنمیگردد و به اینکه روزهای درون پایان میسند ... بایست آنجا راترک میگفتم ، د فترم در باره من خبری داده و روشن ساخته بود که تا چه مدتی بعد برگردم . من بلیست به برانزیل میرفتم . د فترم میخواست از - صحبتند ی خود اطلاع بد هم تا زمینه سفرم به برانزیل را تدارک ببینند . اما قبل از آنکه وین راترک میگفتم مجبور بودم یک تصمیم بگیرم ، عزیمت ، بدون این بویگر تصمیم برام ممکن نبود . دکتور که علاقه مند به سخنانش را دنبال کرد ، ورنجور بود با ملاقتند ی سخنانش را دنبال کرد ، ایرلش جراح و زنده ایست ، درست مثل من ، آقای هولند (تا تصورتان میشود تصور کنید که او در شفاخانه مطلقا به تداری اطفال شریک میبرد از - به تداری اطفالیکه والدین شان کارگران - لایست یکبار این شفاخانه را ببینید ، مدرنترین بیمارستان - شهر است . دکتور رحالیکه از فرط هیجان و خندند لبانش را راه نمیکرد ، ادامه داد : دکتور ایرلش ، میتود های خاص خودش را - داشت ... هیچ طفلی ترس از عملیات نداشت ، یاد بدن او همه طفلان خند پد و احساس خوشبختی میکردند . من که اندکی سخم گرم شده بود ، آه عمیقی بیرون آوردم : آخ ، زیلی قشنگه . گورتلر به سخنانش ادامه داد : یکروز قبل از آنکه طفلی عملیات شوند اکثر برایش جشن خوشی میوسیتی را برپا کرده ، او را به تهرودست واداشته و تحایلی برایش میدهند ، چنانچه روز قبل برای (لیزل) و (هانس) کوچک ... آیا این برای منی افتخار نیست ؟ بلی آقای هولند . هر طفلی را که عملیات میکند ، همانروز از جابلند میشود ، چونکه او میدانند عملیات برایش سلاسی و شادمانی پاری آورد . دکتور به آنانیکه زنده می خراب دارند و خوراک خوب و مستر علیحد ، برای استراحت ندارند ، دلسوزی و محبت عجیبی دارد . وقتی ماسخن میگفتم ، فریاد های (گلدسته های - قشنگه فرگس و بنفشه) زنان گل فروش طنپن حاصسی داشت . پرسیدم : اکنون نزد دکتور ایرلش میروید ؟ - بلی آقای هولند . او کجا زنده می دارد ؟ - در شفاخانه . او همه دارونده اش را وقف مسکینان نموده ؟ - از کسالی که با دکتور ایرلش معرفت دارم ، او را چنین یافته ام . او باری در یک خطابه اش سخنی گفته بود که آنرا نمیتوانم هرگز فراموش کنم . - چی را گفت ؟ - اینتراکه ، نیکوکاری بهتر از عشق و محبت است . تا آخرین جرعه گولاس را نوشیدم . از سه هفته بعد که به وین بودم ، آنچه را مشاهده کرده بودم ، نوشتم نیت ام بپوسته او برده حقایق را روی کاغذ بنویسم . پولیس مرا بار بار بازجویی نمود . من به پولیس حکایت کردم ، زیلی را چگونه ازین گرفتند ، اما من به پولیس در مورد پایان حقیقی زیلی نتوانستم چیزی بگویم .

دکتور گورتلر هنگام وداع در حالیکه دستام را - می فشرد گفت : برایتان زیاد انوس میخویم ، شما به گاهی هوای بد نمیبست بزند ، آدرسم (د وناوا و فیروم) است . شما از مشغولیت جد بدتان خواهید نوشت .

سسه ؟؟ او که چشمانش پرشور برق میزد ، گفت : من در زنده گی ابد خود را چنین خوشبخت وراضی احساس نموده بودم . او اکنون دیگر رفته است . من تنها استم . مجدداً کارماشین تحریرم نشسته و به زیلی فکر میکنم ، به زیلی ، تنها به او ... چیزی که میتوان بدان باور داشت ، امامیتوان اجازه داشت باور کرد ؟ من میخواستم بیشتر بنویسم . فرصت بیشتر هم ندارم ، آنجا در فرانکفورت انتظار را میکنند . آنها میخواهند مرا به برانزیل بفرستند . من بلیست همیشه و در هر کجا دنبال حوادث و خبرها باشم و حوادث را دنبال کنم چونکه خبرنگار استم و شغلم همین است و هم ناگزیر استم حقیقت نویسم ، حقایق را بیام ، حتی حقایق مرگ زیلی لوید و را باید گزارش بدم ... اما باید فقط حقایق را ، باید بدنیال دریافت حقایق باشم . من میخواهم بنویسم . اینتراکه چه واقع شد ، نباید سکت به سانس و ...

یکروز پس از آنکه من در موشن بودم ، دو باره شهر را به استقامت زالسبورگ ترک گفتم . قطار سریع السیر



را ساعت ۱۴ و ۳۰ دقیقه گرفتیم . قطار کاملا خالی بود . شهر در زیر لطف سپید برف پنهان بود . در موشن جهان برآز درک جرح میزد ، درست مثل صفحه گراموفون . آفتاب در پهن میتابید ، تادو - ساعت بایست من نزد هملیو ترنتی میروم ، ویرای - اینکه طولانی بودن سفران پتم نکند به مطالعه روزنامه برداختم . بالاخره خسته شده ، روزنامرا آنسو پرتاب و بروز زمستانی که برف زیر نور آفتاب برق میزد نگرستم . در موشن کوهستانی زالسبورگ به وینا رسیده و تاریخ برش فرسود آمده بود ، که به زودی هوای آنجا را به تاریکی تبدیل ساخت . تاحدی که بسیار مناظر و موجودات قابل شافت نبودند . من در وسط واگون خود ایستادم و از شیشه بیرون را ورنده از کردم . عقب ما در محیره (شمش) هنوز هم آفتاب میدرخشید . در مقابل ملد رجوب ، هنوز شب جامه سیاهش را بر سر نه چیده بود و هنگامی که سوار قطار شد ، باد ضعیف از جانب شرق میوزید . با فرود آمدن از قطار ، در جستجوی یک تکسی شدم ولیکن نیافتم . یک جوانی برام گفت که تکسی پیدا میکند ، اما از روی هم درکی نشد . مرا انجام دد قیقه بعد واگن فرار و نهایت کهنه ای آنجا ظاهر گشت و راننده آن که جدی و خشمگین نمود ، پرسید : - کجا ؟؟

ادامه دارد

اسرار قتل نیراگندی



بقیه از صفحه (۱۷)

ساعت ۸ بجه و ۹ دقیقه بیا -
 نت سنگ امر بولیس اقامتگاه -
 صدراعظم شروع به نوکریالی کرد
 همه چیز مطابق پلان پیش میروند
 بیانت سنگ باید از طرف شیب
 نوکریوال میشد ۱۰ اما جان نریان -
 ستاده شده و باور میکند که گویا
 خانم بیانت سنگ شب از پنجا ب
 می آید و حاضر میشود با بیانت
 سنگ نوکریوالی خود را تبدیل کند
 بیانت سنگ کارابین اتومات خود
 را آماده ساخته و در جای معین
 کنار جاده هم عمده سفالتی که
 اتاق نشیمن را با اتاق ملاقات
 وصل میکند قرار میگیرد . بالبیر -
 سنگ امر نوکریوال همه چیز را به
 صورت درست محاسبه نموده بود
 و حتی پروگرام صبحانه اند را -
 گاندی را نیز قبلاً مورد توجه
 قرار داده بود . کارها طبق پلان
 که آنها یکشنبه قبل برای دفعه
 آخر بررسی کرده بودند پیش میروند
 فت . بالبیر سنگ ، یک حقیقی
 است که بخاطر مذهب خود برای
 هر نوع قربانی آماده است .
 بالبیر سنگ هفته قبل یعنی ۲۴ -
 اکتوبر بیانت و ستفانت را معبد
 سکها که در ناحیه ۴ مناطق راه
 کرشناد در هللی موقعیت دارد -
 میرد و آخرین سوگند خود را به
 خاطر گرفتن انتقام از کسانیکه به
 معبد طلاهی اهانت نموده اند

میخورند . کیخار سنگ نیز آنها
 بود و از نیز ساک پاینده است که
 برای آنها چنین گفته بود :
 ((برادرها ! هم کیشان که دولت
 آنها را بنام افراطیون یاد میکند
 مثل حیوانات وحشی از معبد
 طلاهی کشیده شدند و میگویند
 که دولت مذهب مارتو هیمن
 کرده است . این را باور کنید . -
 اند راگندی بالایی یگانه
 معبد مذهبی ماتجاوز نمود . آیا
 این سنگری نسبت به سکها -
 نیست ؟ اند راگندی باید بمیرد))
 با بیاد آوردن این گفتار کیخار -
 سنگ و بیانت دست راست خود را
 به ماشه تفنگچه نزدیک میسازد .
 در روزه خانه نشیمن باز میشود
 و اند راگندی از اتاق می برآید
 گامی میگذارد . بعداً می ایستد
 آفتاب بیرحمانه می تابید . به
 عقب وی رامین دایال محافظ
 شخصی وی برهن می آید . -
 ستفانت سنگ همه آنها را از ساحه
 ۱۰۰ امتری میبیند و با خود می
 اندیشد : امید است که رامین
 دایال در پیشروی گاندی حرکت
 نکند تا هدف پنهان نشود . مگر
 امکان دارد که گاندی لباس زرهی
 به تن کرده باشد ؟ خصوصاً درین
 حالت در اقامتگاه شخصی خود ؟
 غیر ممکن است ، اند راگندی نیمه
 راه رامین در خانه را میبمورد و -
 همینکه نزدیک ستفانت قرار میگیرد

نیم میبند . ستفانت سنگ به
 طرف ساعت خود نگاه میکند ۹ بجه
 ۱۰ دقیقه است . در همین وقت
 بیانت سنگ با تفنگچه دست داشته
 پنج بار بالای اند راگندی فیر
 میکند ((شما چه میکنید !!)) گاندی
 فریاد برآورده به جهت راست به
 زمین خورد مگر کلمات او را صد
 کارابین اتومات چه ساخت . -
 ستفانت سنگ ۲۵ فیر بالای زن که
 قبلاً به زمین افتاده بود میکند . و
 سلاح دست داشته خود را می -
 اندازد . در همین وقت محافظین
 اقامتگاه آنها را محاصره نموده و در
 آنجا بیانت سنگ مقاومت نشان
 میدهد که در نتیجه زخم میرد ارد و
 هر دو آنها را در سنگبر میبندند . -
 دکتر شخصی صدراعظم خود را به
 محل حادثه رسانیده بعد از شمار
 نمودن نضض و شروع به مالش نمودن
 جسم وی میکند . از خانه نشیمن
 سونیا خانم را جیف گاندی خود را
 به محل میسازد . جسد برخون -
 اند راگندی را به قصد شفاخانه در
 سیت عقبی موتر قرار میدهند . موتر
 با سرعت زیاد خود را از کوتاه ترین راه
 به انستیتوت علمی طیب هند وستان
 میرساند . ساعت ۹ بجه و ۲۱ -
 دقیقه سونیا بار جیف گاندی که در
 بمبئی بود از طریق تلفون تماس
 میگیرد . همچنان بوزارت خارجه
 اخبار میگردد تاریخ جمعه روز سال
 سنگه در خان بود به کشور باز
 گردن ساعت ۹ بجه و ۴۶ دقیقه
 جراح در اتاق عملیات که در منزل
 سم انستیتوت قرار داشت -
 اولین مرمی را از جسم صدراعظم
 بیرون کرد . بعداً مرمی دیگر را .
 ابرات تفنص مصنوعی را فعال
 و انتقال خون را در بدن آغاز -
 کردند . ساعت ۱۰ بجه قبل از
 ظهر را در بوی هند اخبار سو -
 قصد به جان اند راگندی را بخش
 نمود . نطق گفت که اند راگندی
 در حالت کوما قرار دارد . و بالا -
 خره ساعت ۱۰ و ۱۴ دقیقه مرگ
 کلینیکی فرارسید . اکثرها هنوز هم
 یکم ساعت بالای جسم اند را -
 گاندی که زنده می اثر را وقف
 مبارزه برای جهان بهتر و صلح
 خطر جنگ در روی وجه خاطر یک
 هند متحد ، نیرومند و مستقل
 ساخته بود کوشش کردند تا باشد
 که دوباره به هوش بیاید اما خانم
 گاندی به خواب ابدی فرو
 رفته بود .

از مطالب ارسالی شما

انواع عشق

- ۱- عشق به موجود رویایی کسانی که درگیر این نوع عشق میگردند ناخود آگاه از سالهای پیش عاشق شخصی در رویاهای خود بود مانند
- ۲- عشق های ناگهانی - در این نوع عشق هیچگونه حساب و کتاب و قاعده وجود ندارد و مانند باد میگذرد و برگشت ندارد
- ۳- عشق های توأم با سازش و بیوستگی طرفین - در این نوع عشق انباشته شدن علائق و همبستگی واحساسات عاشق و معشوق تا حد اعلاهی حدایی نا پذیر میمانند
- ۴- عشق جنون آمیز توأم با شیدایی مفرط - این عشق انباشته از حسادت ، عدم اعتماد و عذاب دایم برای طرف است
- ۵- عشق توأم با فداکاری - این نوع عشق توأم با فداکاری یکی از جانبین میباشد زیرا درگیر شوندگان این عشق عقیده دارند که کسیکه عاشق است باید پیراحتی از تمام زنده گی گذشته و آنرا به طرف مقابل هدیه دهند

ارسالی روزلا ((سیاس))
 و شکیا ((زارغ))

نگاهها و اندیشه ها

میگویند :

مرد جوانی که به دختری نگاه میکند ، امیدوار است مرد میانسال که به دختری نگاه میکند نقشه میریزد . مرد پیری که به دختری نگاه میکند فقط چشم چرانی میکند .

ارسالی نسیه رحیمی

زن از نگاه روزنامه نگار

- ۱- زن بر حرف - راپورتاز
- ۲- زن خوشگین - صفحه عرواحات
- ۳- زن شیکپوش - الکترونیک صمیمه
- ۴- زن حریص - نیارنده یهای عمومی
- ۵- زن مبتکر - سرمقاله
- ۶- زن ولخرج - صفحه اقتصادی
- ۷- زن غمخوار - صفحه ترجمه و تسلیت
- ۸- زن پیر - صفحه نگاه
- ۹- دختر جوان وزینا - طنز
- ۱۰- دختر مرد روز - دختر شایسته

ارسالی مونس تنها

که ماشوم پیه اوبوکی ...

د (۲۳) مخ پاتی



د لومړيو وړوڅرخه دغه خپروکونډی د ژوند د فعال طرز او فعالیت سره عادت نیسی . اوبه خپله زیرکی د حرکاتو او اوداتو په تمرکز او هماهنگی ټول چاپیریال چی د یو سره پیوند لري ، حیرانوي .

هغه هغه چی تراوسه نه ده عملی شوی اوبه د یو ټول نن ورځ تی خوره ماشومان هم کولی شی لاسیو روغی . خود نوي زیزیدلی ماشوم د لاسیو روغی پیرا بل مونه لا تراوسه ناحله پاتی د یو دلته په د یو برخه کی داسی سوال را منځته کیزی چی که ماشوم نه یواځی د اچی وروسته له زیزیدنی یی له اوبو سره عادت شی ، بلکس کدغه ماشوم په اوبو کی ویزول شی . اوسد لاسه لمیوسند (مور) یعنی بل سمندری محیط ته د وچی پرمخای ورگډشی ، څه به پینښ شی . اوبه څه شی باند ی به زپوه شوی انزوی اوقوه مصرف شی . څرنکه به دغه د بحر کوچی . په داسی حال کس چی د هغی ټول باند پنی کوزار اوسری سره منځمخامخ کیزی د ژوندانه ټول چاپیریال یی هم د مورنی ناتویس په خریدی د ژوندانه شرایط یی هم ۲-۳-۴- محلی اقتصاد یی د یو څرنکه وده اورتکامل وکړی ، څرنکه د ه چی ټاکلی تجربه او ازموینه -

ساده کارنه د یو اود د یو له باره خونموړی مورته بنکاردی چی بحان اوبوته ورسوي ، مگر زیزیدنه د یو یو بنغی اود یو یو مورله باره یوسخت اودردونکی حالت دی . د زیزیدنی ساینکسوجیکي بروسه په اوبواوهغه هم په بحرکی د ویری سره کوم چی د خمشیو موجوداتو په وجود کی بحای لري نه مخامخ کیزی ، گټه شمیرتجربیس شتدی . کله چی یی هغه موجودات ، کوم چی په جدی توگه د وچی د ژوندانه د طرزله مخی خپل ژوند پرمخ بیایی ، په جهري توگه اوبوته ورگډ پدوته اړ ویستل شوی دی . خپل ژوند لاسه ورکړی ، هغه ټولوونکی حیوانات که چیرته په جبري توگه په اوبو کی غوږته شوی وی اوبیاوچی ته راوکښل شی ، پویر محل لیدل شوی چی راټولونکی نسل یی تغیرخوړلی دی . د نمونی په توگه که چرگه اویافیل مرغیسه جبري توگه په اوبو کی ومنډل شی . د هگیو د اچولو توان یی د لاسه ورکوي . د عصایو ضعف ، روحی خپرتیا ، د مافی ناروغی ، مرینه ، د اټول د طبیعت د منځ شوی اوترلسی شوی چاپیریال څخه د سرغړونی نتیجه ده ، او سره له د یو چی دغه بندیز یو خاص محافظ شوی خصوصیت ، چی د بحر په خلاف دی ، لري . سره د د یو چی د اوبو محیط زموږ له ژوندانه سره یونه جوړیدونکی خصوصیت لري ، خود د یو سره سره هم دوه کاله د مخه د توری بحیری په غاړه د اناپ استراحتی بنارگونی ته نژدی یولر ازموینی او تجزیس (په بحیره کی نویزیزیدلی ماشومان اود له لفتیوسره د د وپار یکی) تر عنوان لاند یی ترسره شوی . ولی د د لفتیو موجودیت کی د میند وویره د خپلواولاد ونوبه هکله له منځه یی ، حیوانومیند ویرته له هرډول تیاری نه د خپلوتی خوړو ماشومانوسره د د لفتیوسره خوابه خوا لاسیو هله ، همد اخیر کوچنیانو هم پرته له میند وپه پاوه زپ غوتی

خوړی اولامبووی وهله ، په د یو هم برسیره ، شی خوره ، میاشتنی کلنی کوچنیان د بحر په اوبو کی د لفتیو موجودیت کی بیدیدل . د هغوی خوب آرام او ژور ، ټول عالمان په یوه نظرا عقیده را و دی ، چی د د لفتیویولوژیکی ، میدان د بحری نضا په مخه کس د هرډول خطرا احساس له منځه وړی . ولی تراوسه پوری دغه سوال بحواب یوه ستونزه ده ، اوبخپله یعنی لویان حتی ولی نن ورځ د سپیو یعنی پارلری ، په داسی حال کی چی ککی ماشومان له هغوی یعنی هغی پارناحسا ، سوی ، بیایی دغه انکیرنه چی د کوچنیانو په غوږ ونوکی وایی ، چی د سپی او همد اخیر د لفتیوسره یوځای د یمن نشی کولی ووسیزي ، ماد یو دوه اونیزی نجلی کاتیلا سره د اوبولاندی غوتی وهلی ، چی د معمول په خرید وود لفتیو هم زموږ ترڅنگ لاسیو هله ، سوز ته اوسد اوبه عادی او معمولی خبره ده ، دغه ټکی ایگر چارلو ، فسکی څرگند کړ ، اوبخپلو خبروته یی داسی دوام ورکړی ، په د یو خاطر موز یوه اول ته هغی ټول پاملرنه نه راوړله ، اوزه داسی فکرکوم ، هغه کوچنیان چی د زیزید وروسته سد لاسه په اوبو کی واقع شی د لویانو په نسبت یی د هوا و تنفس پرته په اوبو کی د ننه د زغم اوقامت توانایی خوچنده زیاتیه ده ، خو په هر صورت مائل هغه شپیه او لحظه کله چی کوچنی د ساه کښلو له باره د اوبو څخه وتلوته اړ کیزی احساس کړی ، دا خبرتجارب لو ازموینی دوه لسیزی دی ، چی ترسره کیزی د اهل هم زه یو- هیدم چی کله لازمه ده ، چی د نجلی سره د اوبوله تله راوغو . ټول هغه څه چی وروسته پینښ شول ، د سترگو په رپکی تیر شول د لفتیو په موز باند یو خپلو ټولو حرکاتو په هماهنگی سره برید وکړ چی یی کله ناکله هغوی و بیایی هغوی زه د کاتیلا یعنی

البته نه په تجاوزکارانه ټول بلکی په احساساتی او عاطفوي ټول تمکه کړم . یوه په د یو په بیره سره کوچنی د اوبو سرته پوری وا هغه مگر د لفتیو په د یو نه پوهیدل چی زه بل څه غواړم وکړم . - بیایی د د لفتیوله باره د اوبو په تل کی د ماشوم سره لوبه په زړه پوری نه وه ، د چار کونسی یعنی پوښتنه وشوه . - بیایی همداسی وی ، خود اهو انسانی منطق اوتسلل دی ، او هغوی خود لفتیو دی او که نابیره هغوی د کوچنی نه د کوم پاراوخطرد احساس خبر خپور کړی . - د اوه د امکان نه لیری نده . . . او که داسی څه پینښ شی ، هغوی خو زموږ د ماشومانوسره نژدی ، اریکی لري ، چی موز لویان د غو اریکی د لید یعنی محرم یو اونشو کولی هغه ووینو ، په توره بحیره کی ازموینی بل هدف هم لاره : نه یواځی د اچی ماشومان باید د اوبوله چاپیریال اود لفتیوسره عادت اراشنایی پیدا کړی بلکس باید بخپله میند وته د آرام او پاوه زړه زمینه مساعده شی او هغوی په د یو باند یو پوری شی چی د چاپیریال په مخکښی هرډول پار دله منعه وړ لوړ دی ، او که په رښتیا سره په اخره اندازه د هغه له منځه وړل ممکن وی ، هغه وخت بله تجربه هم ممکنه ده ، کومه چی تراوسه پوری په نړی کی نهوه ترسره شوی ، اوهغه د کوچنی زیزیدنه په اوبو کی د د لفتیو څواکی ده . رښتیا ده ، چی نن ورځ د د یو تصور پیرکان دی ، چی څرنکه به ارگانیم د هغو شرایطو لاندی ، کله چی یو کوچنی په نړی کی د یوه بحری چاپیریال (مور) یعنی بل بحری چاپیریال ته وپوری ویسی ، وده اورتکامل وکړی ، په د یو برسیره د د یو تصور او ټکل هم گران دی ، چی په خپله انسان د یو وکولی شی په داسی هلوځلو لاس پوری کړی چی په نتیجه کی بخپله خپل بد لون او تحول کی تغیر راوولی

افکار عامه و ...

میگردد و در افزایش ایجاد سرطان نقش دارند، در اکثر کشورهای غربی قوانین و مقرراتی وضع کرده اند که استفاده مداوم از روشهای تولیدی همچون محصولات پلاستیکی محصولات متهم و نوری آن که زمینه ابتلا کارگران فابریکات را به نحوی از آنجا به سرطان فراهم میسازد، ممنوع قرار داده شده است.

محققین محاسبه کرده اند که دود سگرت های انگلیسی و آمریکائی می تواند ۴ یونت گرام ماده (3/4 benzopyrene)

را در هر ۵۰۰ دانه سگرت تولید کند در حالیکه این رقم در سگرت های فرانسوی به ۶ یونت گرام و در سگرت های ۱۱ یونت گرام افزایش می یابد. این ماده و مواد مشابه کیمیاوی آن است که در تولید سرطان نقش عمده را بازی میکند.

یک سلسله تحقیقات در لجنس در ایالات متحده آمریکا انگلستان و ممالک سکنه نوپائی بعمل آمده است. بقایای سگرت که در جاده ها پدید آورند اخته شده جمع آوری گردید و طول آنها اندازه شد. طول وسطی این ماده های سگرت در ایالات متحده به ۲۰ ملی متر رسید.

در انگلستان این رقم به ۱۸ ملی متر و در ممالک سکنه نوپائی به ۲۰ ملی متر برآیند آمد.

به همین ارتباط دلچسپ - است بدانیم که فریکونسی مرگ و میر از ناحیه سرطان ریه در انگلستان در چند ایالات - متحده آمریکا و در حدود ۲۰ فیصد کمتر از کشورهای سکنه نوپائی می باشد. سرطان ریه بیشتر در کشور های وجود دارد که سگرت را تا انجام آن دود میکنند و وقوع سرطان ریه در معتادین سگرت نسبت به معتادین سیگار و پاپ بمراتب بیشتر است. از لابلای تحقیقات چنین بر می آید که (۱۰ تا ۱۸) فیصد معتادین سگرت دود سگرت را استنشاق میکنند. در قسمت معتادین سیگار و پاپ این رقم به ۵ الی ۱۵ فیصد کاهش می یابد. از لابلای این حقایق خودتان می توانید نتیجه گیری نمایید. با اتکاب ممالععات ۴۰۰۰۰ دکتوران بر تانسوی کبونی دال ایند هیل چنین دریافت: آنانیکه روزانه ۲۵ دانه سگرت دود میکنند ۴۰ مرتبه بیشتر از کسانی که سگرت اعتیاد ندارند در معرض خطر ابتلا سرطان ریه قرار گرفته اند. در سال ۱۱۱۵ در انگلستان در هر ۱۰۰۰۰ مرد، (۱۰۵) نفر آمار ابتلا به سرطان ریه مرده اند. در سال

۱۹۵۵، این رقم به (۶۱) نفر در هر (۱۰۰۰۰۰) بالا رفته است. بخوبی می توان دید که در طول ۴۰ سال یک افزایش (۴۰) مرتبه وجود داشته است. این ارقام کاملاً متناسب با افزایش معتادین سگرت در انگلستان در طول مدت مذکوره بوده است. در طول سال گذشته در ایالات متحده آمریکا این رقم با ضریب (۸) بالا رفته است. تحلیل احصائیه های صحی (۲۵۰۰۰۰ نفر) اساساً سرایان دوران جنگ دارند. بالیسی بیه حیات دولت آمریکا نشان میدهد که سرعت مرگ و میر ناشی از سرطان ریه در معتادین سگرت (۱۰) برابر بیشتر از کسانیست که به سگرت اعتیاد ندارند.

هم چنان در میان معتادین سگرت وقوع حادثات بیماری های دیگر ریه، اختلالات قلبی زخم های معده و ناراحتی های جگر مراتب بیشتر بوده است. در نمارک، سرعت افزایش مرگ و میر ناشی از سرطان ریه نهایت زیاد بوده و تحقیقاتی که در زمینه بعمل آمده بوضاحت نشان میدهد که ۷۸ فیصد تمام جوانان بالغ در آن کشور به این بیماری مبتلا شده اند، ولی اغلباً گروه معتادین سگرت استلال - میکنند که افزایش در سرایان ریه را می توان نتیجه افزایش دود فابریکات در هوای مناطق صنعتی

آن کشور است.

کارمندان اداره تحقیقاتی محروقات لندن آلوده گی هوا را یاد و دو گاز ذغال در تعدادی از شهرهای انگلستان و نمارک مورد تحلیل و آزمایش قرار داده اند. ماده کیمیاوی (4/3 benzopyrene)

به غلظت ۴۰ یونت گرام در تابستان و ۴۰ یونت گرام در - موسم زمستان در هر صد متر مکعب هوای کوبن هاگن دریافت شده است. این رقم نسبت به آنچه که در شهرهای ایالتی انگلستان دریافت شده کمتر و همچنین نسبت به لندن بمراتب کمتر بوده است ولی کثرت وقوع سرطان ریه در کوبن هاگن نسبت به لندن هر چند که آلوده گی هوا کمتر بوده، بیشتر وجود داشته که بدین ملحوظ، آلوده گی هوا نیز بصورت حتم در رشد و توسعه سرطان ریه تا شیر زیادی داشته است.

اعتیاد به سگرت واقعاً جسم نهایت بزرگ است: با سروری بیش از ۳۰۰۰ طفل تحقیقات درباره عادت کشیدن سگرت در کودکان مکتب دنمارک نشان داد که ۴۰٪ پسر ها و نیم دختران معتاد به سگرت اند. (۴۰) فیصد بچه ها عادت - سگرت کشیدن را در سن ۱ سالگی آغاز کرده اند و بدین ترتیب

درود دل میباید که پیشی

اوبعد از يك مکت کوتاه ، شمرده میگردد : بعنیده مسن يك هنرمند باید از عسقی دل و احساس ، آگاهانه و علموساده نقش خود را ایفا کند . شانس من در این محدوده استفاده نغاده های اصیل و موزون رقص های کلاسیک در تشیل است . چه در رقص های کلاسیک هر حرکت و ژست معنای افاده و مطلب خاصی را میرساند که رقاصه باید آنرا به دهد بدون تردید در تشیل هم این عینیت موجود است که

هنرمند باید تراکشف کند و حالی نماید . من به این چنین نفس های خود را بازتاب می دهم که تزیین برانمین می نماید . - آرزو دارم در مورد همبازی های شما معلوماتی برای شما - ننده کان مجله تهیه نمایم . روزی این ملاحظه چرخش رحبت من روزی دو هنر پیشه بیشتر متکی است یکی ((امیتا هچن)) که در نام ((شهنشاه)) و دیگری سرنی ((ونود کهنه)) که با او در نلم های ((سیت میو حینسی)) و ((هم گل)) همبازی بودید ، لطفاً در مورد این دو هنرمند

ندون صحبت کنید : میباید گفت : ((امیتاها)) هنرمند چیره دست و توانا است . کار هنری با ولطف و آرزو سوزنده است . در نلم ((شهنشاه)) همه روز در ((سیت فلم)) برایم گلدسته می آورد و میگفت : امیدوار است کار من مشورت ما چون گل ها لایب و خوش رایحه باشد . خونبختانه این آرزو برآورده شد و ((شهنشاه)) یکی از نلم های بر سر صندل و زون آواز برآمد و استعداد او مراد رخنه های هنری سکوفان جلوه داد و سورا

برباد رفته

عکس می افتد، چنان به عکس
د قبیق میشود انگار که رونا آنرا
میکوید، میخواهد بداند، ایسن
عکس که سالهاست برد یوارا ویزان
است از کی است، چه شده امروز
که به یاد آن افتاده است؟ چرا -
این عکس در دل او غوغای برآورد
است؟ مثلیکه این عکس با او سخن
میکوید و او به سوی خود نرامیخوا-
ند. ای کاش هرگز به این تمثال
ببینان نمی اندیشید. مثلیکه
سرنوشتش او را به سوی خود فرا
میخواند، اگر امید انست که این
عکس از راه رونا مارا موج زند هگی
می پیچید، اگر امید انست که
این عکس او را در بحر بیکران زند هگی
به سوی گرداب میبرد، شایید
هرگز به آن نمی اندیشید. اما چه
سود که هیچکس طومار سرنوشت
خود را باز نکرده است و نمیتواند
که باز کند، و میناهم چنین بود و -
ناخود آگاه به سوی سرنوشت نوم
خویش کشانیده می شد. در عالم
خیال به این عکس می اندیشید که
ناگاه مددای مادرش او را به خود
میاورد:

- چو میکنی د ختم، به فکسر
چو استی؟
- هجی مادر!

مادر این عکس از کیست؟
ایکش که نمی برسید، و مادر
به جای پاسخ به سوی مینانگاه
میکند که چرا با این همه گد است
سالها، امروز به فکراین عکس
افتاده است. مینانگرا میکند:

- چرا مادر ز نمیگوی که این عکس
از کیست؟

میناراد و باره به خانه می آورند
و آرامش گذشته را بازمی یابند.
اما خاطره آنروزهای سخت را -
فراموش نمیکند. انسان همیشه
دو چیز را بیاد میسپارد. بهترین
و بدترین را. ماه هاسیری میشود
و مینا با گذشت زمان رشد میکند به
کارهای خانه میزد ازد، دست
مادر را سبک میکند، یک روز که
خانه را جاروب میکرد، ماما یسن
به خانه میآید و با عالمی از خوشحالی
میکوید:

- واه، واه نام خداد ختم جوان
شده، حالا میتواند، خانه را هم
جاروب کند.

مینا یادیدن ماما یسن جاروب را
رها میکند و به سویس میروند، ماما یسن
گونه های او را میبوسد و یاد دست
خرمن موه این را نوازش داده -
میکوید:

- چطور است د ختم - الا آرام -
هستی؟
- بلی ماما جان ...

مینا وقتی که ماما یسن میروند در -
اندیشه میشود که چرا همیشه او را
د ختم خطاب میکند؟ چرا وقتی
مرا میبوسد چشمانش برانگ میشود
چرا مانند پدر همیشه مرا نوازش
میدهد؟ و چرا های دیگر د هتس
را بر میبوسد، میخواهد به این چرا
های خود پاسخ بیاورد، یک روز
که در خانه تنها نشسته است، به
عکس گرد گرفته روی دیوار میسی
اندیشد، او در این مدت به ایسن
عکس نیز نیندیشید بود، همیشه از
کناران با نگاه های سرسری میگدشت
اما چه بد که یکبار به فکرایسن

راد رخواص کیمیاوی و فزیک تئیاکو
بوجود میاورند.

احصائیه های ثبت شده در -
مورد افزایش وقایع سرطان رسیدر
شهرهای اروپائی در طول ۱۰ -
۱۲ سال بعد بوضاحت نشان
داده که این افزایش با ایجاد شهر
ها متوازن بوده و همین موضوع
در مناطق د هاتی با نفوس پراکنده
نیز صدق میکند. این گراف دقیقاً
افزایش در معتادین سگرت را -
بالترتیب در شهرهای بزرگ، شهر
های خورد و مناطق د هاتسی
نشان میدهد.

اعتیاد به سگرت از قدرت عشای
مخاطبی برای پاک کردن خود ش
جلوگیری نموده و بدین لحاظ
رابطه بسیار نزدیک بین موهاد
کیمیاوی موله سرطان و عشای
مخاطبی برقرار میشود. این واقعیت
که سرطان ریه در میان افراد یک
به سگرت عادت ندارند - و لسو
اینکه نادر هم است نیز وجود
داشته، نشاندهنده این امر
است که عوامل سببی دیگری که
تا اندازه ای مجهول اند در سروز
سرطان بی تا تیر نی باشند مانند
مربکات آرسینک و ... اکثر موهاد
صنعتی و تولیدی موله سرطان
شامل این کته گوری بوده که این
خود مراتب خطرناکتر است
زیراتاً تیرات سوهان برای سالهای
زیاد آشکار نمیشوند.

مبارزه علیه اعتیاد سگرت در اطفال
مکتب رودرسیاری از کشورها
سازمان داده شده است.

در سال ۱۹۵۸ در ایند نیورگ
با مصرف (۵۰۰۰۰۰) بوند سترلنگ
در سازماندهی مبارزه علیه سگرت
بوضاحت نشان داده شد که
تبلیغات چندان موثر نبوده
و از ایلای ارزایی های بعدی
چنین استنباط شد که:

- در تعداد معتادین سگرت
کاهش رخ نداده است.

- در تناسب معتادین قسوی
و متوسط تغییری بوجود نیامده است.

- سطح آگاهی جوانان در -
ارتباط به درک این نظر که
سگرت در رشد و انکشاف سرطان ریه
عامل بس مهمی بوده، چندان
ارتقا نکرده است.

یگانه کار مثبتی که در زمینه انجام
بد یافته همانا تحریک افکار عامه
بوده علیه جوانانیکه به سگرت بنه
می برزند. کمیته مسئول برگزاری
این کامپاین تبلیغاتی را برورداد
که تبلیغات طویل المدت در زمینه
سازمان داده شود و اطلاعات
همیشگی و د ایسن در مورد برای
کودکان مکتب روزنسل جوان فراهم
گردد.

در لابراتوارهای مختلف
در سراسر جهان دانشمندان
معمولاً این امر اند تا بنظر ظاهر
یا بر طرف ساختن مواد مضره
موجود در دود سگرت تغییری

در سگرتی موفقیت نشانده
در خصوص (ز نود گهنسه))
این هنرمند انسان نهایت شریف
باک دل و وسیع الصدر است.
یا همکاران خود توجه و دل سوزی
داشته برای بهتر شدن کارهای
شان مسوره های دوستانه خود را
مبادیه نمی کند.

او هنرمند بر تلاش بوده برای
کار بهتر شدن خانه قدم بر میدارد.
(میدانگی)) در برابر آخرین
سوان این مباحثه در خصوص تهیه
فلم های آموزشی و انبیا د هتس
چنین توسیح کرد:

سینه نه سنگ مدرسه را باید

داشته باشند و نه گمراه کنند موهانرا
د هتس باشند. فلم های یاد آگنده
از طالب اخلاق نوم با کیفیت
هنری باشند. روی عهرفته فلسف
های را که این او شریز کار دارند
از دید فلم های اخلاقی و اجتماعی
بوده و به جهات آموزشی و انتهای
ان توجه خاصی مبذول شده است
سبس لیخندی زده اندازه کسرد
فکر میکم از (گوه سوب)) بیشتر
از این نشانید امید است برای
های اب شده بتواند اب هان تاربت
ماجرای جوانان در طبعات مسارا
سستشو کند.



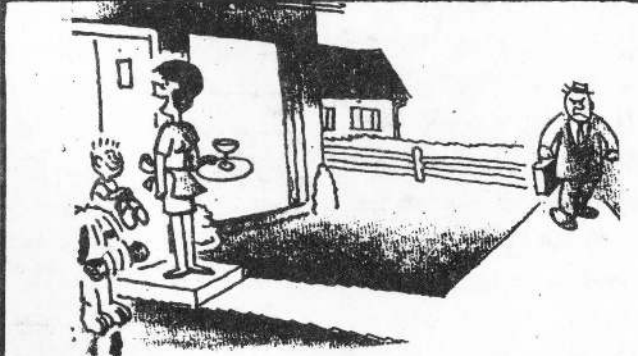
خانم! شما تا هلید؟
تعداد خوبی، من هم تا هلم.
بنا برین من بینید که با برار هم
ساخته شده ام!

نمونه اخلاق

بدره:
به کدام سینما میخواستی
بروی؟
پسر ۱۲ ساله:
بدره شما نمیخورد، فلمش
سکسی است.
ارسالی: حسینا

بازهم حبشو

خارنوال به مرد یک خوشی برالست
وکوب نموده بود گفت:
شعاباید یکی ازین دو محازات
را قبول کنید، یا اینکه یک سال
مکمل باخسوی تان زنده می کنید
و یا...
هنوز حرف خارنوال تمام
نشده بود که مرد فریاد کشید:
اهدام، اهدام - من اهدام
را قبول دام.
فرستنده: هوسی حمید



- مادر جان... شوهرم مثل اینکه فهمیده
باشد که تو امدی، چون از فیافه اش معلم
میشه که خیلی خوشحال است؟

نقال و شهور

دریک صفا یک شکر لایبی
ریک شاکرد تخیل بود
در شروع امتحان - الان
شاکرد تخیل به لایبی گفت:
مردا برایم نقل بدی
شاکرد لایبی گفت:
خوب، پس هر چه من گفتم
تو هم بگو.
روز امتحان فرارسید
معلم از شاکرد لایبی سوال کرد:
- کتاب مادر از کیست؟
- از ماکسم گورکی.
- اما الله خان در کدام سال
به یادش می رسد؟
- در ۱۲۱۷.
- آیا قدیترین سرزمین جهان
تا حال شناخته شده؟
- نخیره، تحقیق درین زمینه
جریان دارد.
وقتی نوبت شاکرد تخیل رسید
معلم پرسید:
- نامت چیست؟
- ماکسم گورکی.
- در کدام سال تولد شده ای؟
- در ۱۲۱۲.
- آیا تو دیوانه هستی؟
- نخیره، تحقیق در زمینه
جریان دارد.
فرستنده: زیلا نسوری



کباب یا شوربا؟

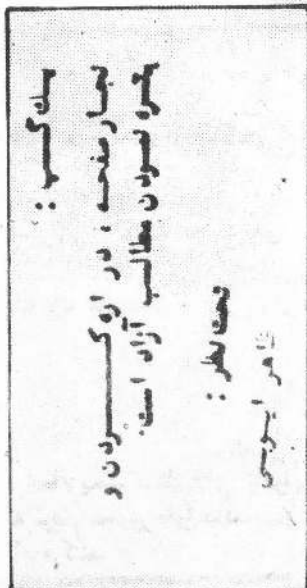
تفتیشی برای باز دید به یکی از دیوانه خانه ها رفت، در ضمن
دیدار با دیوانه بزرگ خورد کرد که از هر نگاه عاقل به نظری آمد.
تفتیش که هیچ نوع جنونی را در او نمی دید، با تعجب پرسید:
چرا شما را اینجا آورده اند؟
دیوانه جواب داد:
برای اینکه من بوت نیم ساق را نسبت به بوت ساق دار دوست
دام.
تفتیش با ناراحتی گفت:
اینکه دلیل دیوانگی نیست، من هم بوت نیم ساق را خوش دام.
درین موقع دیوانه دستهای خود را با خوشحالی به هم مالیده
گفت:
اوه... چقدر خوب، اما نکتید شما آنرا کباب کرده دوست دارید
یا شوربا، شوربا؟

ارسالی: ویدا علی

مرد مهربان

اولی : این مرد رامی بینی ؟ او تمام عمرش را صرف پاک کردن آشک های مردم کرده است .
 - آه چه مرد مهربانی ، راستی کارش چیست ؟
 - هیچ ، دستمال فروش است .

فرستنده : کاترین زره

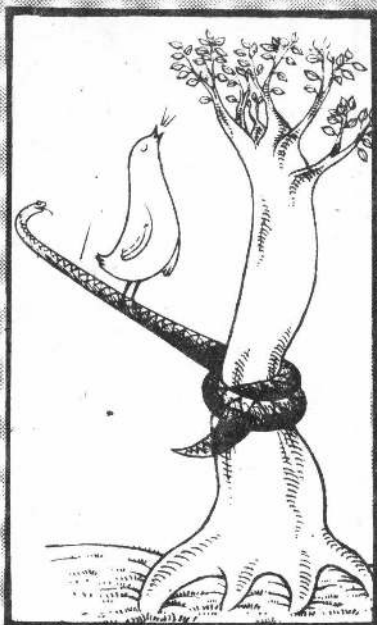


؟-؟

س : میگویند بزرگوارم های تلویزیون بسیار حالپ شده ؟ آیا راست است ؟
 ج : راست میگویند بیجا تلویزیون ما را به نصف قیمت بخرد .
 * * *
 س : اگر جانی زنها عقب موترس و از مرد ها بشوئی من سود چه فرق میکند ؟
 ج : در آن صورت برای موترس های ملی بس ، در بورد بید انمیشد .
 نوشته : عبد الرزاق مامون

مال مفت

اولی : در شب خواب دیدم که به رستوران رفتم ام و آنجا ؟ سیخ کباب و یک بوتل شراب خواسته ام ولی بعد از خوردن متوجه شدم که در جیبم پولی نیست .
 دوس : بعد از آن چی کردی ؟
 اولی : هیچ ، از خواب بیدار شدم .
 دوس : ای احقر ، اگر من جای تو می بودم یک کیلاس قهوه هم میخوردم .



ارسالی : نجیبه (حبیبی)

اشپزباشی نگاهی به ساعت کرده جواب داد . ولی ناگهان مکالمه چند لحظه قبل که لا - یمنحل مانده بود به یادش آمد و از یاد او جدا شد رئیس صاحب باصدای آهسته پرسید : برادر تو نفهمیدی که رئیس صاحب لالاقد و سر را چرا برطرف کرده جوابش داد ؟
 ناگهان نجف شاگرد آشپز چیزی بفکرش گشت و دفعه گفت : حالانفهمیدم . رئیس صاحب ازین خاطر لالاقد و سر را برطرف کرده که پشت دروازه اتاق رئیس خوابش می برد .
 پیا در جدید مانند کاشف مطمئنی گفت : خیر . اگر از خاطر خوابش می بود پس باید همه مامورین ریاست را منصف می کرد آشپزباشی باعلاقندی پرسید پس چرا منفکش کرد ؟
 پیا در مجدید در حالیکه بیخ کرد نش را می خارید جواب داد :
 - بلی خلیفه آشپز (باید بفهمی که لالاقد و سر را رئیس صاحب از خاطر خواب کردنش - منصف نکرد . بلکه ازین خاطر منفکش کرد که در وقت خواب شدن در رشت دروازه رئیس صاحب خرد پف می کرد و رئیس صاحب را به خواب شدن نمی ماند .
 نوشته : اسد بدیع

به تکلیف می ساخت .
 نجف گفت : نی باها خود رئیس صاحب هم وقتی داخل شعبه خود می شود . بادیکه را چالان کرده بوت ها را میکشد و ساکت تیلو ن راهم بیرون میکند که کسی مزاحمش نشود . و دم دروازه شعبه خود هم یک لوحه نصب میکند که - (کمسیون است مزاحم نشوید !)
 خلیفه آشپز رفت چیزی بگفت که در همین وقت دروازه آشپز خانه آهسته باز شد و پیا در جدید دم دروازه رئیس صاحب که به عوض لالاقد و سر مقرر شد بود داخل شد و در حالیکه فاز مطبو لانی می کشید آهسته گفت :
 خلیفه آشپز ؟ اگر آن تیسار است کما مورین را از خواب بیدار کنم

علت برطرفی

آشپزباشی ریاست در حالیکه باسرانگشتان پایتر رامی رفت تا صدای بلند ی تولید نشود به طرف شاگردش که در گوشه می مدروف پوست کردن کچالووهماز بود نگاه میفتشاندانداخته پرسید : او بچه نجف نفامیدی که رئیس صاحب همو پیا در دم دروازه خود را چرا از کار برطرف کلا جوابش داد ؟
 - فکر میکنم بخاطری جوابش داد که بوت های خود را از یامیکشید صوی عرق پایتر رئیس صاحب را



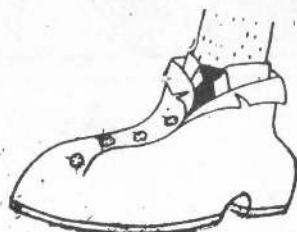
مامور ابرسانی !

باز هم درباره اسکا تلندی ها

روزی یک اسکا تلندی به فروشگاه موتر رفت و خواست موتری بخرد .
 به فروشنده گفت :
 موتری برام بسد هید که بسیار کم تیل مصرف کند .
 فروشنده موتری را نشان داد و گفت :
 در هر یک کیلومتر صرف یک تاشو تیل مصرف میکند .
 اسکا تلندی بالا فاصله گفت :
 نکفتید ، تاشو چایخوری یا نان خوری ؟

ارسالی : هوسی اتصر

نوبت نداره



پون شپ

اونه ملی بس
استی اگه کس
نیایی بس بس

بروا ننداره
دست اس وشانه
هرکی بتانه
دوکان بسوره
تلوارو بسوره
کالا که چوره

بروا ننداره
دست اس وشانه
هرکی بتانه
میری کلینیک
میلرزی جیک جیک
یامیزنی دیک

بروا ننداره
دست اس وشانه
هرکی بتانه
برجون فروشی
نیمس یازی گوشی
کالا نیوشی

میثی برهنه
دست اس وشانه
هرکی بتانه
دکان خباز
نباشی دانواز
بی سروی ساز

یاد آوری

در شماره هفتم مجله، در بخش (امیناتوره ای طلایی) مربوط صفحه (امریای من) نوشته به چاپ رسید زیر عنوان (امعنی چنه کلمه) که در آن اسم نویسنده فراموش شده بود. اینک یاد آور میشوم که آن نوشته را هنگام عزیز مجله، محترم شجاع الدین زکهر حسینی از ولایت بلخ فرستاده بودند.

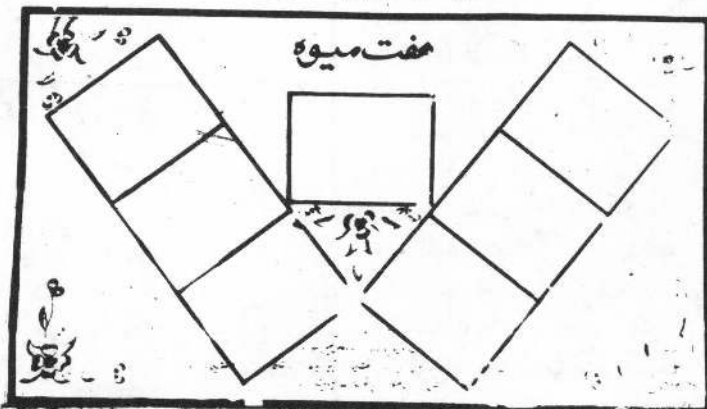
نوبت نداره
دست اس وشانه
هرکی بتانه

دوسه مثال بود
شرحی ز حال بود
حال ملال بود

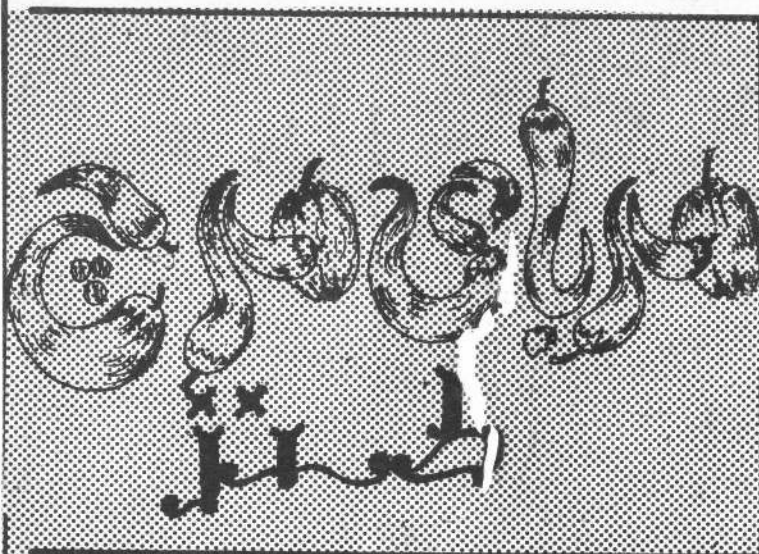
گفتم به طنزی
هرکی بتانه
دست اس وشانه

چیده دیواری بدون مطلب

کاترافغانی



اینم نمونه از نشر جراید دیواری درلیسه های شهر کابل



میکروسکوپ بخرید

پسرکاکام که بعد از سه ساعت موفق شده بود دو قرص نان از نانوائی سرکوجه بگیرد، وقتی بخانه برگشت با یک حالت حق به جانب گفت:
نشماه بعد باید تمام فامیل ها یک یک میکروسکوپ خریداری کنند.

باتعجب پرسیدم:
چرا، مگر میکروب ها زیاد شده؟
اوه اهان حالت اولی جوابداد:
نی بابا، بخاطر این گفتم که تا نشماه بعد مناهای نانوائی ها آنقدر خوردن و کم وزن خواهد شد که مردم مجبور خواهند بود بخاطر دیدن آن از میکروسکوپ استفاده کنند.

دریور با انصاف

یکروز که باعالمی از خسته می، در نیمه ای از ناهیش فلسف سالون سینمای پکن را ترک گفتم، تکسی را دست داده با همان حالت برشان پرسیدم:
ببخش بیادرم تا حصه دوم خیرخانه، نزد یک کلینیک چند میسری؟

دریور با قواره حق بجانب جوابداد:
بخاطر خودت (۲۰۰) افغانی.
در حالیکه ندانسته بودم من کی استم گفتم:
بیادرجان، انصاف خوب چیز اس، مردم با (۳۰۰) افغانی گلبار میری.
دریور تکسی در حالیکه سراپایم را از نظر میگذراند پرسید:
کلینیک خیرخانه، بخاطر تداری خود میسری؟
تعجب نموده گفتم:
مه میسری نیستم، اونجه روی کلینیک خانه ماست راننده خنده معنی داری کرده گفتم:
ای بابا، مه فکر کم که البت میسری استی گفتم (۲۰۰) افغانی حالی بیا بالا شو، (۸۰) رویه میسری است.

ظ. ایسی

بیکانه هم آشناست

پای از گلیم خود...

طنزی از یونان

سوسوتا زونارس بیاده میرفت
 در محله تبصره میکردند که از -
 مفلس بیاده روی میکند و اما در
 واقع او این کیلومترهای طولانی
 را برای متناسب ساختن اندام
 خود با پای بیاده طی میکرد -
 وقتی به ((مجمع اشرافی)) میر-
 سید سراپا خسته و غرق در عرق
 میبود و اما خورد را سعادت تمن-
 احساس میکرد .

در همین زونارس بود که شوق
 داشتن سنگ به دلش راه یافت
 مادام سوسومیدید که خانمهای
 خوشبوش و ثروتمند با سنگ های

مقبول و تربیت شده ، پاین های
 کوچک و تازی های خوش اندام
 به رستوران میآیند ، شوقی د-
 شتن یک سنگ ((اشرافی)) آهسته
 آهسته تمام وجودش را فراگرفت و
 به یک آزوی زنده گسی اش تبدیل
 گشت . و اما برآورده ساختن این
 آرزو برایش میسر نبود چون برای آن
 پول کافی در اختیار نداشت . -
 سوسو هر بار که فرصت میافتد ارزش
 چنین سنگها را میسید و از فهمیدن
 اینکه چقدر قیمت دارند گویی آب
 سردی روی رخته میشد ۱۰ و -
 میدید که حتی اگر به علاوه خود
 شوهرش را هم بفروشد باز نخوا-
 هد توانست یک سنگ اشرافی
 بخرد .

بقیه در صفحه (۹۱)



بدون شرح

از واژه نامه میرزا عجمشیریک

محل دوستانه :

مجلسی که بسیاری از مردم لذت اش را در رغبت کردن میدانند .
 راز :
 چیزیکه همه میخواهند دیگران آنها حفظ کنند ، جز خودشان .
 شراب خوردن :
 کسی که شراب را به سلامتی دوستان مینوشد ، تا سلامتی خود را
 از دست بدهد .
 سدن :
 کلمه است که روی بعضی از اشیا بی ارزش میگذازند تا قیمت
 آنها بالا ببرند .

ارسالی : غلام حیدر حسامی



جالب ترین سوال قرن

جمع آوری کرده و اینچاه روزم
 ملی حفظ میکند .
 و در اخیر گفت :
 اگر سوالی داشته باشید
 فرمائید .
 درین میان یکی از شما کسرا
 نام () -) روی رهنمای موزم
 ملی کرده پرسید :
 ببخشید ، شما معلومات زیاد
 دارید ، اما لطف نموده بفرمایید
 که این آثار تاریخی از کسند ام
 سلامت است ؟

خواننده عزیز :
 شاید باورتان نیاید ،
 طوری که باور ما نیاید ، اما این
 قضیه کاملاً حقیقت دارد :
 چندی پیش همکار ما جهت
 دیدار به موزم ملی کشور رفته
 بود . او قصه کرد : بعد از آن که
 رهنمای موزم توضیحات مفصل
 ارائه نمود که :
 تمام این آثار تاریخی
 از قسمت های مختلف کشور ما



پښتانه

د شجارتی

لیلام په اصل کی عربی نوم دی . لکه چی په عربی کی (لیل) شیئ ته وایی او (ام) د موریا یا لری . لکه : (ام البلاد) یانی د بنارونو مور . چی په لری اما سر لیلام عبارت دی د شیئ له مورخه .

که څه هم لیلام په تاریخ وی . خود اچی زار . او استعلاک شوی نیان یکی د مغازو په بیه پلوری اوله نوي جنس څخه یی قیمت لری وی . نویلای شو چی لیلام په رشتیا هم د شیئ مورده . او دغه شیئ بلورونکو په تاریخ راوستلی ده .

که دا رښتیا وی ...

که دارښتیاوی چی په تلویزیون کی د تفریحی او هنری خپرونو صزه نه شته . نو په راد یوکی هم دغه ډول خپرونی د اوردونکو په ذوق برابرې نه دي .

که دارښتیاوی چی په ورځپاڼو کی تکراری او س مزی مطالب خپریږي . نومجلی هم په سیالی کی ورځنی کسی نه دي .

که دارښتیاوی چی په سیمینارونو کی ښه خوب کښي . نو په مجلسونو کی هم د چا خوب نه دي .

که دارښتیاوی چی د ښوونځیوله کتابونو د سودا کچوری جوړیږي . نورسی مکتوبونه هم د بازار له سودا څخه یی برخې نه دي .

که دارښتیاوی چی له کتاب بلورنځیو څخه خلک ایس کرم فروشیو ته ډیرسی . نو په کتابتونو کی هم چا د کتاب پانه نه ده رارولی .

که دارښتیاوی چی په سینماکانو کی تریوی فلمونه لږ چلیږي . نو وی د کانوهم د تریوی فلمونو د مښه نه ده وهلسی .

هغه او دغه

پوښتنه : داراته ووايه چی کوم دغ څوک نیکمرغه دي .

بل تن : نیکمرغه هغه څوک دي . چی د تیرکال عربی په اعتبار یی سز کال د ډیرو سکرو و تجربه ترلاسه کړي وي .

پوښتنه : نو د ابد مرغه څوک دي .

بل تن : ابد مرغه هغه څوک دي چی په وروستی تم عای کی ترسرتولو وروسته له ښاري سرویس څخه کښته کښي .

پوښتنه : وروسته کښته کیدل به به بد بختی پوري څه اړ پلري .

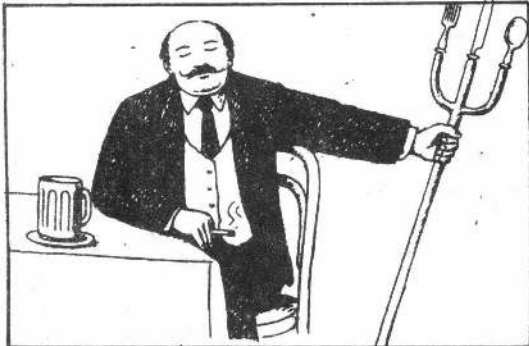
بل تن : اړه خود لری چی کښه چیرته سړي د جهلستون له سرویس څخه په وروستی تم عای کی تر تولو وروسته کښته شی . نو یاه یی دوه دري پوښتی ماتی شی . او یا په بیرونه له ښار نه جهلستون ته ورسږي .

پوښتنه : وروهم . اوس د اویاه چی تالی من چاته ولی شو .

بل تن : تالی من هغه څوک دي چی د ډاکتر د نسخی د رطل په یو د رښتون کی پیدا کسړي .

پوښتنه : نوک تالی انسان چاته ولی شو .

بل تن : کم تالی هغه څوک دي چی په ښاري سرویس کی پیس نکت نه وي اخستی او د نفتیش له خوا و نیول شی .



تشکیل

تشکیل د تخصیص وړو او د تعیناتو د کاکازو دي . د تشکیل نوم له دوه برخو یانی (تش) او (کیل) څخه جوړ شوی دی .

تش خالی ته وایی او کیل په کرښه کی د (پوي) د خولی هغی لیکي ته وایی چی د قولی په وخت کی د کښته له باره په پتی کی ایستل کښي . خو په هغه کی تخم و کړي اوله هغه څخه کورنمر واخلي . خود (تش) (کیل) نه د نمر هیله خان غولول دي او پیس .



۷۴

دورخپانو توپیر

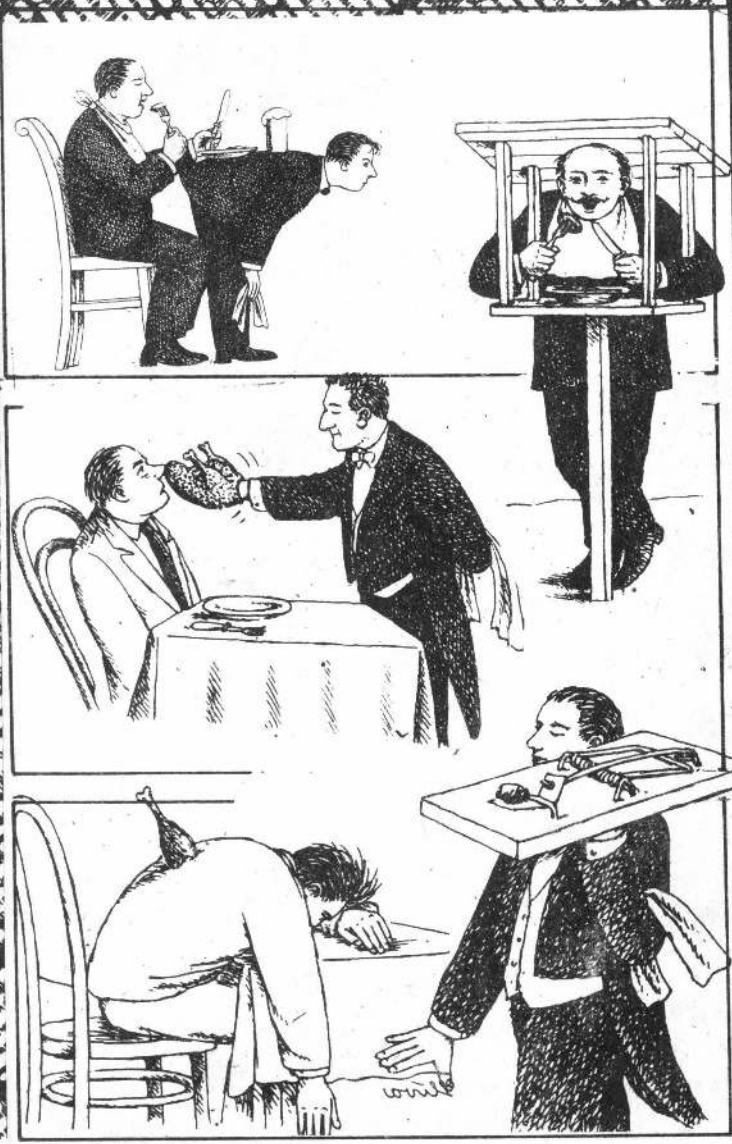
د دورخپانو ترمنځ کم توپیره شته . خو کم توپیر چی شته هغه د دوي نومونه دي . اوله نوم پرته بل توپیر نه ترسترگو کيږي . بلکه چی په یوه مطبعه کی چاپ ، یو ډول اخباري کاغذ ، ټولی دورخپانسی کارکوونکی یی په یو ډول له معاش ، اضافه کاري او حق الزحمه خوځه برضمن اوله ټولو مهمه داچی د دوي مطالب سره ورته دي . چی په دې حساب د هیواد دورخپانو یوازی توپیر د دوي په نومونکی دي .

له هغی ورغی چی

له هغی ورغی چی د غاښونوکم راوتلی . د غاښونو لویدل ډیر شوي دي .
له هغی ورغی چی ویستانوشامپوویژندلی . د ویستانوتو ټویدل ډیر شوي دي .
له هغی ورغی چی ډاکتران او د رملتونونه ډیر شوي . ناروغی هم ډیره شوي ده .
له هغی ورغی چی د ښاروالی د تفتیشانو تشکیل اوچت شوي .
له هغی ورغی چی د ښارخونه هم اوچت شوي .
له هغی ورغی چی د کوبون په مغازوکی هگی په اووه افغانسی خرچيږي . په ښارکی د هگی پیه شلو افغانیوته رسیدلی ده .

شش کباب او ششلیک

شش کباب هغه کباب ته وایی چی د سړي ششونه ((سږي)) کبابوي . او ششلیک د کباب بل ډول دي چی د سړي ششونه ((لیک)) کوي . هغه خوسا او گنده غوښی چی په دغو کبابونوکی استعمالیږي له ششونو پرته د سړي کولمی هم کبابوي .



له دغه حایه اوله هغه حایه

نومقاماتو ته به لیکن ډول وړاندي کيږي چی دغی لیکنی بانی ته عرض وایی .
خو کله کله داسی هم کيږي چی دغه عرض غیښی کج قلمان دیو ټکی په ایښودلو سره په (غرض) بدلوي او په دې ډول خپل عرض او سوږو جیبونه ډکوي .

څوک ، څوک نه دی ؟

گنده ونکی چی رښتیا ویل اوبه وعده ټینگه ولاړه وگندونکی نه دی .
نانوای چی د خلکو له ډوډیو چیونکی نه اخلسی ، نانوای نه دی .
قصاب چی هر سړي ته بوتیږي او ښه غوښه ورکوله ، قصاب نه دی .
د گمرک مامور چی تحفه ، سوغات او شیرینی نه اخسته مامور نه دی .
هتیوال چی په خپله هره متاع باندې لس قسمونه نه خوړل هتیوال نه دی .

روغتون او درملتون

روغتون له دوه برخو څخه جوړ شوي دي : یانی (روغ) او (تون) . چې روغ جوړ ته وایی او تون هم د بھای مانا لري .
اونس د دغو دوه برخو د یوه پای کیدو په صورت کې ویلای شو چې روغتون یانی د روغ کسانو بھای ، اونا روغانونه دې خدای په خپلو کورونو کې شفا ورکړي .
هند اراز درملتون په اصل کې د درملتون دی ، یانی د در د و نه بھای . هغه بھای چې له سړي سره نور هم دردونه ملگري کوي ، بلکه چې اول خود نسخی دارو درمل پکی نه پیدا کيږي .
اودهم داچی دارو بیاله وخت څخه تیراوتلی وي .

عرض خه شی دي ؟

د هند سی په علم کی طول او عرض یو بھانگري باب او فصل لري طول او زوالی ته وایی او عرض هم ساره ته .
کله چی خبره یا یوکار د حل له چوکاټ څخه روغی او سوږوښی .

عشق در منور



شاید همه چیز یاد استان رویایی (پری دریایی) به اوج خود رسیده و شاید هم این قصه آن جسارت و بی پروایی را به من بخشیده که به ((کاکا احسان)) بگردم. بیایستی با چشمهای یک دختر نوجوان تازه بالغ نگاه کنم. فقط ۱۲ بهار از زنده گی خود را - پشت سر گذاشته بودم اما احساس میکردم با ندازه یک دختر ۲۵ ساله در جنگال عشق گرفتار شده ام. دوستی من با دختر خاله ۲۵ ساله ام که شبهای جمعه به خانه ما میآمد و داستانهای که از عشقهای خود برام تعریف میکرد تا با اصطلاح گوش و چشم مرا باز کند همیشه مراد را این اندیشه فرو میرد که مین فقط یک دختر چرخه ۱۲ ساله نیست زیرا باندازه آواز نهری عشق برخورد ام.

لیسه را بفرستد پشت سر میگذاشتم و سالهای این دوران بمرور میبرد. ((کاکا احسان)) - همچنان به خانه ما میآمد و رفتارش با من متناسب با سن و سالی که پیدا کرده بودم تنظیم میشد. او هنوز هم کلب بزرگی برای مورد در سهام در خانه بود. به کمک او زبان انگلیسی را در مقایسه با دخترهای همسن و سالم بهتر فرا گرفته بودم و هر بار که در مصیفات دروس انشا میخواندم نه تنها شاگردان بلکه معلمین نیز مجذوب نوشته ام میشدند. ((کاکا احسان)) با حوصله بی بی پایان سعی میکرد آنچه را به یاد داشت به من منتقل سازد. او اعادت داشت که هر چند گاه یکبار برام کتاب جدیدی را هدیه بیاورد و معمولاً یکی از این چند جمله را یاد کر تاریخ هدیه - کتاب پشت جلد آن برام می نوشت ((برای یگانم...)) (برای... عزیزم) و یا ((برای تو...))

خوب بخاطر دارم که در نیمه های سال تحصیلی در حال گذراندن صنف ۱۱ بودم ((کاکا احسان)) برام رمان ((زینق دره)) را هدیه آورد. بزودی بهار فرارسید و چند روزی پیشی نگاهب تمطیل شد. در همین سال مادرم برای دیدن برادرش به ولایتی رفته بود و دیدم که از یک بیماری کهنه در رنج بود. تقریباً در تمام طول شبانه روز در رختخواب میخوابید. رمان ((زینق دره)) را برای رفع زنجاری بدست گرفتم و ۵۰ صفحه نخست آنرا بسیار سطحی و بی حوصله خواندم اما بتدریج چنان فرق آن شدم که در طول دو شبانه روز توانستم آنرا بزور چشم بخوانم.

وقتی کتاب را بستم برای چندین ساعت از اتاق بیرون نیامدم و بارها گریستم و پایان غم انگیز استان برای همیشه در حافظه ام باقی ماند. **قصه رمان** رمان یک معلم حافظه جوان است. او معلم دو - کودکی است که مادری بسیار زیبا دارند و این معلم سالها عاشق اوست. طی سالها مناسبات خانوادگی معلم جوان این جسارت را پیدا نمیکند که به **زینق دره** بگذرد و دستش دارد و هر بار که با اشاره میخواهد وارد این بحث شود زن با زهرکی موضوع بحث را -

تهدیه میکند. پس از سالها، زن بیمار میشود و در بستر مرگ از شوهرش میخواهد که معلم سرخانه را به اتاق ویرالین او بیاورد تا دم مرگ از او نیز بخاطر زحماتی که برای تربیت فرزندانش کشیده است تشکر کند. معلم به اتاق راه می یابد و زن کاغذ کوچکی را در دست او میگذارد و چشم از جهان فرومیبرد. زن می میرد و معلم جوان در خلوت، نامه را میخواند و تازه می فهمد که زن زیبا سالهای سال عاشق او بوده اما این راز را در سینه اش پنهان نگاه داشته و تعلیم نفس سرکش خود نشده است.

چند روز بعد ((کاکا احسان)) برای پرسیدن حال پدرم بخانه ما آمد و طبق معمول من مثل پروانه دوش میچرخیدم و پدر برای میگردم آنروز نان چاشت را نزد ما ماند و ضرب و قتی باقمه را آب دادم و یک قالین کوچک هموار کردم تا چای را در هوای آزاد بنوشم. - تصمیم گرفتم با تعریف رمان ((زینق دره)) سر صحبت را با او باز کنم و این در حالی بود که میدانستم هرگز جسارت بازگو کردن احساس خود را نخواهم یافت. ((کاکا احسان)) با دقت و حوصله به تعریفهای من از رمان گوش داد و وقتی که با چشمهای نمانک از نامه پایان کتاب گفت او خیلی آرام و در حالیکه چای خود را آهسته سر می کشید، پرسید:

- نامه درد انگیزی است.

من که دست و پای خود را رخم کرده بودم و فکسر میگردم ((کاکا احسان)) مثل اینکه به راز درون سینمادم بی برده بر رسیدم:

- مگر شما هم این رمان را خوانده اید؟

و او در حالیکه بیاله خالی چای را بطرف من پیش کرده و تقاضای جای دوم را میگرد، گفت:

- من هر کتابی را که برای تو هدیه میاورم، حتماً و بیسزیر لب و گویی میخواهد اعتراف کند، گفت:

- این رمان را بارها خوانده ام. من هم شیفته آن نامه غم انگیز پایان کتاب شده ام.

من آنچنان غرق احساسات خود شده بودم که اگر ((کاکا احسان)) بوقع شردن سماوار را نمی بست بیاله چای سر بریزه کرده دستم را میسوختاند.

((کاکا احسان)) که گویی به موقعیت دشوار من - بی برده بود، فوراً به این بحث جنبه جدی داد و شرح حال نویسنده کتاب (بالزاک) و سبک نویسندگی او را شروع کرد و دید نبال آن قرن ۱۹ فرانسه را شرح کرد و انگیزه های اجتماعی بوجود آمدن سبک (ریا - لیسم) را برام برشمرد. گفتگو چنان جدی شد که یکبار دیگر حالت معلم و شاگردی بخود گسرفت

و هیچانای من فرونشست. پدرم دیگر تقریباً از رختخواب بیرون نیامد و برای من و مادرم یقین بود که او بزودی ما را برای همیشه ترک خواهد کرد. در همین دوران وضع مالی مانیز خوب نبود و پیش از یکسال فیسدا اکثرود رمان بسی نتیجه پدرم تقریباً تمام پس انداز خانوادگی ما را بلعیده بود. پدرم هر بار که ((کاکا احسان)) را در گوشه اتاق خود نشینان ملاقات میکرد در باره آینده من و ادامه تحصیل که خیلی بدان دل بسته بود سفارش میکرد و میگفت:

- برادر (این زن و دختر را به تو میسپارم. منی دانم که تو کوتاهی نخواهی کرد اما بگذار سفارشی هم کرده باشم. دلم میخواهد دخترم دانشمند شود اما میدانم که عمر اجازه نمیدهد تا چنین روزی را - ببینم...

و ((کاکا احسان)) همیشه یک پاسخ داشت:

- برادر! من همین باشم. خودت میدانی که من در دنیا جز همین شماها کسی دیگری ندارم.

((کاکا احسان)) نه تنها ما را فراموش نمی کرد بلکه حتی خانه ما را هم تقریباً همه ده داشت و رفت و آمدش بخانه ما دیگر صورت میمانی نداشت بلکه حالت بزرگش و صاحب خانه را داشت. این حالت پس از مرگ پدرم بیشتر شد. ((کاکا احسان)) تقریباً با ما زندگی میکرد اما شهابخانه خود میرفت که فاصله زیادی از خانه ما نداشت.

در صنف ۱۲ من همه توانم را برای کامیابی با نمرات عالی بکار گرفته بودم. بسیاری از دوستانم وقتی که با هم از لیسه به خانه باز میگشتم زهر لب برای یکدیگر از سرهای که هر روز در مسیرشان میدیدند صحبت میکردند و حتی آنها را با اشاره چشم به یکدیگر نشان میدادند. گویی هر کس که میدانست که بزودی دوران تحصیلی تمام میشود و اگر موفق به رفتن به پوهنتون نشود، دیگر نمیتواند بتجاهد ها بپایند و پسرهارا ببینند. بسیاری از پسر های مورد علاقه دوستانم رانیده بودم اما هرگز هیچ پسری را به دیگران نشان نداده بودم زیرا در واقع چنین پسری برایم وجود نداشت. من در - صورت هر مرد و پسر جوانی نشانه های از ((کاکا - احسان)) را جستجو میکردم و در هر مقامی - ((کاکا احسان)) را برتر و برتر میدانستم. هر بار که دوستانم از من سوال میکردند، چرا درباره پسرهای مورد علاقه ام حرفی نمی زنم؟ فقط یک جمله را تکرار میکردم:

- من هیچکدامشان را نمی پسندم و فعلاً هم

فقط میخواهم درس بخوانم. میخواهم دانشمند شوم تا پدرم به آرزوی من برسد. باشد.

((کاکا احسان)) همچنان بخانه ما رفت و آمد داشت و من هم طبق یک عادت چندین ساله تمام حرکات او را با جزئیات دنبال میکردم و بخاطر داشتیم تاریخهای سفید در میان موهایی سیاه رنگش روزی بیشتر میشد. بتدریج این تاریخهای سفید در میان بروتهای سفید و سیاه من هم دیده شده بود. وقتی کودکی پیش نبودم بخاطر داشتیم که او در طول چند ساعت که در خانه ما بود، فقط یکبار در روشن میکرد اما حالا تعداد آنرا سه تا چهار بار در خانه ما می کشید بیشتر شده بود. صورتش کمی شکسته شده بود اما با این همه او هنوز یک مرد بسیار خوش لباس و خوش برخورد بود. هر بار که برای خرید و یا کاری در کسار یکدیگر به بازار میرفتم، من زنها را که از کنار ما عبور میکردند با چشم بدرقه میکردم تا ببینم به او نگاه میکنند یا نه؟ اغلب آنها هم نگاههای بیگانه طرف ((کاکا احسان)) بر میگرداندند و آنوقت من با خفرو - فرور بیشتری در کنار او به حرکت ادامه میدادم. دلم میخواهد دست در این لحظات فریاد بکنم و بگویم:

((کسی را که نگاه میکنید، مال من است. هرگز به کسی اجازه نخواهم داد او را از من بچورد...))

خیلی گاهی وقتی راحت تر میشد که ((کاکا احسان)) حتی من نگاه هم به زنها میسیر حرکت نمی انداخت و بی اعتنا به اهش ادامه میداد. خوب بخاطر دارم که یکبار وقتی از بازار بخانه باز میگشتم، من بدون مقدمه سوالی را طرح کردم که سالها در سینه داشتم ولی جسارت به زبان آوردن آنرا نداشت. چند بار در این باره از مادرم سوال کرده بودم اما او هرگز پاسخی نداشت و میگفت که خوب نیست که در کارهای او دخالت کنم. آنشب بخانه نزد یک شده بودیم و او پس از بیان یک خاطره مربوط به سالهای نوجوانی اش سکوت کرده بود. من بدون مقدمه پرسیدم:

- راستی، ((کاکا احسان)) شاعر چرا از دلج نکرده اید؟

او با آرایش کامل و در حالیکه سعی داشت مساله را خیلی معمولی جلوه دهد، پاسخ داد:

- آن داستان (پری دریایی) را که برای است قصه کردم بخاطر داری؟

- بله تاش را بخاطر دارم.

- هر مردی در زندگی خود (پری دریایی) را در آتش فرودش را جستجو میکند.

او میخواست سکوت کند که من پرسیدم:

- و زنها و دخترها چی؟

اگر عاقل باشند، ماهی نر خود را رهانسی کند تا به سرزمین های دیگر برود. سپس، برای آنکه بحث ادامه پیدا نکند، موضوع را عوض کرد و گفت:

- تو حالا نباید درباره این چیزها فکر کنی، فعلاً درست را خوب بخوان، بوقع آنرا این مسائل هم پیش می آید.

سال تحصیلی بمرور تمام شده و من با نمرات عالی فارغ شدم. وقتی نتایج امتحانات را اعلام کردند همراه با تعدادی دیگر از دوستانم از لیسه سازمان خانه شدم. آنها در مسیر راه خانه هر کدام نقشه های برای آینده می کشیدند اما همه ما سبک احساس مشترک داشتیم و آن این که دخترهای - بزرگی شده ام و دوران تصمیم گیری برای آینده فرا رسیده است. بعضی از آنها میگفتند که شوهرخوا - هند کرد و در واقع نامزد هم داشتند و برخی خیال داشتند، اگر بتوانند به پوهنتون بروند. دوستان آنها تکلیف من از همه بیشتر معلوم بود. من باید به توصیه پدرم و اصرار ((کاکا احسان)) دانشمند شوم.

((کاکا احسان)) که وضع مالی نسبتاً خوبی هم داشت چند بار گفته بود که اگر بخوای حاضر تو را برای ادامه تحصیل روانه هند وستان و یا یکی از کشورهای های اروپایی کنم. او پسر این مساله نه اصرار - داشت و نه من دلم میخواهد وطنم را ترک کنم و برای چند سال ((کاکا احسان)) را ببینم.

آنروز وقتی بخانه رسیدم، مادرم و ((کاکا احسان)) هر دو منتظر رسیدن من نشیندند. خوبتر است که من از صنف ۱۲ بودم. تمام دقایق آنروز را بخاطر دارم و تصور نمیکنم که تا پایان عمر هم آنرا فراموش کنم. - حوادث آنروز سبب شد تا عشق و نفرت همراه نوعی انتقامجویی در من شکل بگیرد و برای سالها با من ماند این لحظات چگونه پیش آمد و آنچه جسارت را من چگونه در خود احساس کردم؟ مساله چیست که هنوز هم برای آن پاسخی نیافته ام. جسارتی که اسال رنج را برام به همراه داشت و بهترین سالهای دوران جوانی ام را در خود بلعید.

نخست مادرم به استقبال آمد و خبر کامیابی در صنف ۱۲ را از دهان شنید. شادی کافیه همراه یکدیگر به اتاق رفتیم. ((کاکا احسان)) که از شادی من و مادرم همه چیز را حدس زده بود، ضمن گفتن تبریکی کوتاه از نمراتم پرسید. من فقط گفتم که اول نمره شده ام و سپس کاغذی را که در دستم داشتم بر روی میز گذاشتم و آنرا به دستش دادم. او پس از خواندن نمرات، یکبار دیگر با تحسین بسیار نگاه کرد. من منتظر شنیدن کلماتی در تحسین و تبریک نمراتم بودم اما کلماتی که شنیدم در حقیقت قرار گرفتند و تمام وجودم را به آتش کشیدند. ((کاکا - احسان)) در حالیکه کاغذ را بدست میداد به آرامی گفت:

- تو چقدر بزرگ و زیاده شده ای. منکه خانم فکر شده بودم. شتابزده هم را با بیبین انداختم تا چشمهای منمک، همه چیز را بازگو نکند. سپس به سرعت اتاق را ترک کردم و برای تعویض لباس به اتاق خود رفتم. مقابل آینه ایستادم و به آنچه ((کاکا احسان)) گفته بودم فکر کردم. - راستی هم در آنروز آن لحظات تمام طراوت نسو جوانی در هر هم ام جمع شده بود. بادست موهایی نرم و مشکلی ام را از روی پیشانی بلندم کار زدم و سپس به نیم تنه خودم که در آینه و در برابر آینه بود خیره شدم. دستهایم را مانند صلیب روی سینه های برجسته ام گرفته و در حالیکه با تمام وجود آنزوی در آغوش کشیدم ((کاکا احسان)) را در آغوشم فشردم. شادی فراوان و کامیابی در صنف ۱۲ را فراموش موش کرده بودم و میخواستیم بحال خود بپسرم. در لطف و روی برگردانید

همین لحظات در اتاق باز شد و ((کا کا احسان)) در آستانه در ایستاد. بعد از چند لحظه در حالیکه بسته کوچکی را از جیبهایش بیرون میکشید قدم جلو گذاشت و آنرا مقابلم گرفت و گفت:

من میدانستم کامیاب میشوی و همین دلیل برایت هدیه بی خرید بودم.

شتابزده آنرا گرفتم و کاغذ زیبای آنرا گشودم. درون

یک جعبه کوچک و طلایی رنگ «پوستل عطر فرانسوی

قرار داشت. این نخستین بار بود که ((کا کا احسان))

به جای کتاب، برام عطر هدیه میداد. این را دلیل

بزرگ شدن خودم و قبول این واقعیت از طرف او تلقی

کردم. او چیزی گفت اما من دیگر هیچ چیز انسانی

شنیدم و کوچکترین اراده بی در برابر عشق سرکش و

صیق خود نداشتم. یک قدم پیش گذاشتم و در حالیکه

دستهایم را دور گردن ((کا کا احسان)) گزیده بودم

لبه‌هایش را میان لبهای خود گرفتم. نیدانم این

لحظات چقدر ادامه یافت. فقط لحظه بی بخود

آمدم که ((کا کا احسان)) در حالیکه لبهایش کوچکترین

عکس‌العملی نداشتند سعی داشت به آرامی مرا که

سینه‌هایم را محکم به سینه‌هایش فشرد. بودم از خود

دور کشد. هیچ کلامی قادر نیست آن لحظات را

توصیف کند. من سرم را پایین انداختم و یک قدم از

((کا کا احسان)) فاصله گرفتم. دلم میخواست در آن

لحظات زمین دهان باز کند و مراد رخود ببلعد. -

راز می که سالها پنهان بود در یک لحظه نا می شد.

نمیدانستم چه باید بکنم؟ بی اختیار، سر بوقلم عطر

را باز کردم و چند قطره از آنرا با سر انگشتم به

پشت گوشهایم مالیدم. همه این حرکات غیر ارادی

بود. من حتی نمیتوانستم پاهای خود را حرکت

بدهم و یاد دهان باز کنم. باز هم ((کا کا احسان)) -

پیش قدم شد و به آن لحظات زنجبار خانه داد.

عزیزم، تو باید هر چه زود تر تصمیم بگیری که

چگونه در رجا به تحصیل ادامه بدی؟ تو باید

داکتر بشوی.

و سپرد در حالیکه اتاق را ترک میکرد گفت:

سوزده تمهیداتی که جماعت حاضر شو. من و مادر

منظر تو استم.

تا پیش از حوادث آنروز هر بار که ادامه تحصیل در

کشورهای اروپایی مطرح شده بود آنرا چندان جدی

تلقی نکرده بودم و مخالفت خودم را هم به نوعی سر

زبان آورده بودم اما برخورد آنروز بین من و ((کا کا-

احسان)) این آندیشه را در من قوی کرده بود که

برای گریز از موقعیتی که در آن گرفتار شده‌ام، تنها

راه حل عزیمت به اروپاست. آنروز هنگام نان چسند

بارد بگرم مساله ادامه تحصیل من مطرح شد

و هر بار مادرم از ((کا کا احسان)) تقاضای یاری و کمک

میکرد و اونیز تکرار میکرد که حاضر است تمام مصارف

تحصیل من در خارج از کشور را فراهم کند و از این-

نظر کوچکترین نگرانی نباید وجود داشته باشد.

در تمام این مدت من حتی یکبار هم نتوانستم به صورت

((کا کا احسان)) نگاه کنم و این در حالی بود که او

سعی داشت مناسبات بین من و خودش را به حالت

هادی بازگرداند و هیچ چیز را به روی من نیارود.

امکان تحمل مناسبات گذشته دیگر برای من وجود

نداشت زیرا همه چیز رانه تنها گفته بودم بلکه با در

آقوش کشیدن و بیوسیدن او برای ابراز عشق و پیشقدم

هم شده بودم. اگر مادرم من فهمید که من نه تنها

هاشقی بلکه شیفته تمام و کمال کا کا ای خودم است چه

میگفت؟ اگر ((کا کا احسان)) مساله را با او در میان

میگذاشت چه پیش میامد؟ حتی اگر امروز هم بخوسی

و آرامی بهت سرگذاشته میشد برای من ممکن بود که

برخوردم امروز با ((کا کا احسان)) را فراموش کنم؟

همه این سوالات نه تنها آنروز بلکه هفته‌های

بعدها آنروز هم مثل جذام روح مرا میخورد. صورت

رنگ بریده و استخوانی ام که روز به روز گویشتهای

پیشتر آب میشد تمام راز درونم را افشا میکند. او از

آنروز گرفتار نوعی نفرت و انتقام تمام باعشر نسبت به

((کا کا احسان)) شده بودم. او قلب مرا سگسته بود.

او عشق مرا قبول نکرده بود. او قلب مرا برده بود

اما حاضر نبود حتی گوشه‌ای از قلب خود را به

من بدهد و

سرانجام زمان تصمیم فرار رسید. من اعلام کردم که

نه تنها حاضر برای تحصیل بخارج کشور بودم بلکه

دلم میخواهد هر چه زود تر هم بروم و سرگرم ادامه

تحصیل شوم. این را هم به مادرم گفتم و هم

((کا کا احسان)) که همچنان بخانه ما رفت و آمد می

کرد و سعی داشت مناسبات گذشته را حفظ کند و

علی‌رغم بی اعتنائی‌های ظاهری من از ابراز محبت

هایش کم نمی کرد.

((کا کا احسان)) همه کارها را به سرعت رو برآه

کرد و مدارک لازم را برای ادامه تحصیل در خارج از کشور

تهیه دید. من در تمام این مدت یک فکر را در مغز

خود تقویت میکردم و آن اینکه باید برای فرار از این

موقعیت و فراموش کردن آنچه که سالها با من خو گرفته

و همزاد من شده است محیط را ترک کنم. احساس

میکردم فقط در این صورت است که این عشق شوم را

میتوانم فراموش کنم.

آن شبی که باید خود را برای سفر فردا صبح آماده

میکردم ((کا کا احسان)) خیلی زود بخانه ما آمد.

من بعد از چند هفته برای مدتی از زیر چشم به

صورتش خیره شدم. شکسته تر شده بود اما همچنان

با نشاط بود. چند خاطره از دوران تحصیل خودش

در انگلستان برایام تعریف کرد. من هر بار تبسمی

میکردم و سعی داشتم آنچه را در درونم میگذرد -

پشت این تبسم هاینهان کنم. طی ۱۲ سال گذشته

من در هر سن و سالی که داشتم احساس متفاوتی نسبت

به او پیدا کرده بودم اما در پایان هر دوره علاقه و

نیازم به او بیشتر شده بود و سرانجام احساس کردم

که او را مانند یک مرد رویایی دوست دارم. تا لحظه‌ای

که او را در آغوش کشیدم برای رسیدن به عشق او حاضر

به هر نوع فداکاری بودم و حالا در این آخرین

لحظات پیش از ترک وطن میدانستم که او این عشق

جنون آمیز را نمی پذیرد، چرا؟

صبح روز بعد با همین سوال کشور و همه خاطرات

۱۸ سالگی را پشت سر گذاشتم و برای ادامه تحصیل

به اروپا رفتم. شاید اگر در میدان هوایی در مسان

انتظار کسی بیشتر وقت کرده بودم در چهره‌م غم گرفته

((کا کا احسان)) همه چیز را خوانده بودم اما در آن

لحظات فقط به یک چیز فکر میکردم و آن اینکه هر چه

زود تر از محیط دور شوم و همه گذشته را به دست

فراموشی بسپارم.

سیالهای تحصیل در دانشگاه‌های اروپا سریع

تر از آنچه تصور میکردم سپری شدند. در این دوران

عشق ((کا کا احسان)) را مثل یک زخم کهنه که

میکردم و در هر نامه که برای مادرم می نوشتم حال روز

اورا می‌رسیدم. مادرم بارها سوال میکرد که چرا

مستقیماً برای ((کا کا احسان)) نامه نمی نویسم، اما

من هرگز برای سوال ریاسخ ندادم. ((کا کا احسان))

هر چند ۱۵ یکبار برایام نامه می نوشت و همواره

آن حواله بول تحصیل و عده‌ای می راکه در وطن برام

تهیه کرده بود روانه میکرد. تمام این نامه‌ها سرشار

از محبتی بی پایان بود و حکایت از بزرگی داشت

که حاضر به هر نوع فداکاری برای من است. اما

من مزه تلخ آن بوسه عاشقانه را که از سوی

((کا کا احسان)) بی پاسخ مانده بود آنچنان صیق و

باتمام وجود احساس کرده بودم که سرخورده‌ام

ناشی از آنرا نمیتوانستم فراموش کنم. تصور میکردم

که تنها با همین قطع ارتباط است که میتوانم همه

چیز را فراموش کنم. یکی از شیواترین نامه‌های -

((کا کا احسان)) پس از پایان دوره مقداتی داکتری

و به همین مناسبت بدستم رسید. در همین نامه که

سر باستانیش از هوش و پشتکار من بود. غمی نهفته

و کهنه بی را احساس کردم و در حالی که قلبم فشرد

شده بود. چند بار وسوسه باسخگویی به نامه‌های

((کا کا احسان)) وجودم را تسخیر کرد اما هر بار خود

را کنترل کردم. این وسوسه یکسال بعد که دوران

تخصص را پشت سر میگذرانستم به اوج خود رسید.

با آنکه حدود ۱۰ سال دوری از وطن و خانواده به

طول انجامیده بود و ظاهراً حوادث دوران ۱۸ -

سالگی من باید زیر بار از گذشت زمان مدافسون

شده میبود. رسیدن نامه بی از مادرم که در آن از

بیماری قلبی خطرناک ((کا کا احسان)) نوشته بود

تمام خاکسترهای کهنه روی آتش عشق ((کا کا احسا-

ن)) راه گنازید. این نامه در واقع باردیگر قلبم را

به گلوله بی از آتش تبدیل کرد. مادرم نوشته بود

که ((کا کا احسان)) را باید عملیات کنند و دکتران گفته

اند بهمان اندازه بی که امید موفقیت وجود دارد.

خطر مرگ نیز وجود دارد زیرا سن بیمار بالاتر از -

حددی است که تحمل چنین عملیاتی را داشته باشد.

من آخرین ماههای دوران تخصص قلب را سپری

میکردم و بنابراین آنچه را مادرم نوشته بود کاملاً درک

میکردم و با برخی از استادانم هم در این باره صحبت

و مشورت کردم. تقریباً تمامی آنها نیز همان چیز

های را گفتند که در داخل کشور، دکتران درباره

جراحی قلب ((کا کا احسان)) گفته بودند. طی

چندین نامه فصل از مادرم خواستم که جزئیات

بیشتری از بیماری ((کا کا احسان)) برام بنویسد

و اینکه چه وقت میخواهند او را عملیات کنند. بعد از -

چند باسخی که در این باره از مادرم دریافت کردم،

یکبار نامه بی کوتاه اما گویا از ((کا کا احسان)) دریا -

فت کردم که در آن ضمن قدر دانی فراوان از توجهی

که نسبت به بیماری او کرده بودم یاد آورنده بود

تا بازگشت من از اروپا و پایان تحصیل، برای این -

کار آماده می‌نخواهد داشت و این در حالی بود که

دکتران توصیه میکردند هر چه زود تر باید عملیات

شود. زیرا گذشت زمان و افزایش سن او خطر عدم موفقیت

عملیات را بیشتر میکند. من پس از ۱۰ سال پسرای

نخستین بار قلب بدستم گرفتم تا برای ((کا کا احسان))

نامه بنویسم. دستم بشدت می‌لرزید و کلمات را در -

جای خودشان استفاده نمیکردم. نامه را بسیار

کوتاه نوشتم و بی آن تاکید کردم که تا چند ماه دیگر

وسر از پایان دوره تخصص و دریافت. اعتقاد لازم

بلافاصله به وطن بازخواهم گشت. نامه بسیار شبیه

تلگراف بود. در حقیقت از کلمات ترسیده بودم زیرا

بیم داشتم آنها باردیگر راز دلم را افشا کنند. بیم

داشتم که کلمات بر من غلبه کنند و این پیام را برای

((کا کا احسان)) ببندم که ((عزیزم)) من فقط ۸ ساله

بودم که احساس کردم شما همه آرزوهای من استید

فقط ۱۲ سال داشتم که دلم خواست بری در یابی

شما باشم. در ۱۸ سالگی وقتی در برابر آئینه ایستادم

بیاد شما سینه‌های آرزومند خود را میان بازوهایم

گرفتم و در چنین لحظاتی شمارا که سر زده وارد اتاق

من شدید در آغوش کشیدم. و اکنون بیش از ۱۰

سال است که مانند زنان کلیسا که جهان بدون مرد

را انتخاب میکنند، زندگی در خارج از وطن را سپری

کرده‌ام و در چهره هر مردی که دیده‌ام نشانه بی

از شما جستجو کرده‌ام و برای گریز از بازگوش

کردن همین اسرار درون سینه‌ام بود که نامه را -

گذاشته بود . صورتش کاملا استخوانی و نکسته شده بود . موهای سرش تقریبا همه سفید شده بود و چشمهایش آن برق گذشته را نداشت .
وقتی به اتاق بازگشتم ، مادرم کنار تخت ((کاکا احسان)) نشسته بود و یادیدن من از جایش بلند شد و گفت که میروم نزد رئیس باشفاخانه ، تادرباره **دوایها** که باید تهیه شود با او صحبت کند . ((کاکا احسان)) چونکی خالی زا به من نشان داد و با اشاره سرگفت که بنشین . نمیدانستم صحبت را از کجا شروع کنم اما میدانستم باندازه ۱۰ سال حروف برای گفتن دارم . باز هم خودم از این موقعیت نجاتم داد و هیجان مرابایان بخشید . او پس از آنکه گفت پیش از اندازه من کن از موفقیت من در تحصیل خوشحال بود ، خیلی کوتاه و جوده جوده اضافه کرد :

— من باید برای عمل جراحی آماده شوم . شاید همین فردا این کار انجام شود . ترتیب همه کارها را داده ام و حالا هم مادرت رفت تا آخرین قرارها را بگذارد . خودت حالا دیگر داکتر شده ای و — میدانی که بیمارم چیست و عملی که باید انجام شود چقدر حساس است . بنابراین امکان دارد هرگز از **اتاق عملیات بیرون نیامود** یگز نتوانم با تو صحبت کنم . من یارد دیگر گرفتار هیچان شدم اما قبل از آنکه اشکهایم سر ازیرشوند ، ((کاکا احسان)) ابروهایش را درهم کشید و گفت :

— تو هنوز میخواهی بدانی که من بزرگتر شدم ؟

ای ؟

من بلافاصله دست و پاچ را جمع کردم و گفتم که به حرفهایش گوش میدهم و او ادامه داد :

— من وصیتنامه می نوشته ام که نزد مادرت است اگر زنده نماندم آنرا با زکن و به آنچه نوشته ام عمل کن این آخرین آرزوی من است .
((کاکا احسان)) پیش از این نمیخواست صحبت کند و نشان داد که فعلا علاقه می به شنیدن حرف های من ندارد . بنابراین گفتم که به خانه میروم و فردا پیش از رفتن به اتاق عملیات بدیدارش خواهم آمد .

آنشب میدانم چگونه به صبح رسیدم . من هر بار که چشمم برهم گذاشتم کابوسهایم سرانم می آمدند . برای تبدیل آنها به واقعیات فقط چند ساعت وقت و زمان لازم بود .

صبح وقتی به بیمارستان بازگشتم ، ((کاکا احسان)) را به خواهرش خودم پیش از آمدن من و مادرم به اتاق جراحی برده بودند . او ظاهران نمیخواست پیش از رفتن **به اتاق عملیات چهارم نگران و مضطرب** مرا ببیند و طبق نقشه می که گویی ماهها پیش بر سر پرورنده بود عمل کرده و پیش از ورود ما به باشفاخانه به اتاق عملیات رفته بود . اتاق خالی او باشفاخانه **بیم** که با چشمهایم نشانم تخت ((کاکا احسان)) را جلوی **چشمپیکر** و روجایی هایش را برای شستن جمع میکرد گو پا تر از هر خبر هول انگیزی بود . او بحدس دیدن من و مادرم گریه را آشکار کرد و من که تمام شب گذشته را با کابوس مرگم گذرانده بودم گویی هنوز در خواب استم و ادامه کابوسها را می بینم . روی تخت خالی ((کاکا احسان)) افتادم . این حالت چقدر به طول انجامید ؟ نمیدانم . ((کاکا احسان)) را برای همیشه از دست داده بودم . به کمک مادرم که او نیز از شدت ضعف نمیتوانست زیاد راه برود بخانه رسیدم مراسم تدفین خیلی بسرعت انجام شد و همه تلاش من برای دیدن بیکر صورت بی جان ((کاکا احسان)) بی نتیجه ماند .

وصیتنامه ((کاکا احسان)) خیلی مختصر بود اما طی همان چند کلمه تمام سرنوشت آینده مرا رقم

بسیار کوتاه نوشت .
در پاسخ ، از کاکا احسان نامه می دریافت ندا شتم اما مادرم برام نوشت که کاکایت گفته است بعد از بازگشت تو در **باشفاخانه** بستر خواهد شد .

آنسال اواخر تابستان بازگشتم . من حتی منتظر جشن فارغ التحصیلی نشدم و اصرار در دستام را که با هم بیش از ۱۰ سال را سپری کرده بودم در این باره نادیده گرفتم . تاریخی برای بازگشت تعیین نکرده بودم و همین دلیل رفتی پس از ۱۰ سال قدم در خاک وطن گذاشتم هیچ آشنایی به استقبالم نیامد . نمیدانستم اگر ((کاکا احسان)) در خانه باشد یادیدن من چه عکس العملی خواهد داشت و من چگونه میتوانم با او روبرو شوم . هنوز او را در همان قیافه می تصور میکردم که ۱۰ سال پیش از او جدا شده بودم زیرا در تمام این دوران ۱۰ ساله او حتی عکس هم برای من نفرستاده بود و این در حالی بود که در باره خودش نیز در نامه هایش هیچ چیز ننوخته بود . این رویارویی بسیار اسان تر از آنچه تصور میکردم انجام شد . مادرم در حالیکه اشکهایش را پاک میکرد گریه هایم را بیایی میبوسید و حتی اجازه نمیداد بکسی ها هم را بزین بگذارد . وقتی ایمن استقبال تمام شد و در اتاق زانو به زانو می نشستیم در باره ((کاکا احسان)) سوال کردم و او گفت که فعلا **دو روز است در شفاخانه بستر است** اما هنوز **آماده عملیات جراحی نشده است** . مادرم گفت که ((کاکا احسان)) از اینکه قرار بوده بزودی بازگرم باخبر بوده است اما او هم نمیدانسته چه تاریخی

بازخواهم گشت . پس از مختصر استراحتی ، لباس هایم را عوض کردم و همراه مادرم که بود وقفه سوا لات میخلفش را در باره ۱۰ سال گذشته طرح میکرد راهی **باشفاخانه** شدم . سر راه چند شاخه گل خریدم . این تمنا هدیه من برای ((کاکا احسان)) نبود ، تصمیم داشتم در همان اولین لحظات ورود به **باشفاخانه** و اتاقی که او در آن بستر بسود مدارک فارغ التحصیلی ام را نشان میدهم . میدانستم که یادیدن آن بسیار خوشحال خواهد شد . او از ۱۰ سال پیش در بایان لحظاتی که خود را در آغوشم انداخته بودم ، تا کید کرده بود که باید به تحصیل ادامه دهم و داکتر شوم و اکنون آنچه را که او خواسته بود انجام داده بودم .

صحنه رویارویی با ((کاکا احسان)) پیش از آنکه برای او تعجب آور باشد برای من باور نکردنی بود . او روی تختخوابی که خوابیده بود نیم خیز شد و بعد از بوسیدن پیشانی من ، با تحسین گفت :

— تو چقدر بزرگ و زیبا تر شده ای . درست مثل یک زنبق بهاری . آن زمان را بخاطر داری ؟
((زنبق دره)) را میگویم . دره می که هر بهار از گلهای زنبق پوشیده میشود .

من نتوانستم پیش از این تحمل کنم اشکهای که ۱۰ سال در چشمهایم نگه داشته بودم سر ازیر شدند و او که دست و پای خود را گم کرده بود ، **فردا** با تحکم گفت :

— تو هنوز هم فکر میکنی **اختر** کم سن و سال استی ؟ هرگز نباید تسلیم گشتن شد . کافی است **پرو رویت را بشوی و بیا** .

و من گویی هنوز همان دخترک ۸-۱۰ ساله می بودم که غمروها یادیدن ((کاکا احسان)) قند در دلمش آب میکردند و برای بدست آوردن دل کاکالمیش و جلب توجه او حاضر به هر کاری بودم . اینبار نیز به توصیه اش گوش کردم و برای شستن صورت خود از اتاق خارج شدم . ((کاکا احسان)) شاید درست میگفت و من بزرگتر و زیبا تر شده بودم اما گذشت زمان پیش از آنچه تصور میکردم در اوتانم تیر

اظهار سیاسی

از همه درستان و همکارانی که با ارسال نامه های پر لطف و کارت های زیبا ، سالگرد مجله سپاهون را تبریک گفته اند و نیز از فرشته ها و قرطاسیه های که لطف نموده و تحایلی برای برنده کان جوایز مجله فرستاده اند ، اظهار امتنان و سپاس نموده یاد آور می شوم که از این فرشته ها تحایلی به شرح زیر به ما رسیده است :

- فروشگاه : بزرگ انغان : یک عدد ترموز ، یک عدد اتوی برقی و یک جوهر بوت .
- فروشگاه الوارت : یک عدد شرفینی دانی
- فروشگاه مصطفی : یک جوهر بوت خارجی زنانه .
- زهره بوتیک : یک سوپیرا من یخن قاق مردانه
- فروشگاه مروشن : یک شیشه مظهر .
- فروشگاه فرید : یک سیت سامان آرایش
- فروشگاه نوید : یک عدد بلسوز زوی
- شرفینی فروشی عبدالخالق : یک کاکت جاکلیت
- شرفینی وید وکست : یک عدد کست دانی
- قرطاسیه فروشی ارزان : پنج جلد کتاب یادداشت معه شش دانه قلم بیکه .
- قرطاسیه فروشی لونا : یک سیت سامان آرایش
- فروشگاه امانهار : دو جوهر جراب .
- فروشگاه لهر : یک کاپه راد (پوچاده) مقابل بناروالی
- قرطاسیه فروشی شرفیز : ۲۰ جلد کتابچه و ۱۰ دانه قلم خورد کار نوك باریک جرفش
- قرطاسیه فروشی خجسته یان : ۱۰ جلد کتابچه و ۲۰ دانه قلم خورد کار
- قرطاسیه فروشی محمد اسحق اخباری : ۲۰ جلد کتابچه

حماسه عشق

بقیه از صفحه (۲۱)

روبروم نشسته تادریاره زندگی -
هنری آن صحبت نماید .
گفت و شنود ما خیلی ساده
شروع میشود و خیلی زود با هم
صمیمی میشوم .
در ختم مساحبه من درک کردم
که اوتحت تاثیر نقش خود در فلم
حماسه عشق قرار دارم زیرا
در چشمانش هنوزم غم بزرگی
خوایده است .
- آیا شما از جمله هنرپیشه گانی
استید که روی تصادف به سینما
می آیند ؟
- نه .
- پس چند پیشنهاد از چند
د ایرکتور ریافت کردید که راه حق
بسی سینما باز گردید ؟
- من از چند سال به این طرف
در شعبه نمایشنامه های دربی -
راد یوتلویزیون کار میکنم یکسروز
محترف انجنیر لیلیف از من
خواست تا در فلم حماسه عشق
نقش مرکزی را بازی کنم خواستم
قبول نکم ولی او کدر شناخت
هنرمندان مهارت افزون دارد مرا
مدلمین ساخت .
- در فلم حماسه عشق کدام نقش
را بازی میکنید ؟
- من درین فلم نقش مرکزی
را بازی میکنم ، کرکتیک دختر
بی الاین ساده ، دهاتی را که
در آستانه شور و شغف جوانی
قلبش راهش بسر جوانی تسخیر
میکند اما خانواده های انسان
از سالها قبل با هم خصومت
و هداوت دارند . درین موقعیت
حساس این فتنه میشکند تا باور
گردد اما سرانجام این عشق رسوا
میشود و بقیه آنرا بروی برده سینما
با هم خواهیم دید .

آیا میشود این کرکتور را اندک کسی
بین صبری کنید .
- انرا این کرکتور امر می کنم ،
دختر بی الاین که سخت تاسع
صفت های جامعه خود است ،
عشق برای او چیز است که صورت
در وجود نگاه هاجله میشود .
وقتی میخواهد سرد را فروتن
عاشق خود نگارد حیای دختر
ا را بالا میکشود و فرود دخترانه
انرا بر او سلطت میکند که نیاید
عشق را به کتاه کشانید ، لذا
قد سیت عشق را حفظ میکنید .
و این عشق بدل به حماسه
میکردد .
- شما درین فلم تا چه حد تحت
تاثیر نقش تان قرار گرفتید ؟
- وقتی یک هنرپیشه سرست
وقت باید خود را در همان شخصی
بجوید که نقش را بازی میکند .
هنرپیشه تا ختم فلم برداری نباید
در قالب نقش خود باقی بماند
- شما توانستید از آن قالب
بسید رها کنید زیرا کتارا اول
تان در فلم بود .
- بلی زیرا زندگی واقعی جدا او -
کار فلم جداست . ولی کار اول من
در فلم معیاد گاه بود .
- اصلاً چه چیز سینما شما را
بطرف خود کشانید ؟
- علاقه خودم و تشویق نامیسیل
و دوستان .
- وقتی وارد جهان سینما شدید
زندگی را چگونه یافتید یعنی کار
در سینما شما را زیاد معروف سا -
خت ؟
- نه ، من صرف ۱۶ مکتب درس
مخوانم ، در راد یوتلویزیون کار
مکنم و در فلم هم با علاقه ای
کار میکنم . کار هام را اغلب برادر گرام
د قین عیار میسام .
- و سینما را چگونه یافتید ؟
- سینما با تکرر بازتاب دهنده
زندگی انسانهاست .
- آیا شما تحصیل سینمایی دارید

و یا صرف زیبایی و علاقه را معیار
و محک هنرپیشه شدن موفیق
میدانید .
- تنها استعداد و زیبایی
نمی تواند هنرپیشه را تکمیل
کند .
باید علاوه کرد که تا کتون
تحصیلات سینمایی ندانم .
- کار در فلم اگر روی شانسی
استعداد و یا شناخت باشد
کدام برای شما بهتر است ؟
- فقط استعداد .
- آیا مردم دوستان دارند ؟
پرسنم بیشتر به خاطر آنست که
شما یک هنرپیشه زن استید ؟
- استند کسانی که قد سیت هنر
را نمیدانند .
- آیا تا آخر میخواهید به صفت
هنرپیشه باقی بمانید و یا یکسروز
دوباره عقب کارتان خواهید
رفت ؟
- تا آخر در سینما خواهم ماند .
- تا بیری ؟
- بلی .
- در آنوقت نقش مادر گلان را
بازی خواهید کرد
- البته با افتخار اگر حیات باقی
باشد .
- آیا فقط سینما عشق شماست ؟
- فعلاً بلی .
- و در آینده ؟
- اگر در آینده به کسی دل بستم
و از صمم قلب دوستن داشتم
و خواست کام راد سینما ادامه
بدهم حتماً ملائق خواست او
رفتار خواهم کرد .
- شما ، نقش خود را در خانه هم
تمرین میکنید ؟
- بلی گاهگاهی به تنهایی
تمرین میکنم .
- با آنکه شما تا کتون صرف در یکی
دو فلم ظاهر شده اید آیا از کار
خود راضی استید ؟
- راضی نیستم ولی امیدواراستم

- از اکت و نشل چه کسی
بیشتر خوشتان می آید ؟ اگر
سخن بر سر هنرپیشه های
هنری باشد .
- من بیشتر از کار سینما با تسلی
بدلیب کنار خوشم می آید .
- پس در کار هنری تان از سینما
پائل آید گرفته اید ؟
- نه ، بیشتر خواسته ام خودم
باشم میخواهم یک هنرپیشه
مونی افغانی باشم تا سینما پائل .
- در خانه چه سروریت دارید ؟
- زیاد مطالعه میکنم در کارهای
خانه همه میکنم ، مادرم به
خاطر تنبل بودنم از من راضی
نیست .
- چه خصوصیات ویژه دارید ؟
- زود صمیمی میشوم ، از کس
و فرود خوشم نمی آید ، خوش خلتی
استم ، خنده همیشه جاشن زندگی
لم است ، در مسافرتی که با منم
میکونم تا زمانی آنرا گوید و ستانه
بسام .
- خونند آید که در ختم فلم
(حماسه عشق) هرگز از قالب
نقش خود بیرون نیاید یعنی
نمیخواهید با هیروئی فلم تاسوز
شوید ؟
- من صمم ندانم ولی تعجب
و قسمت را نمیدانم .
- از شهر آید ، تان چه
توقعاتی دارید میخواهید او
انرا به هد کت هنرپیشه
سینما بشود و یا یک زن هادی ؟
- دوستم داشته باشد ، مهربان
باشد ، مفرور باشد ، خوش اخلاق
و خوش برخورد باشد به فامیل خود
و فامیل من احترام بگذارد .
- آیا مردی به این صفات
پیدا خواهد شد ؟
- فکر میکنم که پیدا میشود .
به امید روزی که او را در سینما
جای عمل ببیند .

انقلاب گریز

بقیاض صفحه (۴۱)
موافقت نکرد. بر او اندر ریاض به
آوردند که بلا تفریق در تشکیک
با تصور همین از دستاورد مساوی
عدم موفقیت ها قرار دادند و برین
حقیقت های تبلیغاتی استوار
است.

چندی پیش هنگامیکه ۶ امین
کنفرانس حزب کمونیست ایران شد
فضای بحث زنده بر سر امر کنفرانس
حکم میرواند. در کنفرانس نمایند
گانی نبودند که ((بیانیه های قبلا
تنظیم شده)) تأیید ی ((ارایه
کنند. هر نماینده سعی نمود تا
برون هم را در رساجه کارش طو-
ری که هست برجسته کند. طو-
مثال یکن از نماینده کان ولاد-
پهرینیک در سخنانش گفت: ((هر کس
که در دوره گذشته
فعالانه سیاست رکود را پیش برده
گشت. امروز در زمان دگرگونی
نیاید در ارتقای مرکزی و-
شورای کار کند. باید برای همه
چیز مسوولیت فردی وجود داشته
باشد)) در این وقت سخنانی
گراچف از وی پرسید که منظور او
که ام افراد مشخص است. وی گفت:
((منظور من خاصا رفق-
سولومنتسوف، گرومیکو، اماناسیف
و اراف است)) این گونه می-
حادث در تمام روزهای کنفرانس
وجود داشت.

کنفرانس خواهان ایجاد تضمین
های حقوقی برای ملت گردید.
در این کنفرانس تندید دوره کار
افراد رهبری برای دور دوره تثبیت
شد.
اهمیت عنایت در چیست؟
رسم استیثوت بد انگیزی و زور
در توضیح این مطلب بنا گفت:
((ما به این عقیده هستیم که
آزادی بحث و انتقاد برای پیش-
رفت امر حیاتی است. بدون این
آزادی افراد به عناصر ظاهر ساز
فرمالیست و بی تفاوت تبدیل میشوند
ما اگر میخواهیم میان مردم نفوذ
کنیم باید عدم موفقیت های خود
را از آنها پنهان نکنیم. این ممکن
است در عهد اول در دهان
باشد و ((آزاد می)) مسوولین
جلوه کند. اما ما باید برای
احساس قلمبه کنیم. اهمیت
عنایت امروزین به این حقایق
بستگی دارد.
ما میخواهیم امروز آن توصیه
معروف را به بنیان فعالیت

خود میدل کنیم که بسیاری او-
قات فراموش شده بود: یک حزب
نیاید از اشتباهات بترسد.
آنچه که از آن باید ترسید یا-
فشاری بروی اشتباهان برمیانی-
یک احساس غلط نرم خود داری
از پند پرش و تصحیح خطاهاست.
برای تصحیح خطا شجاعت لازم
است و ما امروز با سیاست عنایت
این شجاعت را داریم تا اشتبا-
ها خود را به موقع از ما بوی و-
اصلاح کنیم.))

قلبه بروگرا ها

همین چند ماه پیش بود که
کنفرانس نزد هم حزب کمونیست
اتحاد شوروی دایر گردید. در-
قطعا نامه کنفرانس فعلی برای
مبارزه با پروکراتیزم اختصاص یافته
است، چنانچه اظهار شده که:
ح. ک. ا. ش. وظیفه خود میدانند
در کشور فضای ایجاد کند که در
آن مرتبه اطمینان داشته
باشد که به کمک سازمانهای د-
لتی واجتماعی میتواند پروکراتها
نایق آید.
بروگرا ها! این کله را -

هر کجا میتوان شنید. اگر کسی
میخواهد مدبران دیروزی، کار-
شکنان، چوکی نشینان غیر مسوول
وسود ویزان را آماج انتقاد قرار
دهد، درست همین مفهوم -
بروگرا ها به پاری طلبیده می-
شود. ظاهرا مبارزه د شوروی
در به شروسه تا جامعه شوروی
خود را از شریک قشر فته خوار که
از اعتماد مردم و حزب شو استفاده
نموده اند، رها کند. مشکل در-
اینجاست که هنوز بروگرا ها و-
تا نهرات منفی که آنان برجریان
زنده می وارد میکنند، ریشه کن
نشده اند. در نزد همین کنفرانس
حزب از خود سری ها، نفی قوا-
نین، سرکوب انتقاد و ابتکار
زحمتکشان، تحلیل، فرمالیسم و
فعالیت دستگاه رهبری، تخلف
از اجرای خواسته های مردم به
عنوان مظاهر پروکراتیزم یاد آوری
شد. و راه های مبارزه با این
پدیده های منفی پیشنهاد گردید.

امروز هم ترین مسا فعالیت
که شانه ((انسان های عادی))
را از بار سلسله مراتب سنگین
سبک ساخت. مهناهدار مادر -
توضیح سیاست جدید شوروی -
خطا طر نشان ساخت که ((مسا
میخواهیم به سو مد بریم یا -
نعمی ها و پرشور های شوروی -
لایه خاتمه د هم. اصلاح بنیادی
میگانه انداری و قوانینی که به
گذشته تعاقب دارند مطرح است.
میگانه نیم کهنه و اهرهای کهنه
اداری د بگر بد در بخور نیستند.
ما باید تشکیلات و شیوه های کار را
به وجود آوریم که به خلافت مردم
و شرکت فعال آنها در زنده کسی
امکان دهد.))

پدیده های ((آزاد هند))
در زنده می که میراث دوره رکود
و پروکراتیزم ریشه دار است، هنوز
وجود دارد و اینها بر حرمان

مطمی که تحولات تاریخی هر-
اهمیتی را در قبال دارد سایه
می افکند. انتظار در دستوران
ها، قطارهای تربیت برای گرفتن
کالاها، ضعف خدمات در بعضی
هوتل ها، ارایه ضعیف خدمات
اجتماعی، مثلا اینها پدیده -
های هستند که مورد انتقاد قرار
میگیرند و باید ریشه کن شوند.
نیوکلی ریگور و رئیس شوروی -
وزیران اتحاد شوروی به خوبی
خاطر نشان نمود که ((نظام
پستی بر ((چوکی آزاد)) رهبری
جلو بگذار در معرض کالاهارا
گرفت. روحیه محافظه کاری و -
کمدار و پریشانی برانگیختن و از -
احساس مسوولیت گاست و اتسو-
سفرین تفریق را بر جود آورد.))
این میراثها محب شده که
محافظه کاری، بی تفاوتی و -
پروکراتیزم هنوز موانع عمده در -
راه بازسازی باشند. در شوروی
گفته می شود که: ((نوسازی -
کنار گذاشتن و افسی همه آنچه -
های است که کهنه و مضران و -
جلو استفاده از ظرفیت های
جامعه را میگیرند)) رهبرین
اساس است که بروگرا ها نه سز
باید کنار گذاشته شوند.

اهم عمده در مبارزه با پرو-
کراتیزم بازم، انتقاد و تنبیه
است. نویسنده شوروی اینکینی
ا پتوشنکو گفته است: ((امروز که
دولت ما بزرگ شده و تقویت یافته
است، ما بایستی هنوز هم هر چه
کتر از انتقاد صریح ناشی از
حقایق شخص بهراسیم زیرا
صراحت نشانه از پختگی و نیروی
ماست. در حالیکه تحریف حقیقت
نشانه ایست از ضعف، هر امر از
((شورساری)) فالها به شورساری
منجر میگردد.)) اهم عمده مبارزه
با پروکراتیزم در حال حاضر
عبار است از صراحت بیشتر و
عنایت بیشتر.

ادامه انقلاب با یک انقلاب

رهبری شوروی در آینده نیز -
د یک وظایف در جوانب وسیعی را
در برابر خود قرار داده است.
سخن به بر سر ادامه تاریخ
گذشته اضافه شدن چیزهایی بر
آن و تکمیل روند های گذشته
است بلکه بر سر یک تحول بنیادی
است. برخی ها این تحول را یک
انقلاب جدید و برخی ها و ام اکتوبر
تلقی میکنند. در غرب از برنامه
نوسازی به نام "انقلاب گراچف"
یاد می نمایند. به هر صورت
خصلت بنیادی تحولات نوین
در اتحاد شوروی آشکار است. مثلا
در اقتصاد، خود گردانی خود -
کفایی و مکانیزم جدید رهبری
اقتصادی جای اشکال قبلی را -
اشغال میکند. دموکراتیزه کردن
جامعه شوروی و اصلاح نظام
سیاسی هدف عمده بازسازی را
تشکیل میدهد. در سال های
آینده اجرای یک رفیق همه جانبه
حقوقی روید است. عنایت
به عنوان شرط اجتناب ناپذیر
خود گردانی تلقی میشود. تغییر
نظام انتخابات انتقال قدرت
بهتر به شوراها و تفکیک مسوولیت
حزب و دولت جز عمده از برنامه
بازسازی را تشکیل میدهد.
رهبری شوروی مصمم است که به
انحرافات در سیاست ملی ناشی از
نفی قانونیته در دوره کیش
شخصیت استالین و دوره رکود
سالهای هفتاد پایان دهد و راه
را برای هماهنگی منافع ملی و
و تحکم مناسب در دست میسان
ملیت ها هوار سازد.

بقیه در صفحه (۹۳)

قرطاسیه فروششی

نمبرداری از محافل خوشی شما را توسط مد رنترین کسره ها می بند یزد
نمبردار: انجنیر محمد عارف ((مهندس))
درس: متصل بازار امید

قرطاسیه فروششی

خندان
هرگونه قرطاسیه مورد نیاز تا نرا عرضه میدارد
درس: مزار شریف
دروازه جنوب روضه مبارک

قرطاسیه فروششی

صدق
گوش: ده رفغانخ
قرطاسیه و مجلات مورد نیاز تا نرا عرضه میدارد

قرطاسیه

فروششی

علی گلریز

دورس: سینما پامیر
قرطاسیه و مجلات مورد نیاز تا نرا عرضه میدارد

بقیه از صفحه (۳۳)

دو قانون نو پدید آمد

پند پرشور و خوک باید ده دله بروه همه د لومرنی استعانی ژوند لپاره و تپاکی . ما ختانی کارگران او ما هرا ن بموروسته هلتمولیزل شی . د ارتیا ورتول مواد د مخه د اتومات د ستگاهوه و سلفد سهوزن کوی ته لیزل شویدی .
د د غصه قصد لپاره اتد سفرونه پام کی نیول شویدی چی نهم سفر به د ده اری د پرمونلپه لیزلو پوری پاره ولری .
موتب او منظم کاربه وروسته پهل شی .

د سهوزن پرمختیا بوه په زره - پوری او اهمیت لرونکی پروژه د چی د بشورله پاره به د هغه د پهد اینست په دری مهلوم کال کی د پاملرنی ورنوم وگتی اوه تاریخ کی به ثبت شی .
د دی پروژی راتلونکی په عمده نول په دی پوری اړه لری چی ایابشریت د سوله بیژی و دی له پاره د خپلوهلو و خلو په یووالی او متورکز کولو سرالی شی او که نه .
شوروی حکومت د مخه تری د دی موضوع په هکله مشخصه غوشتنه اویشنهاد وړاندی کوی دی اود ملگرو ملتود سبرمنشی (هاویریزه وکهار) په نامه پی پولیک استولی دی چی تو (۲۰۰۰) کال پوری د پوری په پوری بوه گو علی فعالیت د پروگرام طرحه پکی ده .

بقیه از صفحه (۵۵)

هنرمندی که ...

صلاحیتی به آن پاسخ خواهید گفت:
یک امتیاز متیاز و تقریبا استثنای فلمهای افغانی تا حدی که حتی در مقایسه با سینمای مالک هم - جواری سابقه نداشته . طبیعی بودن نقشها سخن ها و صحنه هاست . اینرا چگونه توصیه میکنید آنجا انفا نعا استعداد بخصوصی د رقص سازی داشته اند که پوشیده مانده است . یا (در اکت) و ممکن یک نوع تقلید فوق العاد ماز سینمای ریالیستی مالک مترقی بود ماست با صراحت باید گفت که افغانها استعداد فوق العاده در این ارتباط دارند که مادر راه رشد ن پروژس هرچه بیشتر آن تلاش میکنیم .
ج - در آینده چه فلمهای بیشتر کی خواهید داشت و آیا با سینمای غرب و مالک اروپایی فلم مشترکی روید ست دارید ؟
ج - در دستیار کال ماری این موضوع صحبت کردیم . زیرا اخبار جیان به کار ما فوق العاده علاقمند شده بودند ولی با تاسف تاکنون یک چنین امکانات برای ما ایجاد نگردیده است .
ج - شما خورد تان فلمهای کدام کشور را دوست دارید ؟
ج - من فلمهای ریالیستی که واقعبیت های اجتماع را انعکاس میدهند دوست دارم . گاهگاهی فلمهای شور فرانسه برایم خیلی دلچسپ میباشد .
ج - از تحصیلات تان صحبت کنید ، در مورد سینما چه تحصیلاتی داشته اید ؟

ج - من فارغ التحصیل لیسه

میر شهید . سیاشم ود رمورد تحصیلاتم بیرون سینما اگر کورسهای کوتاه مدترا در نظر نگیرم . همیشه کوشیدم با مطالعات اختصاصی به کمک کتابها و گفتگو با اشخاص و چهره های موفق جهان سینما بیشتر معلوماتم بیفزایم . به نظرم کار اصلی و تجربه خود بهترین معلم انسان است .
ج - آیا سرکار داشتن با فلم سینما شغل اصلی شما را میسازد یا به اصطلاح فرانسوی ها ((پیا - نواگل)) یا سلسله دم تان بشمار میرود ؟
ج - سلسله اول و اساسی من سرکار با تیاتر و امور مربوط به آنست و در ضمن میکوشم با سینما هم همکاری داشته باشم .
ج - همکاری تان با سینما در چه سطحی قرار دارد ؟
ج - من بیشتر کار در تیاتر و تراژدی میفهمم ، چون سطح دیدی را که مردم برای من در تیاتر قابل شده اند نمیخواهم از دست بدهم . و از جانب من زمانی کار سینما را ترجیح خواهم داد کاتری و الا تریا فریم د فریم آن خودم را به آن سطح نمی بینم .
ج - از تیاتر صحبت کردیم ، چه گاه تان نسبت به تیاتر کشور که به اصطلاح (عبادی) در به در به دنبال بیننده است ، چه است ؟
ج - در مورد فکرمیکم توضیح بیشتر مکرر خواهد بود شما میتوانی د مضمونی را برهنوان (قادر فرسخ) در شماره ۲۴ اسد ۱۳۲۷ مطالعاتنامه نماینده
ج - اجازه دهید پرسشهای خصوصی ترا شما داشته باشم :

بد هند بلکه حکومت باید زیاد مصرف

تایید
ضمن انتقاد از سیاستها - پوی د موکراتها . بوش میگوید ما به افزایش صادرات خود نیاز داریم نه اینکه مرزهای خود را به بندیم . د و کاکس که به شکست خود اعتراف کرد در برابر حامیان خود در بوستون اظهار داشت بوش رئیس جمهور ماست و با او همکاری خواهیم کرد . ((امریکا باد شوری های زیاد روبروست و باید با هم کار نماییم .

بقیه در صفحه (۱۷)

ملیارد دلار سرمایه از برانسل که مقروضترین کشور جهان است چهار بار بیشتر است .
د برابر انتقادات بیهم دور - کرا تعا در رابطه با کسر بودجه . بوش وظیفه شماره یک اقتصاد ی خود را ازایه بودجه متوازن طی پنج ونم سال - بدون افزایش مالیات - قرار داده است .
وی میگوید پروم بودجه این نیست که امریکا با ماله ناچیز

در دیوازه قصر سپید

ازدواج کرده اند هسرتان در مورد بازی تان در فلما به مخصوص صحنه های چون فلما ((دختری با پیرهن سپید)) حسادت نمیکند؟

بلی ازدواج نموده و چهار طفل دارم یک پسر و سه دختر در مورد حسادت هسرتان پرسیدید این یک واقعیت است که او در مورد فلم بدختری با پیرهن سپید ناراضی بود.

چرا ریز و نسون از نظرم نمی بودند؟

ج - برای آینده سینمای کشور خود مان کنی ما را بر میگردد؟

ج - از نظرم صد بی بروسک آنجناب لطیف نظری فقیر نبی عادل آدم اسد آرام سلام سنگی پاسمن البته در مجموع همه در کارهای شان موفق بوده اند.

ج - بیا باید بگویم که ضرورتی هنری تا چه حدی از حیثات روزانه تان را بخود اختصاص داده اید؟

ج - فکر میکنم اگر گویم تمام زندگی ام را وقف این حرفه ساخته ام - مبالغه نکرده ام ولی تا حدی کار اداری بین کارهای هنری من در تیاتر سینما د یواری ایجا د نموده است.

خودشان را دارند.

ج - پرسش عمومی را در مورد کار سینمای کشور میخواهم مطرح نمایم آیا تمهیه یک فلم گرانتر از یاد آن تمام میشود یا چطور و از سوی یا شما تصمیم دارید اغلب فلم های تان را با ستاره های نظیر برنده های مهاجر و فراتر تمهیه نمایید یا اینکه فلمهای با ستاره های متفاوت خواهد داشت؟

ج - در مورد بخش اول پرسش تان با مسرت باید ابراز نمایم که فلمهای ما در داخل و خارج کشور خرید ارز زیاد دارد و از طریق فروش تکت در سینما و در رهلوی آن از طریق فروش پرنت ها و تکت های پدید یوین ما بیشتر از مصرف یک فلم عاید داشته ایم در مورد ستاره یوین فلما ما در آینده میکوشیم فلمهای که عرصه های مختلف زندگی اجتماع ما را در برگیرند تمهیه نمایم.

ج - میگویند تاجلیک معلوم است نقلصالحا عبالایا کیوران زیاد است چه نظر دارید؟

ج - بله این حرف کاملا درست است و در نظرم امید و ام توجه صورت بگیرد.

ج - چرا سینمای ما به جز چند چهره محدود هنرپیشه زن ندارد؟

ج - شرایط ذهنی در مورد کار اکثر پرسها فوق العاده بد است بهترین راه حل بهتر شدن فضای اخلاقی مسلک است و کنترل جدی در رینمورد بایست صورت گیرد.

ج - میخواستم در مورد اکتور سینما در کشور نظرتان را بگویم آیا یک همچو حالتی وجود دارد چرا تمهیه فلما اغلب حرکت زنگرانی داشته است آیا با کیود اکتور کیود استعداد و عدم تربیه اکتور مواجهه ایست؟

ج - فکر میکنم استعمال اصطلاح اکتور سینما خیلی مبالغه آمیز است و اما در ارتباط با حرکت زنگرانی تمهیه فلما با شما موافقم نه این ارتباط باید بگویم که با یک بخش مشخص در رجوات بوهنص هنرها (بخش تربیه اکتوران تیاتر) که در سطح لیسانسه فارغ میشوند در دارم و اما در مورد سینما تا به حال یک همچو د یوارتمتی مو - جود نیست از نظرم موفقیت در ساحه کار هنری وابسته است به ایمان داشتن به مسلک حفظ قدسیت مسلک و تپ و تلاش.

ج - در همین ارتباط اگر از شما بخواهم بهای بدست اندر کاران هنر داشته باشید؟

ج - هنرمندان ما باید برای حفظ رسالت هنری رقابت های مشروع با یکدیگر داشته باشند و همبستگی به یکدیگر و احتیاط به مسلک ما - زنده تمام کارهاست.

ج - آخرین پرسش ما با شما این طور مطرح میکنم:

از نظر شما سینما در کشور ما وقتی به آن رو آوردید در چه حالتی بود آیا به پختگی رسیده بود و میشد روی آن حساب کرد، شاید حالت رکود داشت که شما و همکاران تان آن را از نوبه کار انداختید یا میخواهید ادامه دهید که هنری را از نیستی هاست کرده اند؟

ج - من فکر میکنم ما نباید یک همچو ادعایی داشته باشیم چونکه قبل از ما سینما و کار فلم سازی در کشور ما جریان داشته و اغلبا با موفقیت همراه بوده است ولی به طور عموم هنر سینما در کشور ناقص بوده است به نظر من کار بیگانه و مبتکرانه همکاران من درین عرصه نبودند اگر پیشهای چشمگیر آیند سینمای کشور خواهد بود.

ج - میخواهید روزی دختر یا پسر تان به نیای بر آشوب سینما و فلما کشانیده شود یا تعصب بخصوص در مورد دارند؟

ج - در نظرم نه تنها تعصب ندارم بلکه خیلی علاقمندم و من برای دخترانم نامهای چون یوینا و نیلا را انتخاب کرده ام پسر را اشیل نام گذاشته ام از نظرم نام بالایی شخصیت فرد تا بهر بیژایی دارد و امید و ام روزی آنها هنرپیشه های خوبی باریند.

ج - به یقین اینطور خواهد بود شما کسی در لتان خواسته ای که ام هنرپیشه معروف باشید؟

ج - من فکر میکنم بصورت عموم هر انسان در حیثات روزمره برای خود شرایطی دارد و وی کسی است که دلش میخواهد مبتلا نیست به پایه او میباید برای من یک همچو چهره در کارهای هنری ام (انتونی کوین) هنرمند معروف هالیوود بوده و از روزند روزی بتوانم به سطح او برسم.

ج - کدام هنرپیشه را در سینمای کلاسیک هند و اروپایی پسندیدید؟

ج - در سینمای هند دلپ کمار راج کپور، نرگس، بران و کشور کمار و در سینمای غرب انتونی کوین کلا ریک کبیل، رابرت در فورته

ج - شما ترجیح میدیدید یک هنرپیشه باشید یا دیگر؟

ج - درین باره زیاد فکر نکرده ام ولی اغلب اوقات ترجیح میدهم اکتور باشم و آنهم اکتور تیاتر چونکه هنرپیشه سینما در عرصه تیاتر موقعیت حتمی نخواهد داشت در حالیکه یک هنرمند تیاتر بهترین درخشش را در سینما خواهد داشت.

ج - آذی نخ برای خوانندگان دلچسپ است بدانکه آیا فلمهای افغانی در سایر ممالک دوست و کشورهای غربی بیننده دارد؟

ج - بله و من میتوانم بصورت دقیق برایتان بگویم که فلم پرند ه های مهاجر ما را کشور اتحاد شوروی مبلغ (۷۰۰۰) دلار خریداری نمود فلم فرار در کشور چکوسلوواکی آلمان شرقی و آلمان غربی و بوسلواه فلم پرند ه های مهاجر را کشور هند وستان از ما خریداری نموده است و این خود میرساند که در ممالک خارجی فلمهای ما علاقمندان

از آن است که طفل دو ساله به خودی خود کنایه بجز با لارود عرب یک ساعت انتظار کشیدم که تا شیراز داخل محوطه خود به بیرون تشویف بیجا آوردم مگر هرگز نشیابین زحمت را به خود راه ندادم ولی بودند کون کانی که با برتاپ سنگ ریزه هاشیر را به بیرون آمدن از محوطه به کنار پنجره مجبور میساختند نه تنها شیر بلکه دیگر حیوانات هم از دست کودکان شغ آرام نبودند

موظف داشته باشیم - پس داشتن چنین باغ و خوش ضرور نیست چطور؟ با اعصاب خرابی تمام میگردید راستی بودن باغ و خوش برای ما هیچ ضرور نیست - خوب محترم خالاد ریایان این مباحثه خود را معرفی می کنید؟ - یک بار گفتم من حاضر نیستم خود را معرفی کنم - آخر چرا؟ - چرا دارم

ج - من فکر میکنم بصورت عموم هر انسان در حیثات روزمره برای خود شرایطی دارد و وی کسی است که دلش میخواهد مبتلا نیست به پایه او میباید برای من یک همچو چهره در کارهای هنری ام (انتونی کوین) هنرمند معروف هالیوود بوده و از روزند روزی بتوانم به سطح او برسم.

ج - کدام هنرپیشه را در سینمای کلاسیک هند و اروپایی پسندیدید؟

ج - در سینمای هند دلپ کمار راج کپور، نرگس، بران و کشور کمار و در سینمای غرب انتونی کوین کلا ریک کبیل، رابرت در فورته

ج - آذی نخ برای خوانندگان دلچسپ است بدانکه آیا فلمهای افغانی در سایر ممالک دوست و کشورهای غربی بیننده دارد؟

ج - بله و من میتوانم بصورت دقیق برایتان بگویم که فلم پرند ه های مهاجر ما را کشور اتحاد شوروی مبلغ (۷۰۰۰) دلار خریداری نمود فلم فرار در کشور چکوسلوواکی آلمان شرقی و آلمان غربی و بوسلواه فلم پرند ه های مهاجر را کشور هند وستان از ما خریداری نموده است و این خود میرساند که در ممالک خارجی فلمهای ما علاقمندان

از آن است که طفل دو ساله به خودی خود کنایه بجز با لارود عرب یک ساعت انتظار کشیدم که تا شیراز داخل محوطه خود به بیرون تشویف بیجا آوردم مگر هرگز نشیابین زحمت را به خود راه ندادم ولی بودند کون کانی که با برتاپ سنگ ریزه هاشیر را به بیرون آمدن از محوطه به کنار پنجره مجبور میساختند نه تنها شیر بلکه دیگر حیوانات هم از دست کودکان شغ آرام نبودند

موظف داشته باشیم - پس داشتن چنین باغ و خوش ضرور نیست چطور؟ با اعصاب خرابی تمام میگردید راستی بودن باغ و خوش برای ما هیچ ضرور نیست - خوب محترم خالاد ریایان این مباحثه خود را معرفی می کنید؟ - یک بار گفتم من حاضر نیستم خود را معرفی کنم - آخر چرا؟ - چرا دارم

قرطاسیه قزوینی

تاش

قرطاسیه مورد نیاز شما را به نرخ ارزان عرضه میسازد

مقام مشاوره و همکاری

تلفون ۱۲۲۲۲

باغ و خوشی در

باغ و خوشی در

باغ و خوشی در

از آن است که طفل دو ساله به خودی خود کنایه بجز با لارود عرب یک ساعت انتظار کشیدم که تا شیراز داخل محوطه خود به بیرون تشویف بیجا آوردم مگر هرگز نشیابین زحمت را به خود راه ندادم ولی بودند کون کانی که با برتاپ سنگ ریزه هاشیر را به بیرون آمدن از محوطه به کنار پنجره مجبور میساختند نه تنها شیر بلکه دیگر حیوانات هم از دست کودکان شغ آرام نبودند



مرحله برای شان نهاییست ناخوش آیند است. زمان طولانی لازم است تا این پروسه طبیعی برای شان مادی شود و بسا آن کنار آید.

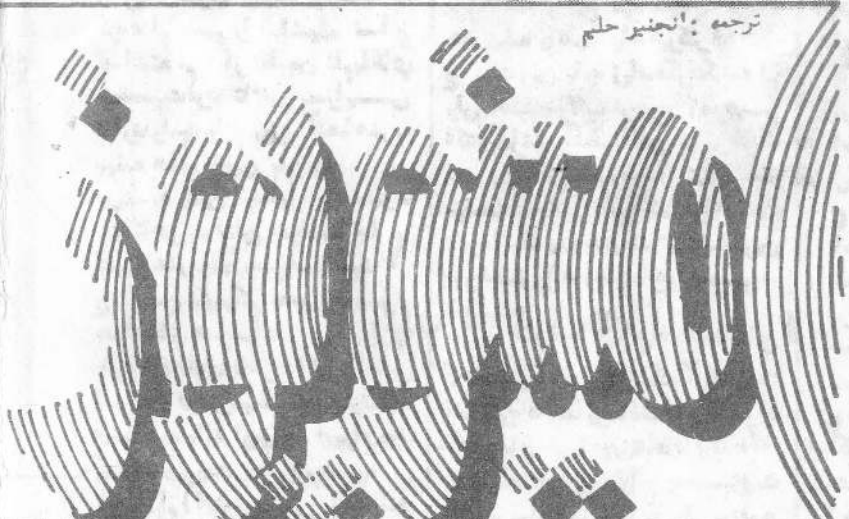
از آنجائیکه هر زنی باید این تغییر را در زندگی خوش بید بود، لازم می آید تا این پرابلم عبده زندگی را به خاطر تنه او همان زمان مورد ارزیابی قرار دهم و حقایق چند ریاضی آگاهی خوانندگان بازگو کنم و هرگونه ترس ابهام و سؤا را در مورد مینوز بر طرف سازیم.

آزادی مائینست تا زنان را آماده کرد انیم که مینوز را بچسبوان

و خون تازه بشکلی خوشی میزنی قاعده کی بیرون میرزد. این پروسه هر ماه تکرار میشود و هنگامیکه زن حمل بگیرد عادت در طول مدت حاملگی متوقف میگردد. تخمدانها تحت تاثیر غده دیگر افزایش اخلی که بنام غده هیپوفیز قد امی یاد میگردد و در قاعده و باغ مومیت دارد، قرار میگردد در یک زن نورمال، خونریزی ۲-۷ روز بعد از پریودی و بعد از آن مقداری کاهش می یابد. البته مقدار خونریزی بطور قابل ملاحظه از یک زن تا زن دیگر متفاوت است.

در سن ۱۳ یا ۱۴ سالگی که

ترجمه: انجنیر حاتم



یک تحول طبیعی نه مصیبت بیذ بوند.

معتقد اند که شروع مرحله مینوز (که آن را در کشور ما خشک شدن می نامند) سر آغاز دوران پیریست. و آنان دیگره مرحله سالمندان قدم گذاشته اند.

در مرحله مینوز (خشک شدن) انواع تغییرات در بدن رونما شده که مهمترین تغییرات روحی بصورت کل در انگیزش میگردد. برخی از زنان این تغییر را در زندگی با آرامش خاطر و خوشحالی کامل می بینند ولی برخی دیگر که دانش کافی در زمینه ندارند و وابسته عقاید نادرست اند، این تغییر حتی الوقوع و مسلم طبیعت را نمیتوانند تحمل کنند و بزودی زن خاطرش جمع بسته احساس زنانه دارد و از نگاه جنسی خود را فعال احساس میکند ولی بد بختانه

دختران به عادت آغاز می کنند، برای کسانیکه اطلاعات کافی قبلی در زمینه ندارند و چیزی در مورد به آنها گفته نشده، آغاز مرحله قاعده کی بعنوان یک شوک شدید روحی آنها را تکان میدهد. این مرحله را بنام زمان سلطانی یاد میکنند. در حدود ۴ سالگی قاعده کی بصورت دائم قطع میگردد و آنرا زمان مینوز (توقف عادت ماهانه) یا ایست قاعده کی می نامند. همچنان آنرا بنام (بحران عمر) نیز یاد میکنند. در اکثریت خانها این پروسه به کندی طی میشود. طوریکه تکمیل آن گاهی یک تا پنج سال را در بر میگیرد. در حیواناته قد رت تکثیر یا تخمه گذاری تا دوران پیری باقی می ماند ولی در نسل

بشر این قدرت با آغاز مینوز قاعده می یابد. درین زمان تخمدانها تولید تخمه ها را متوقف ساخته و بدین سبب خانها دیگر بارور نمیشوند ولی بعلت دوام موجودیت بعضی هورمون های جنسی در بدن برای مدت خونریزی ادامه داشت و بوسیله سرانجام اینهم متوقف میگردد. قابل یاد آور است که هر حمله بحران عمر در دوران مینوز در اردی و اولی یاد میگیرد و سر آغاز آن در طول عمر نهایت در پریود از زنان فرا میرسد. مردان نیز قدرت تکثیر را از دست میدهند ولی علامت فقدان آن که نتوانند

زنان ممکن در پریود نزدیک به ۲۰ روز در این سبب پدید آید. این سبب از گرفتن حمل، عادت متوقف میگردد و مشابه آن ممکن در سن مرحله درین خانها به وقوع میببوند و هیچگونه اعراضی بوجود نیاید. در اکثریت دیگر، وضع بدینگونه نیست زیرا برای توقف کامل پروسه منظم عادت ماهانه ماهها وقت سالها لازم است. اکثر خونریزی بشکلی تند ریسی کاهش می یابد و مدت عادت غیر

آغازی دیگر در زندگی یک زن

ترجمه کسی را بخورد جلب کنند بسختی پیدا میگردد. سن مینوز در زنان متفاوت است، در برخی چند سال زودتر و در برخی دیگر چند سال دیرتر فرامیرسد. سن متوسط از ۴۰ سالگی تا ۵۰ سالگی است. سن آغاز عادت ماهانه تعداد حمل و تولدات، دوام و کیفیت خونریزی عادت و غیره در نرسا رسیدن مرحله مینوز تا شهر دارد. محیط، اقلیم و ماحول در رسیدن سن مینوز تا شهرند. البته بلکه عوامل خانوادگی و نژادی یقیناً بر تاثیر نیست. در برخی نژادها یا قبایله ها، تکمیلت زنان زودتر یاد میببوند. مرحله مینوز برسد. همچنان در بعضی خانواده ها نیز مسلم

بقیه در صفحه ۸۱

اسرار خوردنیها مومیا (مومسای)

انسانها از هزار سال پیش مومسای را می شناسند. آنرا به نامهای اکسیر زنده، کنیا حنا، کوه یاد مینامند. گرچه در حال حاضر اکثر ایزهای این ماده میرلا گردیده ولی با این هم تاکنون منبع آن ناشناخته باقی مانده است.

در زمانهای قدیم ارزش مومسای بیشتر از طلا بوده است. در آن زمان مردم عقیده داشتند که این ماده کارهای خارق العاده را انجام داده میتواند. اعراب آنرا عرق کوه، اهالی کشور برما آنرا خون کوه و مردم سائیر آنرا صوم سنگ مینامند. در سابق این ماده بسیار به مشکی پیدا میشد، زیرا آنها بیکه محل انرا میدانستند. انرا افشا نمیگردند. در سالهای ۱۹۵۰ شکوروف در اکرا و توبیدی تصمیم گرفت تا این ماده را که در بازارهای شرق از آن استفاده بصورت میگرفت و بعضاً حوادث ناگوار بسیاری آورد جستجو و مورد مطالعه و تحقیق قرار دهد. گرچه افزون بر عقاید عوام در زمینه تاثیر معجزه آسای آن در کتابهای قدیم نیز تذکر داده شده است. مثلاً این سینه به این ماده اهمیت فوق العاده قابل بود. از این رو مطالعات جدی علمی باید صورت میگرفت تا واضح روشن میشد که آیا انسانها در باره اکسیر زنده هم درست است و یا صرفاً خیال بردازی میباشد.

مومسای ریاضت میگردد. بدین منظور شکوروف اولین سفر تحقیقاتی خود را به کوه های تان شاین آغاز نمود. پس از مسافرت طولانی و صعب المیور در یک غار تاریک که در ارتفاع کمج کنده قرار داشت با ترکیب ماده خاکستری رنگی مقابل شد. این ماده چسبناک به مجرد یکه از سنگ بیرون میشد غلیظ میگردد. شکوروف مقداری از آن را برداشت تا اولین تجربه خود را انجام دهد. مطابق گفته طبیب خاصیت مومسای عالی آن است که در تمام بادست نرم و ملامت میگردد و

مومسای کف نشده سحت میباشد. در نتیجه تحقیقات لابراتواری کشف گردید که ((حنا)) کوه در برابر آفتاب زنده داشته و به ۲۰۰ درجه سانتیگراد قسا آب میگردد. بنزین اکسیر مومسای را میتوان در پتول الکول قسا آنرا آب میسازد. در حالیکه الکولین مانند آب آنرا حل نمینماید. همچنان مومسای در آرای کلسیم، پوتاشیم، سدیم، المونیم، آهن، منگانه، فسفور، بروم، منگنیم، سلفر، وینیدیم، طلا، نقره، مس، کوبالت، بیروم، سزانیوم، میباید که تصفیه شده آن در آرای عناصر کسوتیک خارجی چون بیروم، زرکونیم، پترونیوم، و ایندیم و غیره میباشد که این عناصر تعمیر برای احیای نسج استخوان نهایت مفید و لازمی اند.

همچنان مومسای در آرای مسوادی نیوده و فاقد راد یواکتیف است و هیچگونه تاثیر مسموم با لای جنین زن حامله ندارد. برعکس باعث کاهش تاثیرش و انکشاف micro Flora میگردد. در اوایل سالهای ۱۹۶۰ دانشمندان اجازه یافتند که مومسای را در کلینیک ها بخاطر تدای طولی استخوان ها بکار گیرند. بدین ترتیب ثابت گردید که نظر مردم در باره اکسیر زنده هم درست بوده است. قابل یاد آوری آنست که افزون بر مومسای استخوانها برای بهبود وضع عمومی فیزیکی به شمول بهتر شدن خواب و بهتر شدن اشتها نیز مفید و موثر میباشد.

این ماده به خاطر رفع سردی، چرک و لوزتین، قلع روی و سرچرخ نیز مورد استفاده قرار میگیرد. همچنان تاثیر مفید بر شکم و جگر داشته و ترکیب خون و وظیفه قلب را بهبود میبخشد. قابل یاد آوری آنست که در مورد منبع آن نظریات مختلف وجود دارد ولی تاکنون به طور دقیق ثابت نگردیده است که آیا منبع آن سبزیجات و میوه جات بوده است و یا حیوانات. تحقیقاتی که در زمینه تاکنون صورت گرفته نظریات مختلف و متفاوت را رایج داشته است.

فعالیت اعضای کمتر وابسته به موجودیت مقدار هورمون های جنسی در بدن بوده و در مرحله مینوپوز بعلمت فقدان این هورمون ها، نشانه های نقصان نمودن درین اعضا ظاهر میگردد. -
 پستانها کوچک و مثل میشوند. در زنان نرینه پستانها سنگین ولی شکل آویخته و جنبان را بخود میگیرد. تراکم چربی در اطراف کمر و شانه ها درین سن بیشتر شده و تمایلی برای گرفتن وزن ایجاد میکند. در برخی از زنان نوری موها در قسمت های صورت آغاز گردیده و در بعضی ها وزن بدن بیشتر میشود. خلاصه، حفظ اعضای خارجی که مشخصه زنانه بودن است و به هورمون های جنسی ارتباط دارند، اکنون دیگر مختل شده و ولاین این اختلال بوضوح مشاهده میگردد.

تغییرات روحی

متعلق به وضع روحی، طرز تلقی و برخورد افراد، تغییرات روحی و هورمون آن متفاوت است. زنان تحصیل یافته، آگاه و با حوصله چندان صدمه روحی نمی بینند و برای چنین تغییری آماده گسی دارند و این تغییر طبیعی و غیر قابل اجتناب و مسلم را با کمال حوصله مندی و خوشی پذیرا میشوند. برخی از آنان، مسکن تا حد ویدی حساسیت پیدا کنند و وقار و شخصیت بیشتری کسب نمایند و این پروسه طبیعی عصر را با جرئت کامل متحمل گردند. آنانی که سواد ندارند از سواد، احساساتی اند و در مورد معلومات کافی کسب نکرده اند، خیلی زیاد دچار اختلال روحی میشوند. آنان مینوپوز را مشابه با پایان زن بودن خویش می شناسند و معتقد اند که شوهران شان دیگر آنان را دوست نخواهند داشت و با داشتن این تفکر چنان خوشحالی زده میشوند که توازن روحی را تا سرحد جنون از دست میدهند. این حالت خاصه در زنانیکه از دو واج نکرده اند و هم اندیشتر مشهور است. چون فکر میکنند که اکنون در یک منبع جنابیت وزن بودن شان نیز از بین رفته و حامل دیگری که بتواند جنس مخالف را بخورد جلب کند بیش از این در آنها وجود ندارد. برخی چنان ترسند که می شوند که در مورد وقوع انواع بیماری ها بخصوص سرطان می اندیشند. از این که در مساله

مورد سرطان اساسا بیماری کهغضالان است، بعد از مرحله مینوپوز رخ نامعلوم است. دارد ولی یقینا با آغاز مینوپوز هیچ رابطه ای ندارد.

سنگ و مینوپوز

مینوپوز صرف به مهم نیست که زن دیگر نمی تواند کودکی بد نیا بیاورد ولی شایستگی و تمایلات جنسی او هنوز هم بحال خود باقی می ماند. اینکه با گذشت عمر، تمایلات جنسی تد رجعت کاهش می یابد، مسئله دیگریست ولی فقدان قاعده کی بالای زندگی نورمال جنسی تاثیر ندارد. بر خلاف دیده شده است که با برطرف شدن ترس حاملگی، زن بعد از مینوپوز از سکس بهره و لذت بیشتری میرد. بنابراین، این عقیده که بعد از مینوپوز زندگی جنسی متاثر میگردد کاملاً بی اساس و نادرست است.

اثرهای مینوپوز

۲۵ فیصد زنان یقیناً اثرهای ولاین میباشند ولی صرف ۲۵ فیصد نیازی به کمک طبیی دارند. صرف ۱۰ تا ۱۵ فیصد خانم ها تد اوی اساساً را ایجاب میکند. در ۱۰ فیصد متباقی لازم می آید تا آنان را تسلی داد و مطمئن ساخت که این مرحله گذرا و موقتی زندگی است و باید این تغییر طبیعی را با شجاعت و حوصله مندی تحمل کنند.

در یک سوری که در انگلستان صورت گرفته چنین نتیجه گیری شده که در نود فیصد زنانیکه مینوپوز را متحمل میشوند، اختلال قابل ملاحظه ای در زندگی و امور هادی روزانه شان بوجود نیامده است.

در برخی از زنان، این امراض در موقعتوقف عادت بظهور می رسد و در برخی دیگر ممکنست ماهها بعد از توقف عادت رونما گردد. این خانها معمولاً مایوس اند و نمیخواهند هیچ کاری راه پیش بپزند، همه چیز بی علاقه میشوند و حساسیت پیدا میکنند. از سی خوابی، سرگیجه، سردردی و احساس سنگینی در سر و سینگی شکایت دارند. اشتها ی بعضی سقوط میکند و حالیکه برخی دیگر از گازها و قبضیت رنج می برند. بعضی ها احساس خفقان میکنند و پیش دل دارند و برخی دیگر از درد سینه ناگهانی در میان آنها اختلالات و ظهوی ضریان قلب و نبض نهایت زیاد است.

سرخ شدن و گرمی صورت بشکل کامله منظم درین مرحله در زنان بشما شده رسیده که مزاحمت زیادی را برای آنان ایجاد کرده است. طوری که در صورت و گردن احساس گرمی میکنند. برای این خانها بیشتر حالات تهوع پیدا میشود. قریباً صورت اکثر آنها در حالت هیجان و قهر بیشتر میماند. هده میرسد. در محیط گرم نیز قریباً صورت بیشتر مویمیت دارد. بعضی از زنان روزی یکبار و یا در چهار این حالات میشوند و در برخی دیگر تکرار آن هر ۱۰-۲۰ دقیقه بعد صورت میگردد. در هنگام شب نسبت به روز، این حالت بیشتر محسوس بود و خواب را بطور قابل ملاحظه ای مختل می سازد. بعد از این حملات به یقین زن احساس خستگی میکند تند خویش میشود.

گاهگاهی برخی از زنان از درد یا تشنگی یک پارچه مفلسی در رستان شکایت دارند و این ناشی از تغییرات هورمونی است که منتهی به التهاب مزمن پستان میشود. این حالت را ممکنست با سرطان اشتباه کرد. بنابراین توصیه میگردد تا در چنین مواردی با ناگزیر مشوره گردد. برخی از زنان از درد مفاصل. عضلات ساق یا مفاصل دیگر شکایت میباشند و به فقدان کلیسم در استخوانها

گاهگاهی برخی از زنان

از درد یا تشنگی یک پارچه مفلسی در رستان شکایت دارند و این ناشی از تغییرات هورمونی است که منتهی به التهاب مزمن پستان میشود. این حالت را ممکنست با سرطان اشتباه کرد. بنابراین توصیه میگردد تا در چنین مواردی با ناگزیر مشوره گردد. برخی از زنان از درد مفاصل. عضلات ساق یا مفاصل دیگر شکایت میباشند و به فقدان کلیسم در استخوانها

مبتلا میشوند. وقوع تمام این امراض، لزوماً ناشی از مینوپوز نبود. بلکه ممکنست صرف یک تصادف باشد. توقف عادت هیچ نوع بیماری را ببار نمی آورد. بنا بر این، مینوپوز حتماً امراض زیادی چه جسمی و چه روحی دارد ولی اینکه تا چه حد سبب ناراحتی و کسالت میگردد و وابسته به طرز تلقی و برخورد زن و سطح آگاهی او درباره مینوپوز است.

تدابیر

در اکثر موارد، صرفاً لازم می آید تا به اطمینان و تسلی دادن خانها اکتفا ورزید و احتیاجی به تدابیر اضافی دیده نشود. تخمیناً ۵ فیصد خانها نیازی به تدابیر لازم ندارند. هرگاه زنان این پروسه را درک کنند و به طرز سازش و توانمندی با آن روبرو شوند، در آن صورت، همه چیز بهتر میشود. ایجاب میکند تا به هر دو، زن و شوهر، مشوره داد.

همه چیز راه مورد مینوپوز مشوره باید گفت و او را متیقن ساخت تا چنین فکری را بخشش راند هده که گویا خانها در بگری اومنا. سب نیست. این عمل از یک طرف اطمینان خاطر بیشتری را به خانم مورد نظر خواهد بخشید و از جانبی هم او را در تحمل این تغییرات طبیعت یاری خواهد کرد.

و در برخی از زنان شاید لازم بیفتد تا آنان را در جریان این مرحله حساس آرام ساخت و دای مسکن تجویز کرد طوری که گرفتن ادویه بعد از چند روز محدود متوقف گردد تا زیرا این دواها ممکن شکل عادت را بخود بگیرد پس باید در نظر داشت این نکته توصیه میشود تا این نوع دواها صرف برای یک مدت کوتاه تجویز گردد.

در موارد سرخی صورت توصیه میشود تا زنان درین سن وسایل از آلکول، قهوه و چای سیاه داغ حتم گم و خلاصه هر آنچه که موجب تحریک گردد، اجتناب ورزند. شاید برای چند روز محدود به گرفتن دواهای مسکن و خواب آور نیاز داشته باشند. در برخی موارد، تجویز تابلت های ریتامین ای توصیه میشود.

از هادت نمودن و توصیه تدابیر با هورمون در همه انواع امراض باید دوری جست. در واقعیت امر، از هورمون ها می توان در کاهش امراض مینوپوز استفاده کرد ولی اینها را باید با احتیاط و صرفاً در موارد لازم بکار برد. از استروژن برای تدابیر این بیماری استفاده بعمل می آید و آنرا برای مدت سه ماه باید توصیه کرد و بعد مقدار آن بتدریج کاهش یابد. در بعضی موارد، اندرو-جن راتینیکامیریند ولی به مقایسه با استروژن مفید نمی باشند. امروزه ترکیب هردو نیز مورد استفاده قرار میگیرد. بد بختی بیشتر از این نمیتوان سراغ کرد که با استفاده از تدابیر با هورمون، خانم احساس بهبود میکند و امراض بیماری برطرف میشود ولی تدابیر را سالها ادامه میدهد. این عمل میتواند برایم های زیادی را بر شیده نگه دارد و حتی ممکنست موجب بروز سرطان گردد. بنابراین قابل توصیه است تا تدابیر با هورمون را صرف تحت نظر دکتر انجام داد و هنگامیکه قطع آن توصیه گردد باید به آن عمل کرد.

مینوپوز و روح

در برخی از زنان مینوپوز حتی در سن ۴۰ سالگی فراموشد در چنین مواردی، معاینات دقیق و کامل بایست انجام شود. قابل توصیه است تا تاریخچه خانوادگی را مورد ارزیابی قرار داد و سن مینوپوز را در زنان دیگر خانواده یا قبیله جستجو کرد. هرگاه همه چیز برهه باشد، پس در آن صورت علتی برای تشویش باقی نمی ماند. در بعضی از زنانیکه از تابلت های هورمونی بخاطر جلوگیری از حمل استفاده می نمایند، مینوپوز زود در سیک مشخصه است. توصیه میشود تا هادت ماهانه را نباید با دواهای گوناگون صورت مصنوعی ایجاد کرد زیرا ممکنست این کار موجب اتناع روحی گردد ولی شاید خطرناک و مضرم باشد.

مینوپوز و روح

قاعده کی یا هادت ماهانه بعد از سن ۵۰ تا ۵۲ سالگی یقیناً امریست عادی و ایجاب ارزیابی و معاینات دقیق را نمی نماید. چندین نوع بیماری رحم و منق طریق مهبل گردد که زنان ممکنست آتراب قاعده کی نسبت دهند در حالیکه این خونریزی وانما باشد، بایست در رهجو موارد ارزیابی دقیق صورت بگیرد تا با ابعاد امر متاسب تدابیر را از دست بد هم.

تومورهای رحمی، بواسیر، لیس، فرسایش منق رحم، بیماری شکر، سرطان عنق رحم، تومور های تخمدانها و غیره می توانند باعث خونریزی غیرعادی رحمی گردند.

هرگاه چیز غیرعادی بشما شده ترسد، در آن صورت می توان هادت های ماهانه را از طریق وسایلی مصنوعی متوقف ساخت. کشیدن هرد و تخمدان یا تخریب فعالیت آنها بوسیله اشعه بعلمت فقدان محرك هورمونی، موجب توقف اشعه قرار دادن رحم با سوزن های رادیوم شیوه دیگریست و البته کشیدن رحم مطلقاً طریقه نامنن توقف قاعده بشما می رود.

نمیدانم دلم...

بزرگ حماسه سرایی بد رایسم
 آخرین توانندی ویژه یی را
 ضرورت دارد تا کسی سرود های
 حماسی بسازد ، بسراید و گرم
 استقبال شود . گاهی مسؤولین
 مربوط این مساله را کمتز درک -
 مینمایند .

- میخواهید بگویند مشکلاتی
 در مورد موجود است ؟
 - کاملاً همینطور است .

- من سخت دلپاخته فرهنگ
 ملت خود ام . اما گاهی گاهی
 وضع فرهنگیان کشور باعث رنج و
 ری من میگردد رنجی که من و
 شاید بیشتر هنرمندان به آن خو
 کرده ام . اتحادیه هنرمندان
 ماراد ریوسی و ناپولی قرار
 داده است .

گذشته از همه حرفها حتی در
 دعوت های هنری هم برای
 ما جایی نمی یابند . آنقدر که
 برای ارتباطات شخصی جاداده
 اند . باز دل آدم به هنس
 می سوزد و قتیکه بداند در قلمرو
 راد یوتلویزیون کشور ما اتاق تعریف
 موسیقی نیست زیرا

اما کانات تخنیکي محدود است
 همراه با اتاق تعریف اتاق لباس
 را نیز تخنیک گرفته در گذشته
 نیز برایم های از این قسم
 دانگر هنرمندان بوده و حالا

هم . پس آخرین به هنرمند یکی
 در همجو حالت یک آهنگ هم
 ثبت میکند . یکی کرده اداسه
 میدهد و آخرین برسما ترانه
 که ۱۸۰ آهنگ به رادیو ۵۸ -
 آهنگ به تلویزیون ثبت میکند .

- و شما در این تازه گی ها چند
 آهنگ دیگر آماده دارید ؟
 - سه آهنگ : یک آهنگ بد خنی
 است که محلی بوده و د آهنگ از
 ساخته های محترم شاد کام است .
 - از پیشینه هنرمندان و رو
 آوردنش به هنرمهرم میگوید :

- در سال ۱۳۵۶ هنوز منصفه
 مکتب بودم که در مصابقه دهنسی
 رادیو نظر به پرمش گرداننده
 برنامه باید (سا - ری - که -
 به -) را تکرار میکردم احساس
 کردم که زیاد تشویق شدم . -

بعد شد رکسرت های مکتب و در
 سال ۱۳۵۷ د آهنگ (چه چه چه

و مادر) را خواندم . بعد از سال
 ۱۳۵۹ ترانه شدم . علاقه و متعهد

به موسیقی رو آوردم . اما همیشه
 و متواتر کار هنری نداشته ام . سه
 بار سفر هنری بخارج کشور نمودم
 د بیار مدال صداقت گرفتم . یک
 مدال کمیته کشور آذربایجان
 شوروی را بدست آوردم . آهنگ
 (رفتن ای عشق تواز شعر دلسم

کوچیدی) شعر محترم طهروری
 و کمپوز محترم خیال آهنگ سال
 ۱۳۶۴ شد . د بیار شورای زنان
 برایم هنرمند شایسته هیت داد .
 - حالا که حرف بر سر پیروز هاست
 اجازه دهید پیرامون آهنگ -
 (بهتر از این) تان که از گنجینه

حضرت مولانا برگزیده شده زود تر
 علاقمندی صمیمانه دست داران
 هنرتان را جلب کردی یاد می
 و بعد بهم که چه شد تا شما
 سرود (نمیدانم دلم د یوانه

کیست) را انتخاب نمودید ؟
 سیما جان ! آید را انتخاب انعام
 تنها خودتان تصمیم میگیرید ؟
 در حالیکه میبینم از سوال چند -
 بعدی ام دانسته که میخواهم -
 زمینه سوال را در مورد عشق و -
 ازدواج مساعد نماید برگانسه

میگوید :
 - زیاد تر خودم ترجیح میدهم
 اشعار را انتخاب کنم ، اما نظر
 محترم شاد کام که کمپوز های مرا
 میسازد نیز نمیتواند بی تاثیر

باشد .
 باز ادامه میدهد :
 - چرا مگر از سرود (انسی
 دانم دلم د یوانه کیست) خو -
 شتان نیامد ؟

- چرا بسیار هم خوب قالب
 خورده . شعر جای فراخ در -
 کمپوز دارد . ریتم آرام ، چنانیکه
 روان شعر قعه میکند وجود دارد
 و اتفاقاً خوب هم ادا شده و

حالت خواننده و نیز بیان و قرائتن
 را با مضمون شعر و شکل کمپوز
 آهنگ دارد . همچنان ایسن
 پرشور را شمار زیادی از علاقه
 مندان شما از مجله سپارین نموده
 اند که چرا شما ترانه ازدواج -
 نمیکند ؟ عاشق نیست ؟ عشقی
 او کیست ؟ چند بار عاشق شده ؟

و . . . بفرمایید قبل از اینکسه
 ناوقت شود پاسخ دهید .
 شرم زنانه چهره اسرا سسخ

میسازد . با کسی تانی میخواهد
 ازین خواهش کند که از تلاش برای

گرفتن جواب بهره مند و اما تا زه
 این حال تر شده که چرا ترانه
 نمیخواهد از عشق خود چیزی
 بگوید آنم در برابر سوال گروهی
 از علاقمندان . ازدواج ترانه
 زیاد تر سر زبانهاست . زیاد تر

از دیگران برای ازدواج ترانه
 چشم بر اهان وجود دارند . -
 شاید بخاطر اینکه تعقل میسا
 ترانه را در یابند که آید رها -
 یتر این یک تعقل است .

مهارت در زنده گی ؟ بیعلاقگی
 است یا نهایت علاقه به عشق ؟
 بنا بر این تا که دم در سوال کاری
 کرده . دودست ترانه بهم گره
 میخورند چشمهایش بر بیانش
 شهادت میدهند . ترسند و

با حجاب میگرد ؛
 - عشق را دوست دارم زیاد
 هم دوستفرد ام عشق در زنده گی
 من مقام و منزلت والایی دارد . من
 نه تنها عشق را احساس میکنم .
 بلکه احساس نیز میکنم . تنها یکبار
 عاشق شده ام . یکبار عاشق شدن

بمتر است .
 - سیما جان ! میخواهید افاده -
 بدید که عشق شما یک بیکری از
 آفریده های تخیل شماست و -
 تصویریک تنها درد من خوشی
 از آن دارد . مثلاً از یک مرد یک
 هیچ وجود بیرونی نداشته اما در

تخیل شما نفس میکشد و عشق میوزد .
 - بلی ، بلی ، بلی .
 در حالیکه میبینم از این همگاری
 در پانز یاد راضی است ، من
 گویند :

من مخالف عشق نیستم . اما آنچه
 واقفیت دارد اینست که در بسند
 عشق کسی تا کنون نیستم و در -
 مورد ازدواج باید گفت هنسوز
 در این مورد فکر نکرده ام .
 و قتیکه میبینم زیاد از این در -
 ادامه قعه عشق کی ناخوش

به نظر میرسد بر میگردد به پرسش
 های اطراف هنرش .
 - شما ضمن سرودن ترانه ها ،
 این طور شده که کمپوز های بسازید
 اینرا بخاطر زید معلومات پرسیدم
 و در ضمن چون علاقمندان هنر شما
 را فالما نظر بر آنست که شما در -
 ادای (لیستگ) و (اکس)

هنری موفق تر استید - من فکر
 میکنم و قتیکه کمپوز آهنگ از از خود
 آن و شعر مطابق بلیش باشد ازین

موفقیت را در اکت و لیستگ اسانتر
 بدست میآورد .

- در مورد کمپوز سازی باید بگویم
 که کار سخت د شوآرتراز توان بنده .
 شاید بتوانم مانند عده بی کمپوز
 های بسازم ، اما چون میدانم که
 ساخته خودم خامتر از آهنگسازان

که دارم است . ترجیح میدهم از
 دیگر آهنگسازان بخصوص محترم
 شاد کام و خیال کمپوز بگیرم .
 - خوب یعنی میخواهید بگویند
 که با کمپوز های ساخته خود تان
 نمیخواهید تخریب هنری بیس

بیاورید و در مورد لیستگ آهنگها ؟
 - در مورد لیستگ ، که به نظر من
 از بازیکی ویژه بی برخوردار -
 است باید یاد آور شد که زمانیکه
 خواننده تناسب کمپوز و شعر و -
 ارتباط خود را دریافت و حسین
 لیستگ مثلاً کلمه (ناخدا)

قبل از آنکه به معنی ناخدا بیس
 بیرونده بالانگاه میکند گویا که
 حرف بر سر خدا جان باشد تا یک
 کشتی ران .
 عده بی از علاقمندان شما

معتقد اند که بهتر میباید اگر
 موسیقی جاز میخواندید . چرا
 تا بحال از این موسیقی بهره -
 نگرفته اید ؟
 - قبلاً یاد آور شدم که اتاق
 تعریف در راد یوتلویزیون نیست .
 من باک ام گروه هنری نظریه
 قیود فامیلی نمیتوانم همکار یی -
 داشته باشم . این کار سخت گه
 باید دستان راد یوتلویزیون مرا

یاری نموده زمینه تعریف را بسا
 موزیک جاز نیز مهیا سازند . من
 مخالف این مفکوره علاقمندان
 هنس نیستم .

از گفته های بالا دریافت کرد
 شما ترانه میخواهید خود را مصایح
 خانواده خوش نشان دهید .
 بنا بر این از طرح سوال هائی که
 عده بی از دستان مطرح نموده
 اند منی بر اینکه او چرا در فلها
 نقش نمیگردد نیز صرف نظر نمودم .
 به اصرار زمین پاسخ که بگوید
 اجازه فامیلی ندارد چیزی بگر

بجورد ما نخواهد داد .
 آخرین سوال را با کسی ترس
 مضمون میکنم ؟
 - بر همین اجازه فامیلی تان -
 است تا این صبحه را در بسازون
 نبرو کنیم ؟

- فکر میکنم بهتر است بلی بگیرم .

مادرانگار به سرد و راهی قرار گرفته است که نمیتواند یکی از آنها انتخاب کند. بالاخره میگوید: چرا من دختر اینقدر شلہ کی میکنی، عکس یک آدم است.

از کجاست مادر؟ آخر کجاست!

مینا فکر میکند شاید این عکس از کسی باشد که اکنون در میان ما نیست و مرده است و در غیر آن چه بود میتواند، چرا مادر جوان را نمیدهد؟ چرا در برابرین برتن بریشان نهد؟ هر اندازه یکی مینا در باره عکس از مادر مهربان مادر را پاسخ شانه خالی میکند، تا آنکه در برابر برتنش های بیای و پانشاری های زیاد تسلیم میشود و به مینا میگوید:

گوشت کن دخترم، حالا که اینقدر پانشاری میکنی که این عکس از کجاست، من برایت میگویم، مادر می اندیشد که از کجا آغاز کند دخترش را به لبان و چشمان مادر در دوخته است تا این روز من هر جا بداند، بالاخره مادر آهی می کشد و لب به سخن می کشاید:

سالها پیش، آنروزیکه تو هنوز کودک خورده سالی بودی این قه آغاز یافتی، در یکی از سکوچه های شهر کابل زن و شوهری زنده گی میکردند، زنده گی خوب داشتند و مرد لقمه نانی که پیدا میکرد در هالمی از خوشی و شادای با هم می خوردند، اما زن نمیدانست چرا به یکباره گی با مرد راه کج خلقی را پیش میگیرد، کانون خوشی را میل روزی روزی به جار و جنجال مبدل میشود بالاخره یک روز زن به شوهرش میگوید: من در راه پرواز میخوانم، مرد تکان می خورد و در پاسخ میگوید:

چه میگوئی زن! من از خود آب و بارود ام، مردم چه خواهند گشته این امکان ندارد.

امازن بسیار فتنه داشته، اما مرد تحمل این کپ را نداشتارد فزای آرام این خانه بالایی همین موضع در دم ویرم میشود، هر روز جنگ وجدان و هر روز زخم و اندوه فضایی خانه را بر میزد، تا آنکه مرد به تنگ می آید روزی به زنده گی میگوید:

دیگر تحمل این وضع را ندارم، نمیدانم که توبه را در یوری و آواز خوانی.

وزن با بصایت تکرار میکند:

تو خواهی یا خواهی این کار را خواهم کرد.

مرد با بصایت میگوید:

پس در اینصورت وقتی این کار را کرده میتوانی که زن من نباشی، اگر این کار را کردی طلاق میدهدم.

زن میگوید:

طلاق بد.

مرد با تعجب به سویش نگاه میکند و میگوید:

به خاطر آواز خواندن از جگر گوشه ات میگذری.

مرد با کودک شیرخوارش تنها میماند، کودک میگوید او شیر میخواست، او باهوش را میخواست زنده گی مرد روزی روزی خراب و خرابتر میشود وقتی به کودک گریانش نگاه میکند، اشک از چشمانش سرازیر میگردد، بجزیره میشود و نمیداند که چگونه آن کودک را آرام کند، روزی هابه کار میورد و شب را با آن کودک خود سال روز میکند، بالاخره یک روز که در منتهای بیچارگی را میگذرد کودک را کالا میبوسد و به آغوش میگیرد، روزی رامیسوسد و میگوید:

پسین، عزیز در، دیگر چاره ندانم، از چه بسیار سخت تمام میشود اما مجبور هستم، چکنم؟

کودک را در آغوش میگیرد و ارخانه بیرون میشود و میبورد که جگر گوشه اش را در مسجد بگذارد تا کسی پیدا نشود که او را از روی دل سوئی تریه کند، به سوی مسجد میبورد، فکرش بریشان میماند که ناگهان از رضا زنی در برابرش فرار میگذرد و میگوید:

کجا میری؟ این طفل را کجا میبری؟

مرد در حالیکه چشمانش بر اشک میشود میگوید: من دیگر بجزیره شده ام، طاقت گریه های او را ندارم، میرم، او را در مسجد میگذارم تا شاید کسی پیدا نشود که او را به فرزند بی بگیرد و تربیتش کند.

زن با صدای گرفته میگوید:

چرا مگر من مرده ام، او را به من بد، من تربیتش میکنم، تو برویشت کارت، خدا مهربان است که یک لقمه نان تو خشک پیدا میشود که او را بزرگ کنم.

کودک را از آغوشش میگیرد و به خانه می آورد، دخترک آهسته آهسته قد میکند و بزرگ میشود.

مادر مینایه اینجاکه مرده خاموش میشود و مینا می بیند که مادرش میباید، میرسد:

چرا مادر گریه میکنی؟

هیچ دخترم، اندوه زنده گی آدم را مجبور میسازد که اشک بریزد، تنها اشک است که میتواند باغم یکجا بیرون شود.

خوب مادر بگو، دخترک چه شد؟ بدرس به دیدنش می آید یا نه؟

بلی، دخترم، آن دخترک بزرگ شده، و سدرش گاه گاهی به دیدنش می آید.

پادش چطور؟

مادرش از آن لحظه به بعد دیگر هرگز رنگتست.

آن طفلک چی شد؟

آن طفلک، توهستی؟

چه میگوئی مادر! من هستم؟

آری، دخترم، من مادر ت نیستم، من همه توهستم و پدرت همان کسی است که تو او را با ما ما اماند امیزنی و این عکس را که مبینی برادرت است.

مینا گریه میکند و به سختی میتواند جلواشکهایش را بگیرد تا آنکه پس از لحظه ای آرام میشود و میگوید:

پس تو مادر نیستی، من یتم بزرگ شده ام، آه خدا یا! برادرم کجاست؟

برادرت بند نیست.

بند نیست؟ چرا، در کجا؟

به خاطر قتل یک نفری بدی شده است و حالا در دهنزنگه است.

مینا در بحر تفکرات خویش فرو می شود و می اندیشد که تقدیر چه بازیهای با او کرده است، من از کودکی

بد بخت بودم، گویی از کودکی بد بختی به سراغم آمده است، تمام میگرد که برادرش را ببیند، یگانگی برادرش را با لاخره یک روز از خانه عمه اش بیرون میخواند و برادرش را در دهنزنگه را میگذرد، به دروازه زندان که نزد یک میبورد از زندان بیرون میخواند که برادرش را ببیند، لحظه ای نمیگذرد که جوانسی در برابرش بر میگوید و میگوید:

مرا کار داشتی؟

مینا که تنه دیدار برادرش بود، خود را به او نزد یک میکند و راز را بر وی میگوید:

برادر من، من مینا هستم، خواهرت.

بعد پادش از نرسه ها و غصه هایش سخن میگوید.

برادر، دلش برای خواهرش می سوزد و او را با مرد دیگری که یکجا از زندانی بود معرفی میکند.

آن مرد نیز از اشتهای سف میناید برادر مینا بیبرای اینک خواهرش در منجلا پ سه روزی گرفتار نشود.

از زندانی اش تقاضا مینماید تا به او کمک کند.

زرا و چاره ای را نشان میدهد. از نرسه همان روز زن رفیق زندانی اش نیز حضور داشت، آن مرد از زن خود میخواست تا مینا را پیش خود مانده دخترش نگاه کند.

بیربانه

ترا میخوانم، مینا، بازم فکر میکنم، و با خود میگویم؟ که این زن راست میگوید، باید برادرم را از زندان خلاص کنم. بالاخره میگوید:

قبول، تا آن خانه جان، درست است.

زن دوباره میگوید:

اما یک چیز را به خاطرت بیاور، هیچوقت برادرت ازین هوموع خیرینه نبود، تا آنکه همه کارها سر به راه گردد.

مینا به صحنه میبورد تا او را بخواند، او پشت پرده ایستاده است و صدای گف زندان را می شنود، بره بر میبورد، چشمانش به ده ها و صد ها چشمش افتد چشمهاییک انگار او را چون گرداب در خود میسوزد می برند، هر چه رخسار سر او میبشود و سخت احساس شرم و گناه میکند، آهنگ موسیقی در ارایشگر میکند و مینا گوئی در اینجا حضور دارد، همی چیزی را نمی بیند، حتی صدای خود را که در تالار پیچیده است نمی شنود، یک وقتی مترجمه میشود که همه برای او کمک میزنند و بر می آید.

مینا دیگر هر روز به صحنه می آید، دیگر

چرا؟ کس در اتان منتظرت هست؟ کی؟ برو ببین.

مینا به اتان میبورد و مردی را می بیند که نشسته است، مرد پادش از او از حالتش میبشود و احترام میکند و مینا نیز همان فانه به او احترام مینماید و در برابرش می نشیند، مرد از هر دو رخسار میگوید و پادش است موهایی آبریشش را نوازش میدهد به لاله های گور و اندامش دست می کشد و بعد یک مقدسار بول زیاد را از جیب هایش بیرون میکند و در برابرش مینماید کرد، مینا از جای بلند مینماید و به سوی دروازه میبورد اما در ریح دروازه بسته است، مرد میخندد و میگوید:

کجا میخوانی بروی، همی لازم نیست، بگیری هر قدر رول که میخوانی بر دار.

مینا روختن زده به مرد نگاه میکند و به هر سو که میبگرد جزین بست چیزی در بغلش سر راهش قرار ندارد، نفلا میبندد و فریاد میکند، اما صدایش در فضای خانه می پیچید و به جای نمیرسد، تن کوچکش در زمین بست و پای مرد تا توان میبورد و در این گیر و دار به مرد، مرد با خشونت او را به تخت خواب می اندازد.

او دیگر یکاخته مبارزنده گی میبشود و دیگر امکان بازگشت ندارد و یگره به در خود را از دست داده است و یک روز چند مایه دیگر همینطور در خانه زینا میگذراند تا بالاخره زینا او را بالای مردی که غشور و از یون میبشود و اینبار زنده گی دیگر را آغاز میکند و یکسال تمام در این محفل و آن محفل به ساز غشور میبشود و آن مهابی هوس ساززم و بیسچ اندام او لکت میبزند، اما همی کسی از او خبر میدد که چه چیز او را به این کاروان شده است و در موجهای خشمگین گرداب های زنده گی چگونه دست و پا میزند، یک دختر تا چه حد میتواند تحمل این همه درد را در آورند؟

آنها یک روز در محافل در برابر چشمان هوسا زمرد آن دست و پا میزند و یاد آغوش آنها چون صم قرار میگیرند، چرا و چگونه در دستگاه سقوط فرار گرفته اند؟ انوس که هیچکس نمیرسد، هیچکس.

او دیگر به مانند مایه از یک دست به دست دیگری افتاد و این بار هم به مردی دیگری فروخته میشود و او را به خانه خود میبرد و به سرش که تازه جبران شده نگاه میکند، مینا فکر میکند که این بار تکیمه گاهی یامته است و هنوز هم که هنوز است میتواند از منجلا پ رسوایی رها می آید، چندی نمیگذرد که او را از این میبندد و محافل میبزند تا بر قند، امید اندکی که او در دل داشت بازم ازین میبورد و بازم همان آد معا است و همان با یکی ها، توهش چندین بار یاد رد او میکند که زن را، عروس - چرا در لجنزار هوسهای گاند، باید رکب های پسر را میبشود و او را بارها زیر دست و لگد میگرد، تا آنکه پسر بار رسوایی را تحمل نمیکند و برای همیس ترک و بنش میگوید وزن رانتهامیگردد. خورش به خا آرید ست آوردن یون این سکه های سیاه و سنج که زنده گی آدم را بازی میگیرد عروس را به

مداخل میبورد و از وجودش با بهره میبرد، هفت سال پس هم میگذرد، هفت سال رسوایی، هفت سال - آلوده در لجنزار هوسای هوشوارت ها، مینا تنها نبود زن ایورس نیز با او یکجا را این رسوایی تریک بود، اما مینا خرید آن زیاد داشت و هر کسی که دروازه این خانه را به حد او رس آورد تنها میناسارا میخواست، که این کارش حسادت زن ایورس را شعله و ساخته بود و در صد آن بود تا میناسارا از سرا راه خود بردارد، یک روز که مینا در خانه بایسک مرد بالای بول بیعانه بگرمیگردد است و ۰۰۰ دروازه خانه باز شد و چند تا خاندان بی به خانه ریختند ۰۰۰ قه تلخ رسوایی، قصه بیعنه گی و درد سر - حدش به کجا میکشد، او دیگر هیچکس را ندارد و در گوشه زندان منتظر سرنوشتش میماند ۰۰۰

فروشگاه آفتاب

جهدی لازم کردیم تا ششونیم تخم مرغ را

رقم بویته زنانه و مردانه مدل جدید و تازمین

جمبه از شمشیر تا مردانه و غیره را شستر

موضعیاز شمشیر تا تخم مرغ را قیمت مناسب

غرض میدارد، پنجاه فقره را در کتابت

شهریه بیز قرضه میبشود

آدرس: شهر نو مقابل سینما پارک

فروشگاه جیب زلا

خوردگی با خوردن نیاز تا تاز عرضه

کدکس به سبب شستر بود

قرطاسیه فروشی

نایب خیل

قرطاسی مورد نیاز شما گردان

مکتبه ربه قیمت ارزان عرضه

میدارد

کدکس به خودم عرضه در کتابت

برق‌های دانشی معاصر

بقیه از صفحه (۲۳)

۲- در یکی از روزهای یک زن جوان فرانسوی را که با خوردن دراهای زیاد خواب آرومی خوابت خودکشی کند و دکتوران شفاخانه فرانسوی هاد رپورت نظر داده بودند که این زن تلف شده و هیچ امکان تدویر آن نیست، به حالت کوما به شفاخانه مربوط بوهنتون ما آوردند، آنهم به خاطر یک کسدر سردخانه شفاخانه نگهداری - گردید تا جسد آن الی انتقال به فرانسه خراب نشود.

وقتی این زن را به شفاخانه ما آوردند، پروفیسوران گسروپ تحقیقاتی و معالجه‌ای باهم مشوره کردند:

از آنجایی که مرض به احتمال قوی تلف می‌شود بیاید ماهم آخرین تلاشی‌های خود را برای نجاتش انجام بدیم تا اگر کسکی بتوانیم همه قبول کردیم. مرض ساعت ۲ صبح به عملی‌خانه انتقال داده شد و الی آغاز نمودیم.

بعد از چندین ساعت تلاش و تکمیل معاینات لابراتواری یکبار پروفیسوری که رهبری گروه را به عهده داشت، با ابراز تاسف گفت:

ما این مرض را نجات داده نمی‌توانیم، زیرا تمام کمک‌ها اگر از دست ما ساخته باشد، اجرائی دوکار مشکل از توان ما نیست:

یکی آنکه PH خون ایمن مرض‌رانی ختم عملیات هر لحظه - بدون وقفه - کنترل کیورده - نمیتوانیم و دم دستگای را که خون را تصفیه میکند، بطوری که لانه است مراقبت نمی‌توانیم، زیرا در هر ساعت باید ۲۰۰ لیتر مایع تبادل کند. همه گروه غنکین شدند، اما من که قبلاً در این زمینه تحقیقاتی را انجام داده بودم، برای پروفیسور گفتم:

اجرائی این دوکار را من به عهده میکنم. پروفیسور و تمام اعضای گسروپ خیلی ها خوشحال شدند. مجدداً کار تدویر را که ساعت ۷ شب آغاز نمودم بودم، دوام دادیم. مرض که کاملاً در حالت کوما - همیق قرار داشت ساعت ۴ صبح چشمانش را باز کرد، سلامت

۱۱ قبل از ظهر توان گپ زد ن- یافت وساعت ۵ عصر روی بسترس نشسته با ما صحبت میکرد.

پس از آن که او شفاخانه رخصت شد و از هم خودکشی‌اش هم سخت پشیمان و از جانبی خیر شده بود که شوارترین کارنجات او را من انجام دادیم، هر هفته به دیدن می‌آمد و دسته گل تقدیم میکرد.

دو کتور غضنفر در سال ۱۳۴۰ بوهنتون امریکایی بیروت را بعد رجه اول نمره عمومی به پایان رسانید و در همین سال هان امریکایی به تابه تحصیلات عالی تیر برد از او بعداً چنین افزود:

بعد از فراغت از بوهنتون امریکایی بیروت، در بوهنتون ((هارورد)) امریکایه حيث معاون تحقیقات مقرر شدم.

تحقیق اول من در مورد تاثیر چارج برقی در مالیکول، بسالای استحکام رابطه کاربن بسا هایدروجن در همان مالیکول بود.

نتیجه مطالعات درد و نشریه بین المللی به چاپ رسیده است.

پژوهش دیگر در مورد جدا کردن انترام (کاربنیک انیدراز) کریوات خون انسان و تعیین مقدار ساختمان حلزونسی آن بود.

به این ارتباط برای پنج هزار دانشمند خارجی کفرانس دادم. در سال ۱۳۴۱ به کابل برگشتم و بحیث بوهندوی در شعبه بیوشیمی کارگاه طب شامل کار شدم. تا سال ۱۳۵۰ آن سمت را بدوش داشتم.

درین مدت روی هیپوگلوبین‌های غیر طبیعی تحقیقات نمودم که منتج بدریانتم مبلغ (۲۰۰۰۰) دلار گردید. تمام این پول را برای تجهیز شعبه بیوشیمی سازمان ولوان خریداری کردم که تا حال موجود است.

همچنانکه ستگاه سپهر سازی را در شفاخانه ملی آباد (با پول شخصی) همراهم با دستگای من و کسین به مبلغ (۳۰۰۰۰) دلار خریداری و نصب کردم که از سال ۱۳۴۶ تاکنون حیات هزاران هزار هموطن ما را

از مرگ نجات داده است. در طول این سال‌ها، بحیث آمرمرکز تحقیقات علمی بوهنتون کابل ومدیر تدریسی بوهنسی طب نیز ایفای وظیفه کرده‌ام.

از سال ۱۳۵۱ برای مدت دو سال رئیس موسسه صحت عامه بودم که درین جریان، به تعداد (۴۶) لابراتوار را در شفاخانه ها و مراکز صحتی تعال ساختم.

سالهای ۱۳۵۲-۱۳۵۵ را بحیث رئیس بلان وزارت صحت عامه ایفای وظیفه نمودم که در آن مدت شفاخانه جمهوری شفاخانه ولادی ملالی زیوتون ستاک مرکزی وزارت صحت عامه و مکتب نوسنگ را تعال گذاشتم.

از سال ۱۳۵۵ الی ۱۳۵۹ به حیث رئیس امور فارمی وزارت صحت عامه اجرائی وظیفه کردم که در این مدت یک تعداد داخذه‌های دولتی را ایجاد نمودم زیرا هنوز در مقابل اکثر شفاخانه‌ها دپوی ادویه وجود نداشت.

همچنان بلان تولید ادویه را به کشور از مبلغ نیم میلیون افغانی برده و نیز بلان ادویه (جنریک) را که قبلاً طرح شده بود بعمرض اجرا قرار دادم.

در ۱۱ امد سال ۱۳۵۷ - زندانی شدم، طوری که ۲۵ روز مکمل تحت شدیدترین شکنجه‌ها قرار داشتم و در اثر آن یک انگشت دستم شکسته است.

(پروفیسور انگشت متوسط دست چپش را بمن نشان داده که از اثر شکسته گی در آن سو شکل ایجاد شده است.)

در اواخر سال ۱۳۵۹ بهار دیگر برای مدت شش ماه زندانی شدم.

از سال ۱۳۶۰ تاکنون بحیث استاد در فاکولته طب کابل ایفای وظیفه میدانم و در رهبری آن جهت رشد امور صحت عامه کشور مصروف فعالیت‌های علمی در سطح ملی و بین المللی شدم.

شغل پروفیسور، شما اخیراً تحقیق علمی یکی از دانشمندان امریکایی را تصحیح نموده‌اید اگر در زمینه توصیحات ارائه فرمایید. هنگامیکه چاپ سیزدهم

کتاب (فزیولوژی طبی) (Medical physiology)

تالیف (V. Mountcastle)

که یک دانشمند سابقه دار امریکایی بوده و در مطالعات فزیولوژی سیستم عصبی در تمام دنیا رقیب ندارد بدستم رسید و آنرا مطالعه کردم در یکی از میاحث آن متوجه اشتباهاتی شدم، مد شعوری آن بحیث مطالعاتی نموده سپس نتیجه درست آنرا از طریق صحبت به مؤلف فرستادم.

اگر در مورد بحیث یاد شده روشنی بیاندازید:

من بحیث (اساسات ریاضی فزیولوژی حجره) را که نویسنده در مورد اشتباهاتی دانست و پیش از (۳۰) صفحه را احتوا می‌کند تصحیح نمودم.

واکنش نویسنده در زمینه چه بود؟

پس از ارسال تصحیح آن نوشته، مؤلف مذکور نامه برایم فرستاد و در ضمن تشکر، عهده داده بود که در چاپ آینده این اصلاح را در نظر خواهد گرفت.

دانشمندی همتای کشور ما، یوهانده دوکتور غضنفر فعلاً هم علاوه بر آنکه بحیث استاد و آمر دپارتمنت بیوشیمی انستیتوت طب کابل ایفای وظیفه میدارد در زمینه‌های متعدد دیگر تعالیت‌های چشمگیری دارند که درین زمینه هاجتر است حرف‌های چند تن از استادان را بخوانیم:

پوهنوال دوکتور سید حسن بها
رئیس انستیتوت طب کابل:

محترم یوهانده غضنفر، یکی از استادان لایق، کارتم و سر تلاش انستیتوت طب بوده، وظیفه مناسی و حاضر شدن به مؤسسه معینه در کمسیون‌های رهبری انستیتوت و شورای علمی یکی از خاص منم شأن میباشد.

ایشان نه تنها در حیات علمی و تربیتی انستیتوت طب کابل، بلکه در اکثر وظایف علمی و تحقیقاتی خارج انستیتوت هم همکاری دارند که از جمله است رهبری پروژه ملی مواد آموزشی صحت مربوط وزارت صحت عامه، و لابراتوار ایدس.



دوکتور غضنفر همین اکنون ریاست کمسیون (تجدید نظر در رس انستیتوت دولتی طب کابل) را به عهده دارد.
محمد معصوم احدی پاپ
مدیر عمومی مطبوعه طب کابل:

باسمی و تلاش پروفیسور غضنفر، نخستین مرکز طباعتی عصری و مجهز از طریق سازمان صحتی جهان به انستیتوت طب کابل گردید که یکی از مجهزترین مطابع در کشور میباشد.

این مطبوعه قدرت چاپ بیسی از ده هزار صفحه را در یک ساعت به شکل رنگ دار بوده و اکثر قسمت‌های آن بوسیله کمپیوتر اجرائی فعالیت میدارد.

پروفیسور عزیز ما غضنفر، پیش از (۱۳۵۰۰۰۰) دلار برای مطبوعه طب کابل جهانی جلب کرده است.

شمسه ارفند یوال
آمرکتابخانه طب کابل:

استاد گرامی دوکتور غضنفر در ترتیب و تنظیم کتابخانه انستیتوت طب کابل سعی و تلاش زیاد به خرج داده و تمام کتب مطابقی به نور بین المللی کتگوری نموده که به همین لحاظ کتابخانه انستیتوت طب کابل بحیث کتابخانه رفیرنس صحتی ملی از طرف سازمان صحتی جهان شناخته شده است. کتابخانه طب کابل از برکت پروفیسور غضنفر فعلاً با داشتن یک صد و شصت و چهار هزار کتاب علمی، از جمله معتبرترین کتابخانه‌ها در کشور میباشد.

پای از گلیم...

بقیه از صفحه (۷۳)

واما یک انشای قدیمی مادام -
 سوسو بادیدن آرزوندی نزیانده
 او روزی با آوردن یک سنگ جسم
 که میتوانست چند روزه گوسفند را
 یا سبانی کند این مشکل را حل
 کرد . مادام سوسو وقتی
 سنگ را دید از خوشی و شوق فریاد
 برآورد .
 - خدا یا ! چقدر عالی و با عظمت
 است !
 - خانم سوسو یا خوشتان آمد ؟
 - طبعاً ، حتی پیش از حد انتظار
 - آیا بدردتان میخورد ؟
 - کاملاً ، برای اولین بار است
 که چنین سنگی را می بینم !
 نامش چیست ؟
 - کاروانگلیس .
 - حیف !
 - چرا خوشتان نیامد ؟
 - کاروان ! کاروان ! کسا روان
 صدایش خواهم کرد . فکر میکنم
 این نام عصری مقبول تر است .
 - کاروان اینجانبیا (اما سنگ هما
 نظور بیحرکت ماند و حتی بسوزد
 خود را که بر زمین گذاشته بود هم
 حرکت نداد .
 سوسو با تشکرات زیاد و امتنان
 قلبی سنگ را پذیرفت آنرا
 شستشو کرد ، زنجیر دلی هم
 برایش خرید و به تربیت کردنش
 پرداخت .
 البته با ناسوتاکیس سروصدای
 زیادی براه انداخت و از اینکه
 نیندید در خانه کوچک و محقر
 یک موجود انسانی هم باید زندگی
 کند خشمگین بود . اما مادام
 سوسو در برابر اینکه شوهرش
 چی فکر میکرد و چی میخواست یا
 نمیخواست بی تفاوت بود . او
 بلاخره بعد از این که سنگ سلوک
 مودبان را فراگرفت تصمیم گرفت
 با آن در برابر مردم ظاهر شود .
 مادام سوسو در این روز بزرگ
 زنده گی خود با قدم ها و اطوار
 یک زن اشرافی تمام عیار راه
 میرفت . او وقتی از خانه برآمد
 همسایه ها با همان شیوه سابق
 با او برخورد میکردند ولی مادام
 سوسو اگر بر کسی زیاد لطف روا

میداشت سلامش را صرفاً با تکان
 مختصر سر جواب میگفت و سر
 مادام سوسو به سختی میخواست
 دست سنگ بزرگ و سرکش را که
 درست داشت در زنجیرها بند
 کنترل کند . سنگ البته اصلاً
 به این خیال نبود که پند زین
 همراهش بکند و هر چه دلس
 میخواست همان میزد . گشاه
 لاجوجانه در جامهاستاد و زمانی
 میخواست با سرعت بد و دحتی
 یک پایه یاد رخت هم نماند که او
 کاریش نماند به باند و میز بود پاه
 بالند نکرده باشد . و بلاخره
 هرگی راه که میدید میخواست
 ست حتماً با آن زور زامیسی یا
 رانویاز کند .
 مادام سوسو با پشت سر
 گذشتان در هزار شکل و در حالی
 که سرایش پر خاک و برق آلود
 بود و دم دریدن نداشت ،
 بلاخره به مقصد رسید . عقب
 یک میز نشست و منتظر ماند تا
 کاروان بیاید . کاروان که در
 تمام زنده گی اینچه سروصدای
 زرق و برق ندیده بود هر دم نسا
 راحت تر میشد . خانم سوسو بگو
 نید با نصیحت و تحکم سنگ را آرام
 کند .
 - کاروان ! آرام باش ! سو
 بنشین ! و اما این حرفها میتوا
 نست سنگ را آرام بسازد . این
 وضع توجه دیگران را نیز جلب
 کرد . خنده ها و کتایه های تمسخر
 آیز از میزهای همسایه لحظه به
 لحظه بیشتر و بلند تر میشد . مرد
 مان محترم شاه بطرف سنگ بزرگ
 و گاه بطرف مادام سوسو که همچنان
 با غرور نشسته و بیاهات میفرخت
 نگاه میکردند و تیسره های کسایه
 آیز آنها پایان نمیدانست .
 - ببینید چی سنگ خوبی . . .
 - چی ظاهر با عظمت دار . . .
 - چقدر با تربیت و مودب است . . .
 - خانم ! سنگ تان از چی نوع و
 جنسی است . . .
 آقایی که این سوال را کرد به
 سوی اطرافیان خود چشمک زد .
 درست نمیدانم ، زیرا شوهرم
 آنرا از یاریش آورده است . و اما
 فکر میکنم الیفرس باشد .
 - چی ! الیفرس ؟
 - بلی آقا .
 - خوب نامش چیست ؟

- بانایوتاکیس .
 - چی ! سنگ تان بانایوتاکیس
 نام دارد ؟
 - نخیر ! خواهش میکنم بانا -
 یوتاکیس شوهرم است . سنگ
 کاروان نام دارد .
 - کاروان ! ایستاده شو ! آقا
 میخواهد تماشایت کند . بلند
 شو مودب باش !
 همزمان بالند تر شدن سرو
 صدای خنده و تمسخر که تمام میزها
 را فرا گرفته بود ، جنجال واقعی
 هم آغاز شد . سنگ کوچک و شوخ
 یک اشراق زاده با حرکات جمو -
 رانه و فرود آیز به سنگ بزرگ -
 نزن یک شند که او از نایه خود -
 اهانت حساب کرد و با خشم همه
 آن پاسخ گفت . کاروانگلیس بر
 سنگ مغرور و ماک زور حمله برد
 دندان های تیز خود را در گود
 نشی فرورد . سروصدای
 وحشتناکی بلند شد .
 - کت کنید !
 - مارا نکه نکه خواهد کرد !
 - این زالت است !
 - گوروش را گم کنید !
 - بلیس ! بلیس بر احد اکید .
 و اما مادام سوسو همچنان
 تلاش میوزید جنجال روسوای را
 بطور آبرومندانه پایان دهد او
 مذبحخانه فریاد میزد و سنگ را به
 تعقل فرامیخواند .
 - کاروان ! کاروان ! اینجانبیا !
 مودب باش ! طفل شوخ شرم
 داشته باش ! خجالت بکش ! -
 خجالت بکش ! . . .
 و اما کاروانگلیس این حرفها
 را اصلاً نمیشنید . او یک سنگ -
 کوهی بود . در اجتماع اشرافی
 و یاد بدن این آدمها سنگهای
 عجیب و غریب و دنیای غیر طبیعی
 که احاطه شان کرده بود ، کاملاً
 طبیعی بود که کاروانگلیس همه
 چیز را زور کند . میزها و چوکی ها
 را وارونه ساخت ، چند نفر را
 دندان کند . دامن وزیر
 پیراهنی چند خانم باره شد و چند
 سنگی که کک رفیق اشرافی خود
 آورده بودند سر یا خون آلود
 شدند . جمعیت وحشت زده به
 هرسو پراگنده شد . بلاخره
 بلیس با هزار زحمت سنگ را بدام
 انداخت و صاحب آنرا هم توقیف
 کرد . پایان

دانشمندی که ازیخ...

بقیه از صفحه (۷۳)

وقتی مردای امروز به دستروفتن رئیس با خوشحالی نشریه
 اطلاعات (مورخ ۲۱ حدی ۱۳۵۶) را به من نشان داده گشت
 بین مرا حبه ات چاپ شده .
 من که کم کم خواندم می توانستم وقتی چشم به متن مرا حبه
 انتام حلقه به این مفهم توجه ام راه خود جلب کرد :
 (افسوس به حال افغانستان که نتوانسته است دانشمندان
 خود را در انوش بگیرد و امروز یک مختصر وزیده ان آواره است .
 این کشور به جای استفاده از این استعداد ها ، آنها را از خود
 رانده است ، وای به حال این کشور . . .)
 با خواندن این عبارات اعصاب خواب شد . روزه رئیس کسر ده
 گتم : علی آقا ، مرا به دفتر این نشریه ببر که کله مدبر انرا به دیوار
 یزتم که چرا به خاطر من وطن را توهین کرده است .
 آخر من چه کاره ، که وطن بخاطر من توهین شود ؟ وی اختیار کرده ام
 گرفت .
 با گفتن این جملات و با چشمان پراز اشک از زبانم برآمد و نه تنها
 شراکت نصف فابریک را رها کردم ، بلکه یک ماه معاشم را که مانده بود
 نیز نگرفتم به سفارت افغانستان رفته از آنجا به کشور بازگشتم .
 - می خواستم بدانم در کارگاه فعلی تان چه تولید می کنید ؟
 - چون از طرف روزی برق اندام ، از طرف شب کار می کنیم .
 فعلاً تولیدات ما که برای فروش تهیه می شود عبارت است از :
 - آبجوش های انتایی .
 - کرین ها برای بلند کردن موتورها .
 - سرسرا (بنکس) که قویترین سرش برای چس ، فارمیکا ، بوت
 وغیره است با استفاده از ایزان ترین مواد وطنی .
 - قات کاری ویل کراچی .
 - ماشین برسی برای خردی و انواع تخنیک .
 - تولید بیل های قویتر از بیل های خارجی .
 - ماشین تولید هوا برای تایر موتورها .
 - ماشین یاش دادن دوا ها برای زلفت و خانه ها .
 - ماشین رنگالی .
 - ماشین تولید قند خشتی و قند مخروطی .
 - ماشین برای ساختن فلتر موتر .
 - دستگاه انتایی برای کم کردن تشناب ها .
 - وساختن کرین های که برای تعمیرات ایزان استفاده میشود و
 ۲۰-۲۵ سروزن را بدون برق ، تیل و غیره صرف توسط یک کارگر
 هادی بلند میکند .
 - در اخیرم خواستم بیوسم وضع زنده گی تان فعلاً چطوره
 است ؟
 - وضع زنده گی من مثل وضع اختراعات است . با خانم و شش فرزندم
 که آن بیوسم باشد در یک خانه گری بسیار غریبانه زنده گی
 می کنم . گزارشگر : ظاهر ایوسی

گلشن عکاسخانه
 محطهای نگارنما و ادوات
 سازید عکاسی رنگ و
 سیاه و سفید عکاسی و توشی
 کدوس : مختصر بازار امید

قرطاسیه فروشی
 شمیرین
 مجله نیت کات ، کار بها
 تربیت در قلم سید محمد و نیاز شمارا
 به قیمت ادوات عکاسی
 کدوس : مختصر بازار امید

دست رهنمائی خواهد کرد .
 آغاز بعد خونریزی بعد از
 توقف بد تراست . همچو خونریزی
 ممکن ناشی از سرطان رحم یا عنق
 رحم یا بیماری مشابه ان باشد .
 در فرجام ، شاید وقایعی هم
 پیش آید که تخمدانها هنوز هم
 تخمه تولید کنند در حالیکه
 قاعده ها متوقف گردیده است .

بقیه از صفحه (۸۶)
مینویور
 خونریزی انتایی :
 خونریزی پیش از حد معمول
 در رهنمانی خوب نیست و بیشتر
 در زمان قریب به مینویور . همچو
 خونریزی ها معاینات و اوزیابی
 دقیق را ایجاب میکند که از آنجمله
 می توان کورتاژ و ایوسی را نام برد
 این وسیله در اکثر در تشخیص

آزمایشات ایدس

يك سخنگوي مركز تحقيقات فدرالي ايد سردرگانه اگست: قواست بيش از صد هزار زن حامله در نخستين سروي عمومي در كانادا مورد آزمايش قرار گيرند. هدف از اين سروي آنست تا معلوم گردد كه بيماري ايدس تا كدام اندازه به نفوس كشور سرايت کرده است.

يك سروي عمومي با مصارف يك ميليون دلار در زمستان آينده صورت خواهد گرفت. تحقيقاتي كنده گان نمونه خون زنان حامله، همچنان نمونه خون

نميه كنده: فهم
زنانی را كه به كلينك هاي سقط جنين مراجعه ميكنند و نمونه هاي راهم از كلينك هاي بيمباري جنسي مورد مطالعه قرار خواهند داد.

قرار اظهارات د اكر روبرت ايمس تحقيقات ازان جهت روي خون زنان صورت ميگيرد كه دقيقترين و صحيح ترين شيوه بروس و شناسخت بيماري رادر دسترس قرار ميدهد.

ماده جديد براي عدسيه چشم

مريضان . جمل سال يا حتي بيشتر از ان باقي مي ماند . و در سابق از مواد يكه براي ساختن عدسيه هاي مصنوعي ازان استفاده مينمودند خاصيت (هيدروفوبيك) داشته و در نتيجه باعث تخريش انساج مجاور خود ميگرديد . و همچنان خراشيده گي ها رادر قسمت رنگه چشم (Iris) به وجود مي آورد . در حاليكه ماده جديد هيدروفوبيك عاري از اسن نواقص ميانند .

با كشف يك ماده جديد بلاستيكي . با خاصيت هيدروفوبيك انتظار مريضان را كه به قرنيه و عدسيه هاي مصنوعي ضرورت دارند تحقق مي يابد .
عدسيه هاي كه از اين ماده ساخته خواهند شد سالانه مورد استفاده ۲۰ ميليون مريض مصاب به Cataract در ايالات متحده امريكا قرار خواهد گرفت .
عدسيه هاي مصنوعي چشم

مواد مخدره در المپياد سيول

که از هورمون مردانه (تستسترون) مشتق شده در بزرگي خطرات فراوان ميباشد . و سبب تخريبات آني و فوري ميگردد . و نيز فعاليت هاي جنسي در مردان را کاهش ميدهد . در حاليكه در خانم ها اعراض ديگر از قبيل برآمدن موي در رخسار خانم ها و تخمير اواز آنها ميگردد . استفاده از اين ماده جگروا حده رسانيد و فشار خون رابه سطح خطرناك ان بلنسد . مي برد و حتي سبب مرگه ميگردد .

استفاده از مواد مخدره که بپ جانمن سر بعترين مرد جهان ويرنده مدال طلا در مسابقه دوش حد متري نيز مرتكب ان شمد در يازهاي المپيا در سيول قسما به رويداد ناگوار تبديل گرديد .
شمار معتادين به اين مواد در سيول مشابه ارقام بود که در سال (۱۹۸۴) در لاس انجلس پيدا شد به اين تفاوت که اشخاص مفتون به شکل بهتري روي استفله از اين ماده پوشش گذاشته بودند .
اين ماده انا بوليك نام دارد .

در دنياي

بزرگ دانش

تداوی قلب

در چکوسلواکيا عمليات تطبيقي Pacemaker (ناظم مصنوعي حرکات قلب) بالاي يك مرد ۱۰۰ ساله بصورت موفقانه اجرا گرديد .
اين دو مين عمليات تطبيقي Pacemaker نزد اشخاص مسن در تاريخ طبابت ميباشد که اولين عمليات آن چندين سال قبل در انگلستان بالاي يك خانم (۱۰۸) ساله صورت گرفته بود .
در عصر حاضر تطبيقي Pacemaker در چکوسلواکيا يك عمليات عادي به شمار ميروند و سالانه در حدود ۲۰۰ عمليات از اينگونه اجرا ميگردد که طی ان يك ساختمان کوچک به اندازه يك قوطی گوگرد هموار و بسيار سبک Pacemaker به کار گماشته ميشود .
طوريکه يك الکترود از طرفي ورید داخل بطن راست قلب گرديد و توسط ان سياله هاي برقي به وقته هاي منظم از يك منبع برقي به قلب رسيد و باعث تقلص Contraction قلب می گردد .
یکی از دوکوران جنين ميگوييد :
ما سعی مينمايم که براي اشخاص پير کمک نمايم تا زنده گي با صحت و سلامت داشته باشند .

يك خرمن سخن

- ۱- تاك را از خاك خوب و بد ختورا از ماد ر خوب انتخاب كن .
 - ۲- خوشبخت تر از من و خانم ام در دنيا د و نفر بود ند يكرن كور و بيك مرده كير .
 - ۳- زن هفتاد مكره ارد ، مگر اخرش گريه است .
ارسالی : شم ار شعوري
- ○ ○
- ۱- دو چيزيكه د ختورامی تر ساند يكي مرديكه زياد حرف ميزند و ديگر د ختري كه از او - زيباتر است .
 - ۲- عشق د ختران چون آتش باد و شروع و يا خاكستر خاتمه مي يابد .
 - ۳- يك د ختر د ر خيايان - خطرناك تر از شيطاني د ر جنگل است (ايتالوي)
 - ۴- د ختري را كه د ر زمان جنگ گرفتني د ر زمان صلح بد رد نمي خورد .
ارسالی : نوزبه ميرزا
- ○ ○
- نويسنده : زن مشرق است كه انتاب سعادت ازان طلع مي كند .
د اكره : زن بهترين دواي رفح خستگي است .
زرگر : زن حك جيوه را د ارد كه جز طلا چيز ديگري نسي تواند اورا جلب كند .
باغيان : زن گل نيست و سبه گلها شبیه است .
تاجر : زن چك سفيد امضا ناشده است .
فرمانده نظامي : فرماندهی يك سپاه اسبان تر از رهبري كردن يك زن است .
اشيز : زن نمك زند گي است .
رياضيدان : زن محاذ لسه .
چهارم عدي است .
روان شناس : احتياج به زن يك امر طبيعي است نه ضروري .
ارسالی : عبدالمجيد مشفق

انقلاب گریچف

بقیه از صفحه (۸۱)

میخائیل گریچف گفته است :-
 بوتنکبیل امروزین اقتصادي 'فکري
 و فرهنگي که در هفت دهه تا رنج
 مانباشته شده است از ما تحقق
 الگوي امروزین براي جامعه را
 میطلبد. جامعه اي که براي اهلي
 خود سطح بالایی زنده گي، امک
 نات متنوع براي ارضاء نیازهاي
 معنوي و فرهنگي، آزادي برابرز
 عقیده و انتخاب راتا مهین کند . . .
 باید در راه نوسازي محافظه کاری
 را شکست دهد. د برخی از جامعه
 منبع تغذیه محافظه کاری نه تنها
 دکاتینم اندیشه، کلیشه هاي -
 تبدیل شده به عادت و توپس از نو
 بلکه همچنین منافع خود خواهانه
 است . او گفته است در راه نو -
 سازي ما باید به ایجاد یک میکا -
 نهم د موکراتیک که د ایما عمل کند
 اقدام کم . هدف آنچنان میکا -
 نیز است که بازگشت ناپذ -
 یری تحولات جدید را میسر سازد .

زورنالستان خارجی و حتی میتوان
 گفت که باشند ه گان سياره
 ما به سیاست هاي جدید اتحاد
 شوروي د هرصه بین المللي با
 توجه خاصی می نگرند. در واقع سه
 سال اخیر با دگرگونی هاي

مشخص میشود که سیاست خار -
 جی شوروي در جهت بهبود
 مناسبات بین المللي به وجود
 آورده است .
 در فاصله سه سال چهار
 د پدار در سطح رهبران امریکا
 و شوروي صورت گرفت. قرار داد -
 بسیار مهم در مورد برچیدن را -
 کت هاي بابرگ کوه تاه و متوسط
 از اروپا به امضاء رسید. اتحاد -
 شوروي در روزه هاي جدید پرا -
 در هرصه روابط بین الدوله گشود
 و بر خورد هاي جدید ي را دروا -
 بطه یا حل مسائل منطقوي -
 پیشنهاد نمود . امروز تمام این
 سیاست هانام تفکر جدید رابه
 خود گرفته است . اساس این
 سیاست هاء عبارت از این
 است که چگونه خطر جنگ را عقب
 زد، جنگی که در شرایط کنونی
 ناپه دي جهان را در بردارد
 د ر اتحاد شوروي عقیده بر
 این است که با در نظر داشت
 خطر هستوي در قرن ما باید به
 منافع عام بشری اولویت داده شود
 این هسته اصل تفکر نوین را -
 می سازد. در فریب نیز مردم -
 امیدی زیادی به تحقق این
 سیاست بسته اند . آنجایی که
 سلاح هاي اتمی چون شیختر

د اموکلس بر فرق انسانها اویزان
 است . کشورهای کوچک نیز نه -
 میتوانند برخورد منفعل باسیا -
 ست هاي قدرت هاي بزرگ -
 داشته باشند چرا که این سیاست
 ها در سر نوشت آنان نیز موثر
 است . اگر شوروي امریکا از خطر
 رویاروي و امیرهند و تقابل جاپوش
 را به رقابت مسالمت آمیز میدهد
 امکانات بسیاری براي شگوفایی
 سياره ما بدید خواهد آمد . رهبر
 شوروي در سال ۱۹۸۵ گفته بود :
 ((ما به این شروع کرده ام که
 دگرگونی بیندیشم و بسیاری چیز
 هاي ما 'نوساز جمله در هرصه'
 نظامی و البته در هرصه' سیاسی را
 در انطباق با شرایط جدید قرار
 دهم)) انور شرفرویح زورنا -
 لیست آژانس نوپتی میگوید : -
 ((اندیشه نوین سیاسی به ما -
 امکان داد تا برای سیاست خارجی
 شوروي طرح نو داشته باشیم
 طرحی که با روحیه بازسازی مطابق
 است و یک برنامه عمل واقع بینانه
 را در بر میگیرد . ما معتقد استم که
 جهان یک کل واحد است کدر -
 آن هم خطر جهانی نابودي نسل
 بشر وجود دارد و هم توان عظیم
 همکاری و حل سیاسی مسائل هاند))

زمان مفهومی ((مشت آهنین))
 را بدست هوشمند تبدیل می کند
 خاصانه در سیاست هاي جهانی .

در شوروي چه میگذرد ؟
 بسیاری از زورنالستان جهان
 دریافت هاي خود را در پاسخ به
 این سوال منتشر ساخته اند .
 نتیجه گیری هامختلف است اما
 بسیاری ها میخواهند بگویند که
 ((انقلاب گریچف)) از اهمیت
 خاصی برخوردار است . سه روز
 اقامت در مسکو ما را نه تنها
 نتیجه گیری هاي ما نزدیک کرد
 زنده گي مانند گذشته در و رای به
 رفت و آمد میلیون ها شهروند ، هزار
 ها وسیله ترانسپورتی و داد و ستد
 روزمره بازار جلوه گراست اما
 جاده ها و کوچه هاي زیادی برای
 اعمار مجدد آبادانی هاي گذشته
 مسدود شده اند و یک شیوه
 جدید در ساختمان ها جلب توجه
 میکند و آن مد ریزه کردن عمارات
 از داخل است . ساختمان ها از نو
 ساخته می شوند اما شکل قبلی
 خود را حفظ میکنند. گویا فرمول
 ((جاداد ن محتوي نود رشکل
 سابقه)) به کار گرفته شده
 باشد ، چون نشانه برای
 پرسترویکا یا بازسازی رجعات
 صده آن . . .

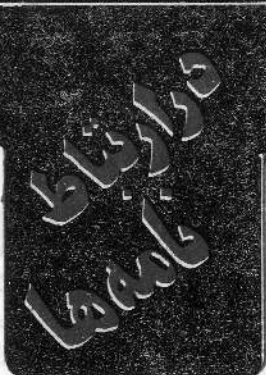
دچیپه کردن

به کلدوزي شوي وو - دغه غار ي
 به د نورو کالیو د پاسه افوستل
 کیدی اوبه تنیو به ترل کیدی . د
 پتر کبیور له وخت خخه لزد مخه یو
 بل د اولد غار ي هم وي جی د متو -
 سطو طبقو خلکو به افوستی . له
 غار ي به تاویدی د طلا نقری و
 قیمتی دانسی به بی تک وهل شوي
 وي دی تر د پرو زمانو رواج درلود
 اوس هم یخن غار ه کالراود -
 کمیس د غار ي پتی به باموکی د -
 اهمیت و بحاي لری به تیره بیسا
 بنعینه لباس کی جی د نجونو .
 غار ي بنایسته برخه جو وی پنه
 دي برخه کی لویه هخه کیزی
 جی بنکلی . نفیس او بنایسته
 غار ه لرونکی کی سونه انتخاب شی .

د (۲۹۱) مخ پاتسی
 ورو وو د دفسی غار و افوستل
 خیل بحای د اوز د ولاستورونکیو
 کاجوفوا و نجوا استعمال تعویب
 غار ي اویخنونه وروسته یو ایمی د
 یوی پتی لرونکو غار ویه واسطه
 تعویب شول جی بیاروسته د -
 سوید نیانویه شان بی مخ کسه
 خواته غار و ته بحای ورسینود . د
 بلن چیپه یخن غار ي د ۱۷ پیتر ي
 به ترخ کن رواج شوي خوبیا
 وروسته د هغو پرخای نکایی سره
 یو بحای متوسطو یخنو بحای و نیو .
 روسی اشرفوا و تزارانو به خولی
 لوله یخنونه افوستل جی د قیمتی
 مرقلرو به واسطه چکن اوشه پوره



از میان مطالب ارسالی شما انتخاب نموده ایم



ادرس مجله
شماره ۱۱۸۲۸
مجله دولتی
مکتوبه سحر - مطالب نامشروع
۷ دیارستان از ۷

حیرت‌انگیز نوای همکار داری
خوب ما (نامه هزدهم شمارسید
شما واقعا همکار خوب ما استه
بهرت است بخاطر طرز همکاري
دقيق باجمله در تماس شوي ولسي
معلمه هم از مطالب تان با ما من
جالب بودن استفاده ميکيم) -
تجيب الله بينوا از لغمان (دوست
محترم کسي ديگر هم گفته بود که
چرا تمام روزنامه ها يك موضوع را به
نشر ميبرند شما اگر کلکسيون
سبايون را مطالعه نماييد ما از کدام
مجله تقليد نکرده ايم و اینکه چرا
برخي مجلات ميخواهند خود را -
شبيه سبايون بيازند ما هم نميخواهيم
نم که چرا ميخواهند هويت خود را
فرا برون کنند و به سبايون نزديک
شوند در حالیکه به گفته شما هر کس
بايد خودش باشد (زيب نوشته
از ليه سلطان رصيه خداوند
بشما عرض طواني بد هد که تمام عصر
همکار ما ميمايد) سيد ميرزا حسين
پرسش تانرا از مسوولين مرسوط
يا سخ من گيريم) احمد فريد نصيب
از خيرانخانه (دوست محترم نظريه
تانرا در مورد صفحه حاله بر -
سيد پد پسخ خوانيد به متعدي -
صفحه سهر پد پسخ برحق استيد ما
توجه ميکيم) عبد الله هاشم از
ولايت جيزجان (پرسش شما را براي
يک روز با شما من سپرد هم من
ميکيم به زودي يا سخ آنها را به
نشر برسانيم) همکاران شلموسن
نحوه واحد حميد پد پسخ شما رسيد
اما با از خود تان است يا انتخابي
ولي ولوله از تعدي کا کار حسا -
سات شما را در ميکيم اما چا -
اعلانات يك ضرورت است نه فنيش
علم هونياني (برادر شما پد بجاي
اين همه سرگرداني به جملات شتران
نماييد و خود را راحت بيا رسيد)
محمد حليم اکرم زاده (پيشنهادات
شما را در نظريه گيريم) نسيم شفا
از ليه خد پد جيزجاني (خواه

نده گرامي معلمه فرهاد در رسا
د رگابل تشريف نداشتند که فرما -
پس شما را به آنها برسانيد هم ولسي
در مورد خدا حافظي او باران پور
تلويزيون در شماره آينده حرف
هاي خواهيم داشت) عبد الله
وردك (نگاهيات شمارسید) -
فاطمه احساني (طوريکه ما فرهاد
را من شناسم سا زار با من نيکند)
فوزيه سلطاني (نظريات شما را
در نظريه گيريم) خير احمد همز
(مطالب شمارسید) شير گل انسر
(شما فکرم را در دست ند پد ميدهد)
لهلاروند و دوستان (مطلب ار -
سالي تان جالب بود لطفا
معلومات تانرا کاملتر نموده -
ارسال در اريد) ماري مژگان -
حسن زاده (انترنشنال اشعار
انتخابي تان رسيد) ديدا اشتر
از پوهنمى زرامت (گناه بوجسي
خنده را حاصل صفحه محتما پويي
به معده دارند و مدت طرح ابي بي
تانرا نگاه دارند ايم حضور ميبرند
چشم براه ايم و همکاري هاي بهتر
شما) هنگامه شعل از ليه هم
اندانستم که صفده استيد يا
پانزده (شظور اينکه در ميان يك
جمله دري حروف انگليسي چه
مي کند - شعرتان رسيد و فرماي
شمال را شمال نبرده است) -
مرضيه احسانمند (لطفه در -
استحانات در رس خوانيد که سبب
ناکامي تان جمله سبايون شود)
ميد الکرم از ليه حبيب الله
شهيد (شعرتان رسيد) شاه -
بوري پنجشيري از پوهنمى
فارسي (متاسفانه ما چنان مطالب
را نرشنري کيم ميتوانيد در هر صفحه
هاي ديگر همکاري کنيد) محمد -
حسين ساغر از پوهنمى فارسي
(مطالب تان رسيد) احمد مسر
المهدي (پيشنهادات تانرا در علمي
ميکيم) شاپور رحيمي (مطالب
تان رسيد) ناهيد نظري (شما
بلطرح نمودن چنين سوالات -
ميخواهيد چشم فريزدان از ليه
ابرا انگيزيد - فرهاد در نامه
مکوسلوا کيفارفته اند - مختار ميده
به جاي که ما نمي دانيم رفته اند و
نام فوت زلي) احمد است و تا کنين
زورناليست بوده از گزاني او در
ملي پسخ خبرند ايم) شکیبا هاشمي
(از مطالب ارسالي تان تشکر ميکيم)
ابراهيم حسن پد تل در جمع همکار
ران ما خوش آمديد) سيد ميرزا -
حسين (شما در شناخت همکس
اشتباه کرده ايد) عبد الخالق از
خيرخانه نامه تان رسيد) -
عبد الجبار غزني (برادر رسوئين
از ليه خد پد جيزجاني (خواه

شما را چاپ کرده ايم اما معيبنسي
استيد که شما تنها از واسطه داران
را چاپ ميکيد) ب - بهفته از -
پوهنمى فارسي (سراغ محصلين
پوهنمى شما را حتما ميگيريم) آرزو
هاي ديگر تانرا برآورده ساخته
ايم) نوريه فاني (شعرتان رسيد
دل تان جمع باشد) ميحلا نظري
(مصاحبه فوت زلي را آماده ساخته
ايم) راصيه راح (شما خوشب
مي گويد اما گنج پد چاپ هزا -
ران نامه و مطلب همکاران را در ايم
بايد با حوصله مندي زياد منتظر
باشيد) يحيى نيازي (صحبت
تان را به فوت زلي برسانيم) -
ليلما نيازي (بيرونک ميگويد شاعران
مردمان حساس و اندک رنج اند
واقعا) شاهين طر استيد اينقدر
زود از رده نشويد - اينکه خود را -
خواه ما خطاب نموده ايد ما هم
برادر شما استيم) اميد همکاري
تانرا آماده بد هيد) محمد سليم
را سخ (نامه تان رسيد) -
شير نوزن (سرا در و) پسخ
از شعرا رسالي تان ابي دلر - تو
چقدر زيباهستي) بعد از خدا
تو گناه خدا هستي)
تلور اقبلي و تمام هممنف ها
از ليه سلطان رصيه مزار شريف
نوشته ايد که تخم در نش گاشت
جاويد مختار پد نان، فرهاد
خرمن کرد و سد جان خوشه
چيني مي کند
عنا پرشهاي هم ارسال
داشته ايد که به مسوول بخش
سپرديم) فرهاد بويل از حق
(مطلب ارسالي تان کمي مغلس
هاي ديگر همکاري کنيد) محمد -
عادل محصل دارالمعلمين
(بلي ميتوانيد به دفتر مجله
تشریف بياوريد تا با شما مصاحبه
صورت بگيرد) نادره رسالي از
ليه سلطان رصيه (و بالآخره
نامه تان با شعرتان رسيد)
شيدا عزيزوشا پسته
صافي (بولتخنيک) گفته ايد که
کمپوزيتب از ياده خراب هندی
است نه از نظر شامل، شاپور
حرف شما درست باشد) تبيليه
کوهستاني (از خوشحال خان مينه
نظريات تانرا در مورد از حام
پسخ هاي شعري به يک روزنامه
ها ارسال نماييد) راصيه راحم
(در صورتیکه شعراي ارسالي
دوستان زيبا باشد نشر خواهيد شد
لطفه شعراي بهتر ارسال شمارا
چرايزه مي ندر ايم - ميتوانيد گريان

د اريد) نسرين آيد بين از پد پسخ
نجنجی از پد پسخ (يا تا سف که
مطلب ارسالي تانرا نميوانيم به چاپ
برسانيم) حسين غزال (سعي ميکيم
از مطالب ارسالي تان چيز جيزي
را به نشر برسانيم اما لطفه ما
بنويسيد که مطالب رسالي
نوشته خود تان است يا
انتخابي) زليخا همز رسيد از ل
سوريا (بايد از اين شعراي
طنزي بفرستد دختران پوهنتون
بگذرند چون شما هنوز زمتمعلیم
مکتب هستيد و زور تان به آنها
نميرسد) ع - نسيم از نصيبه
کارگري (ما پيشنهادات تانرا در مورد
مصاحبه فرهاد در علمي مي ندر ايم
شايد تا شماره آينده) غلام يحيى
محصل تخنيک مزار شريف
(ما سعي مي کيم مناسبتي بياييم
تا با يکي از جود پد پسخ مصاحبه
انجام دهيم) پد پسخ از ز -
و رسولي خاشرو ولايت نيمروز
(شعرتان رسيد در چاپ آن -
حتما) سعي مي کيم اميد است
همينه مشغول کسب دانش
باشيد) منتهى ظاهري پسخ
دوست شما با ما نيست و ايجن
جاويد مختار پد نان، فرهاد
خرمن کرد و سد جان خوشه
چيني مي کند
مختم مطالب رسالي تانرا به
مسوول صفحه سپرديم) زهره -
تبرک بناسبت اولين سالگرد
مجله سالگرد ايم) داريسا
عادل محصل دارالمعلمين
(بلي ميتوانيد به دفتر مجله
تشریف بياوريد تا با شما مصاحبه
صورت بگيرد) نادره رسالي از
ليه سلطان رصيه (و بالآخره
نامه تان با شعرتان رسيد)
شيدا عزيزوشا پسته
صافي (بولتخنيک) گفته ايد که
کمپوزيتب از ياده خراب هندی
است نه از نظر شامل، شاپور
حرف شما درست باشد) تبيليه
کوهستاني (از خوشحال خان مينه
نظريات تانرا در مورد از حام
پسخ هاي شعري به يک روزنامه
ها ارسال نماييد) راصيه راحم
(در صورتیکه شعراي ارسالي
دوستان زيبا باشد نشر خواهيد شد
لطفه شعراي بهتر ارسال شمارا
چرايزه مي ندر ايم - ميتوانيد گريان

اجتماعي است و در کشور ما يك امر
مذهبي واجتماعي است) راجع
به رسم و رواجها ما گزارش از يک
جريان عروسي تهيه خواهيم
نمود) شکرية آذر زل. آريسا
(با معذرت بسيار زياد که شما به
خاطر ياقتن دفتر مجله سرگردان
شده ايد) اينکه در دفتر شما
رويه سرد نموده اند معذرت دوباره
ميخواهيم ولي اين حرف دقيق
بوده که مسوول تنظيم تحفه ها
در ان ايام به خارج کشور
سفر داشتند و مسکلاتي در زمينه
ايجاد شده بود از مطالب ارسالي
تان ختما استفاده مي کيم
ميتوانيد براي دريافت خايزه
تشریف بياوريد) عبد الناصر
امارسا ۱۲۷ ايه دعا ها و کوشش
هاي بنده چشم از جهان پوشيد
و مارا به داغ تنه اي خود خوش
بخند ان ساخت)
خليل حکيم زاده زولايست
هلند (دوست گرامي ما سعي
مي کيم خيرنگاران خود را به
ولايات فرستيم ولي بايد عرض کيم
که پيش از دو سه خرننگار که دوست
آنها هم خان هاند بيشتر ندر ايم
اميد است شما خود خيرنگار
افتخاري مجله ما در ولايت شويد
و ما ما همکاري کنيد ما سعي جدي
ميکيم که به ولايت منجمله ولايت
شما مجله ارسال شود) کاترين
دوره اول مرص (جالب است که
معنی نام خود را نميد ايد) مطلب
ارسالي تان را قبل از در سبايون -
چاپ کرده ايم)
فرهاد بويل از حق
(برادر همز به سلام هايتان عليك
مي گوييم) پسخ پرسش هايتان:
ساريان معلمه در خانه است ولسي
ميتواند فرزند اتش بزرگ سال اند
- تثبيت اولين زورناليست
در افغانستان بعزاي واقعي
آن کس مشکلاست ولي محمود طرزي
راميتزان از نخستين ها دانست
- با اين حرف شما واقعي
نمست که جوانان امروز رسا
تقليدي نمايد - شما ميتوانيد
پنجم آنها را در باره سبايون در شماره
قبلي مطالعه نماييد - آنها هاد ف
نشراتي جد الا نه دارند
- از دواج در هر کشور يك امر

نظ نوشته ميشود (فم پور) نميتود
بلکه قلمرو اري ميتود) محمد
اصف رسولي زولايت بلخ (برادر
عزيز زار بنده نزديک سبايون پسخ
از خيرنگاران خود را به ولايت شما
خواهند فرستاد تا نظريات جوانان
را براي مجله جمع آوري نماييم)
از اين دوستان نامه رسيد:
از مطالب ارسالي قابل چاپ تان استفاده
نموده و پيشنهادات تانرا عملی
مي سازيم) سيد ميرزا زاده فارغ
ال - راصيه بلخي رسيد سرکل
ليسانس پوهنمى حقوق سيد
قياس اندر ابي نوشته فرغ
سحب الرحمن نوشته قادري ماري
در اني و محبوبه غزال زن سوريا
مرص دانش اول زرقونه، ليلما
مقصدوي فريد احمد نبرد، مرضيه
کويهد امس، غلام يحيى محصل تخنيک
مزار شريف، ملالی نورين کارمند
شوراي وزيران، نسيم آرزو زرقونه
سايره شکیب، عتيق الله سخی
زاده، سيد ابراهيم حمران ابدالي
زيبا حمران زار شريف، فوزيه
مرص، الفام - محصل زرامت
محمد ظاهر خيرسند، ضيه نسيم
تعم يعقوب، مارتان، نسيم
شکرية آذر، وحيده علمي و نظيه
تغزل اول سوريا، زليخا همز وحيد
جيجاني اول سوريا، شقيه شوري
فضل الرحمن شمس، سلمه نويسي
شيني اوزبک علم طبيعي، شقيه
حسين هوتکي از پ اقتصاد
ک - خليل، عبد المجيد شفيق
از مزار شريف، شهيره قادري اول
امنه بدوي، وزمه شتر اول -
عاشيه دراني، مستوره همز
از تعميمکن، عزت الله همز در
عبد الرحمن بيگاريک، عبد السلام
از مزار شريف، محمد علي ذهاب
محمد عارف شوري اول، عاشقان
و مارتان، ميوا غزني از طب
ننگرها، فضل محمد خدران، ليلما
عرقان، عبد الجبار غزني، فوزيه
اول مرص، برون حذري، رقيه
درخشان، زرينه بعين، غلام
حضره شرفي، عبد الواحد عثمانی
عاده اختري از وزارت عودت کننده
گان، عبد الزان مامون، سوسن
نجوا، سيد عباس اندر ابي

رسمينه شمارگان
توشق جاودان من
دلبر مهربان
تومد شهاب من
بهر خد ابيسا
دسته گل بدست تو
دلبر گل پوست
زند گن ام بدست تو
بهر خدا بيا
ارثالي: سوسن نجوا
د و چشمت در گهر نو پيد
تکاهت چرا بومگم بيه
زطرز نگاهت نيك ميد
که عشق من در دل تو پيد
چرا برب تباري خوف دلست
که اخرفوت دلست بر من رسوا
مرا اميد ميد هد نگاه چشمان
که زندگي با تو در جهان چي زيبا
اسالو فريده اميد
تو اي ند اي جاويدان
تو اي بهار شش
تو اي اميد و ايشي
تو اي هاشم اميد مرص
مرواي دست حسا
مروه بقره نظر در
اصواغ خوش
تاويد خواهيم
سعيلا ابراهي
سهر باغ و گل گلزار تو هم بيه
هدم و مونسود له از خواهم بيه
يك سخن نام مرد انکم اظها
بخدا در ده جهان پان خواهم بيه
لب فرويند و ميد ند پسخ طبيبه
که دو اي دل بيمار نخواهم بيه
از موم هر که جو منصور کند در هشت
بيند اخر که بخبرد ار نخواهم بيه
ناز نينا همه خوابان خريد ارم
ليک زان جمع خريد ار نخواهم بيه
ارسالي: عزت الله همز در
عمل است که همينه مرغوب است
- بوسه د نامزد مثل ميوه است
که همينه وجود دارد
- بوسه زان شوهر ار مثل
زان است که همينه لام اما
طبيعي و عادي است
- بوسه غنچه است
- عشق بدون بوسه قصه
ناتام است
ارسالي: نفيه آرزو صد يقی
که خليل

دانش فای گوناگون



مفکله بی ماه حمل :

شما خوشبخت استید وین هرنوع امتد لالی باید بید برید که چا -
نسر مالی دارید صحت تان را مواظبت مینمایید و این امر سبب میگردد
که شما بهتر از هر کس به کار زنده گی خود رسیدگی نماید . در وقت
خوش جانتر استید .

مفکله بی ماه میزان :

یاس و نا امید ی چاره ز نیست . تصمیم غیره اقلانه شما برای گریستن
و نا امید شدن در دست نیست . افراد متاهل آرزوهای دیرین شما را
بر آورده می یابند . دلی ن روزهایک جانس مالی نصیب تان میشود .
شاید صاحب موتر یا خانه بی شود که همیشه آنرا آرزو داشتید .

مفکله بی ماه ثور :

چرا همیشه قهر میشوید بهتر است با پیشانی باز و خوش خویی بر -
خورد داشته باشید . کسی را که دوست دارید منتظرید ایشماست .
بهتر است در هلهوی کارهای روزمره به زنده گی عاطفی تان نیسز
رسیده گی نماییید .

مفکله بی ماه طرب :

خورد ترین فرد خانواده تان را بیشتر دوست دارید ولی او -
همیشه شما را ناراحت میسازد . مخصوصا بیماری او سبب ناراحتی
خاطر تان میگردد ولی بسیار تاسف آور نیست . مجرد ها برای ایجا د
زنده گی مشترک تلاش مینمایند اما بهتر است مجله ند داشته باشند .

مفکله بی ماه جوزا :

خانواده تان منتظر خبرهای خوش از جانب شماست شما باید
همیشه سعی نماییید که بهتر بپندشید و نسبت به مسایل پیش راه
تان تصمیم ماقلانه اتخاذ نماییید . مجرد ها در پد اریهای خوشی
درین ماه خواهند داشت . در خرید اری جانس مالی نخواهیید
دالسه .

مفکله بی ماه قوس :

کسی را که برای زنده گی تا انتخاب کرده اید شخص خوب -
است اما همیشه خوش باوری خوب نیست و نباید بسیار سخت گیریا -
شید . آنچه را که انتخاب مینمایید بخردید . تردید و دلدلی را از خود
دور سازید . ستاره اقبال شما درخشانترین ستاره است .

مفکله بی ماه سرطان :

مجبور نیستید برای هر سخن خوب بود ، پلی پلی بگویید . بهتر
است با تعقل پاسخ بد هید . احساسات را کنار بگذارید . روز آخر
هفته در پد اریاشقانه بی دارید . افراد متاهل مواظب خانواده خود
باشند چون با تخییر هوا امکان بیماری اعضای خانواده بخصوص اطفال
موجود است .

مفکله بی ماه جدی :

موسیقی را دوست دارید . کار خوبی می کنید که بیشتر به موسیقی
گوش مید هید این کار سبب تقویت روان شما میگردد . به خانواده
تان اعتماد داشته باشید . سو طن نسبت به افراد خانواده آنگاز
تمام بد بختی های شما خواهد بود .

مفکله بی ماه اسد :

بگذارید در باره شما هرگز که تفاوت میکنند . همانطوری بپند -
بشنید ولی شما برحق استید و این موضه گیری در . زنده گی شما را
کمک مینماید تا بهتر بشید . نامزد ها جانس زیاد برای هروسی دارند .
در آخر هفته یکی از آرزوهای تان بر آورده میگردد .

مفکله بی ماه دلو :

چرا همیشه همسر تان را ملامت میکنید یا گاهی هم اند پشید ه اید
که شما زنده گی مشترک دارید و باید با اشتراک هم مشکلات را بر
طرف نماییید . با حرف های بی بنیاد ، خوشبختی تان را تباه نکید .
مجرد ها در پد اریهای خوبی دارند .

مفکله بی ماه سنبله :

پارسفر کرده تان همین روزها از راه میرسد . سعی نکید برای
هر کس خدمت بهموده را انجام د هید . تنهاد وستان واقعی تان
است که باشما تا آخر راه همراه خواهند بود . در یکی از روزهای
این ماه کتاب جالبی بد ست تان میرسد که با خواندن آن کنگد رس بزرگ
را نتیجه گیری می نماییید .

مفکله بی ماه حوت :

سفری که در پیش دارید بد ون خطر است . از دوستان برای شما
نامه های میرسد که شما را بیشتر امید وار میسازد . مجرد ها نامه های
در ایت خواهند داشت که در زنده گی آنها یک خاطره خواهد
ماند اطفال تان را دوست داشته باشید و به صحت زنده گی آنها توجه
کنید . تشویش های احتمالی شما مرنوع میگردد زیرا ثبات خانواده گی
در مقیاس بزرگی نصیب شما میگردد .



صحت طفا، تا فرا تضمین میکند

محل فروش: نزدیکی دکان منزل ما

شرکت تولیدی برادران فلز

شرکت تولیدی برادران فلز بهترین نجاریهای دیرلی تضمین شده
را که از هر حیث قابل اطمینان میباشد تازه تولید نموده .

قابل توجه' ادارات و موسسات
هنگامیکه غرض تهیه گزارش برای مجله' سپارون خبر نگاران
مراجعه می نمایند. لطفاً کارت یا استعلام شان را مشاهده نمایند.
چون اخیراً برخی ها با استفاده ازین هویت مراجعاتی داشته اند
که اداره' مجله از ان مطلع نیست.

آدرس: نماینده کی شترین
واقع قلعه فتح الله متصل لیه زرغونه

مجله سپارون اعلاناته موسسات، تجار
و کمپنی های داخلی و خارجی را می پذیرد. از اشخاص
صیقه بطور کمیشنکار در جمع آوری اعلانات
باجمله همکاری مینمایند، خواهشمندیم با ما در
تماس شوند.

مجله سپارون در نظر دارد تا ادرس معاینه
خانه ها، آرایشگاه ها و دواخانه ها را در سراسر
حق الشاعه اعلانات تحت ستون نیازمند بهای
شهریان به نشر برسانند. خواهشمندیم
علائقندان با ما در تماس شوند.

فروشگاه فرید



فروشگاه فرید واقع زرغونه میدان شهر نو ولد و کتده بهترین
رجس از مشهورترین کمپنی های جهان



باجمله نمایندگی
روزنامه
سنگ و زمستان

لهستانی معاملات
همان سعادت
حاج میر تقی میر
در خزانه و در دفتر خانه و پارچه
کارگزار شماره راههای مسکنه
آدرس: زمین چادر شهر شیربور
و چادر شهر نصار
تلفون ۲۲۴۶۸

فروشگاه بزرگ افغان



صنایع ملی وطن را تشویق نماید

فروشگاه بزرگ افغان در پیر و سامان

کالات کریشن را جدیداً دلدرد نموده است

شما قبول کنید از کس خریدار نمایید

مخبر و خوشی خود را در دستورات فروشگاه بزرگ افغان

برگزار نمایند

قیمت یک شماره ۳ افغانی



به کتبی بهترین در اولی در نیشنور است
بکسرها از هب باغ

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**